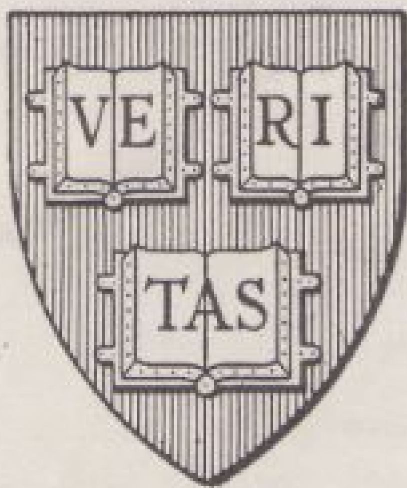



VE RI
TAS

ماشاء الله لا قوة الا بالله

الحمد لله والمنة که کتاب فیض انتساب سلک المتقین و مقصود الطالبین مسمی به



بفرمایش خادم اهل الله فقیر الله عفی الله عنه و عن والدیه و احبابه اجمعین

در مطبع محمدی واقع لاهور مطبوع گردید

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلى الله على خير خلقه محمد وآله واصحابه اجمعين

مخفی نماند که مؤلف این کتاب مستطاب اعنی معمولات خانقاه عالیجاه شمسیه مظهریه ادام الله تعالی برکاتها صاحب جالات صحیحه ومقامات سنیه جناب قدوة اصحاب صدق وصفا زبدهٔ ارباب ورع وتقوی شمس فلک هدایت وارشاد محیی سنن نبویه مقیم طریقهٔ احمدیه حضرت مولوی نعیم الله علوی نسبًا والحنفی مذهبًا والمجددی مشربًا وبهرایچی موطنًا بعد تکمیل علوم ظاهری بقصد اکتساب طریقهٔ باطنیه کمر همت بسته بر آستانهٔ فیض آشیانهٔ حضرت سلطان العارفین وبرهان الواصلین هادی گمرهان ومصدر فیوض ایزد منان اعنی مولانا وامامنا الشهید حضرت میرزا مظهر جان جانان رضی الله تعالی عنهما جبهه نیاز سوده تا مدت چهار سال کامل اکتساب برکات طریقهٔ علیه نموده حال دلوده وصرف همت جناب ایشان را که در کتب سلوک نوشته‌اند نهایتی نه شمهٔ ازان اینکه درین عرصهٔ چهار ساله خطوط ومکاتیب که از وطن می آمدند بخیال اینکه تعلقی بوطن واهل وطن پیدا شود وفتوری درین کار رافتد ملاحظه نفرمودند وبجمعیت تمام در اخذ فیوض وبرکات بسر برده ودر مدت چهار سال بمرتبهٔ کمال وتکمیل فائز شده واجازت مطلقه یافته عزم وطن فرمودند قطع نظر از دیگر امور خدمت جسمانی حضرت ایشان آنچنان کرده بودند که وقت رخصت حضرت ایشان پیر ومرشد را تاسفی وتحسری رو نمود توکل وقناعت

درحمت کامله فرستد خدا بر بهترین مخلوقات خود که نام پاک شان حضرت صلی الله علیه وسلم و بر همه اولاد و یاران او

حضرت ایشان را چه گفته آید باوصف بی سامانی ظاهری ید طولی در توکل داشتند و طالبان خدا را باندک توجه ذاکر و شاغل می فرمودند تا آنکه بلکه بحضور و دوام آگاهی از فیض صحبت سراپا برکت در اندک زمان حاصل می نمودند کسانیکه اندک بحضور می‌ماندند به تبدل احوال آفتاب عالمتاب میشدند ذوق صحیح آنقدر داشتند که در اثنای توجه اگر خطره از خطرات بر قلب یاری از یاران طریقه خطور میکرد دفعةً اشارتی بدفع آن میفرمودند در بلده لکهنو بمحله بنگالی ٹوله برخی از ایام اقامت فرمودند و مسجدی بنا کردند و بهدایت طالبان حق پرداختند قلم از تحریر حالات و مقامات آنحضرت قاصر رزقنا الله سبحانه اتباعه وشرفنا باسراره وفات شریف حضرت در بلده بهرایچ در سنه ۱۲۱۸ یکهزار و دو صد و هجده هجری اتفاق افتاد مزار مقدس مشهور و معروف در بلده موصوف واقع ست اکثر طالبان بمنزل کمال تکمیل فائز شده مجاز شده بودند اما دو بزرگوار از اجل خلفاء آنحضرت هستند حضرت مولوی محمد احسن متوطن اٹک که متصل کلکته واقع ست از ذات ایشان رواج طریقه مجددیه علی صاحبها الرضوان والتحیة دران محروسه بسیار شد و پیر دستگیر مرشد این حقیر حضرت راس الاولیا و تاج الاصفیا سند الکاملین و سید العارفین عالم ربانی حق آگاه حضرت مولوی مراد الله فاروقی لسنگا و المجددی المظهری مشربا و تهانیسری موطنا که حضرت پیر و مرشد ایشان یعنی مؤلف کتاب مستطاب جناب ایشان را خلیفه و جانشین خود فرمودند و در قرب وفات باهل خانه خود برای عطای کلاه بجناب ایشان وصیت فرمودند چنانچه حسب وصیت آن قدوة العلما والاصفیا زوجه طاهره حضرت شان بعطای کلاه خلافت سرفراز فرمودند خامه باوصف دو زبان از تحریر حالات و مقامات حضرت ایشان قاصر والد بزرگوار ایشان حضرت مولوی قلندر بخش صاحب تهانیسری خلیفه مجاز حضرت ایشان شهید بودند و حضرت ایشان را در عهد صغر سن بحضور لامع النور حضرت ایشان شهید حاضر آورده داخل حلقه فرمودند در ایام شباب حضرت ایشان را رضی الله عنه واقعه شهادت حضرت ایشان شهید اتفاق افتاد و بلده تهانیسر از دست ظلمه سکهه ویران گردید رؤسای آن شهر بملکهای دور و دراز با اهل و عیال خود ها متفرق گشتند حضرت پیر و

مرشد ما رضی اللہ عنہ طرف محروسہ لکھنو تشریف آوردہ بعد اکتساب طریقہ علیہ خلیفہ و
جانشین پیر دستگیر خود شدند تا چہل سال بلکہ زائد ازان ترویج طریقہ مجددیہ مظہریہ فرمودہ
عالمی را منور گردانیدند آثار ہدایت و ارشاد در عالم و عالمیان ہمچو آفتاب عالمتاب اظہر و
ہویدا عالمی را از ظلمات شرک و بدعت نجات بخشیدند و بترک و تجرید و اتباع سنت سنیہ
و تزکیہ نفس و تہذیب باطن رہنمونی فرمودند عرفای زمان و صلحا و اتقیای دوران ایشان را
بہ جلالت منزلت و تاثیر صحبت و کمالات ظاہری و باطنی اتفاق بود اشتند سن شریف
ہشتاد و دو سال وفات در یک ہزار و دو صد و چہل و ہشت از ہجرت خاتم
النبیین اشرف المرسلین شفیع المذنبین محمد رسول اللہ صلی
اللہ علیہ و سلم و علی آلہ و اصحابہ و ازواجہ و ذریاتہ و تابعیہ الی
یوم القیمۃ اجمعین مصحح این نسخہ مستطاب معمولات خانقاہ شمسیہ مظہریہ مسمی
ابو الحسن بشرف بیعت و ملازمت صحبت تا مدت دراز مشرف گشتہ و اجازت
تعلیم طریقت از جناب والا یافتہ بحضور لامع النور مقامات این نسخہ متبرکہ اخواند
و حضرت پیر و مرشد ما رضی اللہ تعالے عنہ از جناب ہدایت مآب مؤلف این
نسخہ متبرکہ سماعت مضامین کرامت آگین آن فرمودند والسلام علی من اتبع
الہدی و التزم متابعۃ المصطفی صلی اللہ علیہ و علی آلہ و اصحابہ
بدور الدجی و شموس الہدی ٥

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد للہ علی ما اوتیت بجوامع الکلم و امرت بان اصلی علی محمد
حبیبہ و علی آلہ و اصحابہ و اسلم و اشہد ان لا الہ الا اللہ وحدہ
لا شریک لہ و اشہد ان محمدا عبدہ و رسولہ رضیت باللہ ربا
و بالاسلام دینا و بمحمد صلی اللہ علیہ و سلم نبیا و بشمس الدین

حبیب الله مظهراً و نوراً خلیلاً و حبیباً اما بعد میگوید این مشت خاکی جسماً
و قطرهٔ آبی نسباً محمد نعیم الله بهرایچی وطناً حنفی مذهباً نقشبندی مشرباً که این کلمات
چندست در معمولات خانقاه شمسیه مظهریه که اظهر من الشمس و نور علی نور است یهدی
الله لنوره من یشاء که بحسب التماس نور دیده کرامت الله و نور محمد بصّرهما
الله تعالی بنور کرامته و یقین هدایته که نسبت اخوت و قبول فرزندی طریقت
با فقیر دارند محرر میگردد هو الله الموفق والمعین **مقدمه** بدانند که ولادت باسعادت
آن سعید وقت و مسعود زمان یعنی حضرت ایشان علیه الرحمة والغفران در سنه هزار
و صد و یازده هجریست و بقولی سیزده چنانکه حضرت ایشان در مکتوبی نوشته اند اما روایت
اولی مطابق حساب عقود رشته سالگره و موافق قول حضرت ایشانست که در عنوان عالی شان
دیوان خود بیان فرموده که امروز که هزار و صد و هفتاد هجریست و مدت عمر شصت رسیده
صحیح مینماید دران زمان که سلطان اورنگ زیب عالمگیر علیه الرحمة والغفران بانتظام ممالک
دکن متوجه بود والد بزرگوار حضرت ایشان ترک منصب روزگار نموده با علائق تمام زمام
توجه بطرف مستقر الخلافه اکبرآباد معطوف گردانیدند در اثنای راه چون در مقام کالاباغ
که در حدود مالوه واقعست ورود نمودند شب جمعه یازدهم شهر رمضان المبارک بود که این
نیر اعظم و آفتاب معظم از مطلع سعادت طلوع فرمود بیت شکر لله بساعت مسعود +
نور گیتی فروز شد موجود + وز طلوع جمال شمس الدین + از ثری تا بعرش شد مشهود + چون
خبر ولادت باسعادت آنحضرت بسمع مبارک عالمگیر رسید فرمود که پسر جان پدر میباشد چون
نام والدش میرزا جان است نام پسرش را جانجانان مقرر کردیم بدین تقریب آنحضرت
باین اسم مسمی شدند اما بر زبان عوام بحکم من اعطی مکاناً علیاً و لم نجعل له من قبل
سمیاً مشهور و معروف بجانجانان و متخلص بمظهر و ملقب به شمس الدین حبیب الله اند و علوی
نسب و حنفی مذهب ازینجاست که طریقهٔ ایشان را طریقهٔ شمسیه مظهریه میگویند و اظهر من الشمس و نور
علی نور می نامند و همچون جان که در قالب متواری و مختفی ست می پندارند چنانکه حضرت
ارشاد پناهی مولانا مولوی ثناء الله پانی پتی که از اجل خلفای بلکه بجای ایشانند

یعنی حبیب الله را نگویند خلیل را دوست ۱۲

ع لقب [illegible]

حضرت میرزا مظهر جانجانان شهید رضی الله عنه ۱۲

ل [illegible]

عه شخصیکه عطا کرده شود او را مرتبه بلند و پیدا کرده نشد پیش ازین همچو او ۱۲

مدّ الله تعالی ظلال کمالهم علی رءوس الطالبین المحبین المخلصین در عنوان کتابی از تصنیفات خود اشارت بانمعنی میفرمایند فقره چند بعینها از آن ایراد مینماید قبلهٔ اهل کمال مخلص حضرت ذو الجلال قدوهٔ اولیای عصر خلاصهٔ اصفیای دهر دریگانهٔ بحار معانی گوهر شاهوار درگاه سبحانی در علوم ظاهر مثل شمس اظهر در حقائق باطن مثل جان ارفع و استر دوام مبارکش گواه رزین بد عاشب و روزش دو شاهد بر کمال تقوی ای کتاب همه دانی و ای تاویل متشابهات قرآنی و ای متبع سنت پیغمبری و ای مظهر انوار سرور مثنوی ای مراجون مصطفی من بجان عمر + از برای خدمتت بندم کمر + ای لقائی تو جواب هر سوال + مشکل از تو حل شود بے قیل و قال + ترجمانے هرچه مارا در دل ست + دستگیری هر که پایش در گل ست + تا قیامت گر بگویم این کلام + صد قیامت بگذرد این ناتمام + پیر مرشد برحق خداوند نعمت حبیب الله نائب رسول الله مکاناً علیاً و لم یجعل له من قبل سمیاً حضرت میرزا جانجانان حنفی مذهبا و مجددی مشربا و شمس الدین لقبا مدّ الله تعالی ظلال جلاله و کماله و وفقنا الله ببرکته و افضاله انتهی کلامه الشریف و منجمی که زائچه طالع آنحضرت بر آورده بود میگفت که این زائچه از زائچه طالع پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم که منجمان استخراج نموده بودند دو جوگ دارد یعنی در دو جا اختلاف ست و باقی همه جا اتفاق لله درّ من قال فی مدحه بیت کوئی آج اوسکے برابر نہیں + وہ سب کچھ ہے الا پیمبر نہیں + مصدق این مقالت سبحان الله من سعد سعد فی بطن امه در شان این مظهر ازل و شمس انور اظهر و ابهر ست که از حالت صبا و شیرخوارگی انوار عشق حقیقی و آثار کمال بزرگی از جبین مبین ایشان ظاهر و هویدا بود چنانچه در مظهر حسن و جمال جلوهٔ معشوق را نظاره مینمودند و در کنار خوبروئی برغبت تمام میرفتند و از کنار او جدا نمیشدند مگر بجلبه و از سن شعور مصرع موزون مینمودند از سنجهٔ میفرمودگه شاعری و پریشان نظری از خمیر طینت فقیر ست و از هنگام خردی در اتباع سنت نبوی جهد بلیغ میداشتند چنانچه روزی والد شریف ایشان در خدمت مرشد خود ایشانرا بردند اتفاقاً از ان بزرگ در حالت سکر و سماع تا از عصر و مغرب فوت شد از دیدن این احوال با خود گفتند که اگر والد من در خدمت ایشان مرا تکلیف بیعت شوند قبول نخواهم کرد و از همان سن قبول نظر حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه بوده اند شاهد این قول

ملہ در نکتہ انتقالہ سایہ کمال الایقان بر ہم گکی ظلال ایمان محبان با خلاص ۱۲ ملہ گردانیدن کلام از ظاہر بسوئی احتمال دیگر ۱۲

سمعہ گسترانند الله جسکے بزرگی او ... کمال او ... ملہ برکت ... سعادت ... ۱۲ ... بالفتح ... بالکسر ... بالفتح ... ۱۲

هنگام هر گاه نام مبارک حضرت صدیق رضی الله عنه درمیان می آمد بی اختیار رنگ آنحضرت متغیر میگردید زیرا که صورت مسمّی بعینه حاضر میشد و همچنین روح مبارک حضرت مجدّد رضی الله تعالی عنه بصورت نورانی ظاهر میشد والقای امر معروف مینمود و حضرت ابراهیم خلیل الله را در نه سالگی در خواب دیده بودند که دست شفقت بر پشت ایشان رسانیده و چون بوالد خود نقل کردند از آن روز والد مرحوم ایشان توقیر بسیار میفرمودند تا آنکه بغیر میرزا صاحب بر زبان نمی آوردند و نوبت دیگر که بهشت را سعه تمام انبیا علیهم الصلوة والسلام در خواب دیدند نیز به نسبت حضرت ابراهیم بسیار ورود الطاف و اعطاف شدند از اینجاست که میفرمودند که فقیر ابراهیمی المشرب بوده حضرت شیخ رضی الله تعالی عنه بزور قسر ما را محمدی المشرب گردند و حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم را نیز در خواب دیدند چون خواستند که قدمبوس شوند پیشانی ایشان را در کنار گرفته فرمودند که پیشانی خود را در پیشانی من بسائید و نیز آنحضرت صلی الله علیه وسلم را در خواب دیدند که ایشان را در کنار گرفته برابر خود خوابانیده اند چنانکه اینحالت در منام مدّت یکپاس کشیده و آنچه از اسرار راز و نیاز که دران خواب درمیان آمد این اوراق گنجایش اثبات آن ندارد و میفرمودند که سه نوبت دیگر پیغامبر خدا صلی الله علیه وسلم را در خواب دیدم هر بار بصورت دیگر که مناسب حال استعداد من بود ظهور فرمود چنانکه در ابتدای حال بصورت امرد از جهت ضعف مناسبت و در توسط بصورت شاب بسبب توسط حال و در انتها بصورت شیخ از جهت حصول مناسبت کمال فی الجمله بارها پیغمبر خدا و بیشتر انبیا را علیه و علیهم الصلوة و السلام در خواب دیدند و همچنین صحابه کرام و اولیای این امت عظام را نیز در خواب دیدند و بطریق اویسیت از ایشان فیضها برداشتند و اکثر مشایخ در حق ایشان کثّر الله و امثالکم میفرمودند و حضرت سید السادات سید نور محمد بدایونی رضی الله تعالی عنه که پیر اول حضرت ایشانند یکبار پای پوش حضرت ایشان را از دست مبارک خود راست و درست کرده دادند چون عذر خواستند فرمودند چرا ناخوش میشوید طریقهٔ ما طریق اتباع سنت است و پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم گاه خدمت صحابه مینمود من هم باین نیت اگر خدمت کسی از یاران خود بکنم و امید واری اجر و ثواب دارم مضائقه ندارد و حضرت شیخ الشیخ محمد عابد سنامی که مرشد آنحضرت اند باوجود کمال تمکنت و وقار یکبار زانوبوس ایشان کرده فرمودند که گویا دو آفتاب باهم مقابل نشسته ایم باوجود قت

ملاقات ارواح بدون ملاقات جسمانی استفاده از ارواح حضرت ... اویسیان در کتابهای حضرت سرور کائنات علیه افضل الصلوات والتسلیمات ملاقات ... ارواح ... فیضها ... ۱۲

نظر کشفی که داریم امتیاز یکے از دیگری معلوم نمیشود سبحان الله زهی سعادت آن مرید که از حسن
استعداد و قابلیت خود در حضور پیر بمرتبهٔ کمال و تکمیل رسیده و بجمیع کمالات و مقامات پیر خود مرتقی
شده هم مقام و همرنگ پیر خود گردد عجب نصیب آن پیر که بزور جذب و قوت توجه خویش
مرید خود را کشان کشان بنقطهٔ آن مقام که خود در انجا رسیده است برساند و دیگر بشارتهای عالی
که حضرت شیخ رضی الله تعالی عنه در حق حضرت ایشان فرموده اند این مختصر گنجایش بیان تمام آن
ندارد از انجمله آنکه فرمودند که نسبت ایشان مرادیست و از نور معرفت و توجه ایشان عالمی منور
خواهد شد و این خاصه از خواص قطب ارشاد است که حضرت شیخ اشارت بآن فرموده اند از ینجا
ست که خدا طلبان خانقاه عالیجاه شمسیهٔ مظهریه سلوک بسرعت تمام قطع میکنند و زود بمنزل
مقصود میرسند و حضرت حاجی محمد افضل سیالکوٹی که پیر صحبت و شیخ الحدیث حضرت ایشانند
بیشتر بخدمت حضرت ایشان عرض احوال مینمودند و میفرمودند که حق سبحانه تعالی اشمارا نسبت
کشفی عطا فرموده است و مارا نسبت کشفی نیست احوال باطن ما ببینید که چگونه است و حضرت ایشان
هر چه از احوال ظاهر میشد بعرض میرسانیدند و حضرت حافظ سعد الله صاحب که پیر صحبت ایشانند
از برای تواضع ایشان تمام قد مبارک خود راست ایستاده میشدند چون عذر خواستند فرمودند
که ای میرزا صاحب از خوف حضرت خود تواضع میکنم از ینجا قدر و منزلت آن حضرت باید دریافت
که بنسبت حضرات مشائخ در حق ایشان چگونه معاملات بظهور میرسید و حضرت شاه ولی الله
صاحب که از کبرائ عصر بوده اند طریقهٔ ایشان را بجهت کمال متابعت سنت سنیه بسیار میستودند
و مکاتیب بالقاب عالی می نوشتند و حاجی فاخر صاحب اله آبادی که محدث بوده اند میگفتند
که ایشان در اتباع سنت شانی عظیم دارند و قدمی مستقیم و مصدق این قول آنکه یکبار پیغمبر خدا
صلی الله علیه وسلم را در خواب دیدم می بینم که اسپ عراقی خاصه باساز و یراق آراسته بر در آن
حضرت استاده است پرسیدم که این اسپ از آن کیست گفتند خاصه پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم است
چون بوقت برآمد باز پرسیدم گفتند از میرزا صاحب من آن اسپ خاصه را تاویل باتباع سنت
نمودم که ایشانرا از آن نصیبهٔ کاملست و کلام این هر دو عالیمقام یعنی حضرت شاه ولی الله
و حاجی فاخر صاحب که محدث و صدوق بوده اند شهود عدل اند بر آنکه حضرت ایشانرا در مقام

اتباع سنت و استقامت بر جادهٔ شریعت طریقت حظی وافر بوده است و نصیبی کامل و نیز مولوی
ثناء الله سنبهلی که از خلفای آن حضرت اند آن سرور علیه السلام را در خواب دیدند بعرض رسانیدند
که حضرت میرزا صاحب پیر و مرشد فقیر اند در ترویج طریقت و تبلیغ احکام شریعت جهد بلیغ مینمایند
طریقهٔ ایشان مقبول است فرمودند آری و حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه نیز در آنجا باین کلام
متکلم شدند و مصداق این خواب است که در آن وقت آنحضرت صلی الله علیه وسلم با ایشان یک روپیه روزینه
برای صرف ضروری وعده فرموده بودند و عزیزی در آن نزدیکی یک روپیه یومیه بنام ایشان مقرر
نموده است و مدتی جاری ماند و نیز عزیزی آنحضرت صلی الله علیه وسلم را در خواب دید گویا حضرت
ایشان در پانی پت در خانه با همه یاران خود نشسته اند آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر در آن ایستاده
میفرمایند که ای عزیزان شما طریقه را خوب ترویج نموده اید و در صدد تحصیل آن افتاده اید خدا
مبارک کند و این هر دو منام دلالت میکند بر مقبولیت اعمال و صحت مقام و حال و نقلست که شیخ محمد
علی متخلص بحزین در ولایت هندوستان آمد کسی را از مستعدان هند در فن شعر و سخن بخاطر
نیاورد و لیکن با وجود عدم ملاقات مدح آنحضرت میکرد چنانچه مولوی قلندر بخش رحمة الله علیه
از اصحاب اجل آنحضرت اند نقل میکردند که سامع خان شاعر میگفت که روزی در خدمت شیخ
محمد علی حزین در مکانی شارع عام نشسته بودم که ناگاه حضرت میرزا صاحب بر اسپ سوار از آن راه
میگذشتند چون نظر شیخ بر حضرت ایشان افتاد پرسید این کدام جوان است سامع گفت حضرت
میرزا جانجانان اند شیخ گفت چشم بد دور همه دانی و همه جانی و نیز بزرگی در حق ایشان فرموده که
چشم بد دور که هم جانی و هم جانانی فی الجمله هر که میدید شیفتهٔ جمال یوسفی و کمال سیر محمدی ایشان
میگردید و بی اختیار ما هذا بشرا ان هذا الا ملک کریم بر زبانش میرفت **ذکر طریق**
کیفیت نسب آنحضرت بدانند که نام والد بزرگوار حضرت ایشان میرزا جان است این میرزا
عبد السبحان بن میرزا محمد امان بن شاه بابا سلطان بن باباخان بن امیر غلام محمد بن امیر محمد
بن خواجه رستم شاه بن امیر کمال الدین جوان مرد که به نوزده واسطه متوسط محمد بن حنفیه بجناب
ولایت مآب امیر المؤمنین علی مرتضی رضی الله تعالی عنه میرسند و تخلص والد شریف ایشان جانی
است یکی از خوبان روزگار بوده اند و در اکثر علوم ماهر و باهر و سلوک طریقهٔ علیه تا درجهٔ ارشاد

شاه حضرت عبد الرحمن قادری که جذب قوی و تاثیر تمام میداشتند و اکثر مردم از یک نگاه بیهوش
میگشتند اخذ نموده بودند و حضرت والد ایشان را سخنان عجیبه و لطائف غریبه ست لطیفهٔ اول
میفرمودند ای میرزا صاحب هر که دلش بداغ عشق برشته نمیشود و خاشاک طبیعت او سوخته و پاک
نمیگردد و زمین طینت او صلاحیت تخم محبت الهی ندارد زیرا که عشق مجازی زینهٔ عشق حقیقی ست
پس تا دامیکه رشتهٔ عشق مجازی طوق گلو کرده در کوچه و بازار رسوا و خوار نسازید روح فقیر از شما
راضی نخواهد شد اما غیر از وسیله امرے دیگر درین راه منظور نباشد چون بوسیله این دولت در راهی
بمطلب کشاده گردد جانبازی در راه مولی که پادشاه پادشاهان معشوقان علی والدنی ست اختیار
باید نمود که سعادت جاودانی مربوط بآنست و این بیت آنحضرت مناسب این مقام ست بیت
تن زار مرا الفت ز کلفت دسته میسازد + که آتش مشت خار خشک را گلدسته میسازد + و حضرت
ایشان قدس الله سره از بلند فطرتی و خوش استعدادی و از توجه معنوی حضرت والد بزرگوار خود
بلکه بمحض فضل ایزدی در مرتبهٔ عشق بازی باقصی مرتبهٔ کمال رسیدند و جان شیرین فدای اراده مولی
نمودند و از دست ناحق پرستان بدولت بدرجهٔ شهادت اعلی رسیدند و همچنین در فن شاعری
درجهٔ عالی میداشتند و بجز حرف عشق و درد بر لوح زبان نگاشتند و اصلا در ضمن شعر عرض
دنیا و اظهار هنر در میان نداشتند و گاهی در مدح یا ذم کسے زبان را آلوده نمیکردند چنانچه در عنوان
مثنوی خود اشارت باین معنی میفرمایند چند اشعار از ان بعینها درینجا نقل نموده می آید مثنوی
خدا در انتظار حمد ما نیست + محمد چشم بر راه ثنا نیست + خدا مدح آفرین مصطفی بس +
محمد حامد حمد خدا بس + مناجاتے اگر باید بیان کرد + به بیتے هم قناعت میتوان کرد +
محمد از تو میخواهم خدا را + الهی از تو حب مصطفی را + دگر لب وا کن مظهر فضولی ست +
سخن از حاجت افزون تر فضولی ست + ز تحریرم غرض عرض هنر نیست + و ما عمر را ازین لعب خبر
نیست + طپیدن واری از دل مے نگارم + اصول رقص بسمل مے نگارم + همین خون گریهٔ
در بزم ساقیست + دگر از هر چه گویم اتفاقیست + خیال لن ترانی هم ندارم + دماغ قصه
خوانی هم ندارم + و هم ازینجاست که میفرمودند که در ابتدای احوال از دیوانگیهای غلبات محبت
که نالها موزون میکردم و باین تقریب نام خود بشاعری بر آورده بودم بخاطر میگذشت طریقیکه

مناسب مذاق فقیر خواهد بود یعنی بشنویدن نغمات یا بطور خرابات مناسبت خواهد داشت اختیار خواهم نمود
چون بسلسلهٔ حضرات نقشبندیه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین منسلک و ملتزم شدم آن قدر مغلوب
حال خود گشتم که آن کیفیات تماماً از دل مسلوب گشت و اصلا در خود طاقت حرکت خلاف
اتباع سنت نماند و اثرے که از طینت باقی بود حظ در انشاد اشعار برداشت و حالا بحکم حضرات مشایخ
قدس الله سرهم از مدت سی سال در ارشاد طالبان و تعلیم تربیت یاران مشغول ست بجز انزوا و تدبیر
ساختگی سفر آخرت که در پیش ست چیزی دیگر بمذاق جان شیرین نمی نماید چنانچه شمهٔ از آن
در عنوان دیوان عالی شان خود بیان فرموده اند و نیز از ینجاست که میفرمودند که مارا ذوق شعر
و سخن از یاد رفته نقلست که شخصے از اهل دل روزے در خدمت حضرت حاجی محمد افضل که شیخ الحدیث
آنحضرت بوده اند عرض نمود شعریکه حضرت میرزا صاحب سلمه الله میخوانند ضرب اثر آن بر دل
میرسد و فیض آن متصل بقلب می آید و دل را حظ بسیار حاصل میشود بخلاف شعر دیگر عزیزان که بمذاق
دل ها مردم چاشنی لذت نمی بخشد سبب آن چیست حضرت حاجی صاحب فرمودند که ایشان از
مردان خدا و از اهل دل و اهل درد اند هر چه میخوانند از درد دل میخوانند لهذا در مستمعان تاثیر
تمام می بخشد درین ضمن حضرت ایشان تشریف ارزانی فرمودند حضرت حاجی صاحب بایشان
بسیار فرمودند که این عزیز اشتیاق کمال برای استماع اشعار شما میدارد حضرت ایشان شعری
چند در آنوقت خواندند آن عزیز و جمیع حاضرین محفل شریف بسیار متلذذ و محظوظ گردیده به ثنای
لب بمدح و ستایش ایشان کشادند از ینجاست که شعر ایشان را شعر مشروع میگویند و مقبول
اهل دل مے نامند لطیفهٔ دوم میفرمودند که آشنائی در حقیقت کیش و آئین مردان ست چنانکه
ارباب این فن درین باب کتب و رسائل تدوین نموده اند لیکن جزو اعظم درین باب جوشش و
گرمیست یعنی هر کس که گرمی از وی یافته نشود و ترک اختلاط گیرند که خنکی اینجا ناپسندیده ست زیراکه
علاقهٔ خاک و خون در میان نیست که جوش خواهد کرد چنانچه در قرابتست و نیز یکه پسند خاطر شما
نبود باید که آنرا بجو و نه پسندد اگرچه بطبیعت خاطر متحیر گرداند و باندک زلل و تقصیر آزردگی و خستگی نکند
زیراکه نهال آشنائی بعد پرورش مدت دراز قابلیت ثمره مرتبهٔ اقربیت پیدا میکند یکبار قطع
آن از مروت بعیدست سه جدائی ز احباب کردن خطاست ٭ بریدن ز یاران خلاف وفاست

وامتحان بصفتی که او متصف بآن نباشد نباید کرد مثلاً بخیل را در بذل مال نباید آزمود زیرا که او
ازین صفت عاریست از خسیس کار نفیس نمی آید و همچنین شخص جبان را در شجاعت امتحان نشاید که از
روباه کار شیر نیاید و هر که زمانه با او موافقت ننماید آشنا را باید که اختلاط با وی بیشتر نورزد
تا رنجیده خاطر و آزرده نگردد و در عکس آن خلافش اولی لطیفهٔ سوم میفرمودند چنانچه مارا
ازبرای فهم معانی قرآن مجید و تدبر در احادیث مصطفی صلی الله علیه وسلم از محاورات عرب
وقوف واطلاع ضرورست همچنین برای (یعنی تفکر) فهم معانی مقصوده از محاورات مردم این دیار در وقت
همکلامی نیز از وقوف تمام چاره نیست تا در حضور عقلا از عدم فهم معانی مقصوده انفعال کشیده
نشود احوال والد ایشان ازین بلندترست که شرح آن درین مختصر گنجد لهذا برین قدر اقتصار
رفت ذکر والدهٔ ماجدهٔ ایشان عفیفه و پارسا و خداترس و خداپرست بوده اند و در جود
وسخا بی نظیر ازینجاست که والد بزرگوار حضرت ایشان (پرهیزگار) میفرمودند که میرزا صاحب مرا از نور واوصاف
حمیدهٔ والدهٔ شما بسیار رعایت (هیبت) در دل غالبست خاصةً از صفت همت و عفت و از خاندان عالی
رئیسان شیخ زادهای بیجاپور از مضافات دکن بوده اند ذکر جد شریف ایشان باوجود
منصب پادشاهی در طریقهٔ چشتیه مردم را مرید میگرفتند و مقامات عالی میداشتند همه سواران و
پیادگان بلکه خدمتگاران وغیره همراهیان تهجد گزار و شب خیز بودند ذکر جدهٔ شریفهٔ
حضرت ایشان همشیرهٔ خاله زاد اسد خان وزیر بودند و از شرف صحبت جد حضرت ایشان
مشرف بمذهب اهل سنت و جماعت گشتند صفائی باطن آنقدر حاصل کرده بودند که تسبیح جمادات
می شنیدند و درس مثنوی مولانای روم در مستورات میدادند و با صبیهٔ اکبر بادشاه حضرت میرزا
محمد امان که جد کلان حضرت ایشانند وصلت دست داده بود باین راه جد بزرگوار ایشان
نواسهٔ خاندان تیمور صاحبقرانند ذکر طریق کیفیت کسب سلوک آنحضرت میفرمودند
که فقیر بعد وفات والد بزرگوار خود در عمر هژده سالگی ذکر طریقهٔ نقشبندیه از خدمت سید السادات
سید نور محمد بداونی قدس سره گرفته و در نسبت تبدیل لباس نموده محرر گوید که مراد از لفظ حضرت
سید هر جا که درین اوراق آید سید نور محمد رحمة الله علیه است بعد از ملازمت چهار سال بشارت ولایت
کبری و خرقه و اجازت مطلقه ازیشان یافت چون حضرت سید در سنه ۱۱۳۵ هزار و صد و سی و پنج

هجری یازدهم شهر ذیقعده ازین دار انتقال فرمودند تا شش سال مجاور مزار مبارک ایشان گشته
بطریق اویسیت کسب ولایت علیا نمودند چنانچه شیخ علی کبیری شیخ العرب رحمة الله علیه که از اجل
خلفائے حضرت شیخ محمد صدیق سهرندی رضی الله تعالی عنه که نبیره بلا واسطه حضرت مجدد
الف ثانی رضی الله تعالی عنه بودند باین بشارت شهادت دادند و تقریب مشرف شدن آنحضرت
بجناب حضرت سید آن بود که چون بعد از رحلت والد بزرگوار تا دو سال بتکلیف حباب در خیال
دنیا طلبی گذرانیدند و امرائی آن عهد نظر بر علو نسب آنحضرت تمنای وصلت حسبیات خود ها
میداشتند آنحضرت در خواب دیدند که گویا بر مزار بزرگے بزیارت رفته اند صاحب مزار از قبر برآمده
طاقی خود را بر سر آن حضرت نهاد بعد این خواب خیال دنیا طلبی از سر بدر کردند اتفاقا روزے
در دولتخانه آنحضرت احباب مجتمع و اسباب طرب جمع بود که شخصے از دوستان اوصاف شریف
حضرت سید رحمه الله درمیان آورد بمجرد شنیدن اشتیاق زیارت بخاطر استیلا کرد باوجود نغمات
حضار مجلس همان زمان متوجه زیارت آستان سعادت شدند چون شرف ملاقات دریافتند از
تعلق خاطر که بطرف دوستان بود ز ود قصد خاستن نمودند غرض ونکه انشاء الله تعالی باز بخدمت شریف
خواهم رسید با آنکه قاعده حضرت سید بود که بعد دریافت صلاحیت و استعداد و استخاره مسنونه
ذکر طریقه عالیه بطالب میفرمودند این زمان بے درخواست آنحضرت ارشاد کردند که چشم بسته بطرف
قلب متوجه شوید و در یک توجه لطائف خمسه را ذاکر کرده رخصت نمودند و غلبه ذکر بغایت مرتبه رسید
چون صباح دیگر بخدمت حضرت سید قصد نمودند بنابر عادت نظر در آئینه کردند خود را بعینه بصورت
حضرت سید معاینه فرمودند و بعد مدت شش سال از انتقال حضرت سید بآن حضرت در خواب فرمودند
که مقصود حق ست و آن غیر متناهی پس عمر متناهی خود را تمام در طلب صرف باید کرد و مقصود بدست
باید آورد بنابر امتثال این امر اول بخدمت حضرت جیو که شیخ الحدیث آنحضرت بودند رجوع آوردند
ایشان جواب دادند که شما کسب سلوک از خدمت حضرت سید علی بمیل البصیره نموده اید و ما قوت کشفی
چندان نداریم پس آنحضرت در خدمت حضرت جیو بجز کتب احادیث چیزے ازین نسبت بطور تقیه
که عبارت از طی مقامات است کسب نکردند لیکن میفرمودند که در اثنای سبق حدیث فیض باطن نیز
میرسید بعد از آن بخدمت حضرت شاه گلشن رحمة الله علیه که خلیفه حضرت شیخ عبد الاحد سهرندی

نبیرهٔ حضرت مجدد رضی الله تعالی عنهما بوده‌اند رفتند چون معلوم شد که ایشان یاران خود را بخدمت حضرت محمد زبیر قدس سره که نبیرهٔ نبیرهٔ حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه بودند سپردند رجوع بخدمت حضرت محمد زبیر آوردند ایشان فرمودند که شما را نسبت صحیحه بحضرت سید رسیده است همان نسبت را محافظت نمائید که ثمرهٔ آن بظهور خواهد آمد بعد ازان بخدمت حضرت حافظ سعد الله صاحب که خلیفهٔ کلان حضرت محمد صدیق مذکور رضی الله تعالی عنهما بودند رجوع نمودند و بعد از امر باستخاره چون فهو المراد بر آمد دوازده سال بملازمت حضرت حافظ جیو گذرانیدند و پس از انتقال حافظ جیو که در سنه ۱۱۵۲ هزار و صد و پنجاه و دو سیزدهم شهر شوال بود حضرت شیخ الشیوخ شیخ محمد عابد سنامی که خلیفه حضرت شیخ عبد الاحد مذکور بودند از سهرند بشاهجهان آباد تشریف ارزانی فرمودند آنحضرت در خدمت حضرت شیخ رجوع آوردند باید دانست که مراد از لفظ حضرت شیخ شیخ محمد عابد اند فی الجمله حضرت شیخ رحمة الله علیه تمامی بشارات حضرت سید را مسلم داشته از همان نقطهٔ آخر ولایت علیا و آغاز کمالات نبوت کسب مقامات کنانیدند و در عرصهٔ هفت سال بحقیقت صلوة رسانیدند بعد ازان بار دیگر از ابتدا تا انتها در یک سال دیگر بطور سیر مرادی نیز ازین مقامات گذرانیدند و در خصوصیات مجددیه از خلعت و محبت و محبوبیت و ضمنیت کبری وغیره بشارات دادند از طریقه قادریه و چشتیه و سهروردیه نیز اجازت فرمودند در ان اثنا اکثر مبتدیان خانقاه خود را بآنحضرت سپردند چنانچه از ابتدای سلوک تا انتهای آن یاران را گذرانیده چون بحضور حضرت شیخ رضی الله عنه بردند حضرت شیخ همه بشارات یاران را مسلم داشتند و غائبانه فرمودند که از ایشان عالمی منور خواهد شد صحبت آنحضرت از جناب حضرت شیخ رضی الله تعالی عنه یازده سال کامل بود چون در سنه ۱۱۶۰ هزار و صد و شصت هجری هژدهم ماه مبارک رمضان حضرت شیخ ازین دار فانی بدار جاودانی انتقال فرمودند آنحضرت رضی الله تعالی عنه همت خود را به تربیت طالبان حق مصروف داشتند مدت سی و پنج سال خانقاه عالیجاه مجددیه را رونقی تازه و رواجی بی اندازه بخشیدند روزی نبود که قریب صد کس از طالبان حق را توجه نمیدادند و میفرمودند که نسبت طریقهٔ قادریه و طریقهٔ چشتیه بطور اویسیت از جناب قطب ربانی حضرت شیخ عبد القادر گیلانی و از جناب حضرت خواجه قطب الدین

بختیار کاکی حاصل نموده وکتب احادیث در خدمت حاجی محمد افضل صاحب رحمة الله علیه که تلمیذ
بے واسطه شیخ المحدثین شیخ عبد الله بن سالم مکی ست گذرانیده وقرارت را از حافظ عبد
الرسول قاری دهلوی که شاگرد شیخ القرا شیخ عبد الخالق متوفی مصر است سند کرده ذکر
طریق کیفیت سلسله علیه حضرات نقشبندیه بدانید که فقیر را ارتباط صحبت وبیعت
وتعلیم تربیت طریقه با خرقه واجازت مطلقه از جناب حضرت ایشان است رضی الله تعالی عنه
اما ذکر این طریقه از خلیفه ایشان محمد جمیل قدس الله سره الجلیل رسیده وخرقه ارادت در عالم رویا
از جناب امیر المومنین ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنه نیز رسیده واز مجاورت مزار حضرت
سالار مسعود غازی وشاه عبد الرحیم لکهنوی که به پیر بخارا مشهور اند نیز فیضها برداشته لیکن
به نسبت جناب عالی حضرت سلطان الشهدا سالار مسعود غازی از جهت خصوصیت ملکوتیکه در میان
آن مسعود وحضرت ما واقعست قطع نظر از حقوق اینکه فقیر از باشندگان ولایت ایشان است
بیشتر مورد الطاف وعنایات میباشد مصرع شاهان چه عجب گر بنوازند گدا را ۱۱ وحضرت ایشان
را این نسبت علیه اول از جناب سید السادات سید نور محمد بداؤنی رسیده رضی الله تعالی عنهما
وایشان را اولا از جناب حضرت شیخ سیف الدین که مجاز اند از والد خود حضرت محمد معصوم ملقب
بعروة الوثقی وثانیا از خدمت حضرت حافظ محمد محسن که نواسه شیخ عبد الحق دهلوی وخلیفه
حضرت عروة الوثقی اند رسیده واکثر عمر در انجا گذرانیده وحضرت سید نور محمد اجازت ارشاد از
خدمت حضرت محمد اعظم پسر خلیفه حضرت شیخ سیف الدین یافتند وآخر حضرت ایشان را از جناب
شیخ الشیوخ شیخ محمد عابد سنامی وایشان را از جناب شیخ عبد الاحد ملقب بدلیل الله الصمد معروف
بشاه گل که مجاز از والد شریف خود حضرت محمد سعید ملقب بخازن الرحمة بودند ونیز حضرت شاه گل
کسب بشارات از عم بزرگوار خود حضرت محمد معصوم نموده اند واین هر دو بزرگوار یعنی حضرت
محمد سعید وحضرت محمد معصوم که مشهور بحضرتین اند مجاز از والد خود قیوم ربانی حضرت مجدد الف ثانی
شیخ احمد سرهندی اند وایشان را اجازت این طریقه از حضرت خواجه باقی بالله وایشان را
از حضرت خواجگی محمد امکنگی وایشان را از والد خود حضرت درویش محمد وایشان را از خال خود
حضرت مولانا زاهد وایشان را از حضرت خواجه عبید الله احرار وایشان را از حضرت خواجه

مولانا یعقوب چرخی وایشان را از حضرت خواجه علاؤ الدین عطار وایشانرا از حضرت
خواجه بهاؤ الدین محمد نقشبند وایشانرا از حضرت سید امیر کلال وایشانرا از حضرت خواجه محمد
بابا سماسی وایشانرا از حضرت خواجه عزیزان علی رامیتنی وایشانرا از حضرت خواجه محمود
انجیر فغنوی وایشانرا از حضرت عارف ریوگری وایشان را از حضرت خواجه عبد الخالق
غجدوانی وایشان را از حضرت خواجه یوسف همدانی وایشان را از حضرت خواجه بوعلی فارمدی
وایشان را از حضرت خواجه ابو الحسن خرقانی وایشانرا از حضرت خواجه بایزید بسطامی
وایشان را از روح حضرت امام جعفر صادق رض وایشان را از دو جانب رسیده یکی از جانب
آبای کرام خود حضرت امام باقر وحضرت امام زین العابدین وحضرت سید الشهداء
امام حسین رضی الله تعالی عنهم اجمعین وحضرت علی المرتضی کرم الله وجهه وایشانرا از جناب
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم ودوم از جد مادری ایشان حضرت امام قاسم
بن محمد بن ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنهم وایشانرا از حضرت سلمان فارسی رضی الله
تعالی عنه وحضرت سلمان فارسی رضی الله تعالی عنه را با وجود صحابیت از حضرت صدیق
اکبر رضی الله تعالی عنه وحضرت صدیق رضی الله تعالی عنه را از جناب سید المرسلین و
خاتم النبیین محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم باید دانست که حضرت بوعلی فارمدی را در
تصوف انتساب بدو طرفست یکی بشیخ بزرگوار ابو القاسم گرگانی که بیک واسطه بسید الطائفه
جنید بغدادی میرسد یعنی بشیخ ابو عثمان مغربی وشیخ ابو علی کاتب وشیخ بوعلی رودباری
وحضرت جنید را از خال خود سری سقطی وایشانرا از معروف کرخی ومعروف کرخی را
نیز انتساب در علوم باطنی دو طرفست یکی با امام همام علی موسی رضا وامام موسی کاظم وامام
جعفر صادق تا پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم وطریقه ایشان طریقه ائمه اهل بیت است این طریقه
را از راه نفاست سلسلة الذهب نامند دوم معروف کرخی را بداود طائی وایشان را
از حبیب عجمی وایشانرا از حسن بصری رح وایشانرا از امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه وایشانرا
از جناب رسالتمآب علیه وعلیهما الصلوة والسلام ودیگر نسبت حضرت خواجه بوعلی فارمدی
را از حضرت خواجه ابو الحسن خرقانیست رضی الله تعالی عنهما چنانکه گذشت الی آخره وحضرت

خواجه بوعلی فارمدی شیخ خود را حضرت ابوالحسن خرقانی را دریافته اند و نیز باید دانست
که بداؤن سرکاریست از مضافات دهلی متصل شهر بریلی و سنام بضم سین مهمله و تشدید نون قصبه
ایست از توابع سهرند و سهرند بکسر سین مهمله و سکون ها و فتحه رای مهمله بلده ایست عظیم مابین لاهور و دهلی
در اصل نام آن سهرند ست یعنی بیشهٔ شیر و بزبان فارسی گویان سرهند مستعمل شده و آکمنک موضعی ست
نزدیک شهر سبزوار آنرا اکمنه نیز گویند چرخ بجیم فارسی و رای مهمله و خای معجمه قریه ایست از توابع غزنی
نقشبند نسبت ست بحرفهٔ کمخابی که ایشان و پدر ایشان باین کار مشغول بودند کذا فی سفینة
الاولیا غجدوان بغین معجمه مکسوره و سکون جیم نام موضعی ست از توابع بخارا و انجیر فغنی بفتح فا
و سکون غین معجمه و نون دهی ست از توابع بخارا ریوکر بکسر رای مهمله نیز دهی ست از توابع بخارا رامیتن
بفتح رای مهمله و کسر میم و یای تحتیه و کسر مثناة آخر نون قصبه ایست از توابع بخارا و سماسی بفتح سین و
تشدید میم و کسر ثانیه دهی ست از توابع شهر طوس که امروز آنرا مشهد میگویند و نسبت بآن سماسی
بفتح سین ثانیه و قصر باری نسبت بناحیه ست که منشأ اصول ایشان بود و کرگان بضم کاف عجمی
و تشدید رای مهمله و کاف عجمی و نون دهی ست از دهات مشهد سری بفتح سین و کسر رای مهمله و تشدید
یای تحتانیه در لغت بمعنی جوانمرد و سقطی نسبت بسقط فروش و سقط متاع حقیر را گویند ذکر احوال
تاریخ رحلت حضرات نقشبندیه ـ وفات حضرت سرور انبیا علیه الصلوة والسلام روز
دوشنبه دوازدهم ربیع الاول ست لیکن بقول صحیح دوم این ماه وفات حضرت صدیق اکبر
رضی الله عنه بست و دوم و بقولی بست و سوم جمادی الاخری ست روز دوشنبه وفات
حضرت عمر فاروق رضی الله تعالی عنه غرهٔ محرم الحرام روز دوشنبه وفات حضرت عثمان
ذی النورین رضی الله تعالی عنه هیژدهم ذی الحجه روز جمعه وفات حضرت علی المرتضی کرم الله
وجهه نوزدهم ماه رمضان المبارک روز جمعه وفات حضرت سلمان فارسی دهم رجب وفات
حضرت امام قاسم بن محمد بن ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنه بست و چهارم جمادی الاولی
وفات حضرت امام جعفر صادق پانزدهم رجب وفات حضرت بایزید بسطامی چهاردهم
شعبان وفات حضرت ابوالحسن خرقانی پانزدهم رمضان وفات حضرت بوعلی فارمدی
چهارم ربیع الاول وفات حضرت ابو یعقوب یوسف همدانی بست و هفتم رجب وفات

حضرت خواجه عبد الخالق غجدوانی دوازدهم ربیع الاول وفات حضرت محمد عارف
ریوکری غرهٔ شوال وفات حضرت خواجه محمود انجیر فغنوی هفدهم ربیع الاول
وفات حضرت خواجه علی رامیتنی بست وهفتم رمضان وفات حضرت محمد بابا
سماسی دهم جمادی الاخری وفات حضرت میر کلال پانزدهم جمادی الاخری وفات
حضرت خواجه بهاء الدین محمد نقشبند سوم ربیع الاول وفات حضرت خواجه
علاء الدین عطار رضی الله تعالی عنه بعد از نماز خفتن شب چهارشنبه بستم رجب سنه
اثنین وثمان مائة بوده است وفات حضرت مولانا یعقوب چرخی پنجم صفر
وفات حضرت خواجه عبید الله احرار بست ونهم ربیع الاول وفات
حضرت مولانا محمد زاهد ولی غرهٔ ربیع الاول وفات حضرت مولانا درویش محمد
نوزدهم محرم وفات حضرت خواجه خواجگی امکنگی بست ودوم شعبان وفات
حضرت خواجه عبد الباقی بالله بست وپنجم جمادی الاخری وفات
حضرت مجدد الف ثانی بست وهشتم صفر وفات حضرت محمد سعید خازن الرحمة
بست وهشتم جمادی الاخری وفات حضرت محمد معصوم عروة الوثقی نهم ربیع
الاول وفات حضرت شیخ عبد الاحد بست وهشتم ذیحجه وفات حضرت شیخ
سیف الدین نوزدهم جمادی الاولی وفات حضرت سید نور محمد بایزدهم ذیقعده
وفات حضرت شیخ محمد عابد سیزدهم ماه مبارک رمضان وفات حضرت ایشان
را رضی الله تعالی عنهم اجمعین دهم محرم الحرام ذکر طریق کیفیت سلسله
حضرات قادریه علیه بدانند که حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه جامع جمیع طرق
مشهورهٔ مذکوره اند ایشانرا اجازت طریقه علیه قادریه از جناب شاه سکندر رسیده
وایضا از جد خود حضرت شاه کمال کیتهلی وهو عن شیخه سید فضیل وهو عن شیخه
السید گدا رحمن وهو عن شیخه السید شمس الدین عارف وهو عن شیخه السید ابو الفضل
وهو عن شیخه السید گدا رحمن بن سید ابی الحسن وهو عن شیخه شمس الدین صحرائی وهو
عن شیخه عقیل وهو عن شیخه سید بهاء الدین وهو عن شیخه السید عبد الوهاب وهو

تاریخ رحلت حضرت [illegible] قطب الاقطاب حضرت [illegible] نعیم الله بهرائچی پنجم صفر روز جمعه بعد نماز عصر [illegible] مولوی صاحب نعیم الله [illegible] در وقت نماز [illegible] کرد رحلت ز جهان * سال تاریخش [illegible] * [illegible] سوی حق راه روان [illegible] هجری نبوی مقدسه وفات حضرت مولانا [illegible] پانی پتی جناب مولوی ثناء الله رضی الله تعالی عنه [illegible] شوال تاریخ وصال [illegible]

عن شیخہ السید شرف الدین القتال وہو عن سید السادات سید عبد الرزاق وہو عن ابیہ سید السادات
القطب الربانی المحبوب السبحانی غوث الثقلین السید محی الدین عبد القادر جیلانی وہو عن ابیہ سید السادات
السید ابی صالح وہو عن ابیہ وشیخہ موسی جنگی دوست وہو عن ابیہ وشیخہ السید عبد اللہ وہو عن
ابیہ وشیخہ السید یحیی الزاہد وہو عن شیخہ وابیہ السید موسی مورث وہو عن شیخہ وابیہ السید داؤد
المورث وہو عن شیخہ وابیہ السید موسی الجون وہو عن شیخہ وابیہ السید عبد اللہ المحض وہو عن ابیہ
سید السادات جامع البرکات الحسن المثنی وہو عن ابیہ امام المومنین قدوۃ المتقین الامام الحسن
رضی اللہ تعالی عنہم اجمعین وہو عن ابیہ امام الہدی امیر المومنین علی المرتضی کرم اللہ وجہہ
وعن امہ سیدۃ النساء حضرت فاطمۃ الزہراء رضی اللہ تعالی عنہما وعن شیخہ وابیہ سید المرسلین
خاتم النبیین شفیع المذنبین احمد مجتبے محمد مصطفے صلی اللہ علیہ وسلم **ذکر کیفیت طریق
سلسلۂ حضرات چشتیہ صابریہ** حضرت مجدد رضی اللہ عنہ را اجازت این طریقہ از والد خود حضرت
شیخ عبد الاحد رسیدہ وہو عن شیخہ الکامل الشیخ رکن الدین وہو عن والدہ الواصل الشیخ
عبد القدوس گنگوہی الغزنوی الحنفی مذہباً ونسباً وہو عن شیخہ محمد ن العارف وہو عن ابیہ
الشیخ احمد عارف وہو عن شیخہ وابیہ شیخ عبد الحق ردولوی وہو عن شیخہ الشیخ جلال الدین
پانی پتی وہو عن شیخہ الشیخ شمس الدین الترک وہو عن شیخہ الشیخ علاؤ الدین احمد صابر وہو عن
امام الاولیا الشیخ فرید الحق والدین مسعود المشہور بشکر گنج وہو عن قدوۃ الواصلین حضرت
خواجہ قطب الدین بختیار الاوشی الکاکی دہلوی وہو عن زبدۃ العارفین خواجہ معین الدین
حسن سنجری الچشتی اجمیری وہو عن الشیخ عثمان الہارونی وہو عن شیخہ حاجی شریف زندنی وہو
عن شیخہ الشیخ مودود چشتی وہو عن شیخہ ابی یوسف چشتی وہو عن الشیخ ابی محمد ن الچشتی وہو عن
شیخہ ابی احمد الچشتی وہو عن الشیخ ابی اسحاق چشتی الشامی وہو عن الشیخ علو الدینوری وہو
عن الشیخ ہبیرۃ البصری وہو عن شیخ حذیفۃ المرعشی وہو عن السلطان ابراہیم بن ادہم وہو
عن جمال الدین فضیل بن عیاض وہو عن الشیخ عبد الواحد بن زید وہو عن امام التابعین الحسن
البصری وہو عن امیر المومنین سیدنا ومولانا علی المرتضی کرم اللہ وجہہ وہو عن سید المرسلین
حبیب رب العالمین النبی المصطفے والرسول المجتبی علیہ وعلی آلہ واصحابہ الصلوات والبرکات العلی

ذکر طریق کیفیت سلسلهٔ حضرات چشتیه نظامیّه و نیز حضرت شیخ عبد القدوس گنگوهی
را اجازت طریقهٔ نظامیّه از پیر خویش درویش بن قاسم اودهی و آیشانرا از سیّد بڈهن بهرایچی
و آیشانرا از سیّد اجمل بهرایچی و آیشانرا از سیّد جلال الدین مخدوم جهانیان و آیشان را از خواجه
نصیر الدین روشن چراغ و آیشانرا از سلطان المشائخ شیخ نظام الدین محمد بن احمد البداؤنی و آیشانرا
از خواجهٔ فرید الدین گنج شکر مذکور تا به پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم **ذکر طریق کیفیت
سلسلهٔ حضرات سهروردیّه** حضرت مخدوم جهانیان را اجازت این طریقه از جد خود
حضرت سیّد جلال الدین بخاری و آیشانرا از رکن الدین شاه رکن عالم و آیشانرا از پدر خود شیخ
صدر الدین و آیشانرا از پدر خود بهاؤ الدین بهاؤ الحق زکریا ملتانی و آیشانرا از شیخ الشیوخ
شیخ شهاب الدین سهروردی و آیشانرا از شیخ ضیاء الدین ابو نجیب عبد القاهر سهروردی
و آیشانرا از پدر خود شیخ ابو محمد بن شیخ عبد الله معروف بعمویه و آیشانرا از شیخ احمد دینوری
و آیشانرا از شیخ ممشاد دینوری و آیشانرا از ابو القاسم سید الطائفه جنید بغدادی و آیشانرا
از خال خود سری سقطی و آیشانرا از معروف کرخی و معروف کرخی را در تصوف دو نسبت
یکی با امام علی موسی رضا تا به پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم چنانکه گذشت دوم از داود طائی و آیشانرا
از حبیب عجمی و آیشانرا از خیر التابعین حسن بصری و آیشانرا از جناب شاه نجف رضی الله تعالی
عنهم و آیشانرا از جناب رسالت پناه صلی الله علی صاحبها الصلوٰة والسلام محرر گوید فقیر را اجازت
این هر چهار طریقهٔ مذکوره از جناب حضرت ایشان رسیده و اجازت باقی طرق که در حیز بیان
می آید از مشائخ دیگر رسیده و چون جامع این طریقها حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه اند
و حضرت ایشان را تا بجناب حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه که سه واسطه درمیان ست فیض
ایشان بطریق صحبت متصل رسیده و ارتباط صحبت در طریقت قویست اگر ازین راه حصول
جمیع طرق را بتوسط حضرت ایشان بطرف خود نسبت کنم نیز جائز ست **ذکر طریق
کیفیت سلسلهٔ حضرات کبرویّه** و نیز حضرت سید اجمل را اجازت این طریقه از مخدوم
جهانیان و آیشانرا از جد خود سیّد جلال الدین بخاری و هو عن حمید الدین سمرقندی و هو
عن شمس الدین ابو محمد بن محمود بن ابراهیم الفرغانی و هو عن عطا یار الخالدی و هو عن شیخ

وهو عن بابا کمال جنیدی وهو عن نجم الدین الکبری وهو عن عمار یاسر وهو عن شیخ الدین ابو نجیب
سهروردی وهو عن شیخ احمد غزالی وهو عن ابوبکر نساج وهو عن شیخ عارف فانی دو جهانی
حضرت ابو القاسم گرگانی وهو عن سیار فیاض غربی و شرقی ابو عثمان المغربی وهو عن نجم
الثاقب مرعوب راغب شیخ ابو علی کاتب وهو عن کوه بردباری مظهر صفت ستاری ابو علی
رودباری وهو عن سید الطائفه برزخ غمی و شادی بنده زمرهٔ فادخلی فی عبادی شیخ ابو القاسم
جنید بغدادی وهو عن عارف عاشق ازلی و ابدی شیخ سری سقطی وهو عن عارف بلند قدر
و قیمت بازار بلند نرخی شیخ المشائخ معروف کرخی وهو عن امام مجتبی شهید خراسان علی موسی
رضا وهو عن امام المعصوم العاصم حضرت امام موسی کاظم وهو عن امام واصل و واثق حضرت امام
جعفر صادق وهو عن امام همام الناظر حضرت امام محمد باقر وهو عن امام المتقین و العارفین
حضرت امام زین العابدین وهو عن قرة العینین مسرة الاذنین حضرت امام الهدی شهید
کربلا حضرت امام حسین ع وهو عن قبلهٔ هر دو جهان کعبهٔ جاودان شیر بیشهٔ کبریا حضرت امیر
المؤمنین علی المرتضی کرم الله وجهه رضی الله تعالی عنهم اجمعین وهو عن جناب مقدس مطهر
منور حضرت رسول صلی الله علیه وسلم ذکر طرق دیگر کیفیت سلسلهٔ قادریه نیز سید
اجمل را اجازت از شیخ خود مخدوم جهانیان و ایشان را از سید جلال الدین بخاری وهو عن عبید
غنیی وهو عن شیخ ابو القاسم فاضل وهو عن شیخ ابو المکارم فاضل وهو عن شیخ قطب الدین
ابو الغیث وهو عن شیخ شمس الدین علی الافلح وهو عن شیخ شمس الدین الحداد وهو عن شیخ
محی الدین ابو محمد سید عبد القادر جیلانی وهو عن شیخ ابو سعید مخزومی وهو عن شیخ ابو الحسن
علی الهنکاری وهو عن شیخ ابو الفرح طرطوسی وهو عن شیخ عبد الواحد بن عبد العزیز یمنی وهو
عن ابی بکر عبد الله شبلی وهو عن شیخ ابو القاسم جنید بغدادی تا جناب رسالت پناه صلی الله
علیه وسلم ذکر کیفیت سلسلهٔ مداریه و قلندریه نیز سید اجمل را اجازت این طریقه از صاحب
این طریقه شاه بدر الدین بدیع الزمان شاه مدار بلا واسطه رسیده و ایشان را از طیفور
شامی و ایشان را از یمین الدین الشامی و ایشان را از امام عبد الله علمبردار و ایشان را از امیر
المؤمنین ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنه و نیز ایشان را از امیر المؤمنین علی المرتضی کرم

و ایشان را از یمین الدین شامی

الله وجهه و آینا از حضرت خاتم النبیین علی صاحبها الصلوة والسلام ذکر طریق
کیفیت ۶ آنکه بنده را از بندگی چاره نیست اگرچه از انبیا یا اولیا
باشد و بیان درجات ذکر و فضیلت آن بدانید که حضرت ایشان
محمد معصوم عروة الوثقی قدس الله سره العزیز در رساله از رسائل خود میفرمایند که
مقصود از خلقت بنی آدم ادای لوازم بندگیست و اظهار وظائف ذل و افتقار و
عجز و نیستی و هستی و عز و کبریای و استغنا خاصه حضرت رب معبود است بنده که خود را
مستغنی از بندگی داند و یا اثبات عز و کبریائی نماید مدعی خداوندیست بنده با بندگی
کار است خداوندی کار اوست هرچند اظهار بندگی و لوازم آن از ذل و عجز از بنده
بیشتر رود عنایات و الطاف خداوندی در حق او زیاده تر منتهی در رنگ مبتدی
از عبادت چاره ندارد و هیچ کدام را از بنها از لوازم بندگی بی نیازی نه هرچند
بعضی از اهل سکر برخلاف آن حکم نمایند و از کمالات بندگی محروم الشکاری
معن دون کمال آنست که مر انبیا را و خاتم الانبیا راست علیه و علیهم الصلوات و
البرکات و احکام بندگی و لوازم عجز و افتقار در بنها از همه زیاده تر بود لیکن باید
دانست که عقول ناقصه ما بساست که امری را بندگی و اظهار عجز خیال کنند و نزد او
تعالی نه چنین بود پس بندگی همان باشد که ماخوذ از شارع بود و نفس را در آن هیچ
مدخل نباشد ریاضات شاقه که نه بر وفق شریعت غرا بود و خلاف طور سنت پیغمبر
مصطفی الله علیه وسلم باشد مقبول نبود و راهی با آن جناب مقدس نگشاید که نفس را نیز
در آن تسلط هست شریعت سنت که حسم ماده انانیه می نماید و انانیت ورا از بیخ بر کند
و چون نیک تامل نمای هیچ چیز از متابعت سنت و شریعت بر نفس سخت و گران تر نیست
و هیچ ریاضت از اتیان سنت زیاده نه و لهذا افنای نفس همین مربوط گشت ابو یزید
بسطامی قدس سره فرموده است سی سال در مجاهدات کوشیدم سخت تر از علم و متابعت
علم نیافتم و از ابو عمر بن نجید رحمه الله تعالی پرسیدند که تصوف چیست گفت صبر نمودن بر

امر و نهی بدانکه بهترین عبادات و نخستین طاعات یاد خالق کائنات ست و یاد حق سبحانه
را سه درجه ست درجهٔ اولی یاد اوست بکلماتی که شرع بدان وارد ست مثل کلمات
تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر و تمجید و استغفار و جز آن از مناجات و غیره هر کدام را فضائل
بیشمار ست لیکن اکثر اهل الله بیشتر تحریص بکلمهٔ تهلیل که لا اله الا الله محمد رسول الله ست
نموده اند که نفع آن بسیار دیده اند و تاثیر آن در طهارت باطن بسیار فهمیده اند که
این کلمهٔ مبارک طالب را کشان کشان از ماسوا به مطلوب می برد و بعضی از دولتمندان
از هر بار گفتن آن فنای خاص در خود می فهمند و در هر نفس چندین بار می میرند ع
دمی صد بار در یاد تو میرم * بدین بطالتی نام تو گیرم * در حدیث آمده ست
أَفْضَلُ الذِّكْرِ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ و نیز در حدیث آمده إِذَا قَالَ الْعَبْدُ لَا إِلٰهَ
إِلَّا اللّٰهُ خَرَقَتِ السَّمٰوٰتِ حَتّٰی تَقِفَ بَيْنَ يَدَيِ اللّٰهِ فَيَقُولُ اسْكُنْ فَتَقُولُ
كَيْفَ أَسْكُنُ وَلَمْ تَغْفِرْ لِقَائِلِي فَيَقُولُ مَا أَجْرَيْتُكِ عَلٰى لِسَانِهِ إِلَّا وَقَدْ غَفَرْتُ
لَهُ رَوَاهُ الدَّيْلَمِيُّ درجهٔ دوم از ذکر یاد اوست سبحانه تعالی بخواندن کلام او
درین مصاحبت تام ست باو سبحانه کلام صفت حقیقی ازلی اوست تعالی که از کمال عنایت
بی غایت خویش درین عالم آن را جلوه گر ساخته ست و ظاهر ست که صفت را بموصوف
خود کمال قرب و اتحاد ست پس باید اندیشید که تلبس باین صفت منتج کدام قرب خواهد بود
ع اندر سخن دوست نهان خواهم گشتن * تا بر لب او بوسه زنم چونش بخوانند *
در حدیث آمده ست أَلَا مَنِ اشْتَاقَ إِلَى اللّٰهِ فَلْيَسْتَمِعْ كَلَامَ اللّٰهِ و هم در حدیث آمده
أَفْضَلُ الذِّكْرِ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ باید دانست که ذکر را درین حدیث بمعنی عام اگر بگیریم که
طرد غفلت بود و لفظ ذکر که در حدیث فضیلت کلمهٔ طیبه مذکور بمعنی خاص متعارف
بگیریم که ذکر بکلمات مخصوص باشد رفع تدافع که بظاهر بین حدیثین می آید می شود
و اگر افضل باعتبار نفع بگیریم نسبت به بعضی اشخاص نیز رفع تدافع میشود چه بعضی را

قراءة القرآن فی الصلوة افضل من
قراءة القرآن فی غیر الصلوة و
قراءة القرآن فی غیر الصلوة
افضل من التسبیح والتکبیر و
التسبیح افضل من الصدقة و
الصدقة افضل من الصوم
والصوم جنة من النار ۱۲
حدیث افضلیت کلمهٔ طیبه
حدیث افضلیت تلاوت
قرآن ۱۲

تکرار کلمهٔ طیبه نافعست وبعضی را تلاوت چنانکه بیشتر می آید و درجهٔ سوم جامع این هر دو درجه ست
یاد اوست تعالی باداى نماز چه نماز متضمن تلاوت قرآن مجید ست و متضمن اذکار دیگر نیز مثل
تکبیرات و تسبیحات و شهادتین و تهلیل و درود بر سید انام علیه و علی آله الصلوات والتسلیمات
و نیز متضمن دعاست که از اعاظم عبادات ست و خشوع و آداب و اظهار لوازم بندگی که مقصود
از خلقت آدمی ست علاوه است بر آن و نیز متضمن سجده ست که اعظم موطن قربست کما ورد
أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى اللّٰهِ وَهُوَ سَاجِدٌ و نیز در فضائل سجود وارد شده است
السَّاجِدُ يَسْجُدُ عَلٰى قَدَمَيِ اللّٰهِ فَلْيَرْغَبْ وَلْيَسْئَلْ و نیز وارد شده إِذَا سَجَدَ
الْعَبْدُ طَهُرَ بِسُجُوْدِهِ مَا تَحْتَ جَبْهَتِهِ إِلَى سَبْعِ أَرْضِيْنَ و نیز نماز متضمن توجه
مصلی ست بکعبهٔ معظمه که موطن ظهور اصلی ست و نیز نماز محرم لهو و لعب ست که محرم ست إِنَّ
الصَّلٰوةَ تَنْهٰى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ و نیز مشتمل ست بر امساک از مفطرات ثلثه و نیز موجب
اجتماع مسلمانان ست لله تعالی که مثمر برکاتست يَدُ اللّٰهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ و نیز موجب مشی
الی بیت الله تعالی و نیز موجب طهارتست از انجاس و احداث قرآن اینجا زینت دیگر
دارد و اذکار این موطن نتیجهٔ دیگر و دعا این محل اسرع باجابت ست و خشوع و آداب این
مجموعه اقرب بهدایت قیام و قعود و انتقال مثمر چندین برکاتست و قربات رکوع و سجود این
معرکه به از مشاهده و شهود بالجمله اعمال کثیره متبرکه را جمع نموده یک عمل کرده اند و حسنات
بیشمار را معجون کرده بیک حسنه نامیده اند و از جهت همین جامعیت آنرا افضل اعمال فرموده
اند این ذرهٔ حقیر را چه یارا که از برکات نماز بیان نماید اینقدر میداند که قربی که در حین
ادای آنست بیرون آن نادرست که رو دهد نماز ست که نشانی از آن بی نشان دارد
مصلی کامل در حین ادای آن گویا از نشأهٔ دنیوی که مورد ظهورات ظلیه ست منحی بر آید
و بنشأهٔ اخروی که موطن ظهور اصلی ست می در آید حظی از آن معامله فرا میگیرد و لهذا آنرا معراج
مومن فرموده علیه الصلوة والسلام چه در شب معراج آن سرور علیه الصلوة والسلام از دنیا
گسسته با آخرت پیوسته بودند و قربی که مناسب قرب آخرت باشد حاصل نموده و نشان
آن قرب درین نشأه در نماز نشان داده و متوطنان آن بوادی حیرت را نتیجه این فوائد

عه حاصلش اینکه نزدیکتر میشود بنده بسوی الله تعالی در حال سجده ۱۲ عه قوله الساجد الخ سجده کننده سجده میکند بر دو قدم خدا پس باید رغبت کند و سوال نماید ۱۲ عه وقتیکه سجده کند بنده ظاهر میشود بسجده جیز یکه زیر پیشانی اوست از هفت طبق زمین ۱۲ عه ان الصلوة الخ این کریمه در سورهٔ عنکبوت اول سیپارهٔ بست و یکم واقع ست ترجمه

تحقیق نماز باز میدارد از کارهای بی حیائی و فعل ناپسندیده ۱۲ عه دست رحمت الله بر جماعت است منفعت من الغنم الخ ...

فرح بخش تسکین و آرام بخشید تا بحقیقت آن پویند و مطلوب را از هیچجا جویند لهذا فرموده علیه و علی آله الصلوة والسلام ارحنی یا بلال ونیز فرموده قرة عینی فی الصلوة هر کدام ازین درجات ثلث ذکر را هنگامی ست و موسمی که دران موسم حسن بیشتر دارد و سود مند ترست از غیر آن موسم سالک تا در صدد قطع مدارج قربست کلمه طیب بحال او انسب ست و بعد از وصول تلاوت قرآن مجید و نماز علی تفاوت الاوقات در ابتدا بعد از فرائض و سنن موکده از غیر ذکر یکه از پیر کامل مکمل اخذ کرده ست هیچ مجوز نیست و در توسط حال عبادات دیگر هم در بعض اوقات مجوز ست لیکن بیشتر اهتمام باید که بکلمه طیبه داشته باشد و منتهی محکوم وقت نیست بلکه حاکم ست هر وقت معامله او جدا ست پس باید که اوقات را بذکر مستغرق دارد و ذکر قلبی بود یا لسانی ذکر قلبی هر چند دوام پذیرد و ملکه شود ذکر لسانی را از دست ندهد و ظاهر با باطن جمع سازد و در خلوت تکرار کلمه طیبه لا اله الا الله با حضور دل اوقات بسر برد حضرت قبله گاهی قطب المحققین وارث المرسلین حضرت ایشان قدسنا الله تعالی بسره به بعضی از دوستان تا بیجهزار در شبانروز تکرار این کلمه مبارک امر میفرمودند محرر گوید معمول خانقاه شمسیه مظهریه همچنین یافته حرسها الله تعالی ومرة بعد اولی وکرة بعد اخری از زبان مبارک حضرت ایشان نیز همچنین شنیده

ذکر طریق کیفیت علامت شیخ کامل و مکمل و معرفت اهل دل

حضرت مولانا مولوی ثناء الله پانی پتی در حاشیه رساله حضرت شاه ولی الله صاحب که مسمی ست بالمقالة الرضیة فی النصیحة والوصیة می نویسند که طالب را باید که همیشه در طلب علم لدنی و تلاش نسبت صوفیه که غنیمت کبری ست باشد و در تجسس اهل دل و تفحص شیخ کامل مکمل بود پس اگر عزیزی را دریابد که صحبت او مفتاح نسبت جذبی باشد و تاثیر صحبت او در مردمان دیگر باوی صحبت دارد تا حالت مطلوبه یعنی یاد داشت و دوام حضور و آگاهی ملکه گردد لیکن چون علم لدنی امری ست مختفی و حق با باطل اشتباه دارد و جائیکه امید نفع عظیم ست آنجا اندیشه ضرر هم عظیم و هر جا که گنج ست احتمال مار و دزد هم هست پس در بیعت کردن و دست در دست کسی دادن واجب ست که عجلت را کار نفرماید مبادا دست او در دست شیطانی افتد و ایمان را از دست دهد و این نصیحت مخصوص با اهل این زمانه نیست بلکه اکابر سلف هم این چنین فرموده اند سه ای بسا

ابلیس آدم روی هست ٭ پس بهر دستی نشاید داد دست ٭ ونیز شیخ سعدی میفرماید ع
نگهدار دآن مرد در کیسه دُر ٭ که داند همه خلق را کیسه بُر ٭ وطریق دریافتن شیخ کامل
مکمل منحصر دران نیست که در روی ظهور خوارق عادات واشراف بر خواطر باشد یا وجد و حال
وشوق یافته شود زیراکه در بعضے ازین چیزها جوگیه وفلاسفه دیدیه با همه شرکت دارند
پس این امور دلیل سعادت نیست بلکه دلیل صحیح وعلامت شناختن شیخ کامل مکمل آنست
بدان اسعدک الله تعالی که اول باید شیخ را بر ظاهر شرع مستقیم و بر کتاب و سنت عامل
بیند تا اطلاق متقی برو ممکن باشد که حق تعالی ولایت را در تقوی حصر فرموده وگفته
اِنْ اَوْلِیَاؤُهٗ اِلَّا الْمُتَّقُوْنَ اگر کسی گوید که بعضے اولیاء الله روش ملامت اختیار
کرده بودند و در ظاهر ازآنها آثار تقوی بنظر نے آمد و بعضی کسان را فیوض باطن ازانها
رسیده گفته شود که نادرست واعتبار غالب راست ونیز عقل وشرع حاکم ست که دفع
ضرر از جلب منفعت اهم ست ومقصود تر باید دانست پس جائیکه احتمال ضرر باشد ازانجا باید
گریخت وشخصیکه در ظاهر متقی دریافته شود باوی صحبت داشتن ودست در دست او
دادن قباحتی ندارد که احتمال ضرر اینجا مفقود ست فائده ازوی رسد یا نه پس اگر صحبتش
تاثیر کند که نزد علمای ظاهر و باطن معتبر باشد صحبت این چنین مرد را کبریت احمر داند و غنیمت
کبری شمارد و اگر صحبتش تاثیر ندارد یا آن تاثیر نزد اکابر معتبر نباشد حسن ظن باآن شخص
داشته صحبت او را ترک دهد و در جائیکه رشد خود بیند استخاره رجوع نماید که مقصود حق ست
نه آن مرد ے باهر که نشستی ونشد جمع دلت ٭ وز تو نرمید صحبت آب و گلت ٭
زنهار ز صحبتش گریزان می باش ٭ ورنه نکند روح عزیزان بحلت ٭ واگر کسی گوید
تاثیریکه اکابر آنرا معتبر داشته اند واضح تر باید گفت گفته شود آن تاثیر آنست که در
صحبتش حالتی پیدا شود که دل از دنیا سرد شود ومحبت خدا و رسول ودوستان خدا واعمال
صالحه وتوفیق حسنات و اجتناب و بیزاری از سیآت دست دهد واز صحبتش بمقتضائے
اِذَا رُءُوْا ذُکِرَ اللهُ خدا یاد آید ودوام حضور حاصل گردد واز یاد الٰهی اطمینان
وجمعیت میسر شود و هر قدر که اعمال صالحه کند نسبتی و حالتی که ازان کس بوی رسیده

دران قوت باید و هر قدر که از وی معصیت پدید آید تنگی و بی آرامی او را در گیرد و نسبتی و
حالتی که ازان بزرگ او را رسیده بود نقصان پذیرد قَالَ عَلَیْهِ الصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ اِذَا
سَرَّتْكَ حَسَنَتُكَ وَسَاءَتْكَ سَيِّئَتُكَ فَاَنْتَ مُؤْمِنٌ که کنایت ازهمین اطمینان
و تنگی ست اینچنین مرد را که صحبتش این تاثیر دارد کامل مکمل باید دانست و این صفت که در صحبتش
حاصل شود آنرا کمال باید شمرد که ملازمت شریعت قطعیه را مفیدست و دوام آگاهی بقربت
بطاعات و متبعدست از معاصی مزیلست رذائل اخلاق را از کبر و عجب و ریا و حسد و حقد و
حب جاه و مال و مانند آن و مفیدست اخلاق حمیده و اوصاف حمیده را از حب فی الله و بغض
بالله و اخلاص و صبر و شکر و رضا و زهد از دنیا و مانند آن پس اینچنین مرد کامل مکمل اگر یافته شود
صحبتش غنیمت باید دانست و خود را کَالْمَیِّتِ بَیْنَ یَدَیِ الْغَسَّالِ در دست تصرف او
باید داد و احوال و واردات آنچه وارد شود آنرا بمیزان شرع باید سنجید اگر آنرا قبول کند قبول
و اگر رد کند رد باید نمود و وجد و شوق و ذوق و مواجید و مانند آن آنچه بے اختیار پیش آید
دران معذورست و بقصد و اختیار هیچ حرکتی ازین حرکات که آنرا عقل و شرع نمی پسندد نکند که
هرگز اکابر آنرا بالقصد و اختیار نکرده اند و اهل باطل را اعتبار نیست و کدام نیت نیک و مصلحت
صواب دران خواهد بود که حرکت دیوانگان را بر خود روا دارند آنچه بعضی اکابر گفته که رسوم
صوفیه هیچ نے ارزد همین معنے دارد و حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در مکتوبی
میفرمایند مرید رشید و طالب مستعد هر ساعت در سلوک طریق خوارق و کرامات پیر احساس
مینماید و در معامله غیبی هر زمان از وی مددی میخواهد و مییابد و ظهور خوارق بنسبت دیگران
در کار نیست اما بنسبت مریدان کرامات در کرامات و خوارق در خوارق ست چگونه مرید احساس
خوارق نکند که پیر دل مرده مرید را زنده گردانیده ست و بمکاشفه و مشاهده رسانیده نزد عوام
احیای جسدی عظیم الشان ست و نزد خواص احیای قلبی و روحی بران رفیع الشان ست خواجه
محمد پارسا قدس سره در رساله قدسیه میفرمایند که احیای جسدی پیش اکثر عوام چون اعتبار
داشت اهل الله ازان احیا اعراض نموده باحیای روحی پرداخته اند و متوجه احیای دل مرده
گشته اند والحق که احیای جسدی بنسبت احیای قلبی و روحی کالمطروح فی الطریق ست

ونظر بآن داخل بعبث چه این احیا سبب حیات چند روزه وآن احیا وسیلهٔ حیات دائمه است
بلکه گوئیم که فی الحقیقت وجود اهل الله کرامتی ست از کرامات و دعوت ایشان مر خلق را بحق
جل سلطانه رحمتی ست از رحمتهای الهی جل سلطانه احیای قلوب اموات آیتی ست از آیتهای
عظیم الشان امان اهل ارض اند و غنیمت روزگار اند بهم یُمْطَرُوْنَ وَبِهِمْ یُرْزَقُوْنَ
کلام ایشان دوا ست ونظر شان شفا هُمْ جُلَسَاءُ اللهِ وَهُمْ قَوْمٌ لَا یَشْقٰی جَلِیْسُهُمْ
وَلَا یَخِیْبُ اَنِیْسُهُمْ علامتی که محق این طائفه از مبطل آنها بآن جدا شود آنست که اگر
شخصی باشد که استقامت بر شریعت داشته باشد و در مجلس او دل بحضرت حق سبحانه وتعالی
میلی وتوجهی پیدا میگردد و بر وقتی از ما سوی مفهوم میشود آن شخص محقق ست و در عداد اولیاست
علی تفاوت الدرجات این هم نظر بارباب مناسبت ست ونی مناسبت محض محروم مطلق
ست بیت هرکه او روی به بهبود نداشت + دیدن روی نبی سود نداشت + انتهی و حضرت
ایشان نیز در مکتوبی میفرمایند هر مریدی که طالب صحبت کامله یعنی نسبت محمدیه باشد باید
که اتباع سنت نبویه را بهتر از جمیع ریاضات و مجاهدات شناسد وانوار وبرکاتی که بر آن
مترتب گردد افضل از همه فیوضات داند و همه مواجید و اذواق متعارفه را در جنب جمعیت
باطن و دوام حضور اعتباری نهند و در صحبت عزیزی که ازین امور اثری در یابد او را نائب
رسول الله صلی الله علیه وسلم دانسته خدمتش لازم گیرد و بجز و موی این راه فریفته نشود اگرچه
لذیذ باشد والسلام ذکر طریق کیفیت مرید گرفتن و توبه دادن هرگاه شخصی
بخدمت شریف حضرت ایشان رضی الله تعالی عنه فیضیاب و مشرف اندوز گردیده اظهار
طلب حق مینمود معمول چنین بود که اول از برای امتحان صدق طلب و کشف صحت اعتقاد او
عذر میخواستند و عجز وانکسار ظاهر مینمودند که در دهلی مشائخ نامور بسیار اند بخدمت ایشان
رجوع نمائید هر جا که اعتقاد درست آید قبلهٔ توجه خود را باو درست نمائید و دست بیعت بدو
سپارید واین خانقاه محض بی آب و دانه است و از رسوم و عادات متصوفین بیگانه زیرا که
بنای این طریق بر اتباع سنت سنیه و اجتناب از بدعت نامرضیه است اینطور شیخی مقبول و
منظور خلائق نیست باآنکه نظر بطرق دیگر این نسبت اصیل ست و بعد از قرون شائع گشته

عه بطفیل اهل زمین بسبب اولیاء الله رضی الله تعالی عنهم باران می یابند و رزق می یابند ۱۲

عه ایشان جلیس پروردگار اند و ایشان ...

... صحبت ایشان ... دوست ایشان ... ایشان ۱۲

در زمان ایشان ایشان است

اگر قطره است نمایش این از آن چشمه پر آبست و اگر ذره است تابش این از آن آفتاب لیکن
ابنای روزگار بسبب بُعد زمانِ نبوت و شیوع بدعت خریداری در بازار اتباع سنت و اقتدای
اعمال صحابهٔ کرام و تابعین و پیروی سلف صالحین کم می نمایند و از فیض صحبت این بزرگواران
محروم میمانند پس با وجود این تکرار هر کرا در صدق طلب و صحت اعتقاد راسخ و صادق می یافتند
او را امر باستخاره میفرمودند تا هفت روز رخصت میدادند هر گاه که ارادهٔ او متیقن میشد
ارشاد و تلقین نموده میفرمودند که اقبال درویش گاه کم از استخاره نیست اما اعتماد برین نباید نمود
تا ترک استخاره که طریق مسنون است لازم نیاید و نیز میفرمودند که چندان ابا و انکار هم نباید کرد
که درین اوان همت طالبان بسیار قاصر ست مبادا از مرور ایام ضعفی در طلب پدید آید و
مقصود بالذات باز ماند بعد از آن میفرمودند که دو رکعت نماز به نیت توبه و انابت بگذارد
تا درین راه قدم گذاشتن سودمند و مبارک باشد بعد از آن او را مرید میگرفتند و توبه میدادند
و طریقش آن بود که اول او را متوجه بقبله برابر زانوی خود می نشانیدند و می پرسیدند که بکدام
طریقه از طرق مشائخ رضوان الله تعالی علیهم میل و رغبت داری پس هر کرا از ان طرق اختیار میکرد
فاتحه بارواح طیبات حضرات آن طریقه میخواندند بعد از آن دست گرفته توبه میدادند و
میگفتند که بگو اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّيْ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَّاَتُوْبُ اِلَيْهِ و او نیز میگفت تا سه بار
با هم تکرار این کلمات مینمودند و معنی آن نیز به نسبت بعضی تلقین مینمودند بعد از ان میفرمودند
که بگو اَشْهَدُ اَنْ لَّآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِيْكَ لَهٗ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا
عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ و او نیز میگفت بعد از آن میفرمودند که بگو بیعت کردم پیغامبر خدا صلی
الله علیه وسلم را بواسطه حضرات عَلیه طریقهٔ فلان بر اینکه ارکان خمسهٔ اسلام را که عبارت از
مضمون کلمهٔ طیبه و از صوم و صلوة و حج و زکوة ست بجا خواهم آورد بشرط استطاعت و نصاب
و از شرک بالله و سرقه و زنا و خون ناحق و افترا و بهتان و از قتل اولاد و تقصیر معروف
دور خواهم ماند فی الجمله آنچه شریعت بر اتیان آن ناطق ست از اتیان آن عهد و بر ترک
آن که حاکم ست از ترک آن وثوق بگیرد و اکتفا بر توبهٔ اجمالی نماید و تفصیل را به مرور ایام حواله
فرماید چنانکه معمول این طریقه است بعد از آن او را متوجه بقلب صنوبری نموده میفرمودند

کرچشم بربندد زبان بکام چسپان وخاطر خود را از جمیع خطرات پاک گردان ودل را متوجه بمبدأ
فیاض که عبارت از ذات جامع جمیع صفات کمال است کن وانتظار فیض بر لطیفهٔ قلب
بکش به نهجیکه آن فیض از مبدأ فیاض از راه لطیفه قلب شیخ بقلب من میرسد یعنی ذکر اسم
ذات که عبارت از گویا شدن قلب است بلفظ الله بر قلب من جاری میشود بعد از آن
او را توجه میدادند بکیفیتی که لطیفهٔ قلب خود را مقابل لطیفهٔ قلب طالب مینمودند وتصور
میکردند که ذکر وجذبه که در لطیفه قلب من مستقر است در لطیفهٔ قلب این شخص میرود ودر
باطن او سرایت میکند پس آن مقدار او را توجه میدادند که دو صد نفس در حساب آید بعد از آن
بقدر گنجایش وقت ووسعت زمان متوجه باو می نشستند باز فاتحه دعا برای خیر وبرکت
میخواندند بعد از آن بتدریج بقدر حوصله واستعداد از آداب طریقت والتزام صحبت
ووصایای دیگر از اختلاط ناجنس وغیره تعلیم می نمودند بعد از آن برای محافظت آن کیفیت
که در قلب او حاصل شده مبالغه تمام میفرمودند که دران ذهول وفتور راه نیابد چه در وقت
خوردن وآشامیدن وچه در هنگام گفتن وخفتن ونشستن وبرخاستن وآمدن ورفتن
تا وقتیکه شعور باقی باشد در نگاهداشت آن کوشد تا ذکر ملکهٔ او گردد وبآن انس پیدا شود
بعد از آن بتدریج بمراتب توبه وتصحیح عقیده دلالت مینمودند وبه تحصیل اعمال صالحه واذکار
وارده بطور کتاب وسنت اعلام میفرمودند وبر اجتناب از کبائر که از مهلکات اند متنبه
وخبردار میساختند بعضی گفته اند که هرچه وعید دران واقع است آن کبیره است والا صغیره
پس شرک بالله از اعظم کبائر است که کریمهٔ اِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظِیْمٌ بر وعید آن
ناطق است وسب خدا ورسول وصحابه وملائکه واهانت اسلام وانکار فرائض نیز از کبائر است
وعقوق والدین وفرار از زحف نیز همچنین باید دانست که شرک دو قسم است جلی وخفی جلی
نیز دو قسم است یکی شرک بذات وصفات او تعالی دوم شرک در عبادت واستعانت در
امور بغیر او جل وعلا وشرک خفی عبارتست از هرچه مقصود است بغیر او سبحانه جل شانه ودر طریقت
شرک خفی هم کفرست چنانکه شرک جلی پس سالک را از هردو اقسام شرک توبه ضرورست شیخ
ابو طالب مکی میفرماید که جمع کردم احادیث وارده را درین باب پس هفده یافتم چهار در قلب

الشرک باللہ ونیت اصرار بمعصیت والیاس من رحمة اللہ والامن من مکر اللہ وچہار
در لسان شہادة الزور وقذف المؤمن ویمین الغموس والسحر وسہ در بطن شرب الخمر واکل
مال الیتیم واکل الربوا واثنان در فرج الزنا واللواطة واثنان در ید القتل بغیر الحق
والسرقة وواحد فی الرجل الفرار عن الزحف وواحد شامل ست در تمام بدن عقوق الوالدین
اعاذنا اللہ من جمیعہا وبعضے اکابر کبائر را تا ہفت صد شمرده اند حضرت خواجہ باقی
باللہ قدس سره در رقعات نوشتہ اند کہ توبہ را درجاتست درجۂ اول توبہ از کفرست بعد
ازان از ایمان تقلیدی بعد ازان از صفاتی کہ تخم این معاصی اند چون شره طعام وشره
سخن ودوستی مال وجاه وحسد وکبر وریا وامثال این مہلکات بعد ازان از وساوس وحدیث
نفس واندیشہای ناکردنی بعده غفلت از ذکر حق اگرچہ ساعتے باشد چون درجات
ذکر را کہ عبارت از حضور وآگہی ست نہایتی نیست توبہ را نیز نہایتے نخواہد بود چہ توبہ از ہرچہ
ناقص ست واجب ولازم ست در قدم اول پشیمان شدن از ہرچہ گذشت وعزم برانکہ در آینده
بحسب قدرت گرد آن نگردد کہ از لوازم طلب ست انتہی بعد ازان سہ توجہ بلطیفۂ قلب میدادند
بعده بروح بعده بسر وخفی واخفی ہمچنین بعد ازان بلطیفۂ نفس کہ محل آن دماغ ست وبعده
بعناصر اربع بعد ازان بمجموع لطائف عشره از عالم خلق وامر کہ آنرا سلطان الاذکار میگویند
سہ سہ توجہ میدادند بعد ازان ہمیشہ بتعمیر قلبے پرداختند تا وقتیکہ بدولت فنا وبقا
مشرف شود ذکر طریق کیفیت بیعت زنان بیعت زنان بموجب مکتوب حضرت
مجدد رضی اللہ تعالی عنہ میکردند چنانچہ بعینہ نوشتہ می آید قال اللہ تبارک
وتعالی یٰایُّہَا النَّبِیُّ اِذَا جَآءَکَ الْمُؤْمِنٰتُ یُبَایِعْنَکَ عَلٰی اَنْ لَّا یُشْرِکْنَ
بِاللّٰہِ شَیْئًا وَّلَا یَسْرِقْنَ وَلَا یَزْنِیْنَ وَلَا یَقْتُلْنَ اَوْلَادَہُنَّ وَلَا یَاْتِیْنَ
بِبُہْتَانٍ یَّفْتَرِیْنَہٗ بَیْنَ اَیْدِیْہِنَّ وَاَرْجُلِہِنَّ وَلَا یَعْصِیْنَکَ فِیْ مَعْرُوْفٍ
فَبَایِعْہُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَہُنَّ اللّٰہَ اِنَّ اللّٰہَ غَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ این کریمہ در روز
فتح مکہ نازل شده است وآن سرور علیہ وعلی آلہ الصلوة والسلام چون از بیعت رجال
فارغ گشت شروع در بیعت نساء فرمود وبیعت آن حضرت علیہ وعلی آلہ الصلوة و

ع ۴ فی سورة الممتحنة و الرکوع الثانی من الجزء الثامن والعشرین ۱۲
ع ۵ و دروغ بیان اللہ الخ افترای بستن بر کسی بہتان نسبت زنا بکسی کنند و زنان ... بعیب کنند ... یا ... خود را ... بکنند ... کنند و ... دروغ ... اولاد خود را وپیش پدر ... دروغ ... بستہ باشند ... در میان پا ... خویش ... نکنند ... بیعت قبول کن ازیشان وطلب آمرزش کن برای ایشان ... ۱۲ فتح الرحمن

السلام بمجرد قول بود ست هرگز دست آنحضرت علیه و علی آله الصلوٰة والسلام بدست نساء بابعات نرسیده و چون ذمائم و اخلاق ردیه در نساء به نسبت رجال بسیار بوده ست بنا بران در وقت بیعت نساء شرائط زائده بر بیعت رجال درمیان آورده ست و از جهت امتثال امر خداوندی جل سلطانه نساء را دران وقت نهی از ذمائم فرموده ست شرط اول آنکه هیچ چیز را با و تعالی شریک نباید ساخت چه در وجوب وجود و چه در استحقاق عبادت کسی که اعمال او از شائبه ریا و سمعه پاک نباشد و از مظنه طلب اجر از غیر او تعالی ولو بالقول و ذکر الجمیل ستر ابنود آن کس از دائره شرک بیرون نباشد و موحد و مخلص نبود قَالَ عَلَیْهِ وَعَلٰی اٰلِهِ الصَّلٰوةُ وَ السَّلَامُ اِتَّقُوا الشِّرْكَ الْاَصْغَرَ قَالُوْا مَا الشِّرْكُ الْاَصْغَرُ قَالَ عَلَیْهِ وَعَلٰی اٰلِهِ الصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ الرِّيَاءُ و تعظیم مراسم شرک و موسم کفر همه را قدم راسخ ست در شرک مُصَدِّق و مُبَیِّن آن از اهل شرک ست و متشبث بجمیع احکام اسلام و کفر شرک تبری از کفر شرط اسلام ست و بیزاری از شائبه شرک شرط توحید و استمداد از اصنام و طاغوت در دفع امراض و اسقام که در جهله اهل اسلام شائع گشته ست عین شرک و ضلالت ست و طلب حاجات از سنگهای تراشیده و ناتراشیده نفس کفر و انکار از واجب الوجود تعالی و تقدس ست قَالَ اللّٰهُ تَبَارَكَ وَتَعَالٰی حِكَايَةً عَنْ حَالِ بَعْضِ اَهْلِ الضَّلَالِ يُرِيْدُوْنَ اَنْ يَّتَحَاكَمُوْۤا اِلَى الطَّاغُوْتِ وَقَدْ اُمِرُوْۤا اَنْ يَّكْفُرُوْا بِهٖ ؕ وَيُرِيْدُ الشَّيْطٰنُ اَنْ يُّضِلَّهُمْ ضَلٰلًاۢ بَعِيْدًا ۝ اکثر زنان بواسطه کمال جهل که دارند باین استمداد ممنوع مبتلا اند و طلب دفع بلیه ازین اسمای بی مسمی مینمایند و باداء مراسم شرک و اهل شرک گرفتار اند علی الخصوص اجمعی از نیک و بد ایشان در وقت عروض مرض جدری که در زبان هندی سیتلا معروف ست مشهود و محسوس ست کم زنی باشد که از دقائق این شرک خالی بود و برسمی از رسوم آن اقدام نماید الا مَنْ عَصَمَهَا اللّٰهُ تَعَالٰی و تعظیم نمودن ایام معظمه هنود را و بجا آوردن دران ایام رسوم متعارفه جهود را نیز مستلزم شرک و مستوجب کفر ست چنانچه در ایام دیوالی کفار جهله اهل اسلام علی الخصوص زنان ایشان رسوم اهل کفر را بجا می آرند و عید خود مینمازند و هدایا بشبیه هدایای اهل کفر بخانهای دختران و خواهران در رنگ اهل شرک میفرستند

وظرفهای خود را در رنگ کفار دران موسم رنگ میکنند واز برنج سرخ آنها را پر کرده میفرستند
وآن موسم را اعتنا واعتبار میدهند همه شرک وکفرست بدین اسلام قال الله تبارک
وتعالی وَمَا يُؤْمِنُ اَكْثَرُهُمْ بِاللّٰهِ اِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُوْنَ وحیوانات را نذر مشایخ
میکنند وبرسر قبرهای ایشان رفته آن حیوانات را ذبح مینمایند روایات فقه این عمل
را داخل شرک گفته ودرین باب مبالغه نموده این ذبح را از جنس ذبایح جن انگاشته که ممنوع
شرعیست وداخل دائرهٔ شرک ازین عمل نیز اجتناب باید نمود وجوه نذر بسیارست چه درکار
که نذر ذبح حیوانی کنند وارتکاب ذبح آن نمایند وبذبایح جن ملحق سازند ولتشبیه بعبده
جن پیدا کنند وازین عالمست صیام نساء که بهنیت پیران وبیبیان نگاهدارند واکثر نامهای
ایشانرا از نزد خود تراشیده روزهای خود را بنام آنها نیت کنند ودروقت افطار از برای
هر روزه طعام خاص بوضع مخصوص تعین مینمایند وتعین ایام نیز از برای صیام میکنند ومطالب
ومقاصد خود را باین روزها مربوط میسازند وبتوسل این روزها از آنها حوائج خود میخواهند
وروای حاجات خود را از آنها میدانند این شرک درعبادتست وبتوسل عبادت غیرے
حاجات خود را از آن غیر خواستن است شناعت این فعل را نیک باید دریافت وحال آنکه
در حدیث قدسی آمده است که او تعالی فرموده اَلصَّوْمُ لِیْ وَاَنَا اَجْزِیْ بِهٖ یعنی صوم
مخصوص از برای منست وغیر مراد رعبادت صوم شرکتی نیست هرچند در هیچ عبادت شرکت
با او تعالی جائز نیست اما تخصیص صوم از برای اهتمام این عبادتست وبتاکید نفی شریک دران عبادت
کرده است وحیله است آنچه بعضی از زنان در وقت اظهار شناعت این فعل گویند که ما این
روزها را برای خدا نگاه میداریم ثواب آنها به پیران می بخشیم اگر درین امر صادق باشند
تعین ایام از برای صیام چه درکارست وتخصیص طعام وتعین اوضاع شنیعه مختلفه در افطار
از برای چیست لباست که دروقت افطار ارتکاب محرمات نمایند وافطار بامر حرام کنند و
بی حاجت سوال وگدائی کنند وبآن افطار نمایند وقضای حوائج خود را مخصوص بارتکاب
این محرم دانند این خود عین ضلالت وتسویل شیطان لعین است والله سبحانه اعلم وشرط
دوم که دروقت بیعت نساء درمیان آورده نهی از سرقه بوده است که از کبائر معاصیست

وچون این ذمیمه در اکثر افراد زنان متحقق ست وکم زنی باشد که از دقائق این ذمیمه خالی باشد
نهی این ذمیمه شرط بیعت شان آمده زنانی که در اموال شوهران بی اذن شان متصرف شوند
وبی تحاشی تلف وخرج آن نمایند داخل سارقان گردند وبکبیرهٔ سرقه متحقق باشند این معنی
در عموم نسا توان گفت که ثابت باشد واین خیانت در جمیع افراد شان نزدیکست که متحقق
شود الا من عصمها الله تعالی سبحانه وکاش این معنی را سیئه شمرند وبد تصور نمایند بهم استحلال
نسبت باین سیئه در حق شان غالب ست وخوف کفر از راه این استحلال درباب ایشان بیشتر
حکیم مطلق جل شانه بعد از نهی شرک زنان را نهی از سرقه فرمود که این ذمیمه در حق شان بواسطهٔ
شیوع استحلال آن از ایشان قدمی راسخ در کفر دارد واز سائر کبائر سیئات در حق ایشان
منکر ترست وچون زنا نیز بواسطهٔ تکرار اخذ اموال شوهران بلکه خیانت پیدا میشود وقبح
تصرف در اموال غیر از نظر شان زائل میگردد دور نبود که در املاک غیر شوهران نیز بتعدی
تصرف نمایند وبی تحاشی در اموال دیگران خیانت وسرقه کنند نزدیک ست که این معنی
باندک تامل واضح ولائح گردد پس متحقق شد که نهی سرقه در حق زنان از اهم مهام اسلام آمده
بعد از شرک نسبت بایشان قبح آن متعین گشت تذییل روزی حضرت پیغمبر ما علیه وعلی آله
الصلوة والسلام از اصحاب خود پرسیدند که میدانید که اسرق السارقین کیست یعنی بدترین
دزدان کدامست عرض کردند نمیدانیم فرمائید آنحضرت فرمودند که اسرق السارقین کسی ست
که از نماز خود بدزدد وارکان نماز را بتمام وکمال ادا نماید ازین سرقه نیز اجتناب ضروری آمد
تا از بدترین دزدان نباشد بحضور دل نیت نماز باید کرد که بی حصول نیت عمل صحیح نبود و
قرارت را درست باید خواند ورکوع وسجود را با طمینان میباید بجا آورد وقومه وجلسه را نیز
باطمینان باید ادا کرد یعنی بعد از رکوع درست باید ایستاد وبمقدار یک تسبیح در ایستادن
درنگ باید کرد ودر میان دو سجده درست باید نشست وبمقدار یک تسبیح در نشستن مکث باید
نمود تا در قومه وجلسه اطمینان میسر شود وهر که چنین نکند خود را در قطار سارقان داخل سازد
ومورد وعید گرداند شرط ثالث که در بیعت زنان مخصوص ست نهی از زناست تخصیص
بیعت نسا باین شرط بواسطهٔ آنست که حصول زنا در اغلب بتوسط حصول رضاست از زنان

باین عمل و عرض کردن اینهاست نفوس خود را بر مردان پس زنان درین عمل سابق باشند
و رضای آنها در حصول این عمل معتبر باشد پس نهی ازین عمل در حق زنان آکد باشد
و مردان درین عمل تابع زنان باشند ازینجاست که حضرت حق تعالی در کتاب مجید خود
زن زانیه را نیز بر مرد زانی تقدیم فرمود اَلزَّانِیَةُ وَالزَّانِیْ فَاجْلِدُوْا کُلَّ وَاحِدٍ
مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ این ذمیمه خسارت بخش دنیا و آخرت ست و در جمیع ادیان
مستقبح و منکر ست ابو حذیفه رضی اللّٰه تعالی عنه از حضرت پیغمبر خدا روایت کند که فرمود
علیه و علی آله الصلوة والسلام ای گروه آدمیان از زنا پرهیز نمائید که در وی شش
خصلت ست سه در دنیا و سه در آخرت اما سه خصلت که در دنیاست یکی آنست که
بها و نورانیت و صفا از زناکننده زائل میگرداند دوم آنکه زنا مورث فقر ست
سوم آنکه نقصان در عمر می آرد و آن سه خصلت که زنا را در آخرت ست یکی سخط
و غضب خداست جل سلطانه دوم سوء حساب سوم عذاب نار بدانند که در حدیث
نبوی آمده ست صلی اللّٰه علیه و علی آله وسلم زنای چشمان نظر بسوی محرمات ست و زنای دستان
گرفتن محرمات ست و زنای پایها رفتن بسوی محرماتست قال اللّٰه تبارک و تعالی
قُلْ لِّلْمُؤْمِنِیْنَ یَغُضُّوْا مِنْ اَبْصَارِهِمْ وَیَحْفَظُوْا فُرُوْجَهُمْ ذٰلِکَ اَزْکٰی
لَهُمْ وَ قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی وَ قُلْ لِّلْمُؤْمِنٰتِ یَغْضُضْنَ مِنْ اَبْصَارِهِنَّ وَیَحْفَظْنَ
فُرُوْجَهُنَّ بگو ای محمد مر مومنان را که بپوشند چشمان خود را از محارم خدا و نگاه دارند
فرجهای خود را از محرمات این پاکیزه ترست و بگو مر زنان مومنات که چشمهای خود را
بپوشند از محرمات و محافظت کنند فرجهای خود را از محرمات باید دانست که دل تابع چشم ست
تا زمانیکه چشم از محرمات پوشیده نشود محافظت دل مشکل ست و چون دل گرفتار شود
محافظت فرج متعسر پس پوشیدن چشم از محرمات ضروری آمد تا محافظت فرج میسر آید
و بخسارت دینی و دنیوی نرساند و در قرآن مجید نهی فرموده ست از آنکه زنان با مردان
بیگانه کلام نرم و ملائم گویند و در رنگ زنان بدکاره بر نحیکه مردان بدکاره را در وهم سوء
اندازند و طمع بد در دل آنها افتد و بگویند زنان با مردان قول معروف و حسن را که خالی

ازین وہم وطمع بود و نیز نہی آمده است از آنکه زنان اظہار زینت و محاسن خود را
در پیش مردان نمایند و مردان آن را در خواهش بیندازند و ایضاً نہی آمده از آنکه پا یہای
خود را بر زمین زنند تا معلوم شود زینت پوشیدهٔ ایشان چنانچه خلخال و مثال آن
در حرکت آید و آواز نماید که آن مستلزم میل رجال ست به نسا بالجمله هر چه منجر بفسق ست
منہی و مستقبح ست احتیاط باید نمود که ارتکاب مقدمات و مبادی محرمات نموده شود
تا سلامتی از نفس محرمات میسر آید وَاللّٰهُ سُبْحَانَهُ الْعَاصِمُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللّٰهِ
عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ پوشیده نماند که زن اجنبیه در رنگ مرد اجنبی ست در
حق نظر و مس بشہوت روا نیست که زن خود را برای غیر شوہر خود بیاراید و خود را زینت
دہد و مرتب سازد و غیر شوہر مرد باشد یا زن چنانچه مردان را نظر بشہوت بامردان
حرام ست و مساس امردان نیز ایشان را بشہوت محرم زنان را نیز نظر بشہوت بزنان
محرم ست و مساس بشہوت ایشان را حرام نیک این دقیقه را رعایت باید کرد که شاہراه
تجارت دنیا و آخرت ست وصول مرد بزن بواسطه تباین صنفین تعسر دارد و موانع
درمیان ست بخلاف وصول زن بزن بواسطه اتحاد صنف در کمال یسر و آسانی ست
احتیاط اینجا بیشتر مرعی باید داشت و در منع نظر و مساس نسا به نسا از نظر مرد بزن و نظر
زن بمرد انذار بلیغ ... و ابلاغ متین باید نمود و شرط چہارم که در بیعت نسا
فرموده ست نہی از قتل اولاد ست که زنان ایشان دختران خود را می کشتند از جہت
ترس فقر این عمل شنیع چنانچه متضمن قتل نفس بغیر حق ست متضمن قطع رحم ست نیز که از
کبائر سیئات ست و شرط پنجم که در بیعت نسا فرموده ست نہی از بہتان وافترا ست
و چون این صفت در نسا بیشتر بوده ست تخصیص نہی با ایشان فرموده ست این صفت
از اشد و اتم صفات ست و از ارذل رذائل اخلاق که متضمن کذب ست که در جمیع ادیان
حرام و مستنکر ست و نیز متضمن ایذای مومن ست که نسبت باو بہتان و افترا نموده و ایذای
مومن حرام ست و نیز مستلزم فساد فی الارض ست که بنص قرآنی ممنوع و محظور ر حم
و مستنکر ست شرط ششم نہی از معصیت و نافرمانبرداری پیغمبر ست علیه و علی آله الصلوٰة و

والسلام در هر امری که فرماید این شرط متضمن امتثال جمیع اوامر و انتها از جمیع نواهی
شرعیه است چه صلوة و چه زکوة و چه صوم و چه حج که بنائے اسلام بعد از ایمان بالله
و بما جاء من عنده بالضرورة برین چهار رکن است نماز پنجگانه را بی کسل و بے فتور بجد
و جهد ادا باید نمود و زکوة مال برغبت و منت بمصارف زکوة ادا باید کرد و صوم
رمضان که مکفر سیئات سالیانه است نگاه باید داشت و حج بیت الله که در شان آن
مخبر صادق فرموده است علیه و علی آله الصلوة والسلام اَلحَجُّ یَجُبُّ مَا کَانَ قَبلَهُ نیز ادا
باید نمود تا اسلام را بر پا داشته آید همچنین از ورع و تقوی چاره نبود که حضرت
پیغمبر فرموده است علیه و علی آله الصلوة والسلام مِلَاکُ دِینِکُمُ الوَرَعُ یعنی برپا دارنده
دین شما ورع ست و آن عبارت از ترک منهیات شرعیه است که داخل لهو و لعب ست که
حرام ست و آمده است که اَلغِنَاءُ رُقیَةُ الزِّنَا یعنی غنا افسون زنا است و از غیبت
گفتن و سخن چینی نمودن نیز اجتناب لازم ست که ممنوع شرعی ست و نیز سخریه و ایذای
مومن بناحق بهر وجه که باشد منهی عنه است اجتناب از آن هم ضروری ست و شگون بد را
اعتبار نکنند و آنرا تاثیر ندانند و نیز مرض یکے بدیگری ندانند که تجاوز کند و از مرض
بصحیح رسد که مخبر صادق ... علیه و علی آله الصلوة والسلام ازین هر دو منع فرموده است
لَا طِیَرَةَ وَلَا عَدوَی یعنی شگون بد را اصل ثابت نیست و مرض یکے بدیگری رسیدن
متحقق نه و سخن کاهن و منجم را اعتبار نکنند و امور غیبیه از ینها استفسار ننمایند و اینها را عالم
بامور غیبیه ندانند که در شریعت مبالغه منع آن آمده است و سحر نکنند و ساحر را کافر دانند
که حرام قطعی ست و قدم راسخ در کفر دارد و هیچ کبیره از سحر و ساحری نزدیکتر بکفر نیست
احتیاط باید کرد که دقیقه از دقائق آن بفعل نیاید که آمده است که مسلم تا زمانیکه اسلام دارد
سحر از وی در وجود نیاید و چون ایمان از وی جدا گردد اعاذنا الله سبحانه آنزمان سحر
از وی متحقق شود پس گویا سحر و ایمان نقیض یکدیگر اند اگر سحر ست ایمان نیست نیک رعایت
این دقیقه باید کرد تا خللے در کارخانه ایمان نیفتد و بشومی این عمل اسلام از دست نرود

بالجمله آنچه مخبر صادق فرموده است علیه و علی آله الصلوة والسلام و علما در کتب شرعیه این را بیان فرموده
اند بجان و دل در امتثال آن باید کوشید و خلاف آن را سم قاتل باید اندیشید که بموت ابدی
رساند و بعذابهای گوناگون مبتلا گرداند و چون نساء بائعات این شرائط را قبول نمودند
آن سرور علیه و علی آله الصلوة والسلام بمجرد قول با ایشان بیعت فرمود و بامر حق جل و علا برای ایشان
طلب مغفرت نمود و استغفاریکه از آن سرور علیه و علی آله الصلوة والسلام بامر حق جل و علا
در حق جماعه بوقوع آید امیدواری تمام است که باجابت رسد و آن جماعه مغفور گردند هنده
زوجه ابی سفیان نیز داخل این بیعت بوده است بلکه سرگروه آنها او بود و از زبان آنها او سخن
میکرد و ازین بیعت و ازین استغفار در حق او امیدواری عظیم است پس از زنان هر که باین
شرائط اعتراف نماید و بمقتضای آنها عمل کند حکما درین بیعت داخل شود و امیدوار برکات
استغفار گردد وَقَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَا يَفْعَلُ اللهُ بِعَذَابِكُمْ اِنْ شَكَرْتُمْ
وَآمَنْتُمْ چه کار دارد خدا بعذاب شما اگر شما شکر او بجا آرید و ایمان درست کنید شکر بجا آوردن
عبارت از قبول احکام شرعیه است و بمقتضای آن عمل نمودن است طریق نجات و راه
رستگاری همین متابعت صاحب شریعت است علیه و علی آله الصلوة والسلام در اعتقاد و عمل
ارشاد پیران برای آن غرض میگیرند که دلالت بشریعت نمایند و ببرکت ایشان تیسیر و سهولت
در اعتقاد و عمل بشریعت پیدا شود نه آنکه مریدان هرچه دانند کنند و هرچه خواهند خورند و پیران ایشان شفیع
گردند و از عذاب نگاه دارند که این معنی متمنای محض است آنجا بی اذن کسی شفاعت نتوان کرد
تا مرتضی نبود شفاعت او نکنند مرتضی وقتی شود که بمقتضای شریعت عامل باشد و بموجب شریعت
زلتی اگر از وی واقع شود بشفاعت تدارک آن ممکن بود سوال مذنب را بالکدام اعتبار
مرتضی توان گفت جواب چون حضرت حق سبحانه و تعالی مغفرت او میخواهد و وسیله برای
عفو او درمیان می آرد آن شخص فی الحقیقت مرتضی است اگرچه بظاهر مذنب است والله
سبحانه الموفق رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ اَمْرِنَا رَشَدًا
والسلام ذکر طریق کیفیت سلوک مقامات عشره بدانند که مقام اول از مقامات
عشره که حضرات صوفیه علیهم الرحمة بنای سلوک بر آن گذاشته اند مقام توبه است و آخر آن رضا

و در میان این هر دو مرتبه مراتب ثمانیه هست که آن زهد و توکل و قناعت و عزلت و ملازمت
ذکر و توجه و صبر و مراقبه باشد و این را اصول عشره نیز نامند اما قطع این مراتب در طریقهٔ کسانیکه
بسیر سلوکی تزکیهٔ عالم خلق مقدم میدارند بالذات میکنند و در طریقهٔ کسانیکه سیر جذبے مقدم
میدارند در ضمن تصفیهٔ عالم امر حاصل ست پس در قطع دائرهٔ امکان قطع این مراتب هم دست
میدهد چنانکه حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در رسالهٔ مبدأ و معاد اشارت باین معنی فرمایند
چون طالبی پیش شیخے بیاید باید که شیخ او را اول استخاره فرماید از سه استخاره تا بهفت تکرار
نماید بعد از استخارها اگر تذبذبے در طالب پیدا نشد شروع در کار او کند اول او را طریق توبه
تعلیم دهد و دو رکعت نماز توبه گزاردن فرماید که بی حصول توبه درین راه قدم نهادن سود مند
نیست اما باید که در حصول توبه بقدر اجمال اکتفا نماید و تفصیل آن را بمرور ایام حواله کند که هم درین
اوان بسیار قاصر اند اگر اول تکلیف تحصیل تفصیل توبه کرده شود ناچار حصول آن [illegible]
و شاید در پیچ فتوری در طلب او رود و از مطلب باز ماند و توبه را هم سر انجام ندهد بعد از آن
طریقی که مناسب استعداد طالب ست تعلیم نماید و ذکری که ملائم قابلیت او ست تلقین فرماید و توجهے
بکار او دارد و التفات بحال او مرعی نماید و آداب شرائط راه را باو بیان سازد و در متابعت
کتاب و سنت و آثار سلف صالحین ترغیب فرماید و وصول مطلوب بی متابعت محال داناند
و اعلام نماید که کشوف و وقائع که سر موی مخالفت بکتاب و سنت داشته باشد اعتبار نکند
بلکه متنفر باشد و بتصحیح عقائد بمقتضای آرای فرقهٔ ناجیه اهل سنت و جماعت نصیحت نماید و
بتعلیم احکام فقه ضروریه و عمل بموجب آن علم تاکید فرماید که طیران درین راه بی حصول این
دو جناح اعتقادی و عملی میسر نیست و تاکید نماید که در لقمهٔ محرم و مشتبه احتیاط را نیک مرعی
دارد و هرچه یابد نخورد و از هر جا که یابد تناول نماید تا فتوی شریعت غرا دران باب درست
نکند بالجمله در جمیع امور کریمهٔ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا
را نصب العین خود سازد و حال طالبان از دو امر خالی نیست یا از اهل کشف و معرفت اند یا از
ارباب جهل و حیرت اما بعد از طی منازل و رفع حجب هر دو طائفه واصل اند در نفس وصول مرتبهٔ
نیست یکی را بر دیگری چنانچه دو شخص بعد از طی منازل بعیده بکعبه میرسند یکی منازل راه را

تماشا کرده رفت و تفصیل هر کدام از منازل بقدر استعداد خود دانسته و دیگری بی تماشائے راه
و بی دریافت تفصیل هر کدام از منازل بکعبه رسید هر دو شخص در رسیدن بکعبه مساوی اند هیچکدام را
زیادتی نیست درین وصول بر دیگر اگرچه در معرفت منازل راه متفاوت افتاده اند بعد از
رسیدن مطلوب هر دو را جهل لازم ست لِاَنَّ الْمَعْرِفَةَ فِيْ ذَاتِ اللّٰهِ جَهْلٌ وَعَجْزٌ عَنِ
الْمَعْرِفَةِ باید دانست که قطع منازل سلوک عبارت از طی مقامات عشره است و طی مقامات
عشره منوط باین تجلیات ثلثه است تجلی افعال و تجلی صفات و تجلی ذات و ازین مقامات
غیر مقام رضا همه وابسته به تجلی افعال و تجلی صفات ست و مقام رضا منوط بتجلی ذات ست
تعالی و تقدس و محبت ذاتیه که مستلزم مساوات ایلام محبوب ست بانعام او نسبت بمحبت پس لاجرم
رضا متحقق شود و کراهیت بر خیزد سبحان بلوغ این جمیع مقامات بحد کمال در وقت حصول تجلے
ذاتی که فنای اتم وابسته بآنست حصول نفس مقامات تسعه در تجلی افعال و تجلی صفات ست
مثلاً هرگاه قدرت کامله او را سبحانه بر خود و بر جمیع اشیا مشاهده نماید بی اختیار بتوبه و انابت
رجوع کند و خائف و ترسان باشد و ورع شیوهٔ خود سازد و بر تقدیرات او صبر پیش گیرد
و بیطاقتی بگذارد و چون مولای نعم او را داند و اعطا و منع از و شناسد سبحانه ناچار در مقام
شکر در آید و در توکل قدم راسخ نهد و چون عطوفت و مهربانی متجلے شود در مقام رجا در آید
و چون عظمت و کبریائی او مشاهده نماید دنیای دنی در نظر او خوار و بی اعتبار در آید ناچار
بیرغبتی در دنیا پیدا شود و فقر اختیار کند و زهد دیدن ناکس ۱۲ خود گیرد اما باید دانست که
حصول این مقامات بتفصیل و ترتیب مخصوص بسالک مجذوب ست عادت و خو ۱۲ کنز و مجذوب سالک را طی
این مقامات بر سبیل اجمال ست چه او را عنایت ازلی گرفتار محبتے ساخته است که به تفصیل
آنها نمی تواند پرداخت در ضمن آن محبت زبدهٔ این مقامات و خلاصهٔ این منازل بر وجه
اتم او را حاصل ست که صاحب تفصیل را میسّر نشده است و نیز در ان ساله میفرمایند تمامی این
طریق و وصول بنهایت النهایت مربوط بطی مقامات عشرهٔ مشهوره ست که اولش توبه است
و آخرش رضا هیچ مقامی در مراتب کمال فوق مقام رضا متصور نیست حتی که رویت اخروی
نیز حقیقت مقام رضا کما ینبغی در آخرت ظهور خواهد یافت و حصول مقامات دیگر در آخرت

له نزد اکابر معرفت در ذات خدا جهل ست و عجز از ادراک معرفت ست ۱۲

مقصود نیست تو به آنجا معنے ندارد و زہد گنجایش ندارد و توکل صورت نه بندد و صبر احتمال ندارد
آرے شکر ہرچند در آنجا متحقق ست اما آن شکر از اشعاب رضاست نه امر مباین از رضا
اگر پرسند که در کامل مکمل گاہست که رغبت در دنیا مفہوم میگردد و کراہیت که ضد
رضاست یافته میشود وجه آن چه باشد در جواب گویم که حصول این مقامات مخصوص بقلب
و روح ست و نسبت باخص خواص این مقامات در مطمئنه نیز حصول مییابد اما قالب از این معنے
خالی و بی نصیبست ہرچند از سورت و شدت باز میماند شخصے از شبلی پرسید که تو دعوی
محبت میکنی و این فربهی تو منافی محبت ست در جواب او این شعر خواند شعر احب قلبی
وما دری بدنی + ولو دری ما اقام فی السمن + پس منافی این مقامات اگر در قالب
کاملے ظہور کند ضرر ندارد و حصول این مقامات نسبت بباطن آن بزرگ و در غیر کامل نقائض
آن مقامات در کلیه ظہور میکند بباطن و ظاہر راغب دنیا میگردد و منافی توکل صورت و حقیقت
او را شامل میشود و بقلب و قالب بے طاقتی و اضطرارے نماید و بروح و بدن کراہیت ظاہر
میگردد و ہمین چیزہاست که حضرت حق سبحانه و تعالی قباب اولیای خود ساخته و اکثر مردم
را از کمالات این بزرگواران محروم داشته و در القای این چیزہا در اولیا حکمتے ست
غامض و آن عدم امتیاز حق ست از باطل که از لوازم این دار ست که محل ابتلاست و حکمت
دیگر در القای این اشیا اگر از اولیا بالکل مرفوع شود راه ترقی مسدود میگردد و در رنگ
محبوس میماند **ذکر طریق کیفیت رجوع نمودن به پیر ثانی با وجود حیات**
پیر اول حضرت شیخ مجدد رضی الله تعالی عنه در مکتوبے میفرمایند که پرسیده بودند با وجود حیات پیر اگر
طالبے پیش شیخ دیگر برود و طلب حق جل و علا نماید تجویز ست یا نه بدانند که مقصود حق ست
سبحانه و پیر وسیله ہست بوصول جناب قدس حق تعالی اگر طالب رشد خود را پیش شیخ دیگر
به بیند و دل خود را در صحبت او با حق سبحانه تعالی جمع یابد روا ہست که در حیات پیر بے اذن پیر
طالب پیش آن شیخ برود و طلب رشد از و نماید اما باید که از پیر اول انکار نکند و جز به نیکی یاد
ننماید علی الخصوص پیرے و مریدی این وقت که بیش از رسم و عادت نمانده ست اکثر پیران
این وقت از خود خبر ندارند و ایمان را از کفر جدا نمی توانند کرد از حق جل شانه چه خبر خواہند

داشت و مرید را کدام راه حق خواهند نمود ؎ آگه از خویشتن چو نیست چنین * چه خبر دارد از چنان و چنین * وای بر مریدی که برین طور بپیر اعتقاد کرده نشیند و بدیگر رجوع نکند و راه خدای جل شانه معلوم نسازد خطرات شیطانی ست که از راه حیات پیر ناقص آمده طالب را از حق سبحانه باز میدارد هر جا رشد و جمعیت دل یافته شود بے توقف رجوع باید کرد از وساوس شیطانی پناه باید جست و نیز در مکتوبے نقلاً از حضرت خواجه احرار قدس سره میفرمایند که طریقهٔ خواجگان این سلسلهٔ علیه قدس الله تعالی اسرارهم بهر زراقی و رقاصی نسبت ندارد کارخانهٔ ایشان بلند ست و درین طریق پیرے و مریدی بتعلیم و تعلم طریق ست نه بکلاه و شجره که در اکثر طرق مشائخ رسم شده ست حتی که متاخران ایشان پیری و مریدی را منحصر بر کلاه و شجره ساخته اند ازینجاست که تعدد پیر تجویز نے نمایند و معلم طریقت را مرشد نمی نامند و پیر نے دانند و رعایت آداب پیری را در حق او بجا نے آرند این از کمال جهالت و نارسائی ایشان ست نمیدانند که مشائخ ایشان پیر تعلیم و پیر صحبت را نیز پیر گفته اند و تعدد پیر تجویز فرموده اند بلکه در حین حیات پیر اول اگر طالب رشد خود را در جای دیگر بیند بے انکار پیر اول جائز ست که پیر ثانی اختیار کند حضرت خواجه نقشبند قدس الله سره در باب تجویز این معنی از علمای بخارا فتوی درست کرده بودند آرے اگر از پیری خرقهٔ ارادت گرفته باشد از دیگرے خرقهٔ ارادت نگیرد اگر گیرد خرقهٔ تبرک گیرد ازینجا لازم نے آید که پیر دیگر اصلا نگیرد بلکه روا ست که خرقهٔ ارادت از یکے گیرد و تعلیم طریقت از دیگرے و صحبت با ثالث دارد و اگر این هر سه دولت از یکے میسر گردد چه نعمتے ست و جائز ست که تعلیم و صحبت از مشائخ متعدد استفاده نماید باید دانست که پیر آنست که مرید خود را بحق سبحانه رهنمای فرماید این معنی در تعلیم طریقت بیشتر ملحوظ ست و واضح تر ست که پیر تعلیم هم اوستاد شریعت ست و هم رهنمای طریقت بخلاف پیر خرقه پس رعایت آداب پیر تعلیم بیشتر بجا باید آورد و باسم پیرے او احق باشد انتهی و نیز بشنوند که حضرت ایشان میفرمودند که فقیر در اثنای کسب سلوک آن قدر اعتقاد قوی و محبت عظیم با مشائخ خود میداشت که اگر حضرت امام مهدی موعود ظهور نمایند از اتباع مشائخ خود در نگذرم و بلند همتی نیز آن قدر بود که بدل مصمم میداشت که ان شاء الله تعالی در سلوک

از سید الطائفه جنید بغدادی که راس رئیس صوفیه اند اگر بسقت نخواهم نمود خود را ضائع وتلف
خواهم ساخت پس هر که شیخ کامل مکمل همچو مشائخ ما دارد میباید که بشیخ دیگر رجوع نماید مگر از پیر
ناقص رجوع خود ضروریست که او قابل آن نیست که با او صحبت داشته شود بلکه صحبت با او
داشتن استعداد خود را ضائع ساختن ست ذکر طریق کیفیت تصحیح عقائد بدانکه آنچه بنده
را برای نجات کافی ست ایمان اجمالی ست و آن توحید باری و تصدیق نبی ست و محبت
بآل و اصحاب او صلی الله علیه وسلم علی حسب الاعتدال و التساوی ازینجاست که حضرت ایشان
میفرمودند که یکبار فقیر را بر جمعی از مرثیه خوانان شیعی اتفاق گذر افتاد ناگاه یکی از
آنان زبان بے ادبی درجناب حضرت عمر رضی الله تعالی عنه کشود فقیر را چون تاب تحمل
وطاقت ضبط آن نماند زمام اختیار از دست رفت از جائیکه نشسته بود برجست و بر سینه
او نشسته حربهٔ کتار بر گلویش گذاشته خواست که کارش تمام سازد وسطهٔ حضرت امام حسین
درمیان آورده گفت که بصدقهٔ امام از من درگذرید و تقصیر عفو کنید بمجرد شنیدن نام
حضرت امام بران بے ادب رحم آمد و از خون او درگذشت پس از ان روز فقیر خود را به یقین
دانستم که بر عقیدهٔ حقهٔ اهل سنت و جماعتم چنانکه از استماع سب حضرت عمر رض بر دل حرارت
و غضب مستولی شده بود همچنان از نام حضرت امام شفقت و رحمت بر دل غالب آمد پس
کمال عقیدهٔ اهل سنت و جماعت اینست که هر دو پلهٔ میزان محبت با آل و اصحاب برابر باشد
و یکے را بر دیگرے اصلا ترجیح و غلبه نباشد و نیز میفرمودند که دو فرقه را درین زمانه
ایمان محفوظ و مسلم ست یکی آنکه بر تفصیل عقائد اهل سنت و جماعت بر طبق کتاب و سنت
کماهی واقف و آگاه بود و بر استنباط قوانین و استخراج آن مسائل از راه اجتهاد قادر چنانکه
وجود شریف حضرت شاه ولی الله صاحب و اصحاب و احباب ایشان رحمة الله علیه و هم چنین وجود
این فقیر با یاران و اتباع دوم آنکه از تفصیل این مقدمات عاری و عاطل باشد
مثل عوام الناس از محترفه و غیره که بوقت پگاه میخیزند و می گویند که خدا یکی ست و
محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم برحق و چهار یار یعنی آل و اصحاب بنیک اند پس این قدر
ایمان اجمالی برای نجات ایشان کافی ست و فرقهٔ ثالث بین بین این هر دو فرقه

در تردد و تذبذب اند لا الی هؤلاء ولا الی هؤلاء مذبذبین بین
ذلک وخسر الدنیا والآخرة اشارت بحال ایشان ست که نیم تا خطرهٔ ایمان
و نیز میفرمودند که یکبار جمعی از دانشمندان شیعی در ذکر حدیث لحمک لحمی که در
شان حضرت امیر المومنین علی بن ابیطالب کرم الله وجهه وارد ست میگفتند که در باب
افضلیت حضرت امیر رضی الله تعالی عنه همین حدیث کافی ست و بس زیرا که در شان یکی
از صحابهٔ کبار رضوان الله تعالی علیهم اجمعین اینچنین حدیث وارد نشده است ناگاه فقیر
بالبدیهه گفت که مناقب و فضائل جناب حضرت امیر المومنین علی کرم الله وجهه در کتب
احادیث لا تعد ولا تحصی ست و بیان بزرگی آنجناب از حوصلهٔ فهم ما و شما ارفع و اعلی
اما ازین حدیث که مذکور میکنید افضلیت ایشان چندان ثابت نمیشود زیرا که معنی
حدیث از دو حال خالی نیست یا آنکه محمول بر معنی حقیقی ست ازین صورت عقد مناکحت
علی المرتضی با حضرت فاطمة الزهراء رض صحیح نبود زیرا که عینیت حقیقی درمیان وجود نبی
صلی الله علیه وسلم و وجود حضرت علی منافی این معنی ست و اگر محمول بر معنی مجازی ست
پس افضلیت ایشان درین حدیث که مقصود شماست حاصل نمیشود زیرا که این چنین احادیث
که محمول بر معنی مجازی باشد مثل الانصار منی در شان اکثر از صحابه رضی الله تعالی عنهم
نازل ست پس تخصیص افضلیت حضرت امیر ازین حدیث محض دعوی ست بلکه حدیث
که اخذ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بیده الیمنی یده الیسری
فقال هذا ید عثمان که در بیعت الرضوان وارد شده دلالت میکند بر افضلیت
ایشان از سائر صحابه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین و برای همین سبب هرگاه حضرت عثمان
رضی الله تعالی عنه شنیدند که حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم دست مبارک خود را
تعبیر از دست چپ ما کرده از آن روز ترک استنجا از دست معهود خود نمودند تا دم اخیر آن دست
خود را آلوده بقذر و نجاست نکردند و پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم باوجود اطلاع و آگاهی
ازین عمل غیر مسنون مانع نشدند پس سکوت نبی صلی الله علیه وسلم تقریر ست برای تجویز
عینیت آن حضرت. واین معنی از عقد مناکحت ذی النورین ممانعت نمیکند پس

این افضلیت خاص که عبارت از اتحاد جزئین ست یعنی بدین شان هیچ یکے از صحابه واقع نشده که
درشان حضرت عثمان رض واقع ست رضی الله تعالی عنه و دران وقت از فضل الٰهی کسی را مجال
رد جواب آن نشد و حضرت ایشان را در باب تصحیح عقیده مکتوبی ست بغایت متین درانجا
ایراد مینمایند حامدًا و مصلیًا نوشته بودند که از اختلاف شیعی و سنی درشان صحابه و اهل بیت
رضوان الله تعالی علیهم اجمعین خاطر جمع نمیشود چراکه بنای اعتقاد اهل ملت بر اخبار ست و خبر
محتمل تصدیق و تکذیب ست مگر متواترات که افاده یقین نمایند و این قسم اخبار درین باب بکثرت
پس علاج تحصیل اطمینان چیست مخدوما این مسئله از ضروریات دین و ارکان ایمان نیست توحید
باری و تصدیق نبوت بالاجمال برای نجات کافیست و ایمان مجمل منجی و مضمون کلمهٔ طیبه که
بتصدیق و اقرار آن آدمی مسلمان میشود همین بس ست و درشان صحابه و اهل بیت نیز حسن
ظن مجمل و محبت برعایت شرف صحبت و حسن خدمتهای آنها و قرب قرابت آنها با جناب رسالت
مآب علیه الصلوات و التحیات بس ست و مطالعه تفصیل احوال آن بزرگان از کتب تواریخ
موجب هیجان فتنه است چراکه منصب عصمت بمذهب اهل سنت و جماعت مخصوص و مسلّم بجناب
حضرات انبیاست علیهم التحیة و الثنا و ممنوع ست از غیر ایشان اگرچه از صدیقین و اولیا باشند پس
گاهی از ایشان در معاملات ظهور بعض مخالفات اتفاق می افتد و آن هم فیما بینهم و مقرون
بعفو میگردد و از غایت صفائی باطن بتصفیه می انجامد و اینکه ارباب نفوس خبیثه قیاس
برخود کرده اثبات کینه و عداوت بالاستمرار درمیان آن اکابر میکنند و بران تفریعات کرده
نقطه را دائره می نمایند از اعتبار ساقط ست و بدانند که انکار آن طبقه مستلزم انکار تاثیر
وجود مبارک آنحضرت و مستوجب نفی فائده بعثت ست معهذا فقیر روزی درین مسئله متامل بودم
و از مبدأ فیاض مسئلت طریق نجات از مهلکه این شکوک می نمودم این عبارت بر باطن
فقیر وارد شد قُل اٰمَنتُ بِاللهِ کَمَا هُوَ عِندَ نَفسِهٖ وَ بِرَسُولِ اللهِ کَمَا هُوَ عِندَ
رَبِّهٖ وَ بِاٰلِهٖ وَ اَصحَابِهٖ کَمَا هُم عِندَ نَبِیِّهِم و بدیهی ست که این مطالب علیا فوق
مراتب جمیع اختلافات ست و تفویض امر بعلم الهی ست که مرتبه نفس الامر ست و هیچ فرقه را
درین مقام مجال دم زدن نیست فالحمد لله علی نواله والصلوة والسلام علی رسوله محمد و صحبه و آله

ونیز در مکتوب سے میفرمایند که فرقهٔ شیعه چون از مسلک اعتدال انحراف ورزیده اند و اعتماد
بر اخبار بے اصل کرده و آن نفوس زکیه را بر نفوس خبیثهٔ خود قیاس نموده اند رفته رفته
بتکفیر اصحاب کرام که مبدأ تواتر خبر نبوت و ناقلان کتاب و سنت بودند مبتلا گردیدند
و نفهمیدند که پیغمبری که حق تعالی نبوت بروے ختم کرده بکافهٔ انام مبعوث ساخته و دین
او ناسخ ادیان و باقی تا انقراض زمان است وَمَآ اَرْسَلْنٰكَ اِلَّا رَحْمَةً
لِّلْعٰلَمِیْنَ در شان او و جماعهٔ که در طول عهد نبوت صحبت با دولت داشته باشند و دقیقه
از بذل ارواح و اموال در خدمت او تا مدت حیات او و در ترویج شریعت بعد ممات
او فرو نگذاشته بدستگیری او از ورطهٔ کفر هم نرستند و بساحل نجات نه پیوستند ظن حسن
ظنی بخدا و رسول دارند خدا نخواسته اگر حقیقت اینچنین باشد کما زعموا فی شان
السابقین پس لاحقین را از چنین خدا چه امید رحمت باشد و از چنان پیغمبری چه
توقع شفاعت احوال پیغمبران سابق و امم ایشان پوشیده نیست و واقعات اولیائے
این امت نیز پنهان نه هرگز دیده و شنیده که بعد ارتحال یکے از بزرگان همه مخلصان او
مرتد و منکر گردیده و با آل و اولاد او عداوت ورزیده باشند درین صورت بعثت پیغمبر که
مقصود از آن اصلاح امت است کدام فائده مترتب میشود و نیز باین حساب خیر القرون
شر القرون میگردد و خیر الامم شر الامم میشود خدا انصاف نصیب کند والسلام ذکر
طریق کیفیت شناختن حقوق پیر و آداب مرید بدانند که حضرت مجدد رضی الله
تعالی عنه در رسالهٔ مبدأ و معاد میفرمایند که حقوق پیر فوق حقوق سائر ارباب حقوق
است بلکه نسبت ندارد حقوق پیر بحقوق دیگران بعد از انعامات حضرت سبحانه و احسانات
رسول او علیه و علی آله الصلوات والتسلیمات بلکه پیر حقیقی همه رسول است صلی الله تعالی علیه و
آله ولادت صوری هر چند از والدین است اما ولادت معنوی متعلق به پیر است ولادت
صوری را حیات چند روزه است و ولادت معنوی را حیات ابدی است نجاسات
معنوی مرید را پیر است که بقلب و روح خود کناسی مینماید و تطهیر میکند او میفرماید در توجهات
نسبت به بعضے مسترشدان واقع میشود و محسوس میگردد که در تطهیر نجاسات باطنهٔ ایشان

این آیت کریمه در سورهٔ انبیاء ... پارهٔ هفدهم وارد است ۱۲

قوله خیر القرون که در حدیث شریف خیر القرون قرنی ثم الذین یلونهم ثم الذین یلونهم وارد است ۱۲

قوله خیر الامم ... از آیت کریمه ... سورهٔ آل ...

تکو دو تی بصاحب توجه پیر مید و دو تا زمانی مدد مید ار د پیر ست که بوسیله و توسل او بخدا میرسند عزوجل که فوق جمیع سعادت دنیویه و اخرویه است ... پیر ست که بوسیله او اماره که بالذات خبیث ست مزکی و مطهر میگردد و از امارگی باطمینان میرسد و از کفر جلی باسلام حقیقی می آید

مصرع گر بگویم شرح آن بیحد بود ❊ پس سعادت خود را در قبول پیر باید دانست و شقاوت خود را در رد او و نعوذ بالله سبحانه من ذلک رضای حق سبحانه را در پس پرده پیر مانده اند تا مرید در مراضی پیر خود را گم نسازد و بمرضیات حق سبحانه نرسد آفت مرید در آزار پیر ست هر زلتی که بعد از آن باشد تدارک آن ممکن ست اما آزار پیر را هیچ چیز تدارک نتوان نمود و آزار پیر هیچ شقاوت ست مر مرید را عیاذا بالله سبحانه من ذلک خللی در معتقدات اسلامیه و فتوری در اتیان احکام شرعیه از نتایج و ثمرات آنست از احوال و مواجید باطن تعلق دارد خود چه گوید و اثری از احوال اگر با وجود آزار پیر باقی ماند از استدراج باید شمرد که آخر بخرابی خواهد کشید و غیر از ضرر نتیجه نخواهد داد انتهی و از ینجاست که حضرت ایشان میفرمودند که فقیر از زلت یاران نا امید نمی شوم مگر از دو چیز یکی از اختلاط دنیا داران دوم از سوء اعتقاد با پیران که این هر دو از امراض مهلکه است و بی دوا حضرت ابو جعفر امیره بهرائچی در رساله المطلوب فی عشق المحبوب میفرمایند ای عزیز اگر عیاذا بالله سالک اعراض از دل کند و تاب محنت این طریق نیارد و بدنیا مشغول شود یا بدل زینت بهشت بیاراید و رغبت دران کند او را نسبت بعشق نیست در کارش لغزش افتاده است و لغزش این راه هفت قسم ست اعراض و آن از شدت بلا و محنت ست و حجاب و آن از اشتغال دنیا و عقبی ست و تفاضل و آن از لذات طبایع سفلی ست و سلب مزید و آن از اشتغال غیر حق ست و سلب قدیم و آن از سستی دل تواند بود که عبادت نکند و تسلی و آن غفلت ست و عداوت و آن صفت دل را تابع بصفت نفس کردن پس چون دل بصفت نفس شد و نفس عدو الله است عداوت حاصل آید تمثیل این اقسام بایضاح باید شنید مثال اعراض چنانکه درمیان عاشق و معشوق اگر حرکتی ناپسندیده از عاشق سرزند معشوق از وی اعراض کند یعنی روی بگرداند پس عاشق را واجب ست که در حال مشغول باستغفار و معذرت شود تا دوست از وی راضی شده رو و توجه بسوی او کند و اگر آن دوست همبران خطا بماند و عذر آن نخواهد

آن اعراض بحجاب کشد پس محب را واجب است که در اعتذار کوشد و بتوبه گراید اگر دران باب هم تقصیر
کند آن حجاب بتفاصل کشد پس اول از اعراض بیش نبود چون عذر نخواهد حجاب شد و
چون همین خطا بماند تفاصل شد پس اگر آنرا دوست بر آن مُصِر شد سلب مزید شود و مزید
آنرا گویند که ذوق و طاعت و عبادت از وی باز ستانند که لِکُلِّ شَيْءٍ عَقُوْبَةٌ وَّعَقُوْبَةُ
الْمُحِبِّ انْقِطَاعُهٗ عَنْ ذِكْرِهٖ پس اگر هم عذر آن نخواهد آن سلب قدیم شود طاعتیکه پیش از
مزید داشته است آنرا هم بستانند پس درآنجا هم اگر در توبه و عذر تقصیر نکوشد تسلی شود یعنی بر
جدائی او دل بیارامد پس اگر هم در انابت اهمال رود عداوت پیدا شود نعوذ بالله منها
پس دوای آن دشوار است چنانکه از خواجه جنید بغدادی که مقتدای اهل طریقت و شریعت
بوده است پرسیدند که دوای آن چیست جواب داد که عالمی مقهور آن حالت است که مَنْ
غَمَّضَ عَيْنَهٗ عَنِ اللّٰهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ لَّمْ يَهْتَدِ اَبَدًا انتهی و نیز باید دانست که حضرت
مجدد رضی الله عنه در رساله مبدأ و معاد میفرمایند که اعتقاد مرید بافضلیت و اکملیت پیر از
ثمرات محبت است و از نتایج مناسبت که سبب افاده و استفاده است اما باید که پیر را بر جماعتی
که افضلیت آنها در شرع مقرر است فضل ندهد که موجب افراط است در محبت و آن مذموم است
شیعه را خرابی از افراط محبت اهلبیت آمده و نصارای که از فرط محبت حضرت عیسی را علی
نبینا و علیه الصلوة والسلام ابن الله خوانده اند و در خسارت ابدی مانده لیکن اگر بر ماسوای
اینها فضل بدهد مجوز است بلکه در طریقت واجب و این فضل دادن نه باختیار مرید است بلکه اگر
مستعد است بی اختیار در روی این اعتقاد پیدا میگردد و بوسیله آن کمالات پیر را اکتساب میفرماید
و اگر این فضل دادن او باختیار باشد و به تکلف پیدا کند مجوز نباشد و نتیجه نه بخشد و نیز
درآنجا میفرمایند حظ وافر از طریق صوفیه بلکه از ملت اسلام کسی راست که فطرت تقلید در
جبلت متابعت در وی بیشتر است مدار کار اینجا بر تقلید است و مناط امر درین موطن بر متابعت
و تقلید انبیاست علیهم الصلوة والسلام که بدرجات علیا میرسانند و متابعت اصفیا بمعارج عظمی
می برد ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه چون فطرت بیشتر داشت بی توقف بسعادت تصدیق
نبوت مسارعت فرمود و رئیس صدیقان آمد و ابوجهل لعین چون استعداد تقلید و تبعیت

کمتر خواهشت با آن سعادت مستعد نگشت و پیشوای بعنوان شد مرید مرکامی اکه درمے یا بد از
تقلید پیر خود میباید خطای پیر بهتر از صواب مرید ست از ینجاست که ابو بکر صدیق رض شنهو پیغامبر
صلے اللہ علیہ وسلم را آرزو مینماید لیتنی سَهْوُ مُحَمَّدٍ صلعم و حضرت پیغمبر در شان بلال
فرمود که سین بلال عند اللہ شین ست که بلال عجمی بود و در آذان اَشْهَدُ میگفت بسین مهمله
و نزد خدا تعالے عز و جل اَشْهَدُ او اَشْهَدُ ست پس خطای بلال بهتر از صواب دیگران باشد
مصرع بر اَشْهَدِ تو خنده زند اَسْهَدِ بلال ✤ از عزیزے شنیده ام که میگفت بعضی از ادعیه
که از مشائخ منقول ست و اتفاقاً آن مشائخ در بعضے از ادعیه خطا کرده اند و منحرف
خوانده اگر متابعان ایشان آن ادعیه را بهمان صرافت که مشائخ خوانده اند بخوانند تاثیر
بخشد و اگر درست کرده بخوانند از تاثیر خالی مے یابد ثَبَّتَنَا اللّٰهُ سُبْحٰنَهٗ عَلٰی تَقْلِیْدِ
اَنْبِیَائِهٖ وَ مُتَابَعَةِ اَوْلِیَائِهٖ بِحُرْمَةِ حَبِیْبِهٖ عَلَیْهِ وَ عَلٰی جَمِیْعِ الْاَنْبِیَاءِ
وَالْمُرْسَلِیْنَ وَ عَلٰی مُتَابِعِیْهِمُ الصَّلٰوتُ وَالتَّسْلِیْمَاتُ ذکر طریق
کیفیت آداب طریقت بدانند که حضرت مجدد رضی اللہ تعالی عنه را مکتوبی ست
درین باب بغایت مفید بعینه ایراد مینماید بسم اللہ الرحمن الرحیم اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ اَدَّبَنَا
بِاٰدَابِ النُّبُوَّةِ وَ هَدٰنَا بِاَخْلَاقِ الْمُصْطَفَوِیَّةِ عَلَیْهِ وَ عَلٰی اٰلِهٖ وَ
اَصْحَابِهِ الصَّلٰوتُ وَالتَّسْلِیْمَاتُ اَتَمُّهَا وَ اَکْمَلُهَا بدانکه سالکان این راه از دو
حال خالی نیستند مرید اند یا مراد اند طُوْبٰی لَهُمْ براه انجذاب و محبت ایشان را کشان کشان
خواهند برد و بمطلب اعلے خواهند رسانید و هر ادبے که در کار شود بتوسط یا بی توسط تعلیم
خواهند کرد و اگر زلتے واقع شود زود متنبه خواهند فرمود و بآن مواخذه نخواهند کرد و اگر
به پیر ظاهر احتیاج داشته باشند بی سعی ایشان باین دولت دلالت خواهند فرمود
بالجمله عنایت ازلی جل سلطانه متکفل حال این بزرگواران ست بسبب یا بی سبب کار
ایشان بر الکفایت خواهند کرد وَ اللّٰهُ یَجْتَبِیْ اِلَیْهِ مَنْ یَّشَآءُ و اگر مرید اند کار بی توسط
پیر کامل و مکمل دشوار ست پیری باید که بدولت جذبه و سلوک مشرف باشد و بسعادت فنا
و بقا مستعد گشته و سیر الی اللہ و سیر فی اللہ و سیر عن اللہ باللہ را بانصرام رسانیده و اگر

بت و بجم واقفیت ۱۲ سپاره
عه قوله عبارت از آنست که
معنی مطلوبیت بر عارف
که عارف اوصاف و اخلاق
خود را پرتو اوصاف و
اخلاق مطلوب یابد بجهة
کیه جمه را درست و ادانی جهه
نقص نماید و خود را از جمیع
تهی یابد ۱۲ من مکتوب
حضرت محمد معصوم رض
عه حاصل سیر آنکه
آن شد که سالک تبدل
تمه

جذبهٔ او بر سلوک او مقدم ست و تربیت مراد آن مربی شد کبریت احمرست کلام او دوا
و نظر او شفا احبابے دلهای مرده بتوجه شریف او منوط و تازگی جانهاے فسرده بالتفات لطیف
او مربوط و اگر اینطور صاحب دولت پیدا نشود سالک مجذوب هم مغتنم ست و تربیت ناقصان
نیز از وی می آید بتوسط او بدولت فنا و بقا میرسند سه آسمان نسبت بعرش آمد فرود *
ورنه بس عالی ست پیش خاک تود* زمین ۱۲ واگر بعنایت خداوندے جل سلطانه طالبی را باین طور پیر کامل
و مکمل ولایت فرمود باید که وجود شریف او را مغتنم داند و خود را تمام باو سپارد و سعادت
خود را در مرضیات او داند و شقاوت خود را در خلاف مرضیات او شناسد بالجمله هواے
خود را تابع رضای او سازد در خبر نبوی ست علیه علی آله الصلوات والتسلیمات انمها و اکملها
لَنْ یُّؤْمِنَ اَحَدُکُمْ حَتّٰی یَکُوْنَ هَوٰهُ تَبَعًا لِمَا جِئْتُ بِهٖ عه و بداند که رعایات
آداب صحبت و مراعات شرائط از ضروریات این راه ست تا راه افاده و استفاده مفتوح
گردد و بدون عه نها لا نَتِیْجَةَ لِلصُّحْبَةِ وَلَا ثَمْرَةَ لِلْمَجْلِسِ بعضی از آداب و شرائط
ضروریه در معرض بیان آورده میشود بگوش هوش باید شنید بدانکه طالب را باید که روے
دل خود را از جمیع جهات گردانیده متوجه به پیر خود سازد و با وجود پیر بے اذن و بنوافل
و اذکار نپردازد و در حضور او بغیر او التفات ننماید و بکلیه خود متوجه باو بنشیند حتی که
بذکر هم مشغول نشود مگر آنکه او امر کند و غیر نماز فرض و سنت در حضور او ادا نکند نقل
کرده اند از سلطان این وقت که وزیرش پیش او استاده بود اتفاقا درین اثنا آن وزیر
التفاتے بجانب جامهٔ خود کرده بند آنرا بدست خود راست میکرد درینحال نظر سلطان
بران وزیر افتاد دید که بغیر او متوجه ست بزبان عتاب گفت که این را هضم نمے توانم کرد که
وزیر من باشی و در حضور من به بند جامه التفات نمائی باید اندیشید که هرگاه وسائل دنیائے
دنیه را آداب دقیقه در کار ست وسائل وصول الی الله را بر وجه اتم و اکمل رعایت این
آداب لازم خواهد بود و مهما امکن در جائے نه ایستد که سایهٔ او بر جامهٔ او و بر سایهٔ او افتد و بر مصلاے
او پای ننهد و در متوضاے او طهارت نکند و بظروف خاص او استعمال نکند و در حضور
او آب نخورد و طعام تناول ننماید و به کسے سخن نکند بلکه متوجه احدے نگردد و در غیبت

عه هرگز ایمان کامل شمارا نصیب نخواهد شد مگر وقتیکه خواهش شما تابع شود باینچیز که آورده ام آنرا ۱۲ عه بدون آن نیست نتیجه

تتمه
احوال و تغیر اخلاق خود را در
عالم مثال مشاهده نماید و چون
سالک احوال و اطوار و انتقال
خود را دران عالم ...
[illegible]

[illegible]

پیر در جائیکه اوست پا دراز نکند و بزاق دهن بآن جانب نیندازد و هرچه از پیر صادر شود آنرا
صواب داند اگرچه بظاهر صواب نماید او هرچه میکند از الهام میکند و باذن کار میکند برین تقدیر
اعتراض را گنجایش نباشد و اگر در بعضے صور الهامش خطا راه یابد چه خطای الهامی در رنگ
خطای اجتهادی ست ملامت و اعتراض بران مجوز نیست و ایضا چون این را محبتے
به پیر شده در نظر محب هرچه از محبوب صادر شود محبوب نماید پس اعتراض را مجال نباشد و در امور
کلی و جزئی اقتدا به پیر کند چه در خوردن و نوشیدن و چه در خفتن و طاعت کردن نماز را
بطرز او ادا باید کرد و فقه را از عمل او اخذ باید نمود بیت آنرا که در سرای نگاریست فارغ
ست ✤ از باغ و بوستان و تماشاے لاله زار ✤ و هیچ اعتراض را در حرکات و سکنات
او مجال ندهد اگرچه آن اعتراض مقدار حبه خردله باشد زیراکه در اعتراض غیر از حرمان نتیجه
نیست و بی سعادت ترین جمیع خلائق عیب بین این طائفه علیه ست نجّنا الله سبحٰنه
عَنْ هٰذَا الْبَلَاءِ الْعَظِیْمِ و طلب خوارق و کرامات از پیر خود نکند اگرچه آن طلب بطریق
خواطر و وساوس باشد هیچ شنیده که مومنی از پیغمبری معجزه طلب کرده باشد معجزه طلبان کفار
اند و اهل انکار نظم معجزات از بهر قهر دشمنست ✤ بوی جنسیت پی دل بردنست ✤ موجب
ایمان نباشد معجزات ✤ بوی جنسیت کند جذب صفات ✤ اگر شبهه پیدا شود در خاطر آنرا
بی توقف عرض نماید اگر حل نشود تقصیر بر خود نهد هیچ منقصت را بجانب پیر عائد نسازد و واقعه
که روے دهد از پیر پنهان ندارد و تعبیر وقائع از و طلب کند تعبیریکه بر طالب منکشف شود نیز
عرض نماید و صواب و خطا از و جوید و بر کشوف خود اعتماد ننهد که حق با باطل ممتزج ست و
صواب با خطا مختلط و بضرورت و بی اذن او از و جدا نشود که غیر او را برگزیدن منافی
ارادت ست و آواز خود بر آواز پیر بلند نکند و سخن بلند با او نگوید که سوء ادبست و هر فیضے
و فتوحی که برسد آنرا بتوسط پیر تصور نماید و اگر در واقعه بیند که فیضے از مشائخ دیگر رسیده ست
آنرا نیز از پیر داند و بداند که چون پیر جامع کمالات و فیوض ست فیض خاص از پیر مناسب استعداد
خاص مرید ملائم کمال شیخے از شیوخ که صورت افاضه از وی ظاهر شده ست بمرید رسیده ست
و لطیفه از لطائف پیر که مناسبت بآن فیض دارد و بصورت آن شیخ ظاهر شده ست بواسطه

ابتلا مرید آن لطیفه را شیخ دیگر خیال کرده است وفیض را ازان دانسته واین مغلطهٔ عظیم است حق سبحانه تعالی از زلت قدم نگاه دارد و در اعتقاد ومحبت پیر مستقیم دارد بحرمة سید البشر علیه وعلی آله الصلوات والتسلیمات بالجمله الطریق کلیة ادب مثل مشهور است هیچ بی ادب بخدا نرسد و در رعایت بعضی از آداب خود را مقصر بداند و در ادای ما ینبغی نرسد واگر بسعی هم نتواند از عهده بر آید معفو است اما از اعتراف تقصیر ناچار است واگر عیاذا بالله سبحانه رعایت ادب نکند وخود را مقصر هم نداند از برکات این بزرگواران محروم است ٥ هر که او روی به بهبود نداشت + دیدن روی نبی سود نداشت + آری مریدیکه ببرکت توجه پیر بمرتبهٔ فنا وبقا برسد و راه الهام وطریق فراست بروی ظاهر شود و پیر آنرا مسلم دارد و بکمال او گواهی دهد آن مرید را میرسد که در بعضے امور الهامی به پیر خلاف کند وبمقتضای الهام خود عمل نماید اگرچه نزد پیر خلاف آن متحقق بود چه آن مرید درین وقت از ربقهٔ تقلید بر آمده است وتقلید در حق وی خطاست نمی بینی که اصحاب پیغمبر صلی الله علیه وسلم وعلیهم در امور اجتهادیه و در احکام غیر منزله با آن سرور صلی الله علیه وسلم خلاف کرده اند و در بعضے اوقات صواب بجانب اصحاب ظاهر شده است کما لا یخفی علی العالم پس معلوم شد که خلاف با پیر مرید را بعد از رسیدن بمرتبهٔ کمال مجوز است واز سوء ادب مبرا است بلکه اینجا همین ادبست اگر نه اصحاب پیغمبر علیه وعلیهم الصلوات والتسلیمات که بکمال ادب مؤدب بوده اند غیر از تقلید امر دیگر نمیکرد ابی یوسف را بعد از رسیدن بمرتبهٔ اجتهاد تقلید ابی حنیفه قول مشهور است از امام ابی یوسف که نازعت ابا حنیفة فی مسئلة خلق القرآن ستة اشهر شنیده باشی که تکمیل صناعت متلاحق افکار است اگر بریک فکر ماندی زیادتی پیدا نکردے نحو یکه در زمان سیبویه بوده امروز باختلاف آرا وتلاحق انظار ده چند زیادتی وکمال پیدا کرده است اما چون بنا او نهاده فضل او راست الفضل للمتقدمین لیکن کمال اینها را مثل امتی کمثل مطر لا یدری اولهم خیر ام آخرهم خبر نبوی است علیه وعلی آله الصلوة والسلام تذنیب لرفع شبهة بعض المریدین بدانکه گفته اند الشیخ یحیی ویمیت احیا واماتت از لوازم مقام شیخی است مراد از احیا احیای روحی است نه حسی

ملـ نمی است من نمی آب باران است دریافت ومعلوم نیشود اول این است زیادت نیکوئی دارد یا آخر این است یعنی از خدمت ثابت است در کمالات در میان اولین وآخرین

عـ قول تو ازعت

همچنین مراد از اماتت اماتت روحی ست نه حسی و مراد از حیات و موت فنا و بقاست
که بمقام کمال و ولایت میرساند و شیخ مقتدا باذن الله سبحانه متکفل این دوام ست
پس شیخ را ازین احیا و اماتت چاره نباشد معنی یحیی و یمیت یبقی و یفنی احیا و اماتت
حسی را بمنصب شیخ کاری نیست و شیخ مقتدا حکم کهربا دارد که هر کس را با او مناسبت ست
در رنگ خس و خاشاک در عقب او میرود و نصیب خود را از وی استفاده میکند خوارق و
کرامات از برای جذب مریدان نیست مریدان بمناسبت معنویه منجذب میگردند و
آنکه باین بزرگواران مناسبت ندارد از دولت کمالات ایشان محروم ست اگرچه هزارها
معجزه و خوارق و کرامات بیند ابوجهل و ابولهب شاهد اینمعنی باید گرفت قال الله تعالی
سبحانه فی حق الکفار وان یروا کل آیة لا یؤمنوا بها حتی اذا جاءوک
یجادلونک یقول الذین کفروا ان هذا الا اساطیر الاولین والسلام انتهی
هکذا وجدت هذه الآداب المذکورة فی الخانقاه الشمسیة المظهریة
علی هذا النمط بعینها وسمعت مرارا بعد مرار من لسانهم المبارکة ایضا
هکذا ذکر طریق کیفیت کلمات مصطلحه حضرات علیه طریقه نقشبندیه رضوان الله
تعالی علیهم اجمعین بدانند که حضرت مولانا ثناء الله پانی پتی در ملخص کتاب النجات
عن طریق الغوات شرح این کلمات که یازده است و بنای طریقه بر آنست به بسط تمام
نوشته اند فقیر ملخص آنرا درینجا ایراد مینماید و آن کلمات اینست وقوف قلبی وقوف
زمانی وقوف عددی هوش در دم نظر بر قدم سفر در وطن خلوت در انجمن یادکرد
بازگشت نگاهداشت یادداشت وقوف قلبی عبارت از آنست که در حین ذکر از باطن
دل آگاهی بمذکور دست دهد و این را شهود و وصول و وجود نیز نامند حاصل آنکه دل واقف و
آگاه باشد بحق سبحانه و معنی دیگر آنست که ذاکر در اثنای ذکر متوجه قلب صنوبری باشد که
محل حقیقت جامع قلب است تا این قلب از مفهوم ذکر غافل نباشد حضرت خواجه بزرگ در
رعایت وقوف قلبی بهر دو معنی اهتمام زیاده از رعایت عدد فرموده اند و این هر دو معنی
مستفاد ست از عبارت رشحات و غیر یادداشت و حضرت عروة الوثقی معنی وقوف قلبی
چنانکه وقوف قلبی بمعنی سوم از فروع یادداشت ست و ذکرش می آید

نوشته اند که گران باشد بر دل تا تفرقه و نقوش ما سوی راه نیابد بزرگان گفته اند سے مانند
مرغے باش هان بر بیضهٔ دل پاسبان + کز بیضهٔ دل زاید ت مستی و شور و قهقهه + و از حضرت
مجدد رضی الله تعالی عنه روایت ست که هر کرا ذکر قلبی در نگیرد و یرا از ذکر باز داشته بمجرد وقوف
قلبی امر باید کرد و توجهات باید نمود تا ذکر در گیرد انتهے این معنی سوم از فروع یاد داشت
تواند شد و آنچه حضرت خواجهٔ احرار نوشته اند که وقوف قلبی عبارت از آگاه بودن دل
بجناب حق سبحانه بوجهیکه هیچ بایستے غیر حق نباشد پس حالیست و تعلق بذکر ندارد و از اجزاے
فنای نفس ست والی الوقوف القلبی بای معنی کان اشارة فی قوله تعالی یَا أَیُّهَا الَّذِینَ
آمَنُوا اذْكُرُوا اللّٰهَ ذِكْرًا كَثِيرًا فَإِنَّ ذِكْرَ اللِّسَانِ قَلِيلٌ بِاعْتِبَارِ الْمَوْرِدِ فَإِنَّهُ
اللِّسَانُ فَحَسْبُ وَالذِّكْرُ الْكَثِيرُ مَوْرِدُهُ اللِّسَانُ وَالْقَلْبُ وَسَائِرُ الْبَدَنِ
عِنْدَ سُلْطَانِ الذِّكْرِ وَبِاعْتِبَارِ الزَّمَانِ لَا يَبْقَى فِي ذِكْرِ اللِّسَانِ مِنَ الْفَتْرَةِ
كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دَائِمَ الذِّكْرِ أَيْ بِاعْتِبَارِ الْقَلْبِ
وقوف عددی عبارت از ذکر نفی و اثبات با رعایت طا[illegible] نفس فرموده اند
که تا بست و یک عدد با رعایت آداب و شرائط متمم فناست حضر[illegible] و الدین عطار
فرموده اند که بسیار گفتن شرط نیست هر چه گوید از سر وقوف گوید چون عدد از بست و یک
بگذرد و اثری از آثار جذبات الهی مطالعه افتد آنچه خواجهٔ بزرگ فرموده اند که وقوف عددی
اول علم لدنی ست ناظر بهمین ست که در حق مبتدی دست میدهد چه معامله منتهی ازین بالاتر
بمکاشفه و مشاهده انجامیده این در حق او علم لدنی نمیتواند شد آری معنی کلمهٔ طیبه دریایے
ست بیکران بعضی از اسرار آن بدایت علم لدنی ست وقوف زمانی بدو معنی ست یکے
آنکه سالک واقف نفس باشد و در هر ساعت پاس نفسها ملحوظ دارد که بحضور میگذرد یا بغفلت
دوم آنکه بنده واقف احوال خود باشد در هر وقت که بطاعت ست پس شکر کند یا بمعصیت
پس عذر خواهد و کذلک در قبض و بسط استغفار و شکر باید صوفیه این را محاسبه گویند حضرت
مجدد رضی الله تعالی عنه میفرمایند صد بار تسبیح و تحمید و تکبیر قبل نوم کار محاسبه نماید تکرار
کلمهٔ تسبیح اعتذار از سیئات و آنچه از ارتکاب تقصیرات بجناب قدس عائد شده از آن تقدیس

سیفر باید و استیصال گناه میکند و در استغفار طلب ستر آن فَاِنَّ هٰذا مِنْ ذٰلِکَ و تکرار کلمه تحمید شکر
میکند و در تکرار کلمه تکبیر اشارت ست بآنکه جناب قدس او برترست از آنکه این اعتذار و شکر شایان
آن باشد و الی المحاسبة اشارة فی قول عمر رضی الله عنه حَاسِبُوا قَبْلَ اَنْ تُحَاسَبُوا
و فی قوله تعالی وَاَنِیبُوا اِلٰی رَبِّکُمْ وَاَسْلِمُوا لَهٗ مِنْ قَبْلِ اَنْ یَاْتِیَکُمُ الْعَذَابُ
هوش در دم عبارتست از آنکه واقف نفس خود باید بود تا به غفلت نگذرد حضرت خواجه احرار
قدس سره فرموده اند که درین طریق حفظ نفس اهم داشته اند و خواجه بزرگ فرموده که در دخول
و خروج و بین النفسین محافظت نماید نظر بر قدم آنست که در راه رفتن چشم بر پشت پای
دوزد تا خاطر از محسوسات شتی پراگنده نشود و نظر بیجا نیفتد و کریمهٔ وَلَا تَمْشِ فِی الْاَرْضِ
مَرَحًا ناظر باین معنی ست چه پراکندگی نظر مستتبع مرح ست و درین هیئت دوری از کبر
در رشحات می آرد شاید نظر بر قدم اشاره بسرعت سیر ست که قدم از نظر پس نماند و در دوم
گوید لَا یُجَاوِزُ هَمُّهٗ قَدَمَهٗ مولانا جامی در مدح خواجه میفرماید که بسکه ز خود کرده سبکبار
سفر، باز نماند قدمش از نظر، سفر در وطن عبارتست از برآمدن صفات بشری و
درآمدن در صفات ملکی که معنی تَخَلَّقُوا بِاَخْلَاقِ اللهِ ست و بمقام بقا که در سیر انفسی تعلق
دارد خواجگان ما بجای سیر آفاقی همین سیر کیفی اختیار کرده اند و سفر ظاهر نکنند الا بهمان قدر
سفر نمایند که به پیر کامل رسند دیگر حرکت تجویز ندارند و از ملازمت شیخ دوری نجویند و در حصول
ملکهٔ آگاهی سعی جمیل نمایند و لهذا السیر آفاقی که راه دور و دراز ست حتی الامکن نمیگرایند و در ضمن
سیر انفسی آنرا قطع مینمایند مولانای سعد الدین کاشغری قدس الله سره فرموده خبیث هر جا که
رود خبیث ست و بعد حصول ملکهٔ آگاهی سفر نمایند یا اقامت خلوت در انجمن عبارت از آنست
که در انجمن که محل تفرقه ست غفلت بدل راه نیابد بظاهر با خلق و بباطن با حق باشند در ابتداء
اینمعنی به تکلیف میشود و در انتها بی تکلف این دولت منتهیان طرق دیگر را دست میدهد
و درین طریقه مبتدیان پرتو اندازی میشود چه این معامله در سیر انفسی ست که در سلاسل دیگر در آخر
نصیب میشود و درین طریق سیر انفسی از ابتدا ست و سیر آفاقی در ضمن آن طی میشود و باین اعتبار
اگر اندراج النهایة فی البدایة گوییم نیز گنجایش دارد صاحب این ملکه را در عین تفرقه

جمعیت ست مع ذلک اگر ظاهر را با باطن جمع کند اولی باشد و مشعر به قوله تعالی وَاذْكُرِ اسْمَ
رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا لیکن در بعضی اوقات غفلت محمود ست یعنی از علم العلم
جهت حقوق عباد و در باطن تفرقه اصلا تجوز نیست و اشارتست بحال ایشان رِجَالٌ لَّا
تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ الآیه بزرگان گفته اند که در تفرقه جمعیت بیشتر ست که در خلوت شهرت
ست و در شهرت آفت خواجه اولیای کبیر گفته اند که خلوت در انجمن آنست که بسبب استغراق
در ذکر اگر در بازار رود آواز کسی نشنود و حضرت خواجه احرار قدس سره فرموده اند که اشتغال
بذکر بجهد و اهتمام بلیغ در مدت پنج شش روز میسر این دولت ست مشایخ ما بجای چله بر
همین خلوت قناعت میکنند چه حاصل آن درین داخل ست و از آفات بسیار دور یاد و
کرد عبارتست از طرد غفلت بذکر زبانی یا قلبی و این طرد تا آنکه بتعمل و تکلف ست یاد کرد
و چون از کلفت بر آید یاد داشت شود و ذکر اطلاق کرده میشود بر تلاوت قرآن و بر تمام
اذکار و اوراد لیکن در اصطلاح صوفیه مطلق ذکر بر کلمهٔ توحید اطلاق کرده میشود و در زبان مشایخ ما
اطلاق ذکر هم بر کلمهٔ توحید و هم بر اسم ذات یعنی الله می آید و ذکر اسم ذات عبارتست
از آنکه قلب صنوبری گویا شود باسم مبارک الله بر وصفی که در خواب و بیداری و در حرکات
و سکنات دران فترت نشود و این امر بدون تلقین و توجه پیر کامل مکمل میسر و متصور
نیست لهذا اول طریق مرید گرفتن و آداب مرید بیان میکنند بازگشت آنست که هربار
ذاکر کلمهٔ طیبه را بوضع معهود بدل گوید عقب آن هم بزبان دل گوید که خداوندا مقصود
من توئی و رضای تو والحال معمول بزرگان ما آنست که در ضمن تلفظ کلمهٔ لَا إِلٰهَ
إِلَّا اللهُ لَا مَقْصُودَ ملاحظه نماید که هر چه معبود نیست مقصود نیست کریمهٔ أَفَرَأَيْتَ مَنِ
اتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَوَاهُ نگاهداشت عبارت از محافظت آن کیفیت آگاهی ست که بذکر
حاصل شده بود که از غیر حق سبحانه بلکه از اسما و صفات هم غافل شده احدیت مجرده وراء الوراء
منظور داشته باشد و بعضی گویند که در وقت اشتغال بکلمهٔ طیبه از خطور خواطر محافظت نماید
حضرت خواجه احرار گفته که ملکه نگاهداشت بآن درجه رسیده که از وقت طلوع فجر تا چاشت
بلند دل را از خطور اغیار نگاه میتواند داشت و عزل قوت متخیله از کار خود اگرچه نیم ساعت

سـه في سورة المزمل الركوع الخامس من الجزء التاسع والعشرين ١٢ سـه یاد کن نام پروردگار خود و انقطاع کن از همه طرف بسوی او انقطاع کردنی ... ١٢ سـه في سورة النور والركوع الحادي والعشرين

باشد نزد محققان بس عظیم ست و کُمّل را احیانا دست میدهد برای دفع خطرات کلمهٔ طیبه با حبس
نفس مفیدست یادداشت عبارت از رسوخ ست در نگاهداشت و این یاد داشت بذکر تعلق
دارد و آنچه خواجه خواجها خواسته یادداشت عبارتست از دوام آگاهی بحق که زوال نپذیرد
و بعضی بحضور بی غیبت تعبیر کنند و بعضی باستیلای شهود حق بر دل بتوسط حب ذاتی تعبیر
مینماید و این را مشاهده نامند بدانکه دوام آگاهی اگر چنان مستولی ست که کثرت کونیه مزاحم
آن نشود بلکه شعور بوجود خود هم نماند آنرا فنا نامند اگر شعور باین بی شعوری دارد و اگر شعور
بی شعوری هم نماند آنرا فنای فنا نامند و این را جمع الجمع و عین الیقین نیز گویند فنا عبارتست
از ذهول مطلق اشیا بسبب تجلی حق سبحانه ذکر طریق کیفیت سلوک طریقه مجددیه
و بیان لطائف عشره حضرت شیخ عبد الاحد دلیل الله الصمد رضی الله تعالی عنه در رسالهٔ
مکتوبی ست بغایت متین و مسمی ست بکحل الجواهر بعینه ایراد میباید بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله
وسلام علی عباده الذین اصطفی اما بعد چون سالک از حجاب هستی و خویشتن پرستی
بیرون آید و دیده باطنش بکحل الجواهر معرفت مکتحل گردد لامحاله آیاتی و کراماتی که در نفس وی
بحکم کریمهٔ وفی انفسکم افلا تبصرون ای فی انفسکم آیات عظیمة افلا تبصرون که
مودع ست به بصر بصیرت مشاهده نماید بعد از آن بمقتضای من عرف نفسه فقد
عرف ربه بار در بارگاه قدس یابد برخی از حقائق و آیات که در قالب انسانی تعبیه نموده اند
مذکور میگردد بگوش هوش اصغا نمایند باید دانست که انسان که عالم صغیر عبارت ازاست
مرکب از اجزای عشره است که اصول آنها در عالم کبیرست و عالم کبیر عبارت از مجموعهٔ کائنات
ست چه خلق و چه امر پنج از آن از عالم امر که قلب و روح و سر و خفی و اخفی باشد و پنج از آن
از عالم خلق که نفس و عناصر اربعه باشد چنانچه اصول عناصر در عالم خلق موجود اند همچنین
اصول لطائف خمسهٔ مذکوره در عالم امر که عبارت از فوق العرش ست و بلا مکانیت متحقق
و فوق عرش مجید و بحثت اصول دیگر اصل قلب ست و لهذا قلب برزخ و درمیان عالم خلق و امر
فرموده اند چه منتهای عالم خلق عرش مجیدست و باین وجه که عرش منتهای عالم خلق ست در
با امر وارد و برا نیز برزخ گفته اند و فوق اصل قلب اصل روح ست و فوق آن اصل سر و فوق آن

اصل خفی و فوق آن اصل اخفی ست چون حق جل و علا خواست که انسان را بمقتضای حکمت بالغه باین نوع ترکیب دهد بعد از تسویه قالب هر یکے ازین لطائف خمسه را تعلقے و تعشقے باین عنصر جسمانی داده از فوق العرش فرود آورده بمقام خاص که هر یک را با آن مقام مناسبت بود متمکن ساخت لطیفه قلب را درین مضغه که در ته پستان چپ ست و قلب صنوبری ش خوانند جا داده اند و صنوبری لقبش برای آن گویند که مانند ثمر صنوبر مقلوب ست و اصل الاصل این لطیفه صفت اضافیه حق ست که عبارت از فعل و تکوین ست کمال این لطیفه آنست که در فعل حق جل و علا فانی و مستهلک گردد و بهمان فعل بقا یابد و این زمان سالک خود را مسلوب الفعل خواهد یافت و افعال خود را منسوب بحق جل و علا خواهد ساخت فنای قلب و تجلی فعلی کنایت ازهمین مقام ست و نشان آن آنست که تعلق علمی و حبی بغیر حق نماند تا قلب ماسوی را مطلقا فراموش سازد بحدیکه اگر سالها تکلف نماید یک لحظه یاد ماسوی نتواند کرد درین هنگام چنانکه علم اشیا ازوی زائل شده محبت اشیا بطریق اولی رخت بربسته باشد چون سالک بفنای قلب مشرف شد داخل جماعه اولیا گشت و این فنای قلب بے قطع تمام دائره امکان که عبارت از مرکز فرش تا عرش و از عرش تا تمامی عالم امر باشد و بے قطع مراتب عشره که صوفیه علیه بیان فرموده اند صورت نه بندد و نور قلب نور زرد ست و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت آدم ست علی نبینا و علیه الصلوة والسلام و هر که آدمی المشرب ست وصول او و بحجاب قدس ازهمین لطیفه خواهد بود مگر بقبیر و کشش پیر کامل و صاحب این مشرب را استعداد حصول یکدرجه از درجات ولایت هیچگاه نخواهد بود مگر بقبیر قاسر و لطیفه روح را چون الطف ست از قلب مناسبت بر سمت راست یافته بود بنابران وی را بجانب راست از سینه در ته پستان جا داده اند و اصل الاصل این لطیفه صفات ثبوتیه حقیقیه ست و یک گام بحضرت ذات نزدیکتر ست سالک بعد از حصول فنای این لطیفه که مربوط ست بتجلی صفاتی صفات خود را از خود مسلوب خواهد یافت بلکه منسوب بجناب قدس خواهد داشت و نور این لطیفه را نور سرخ فرموده اند و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت ابراهیم ست علی نبینا و علیه الصلوة والسلام و هر که ابراهیمی المشرب ست سیر و وصول او بحجاب

ف یعنی فنای این لطیفه کامل آن صفت ست که آن صفت مبدأ تعین آدم علی نبینا و علیه الصلوة والسلام ست ۱۲ منه

چون صفات ثمانیه از حیات و علم و قدرت و سمع و بصر و اراده و مشیت ۱۲

قدس از راه همین لطیفه خواهد بود و بعد قطع مراتب قلب صاحب این مشرب را استعداد دو درجه از درجات
ولایت پنجگانه است الاقرب فالاقرب و لطیفهٔ سر از روح الطف است وی را از دیگر وسط سینه جانب قلب
جا داده اند و اصل الاصل وی شیونات ذاتیه اند که گامی از صفات بحضرت ذات نزدیکتر اند
(مبدا صفات ۱۲)
وحصول فنای این لطیفه بتجلی شیونات ذاتیه خواهد بود و نور این لطیفه را نور سفید نشان نموده اند
(مبدا صفات ۱۲)
و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت موسی است علی نبینا و علیه الصلوة والسلام هر که موسوی
المشرب است وصول او بجناب قدس از راه همین لطیفه خواهد بود تا بعد قطع لطائف سابقه
و صاحب این مشرب را استعداد سه مرتبه از مراتب پنجگانه ولایت است الاقرب من القاسر
و لطیفهٔ خفی را که از سر الطف است ما بین روح و وسط سینه جا داده اند و اصل الاصل این لطیفه
صفات سلبیه تنزیهیه است که فوق شیونات ذاتیه اند و حصول فنای این لطیفه وصول به
تنزیه همان صفت است و نور این لطیفه را نور سیاه تعیین نموده اند و ولایت این لطیفه زیر
قدم حضرت عیسی است علی نبینا و علیه الصلوة والسلام و هر که عیسوی المشرب است وصول او بجناب
قدس از راه همین لطیفه خواهد بود و بعد قطع لطائف سابقه الاقرب من القاسر و صاحب این
مشرب را استعداد حصول چهار مرتبه است از مراتب پنجگانه ولایت لطیفهٔ اخفی که الطف و
احسن و اجمل لطائف عالم امر است و اقرب است بحضرت اطلاق وی را در وسط سینه که مرکز است
و مناسبت تام بحضرت جمال دارد جا داده اند و اصل الاصل این لطیفه مرتبه است که کالبرزخ
است در میان مرتبه تنزیهی و احدیت مجرده و فنای این لطیفه هم مربوط بتجلی همان مرتبه
مقدسه است و نور این لطیفه نفیسه نور سبز بیان فرموده اند و ولایت این لطیفه زیر قدم
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم است و صاحب این مشرب عالی را بذات استعداد
حصول تمام مراتب پنجگانه ولایت است از زبان الهام ترجمان حضرت قطب الاقطابی شنیده
ام که حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه روزی چنین گوهر افشاندند که ادای
صلوة در غلس متمم فنای اخفی است باید دانست که عروج لطائف خمسهٔ عالم امر تا دائره
اولی ولایت کبری که متضمن سه دائره یک قوس است خواهد بود چون از آن دائره معامله
بالا رود و در دائره اصل اصل الاصل سیر افتد معامله با نفس خواهد افتاد و نفس بفنای اتم و بقای

اکمل و شرح صدر و اسلام حقیقی و بحصول اطمینان و بار لقا بمقام رضا مشرف خواهد شد
بعد از آن اگر سیر در ولایت علیا افتد معامله باسه عنصر یعنی (بالا رفتن) ناری و هوائی و مائی خواهد
افتاد و اگر از آنجا بفضل او تعالے ترقی واقع شود و در کمالات نبوت سیر واقع شود
معامله با جزای ارضی خواهد افتاد و از آنجا اگر ترقی واقع شود خواه در کمالات رسالت خواه
در حقائق ثلثه یعنی حقیقت کعبه و حقیقت قرآن و حقیقت صلوٰة معامله با هیئت وحدانی
که مجموع اجزای عشره است عالم خلق و عالم امر بعد از حصول کمالات هر یک فرداً فرداً
حاصل شده خواهد افتاد بعد از ان معامله از عقل و فهم ما و شما برتر است الله سبحانه تعالے بمحض
عنایت بی غایت خویش از کمالات بهره تمام فرماید انه قریب مجیب بحمد الله سبحانه
که بطفیل حضرات عالی درجات قدسنا الله تعالی باسرارهم العالیة باین مراتب مذکوره و دیگر معاملات
که نسبت باین معاملا کالسماء من الارض بهره بقدر الاستعداد بل فوق الاستعداد کرامت فرموده
این ذره را از خاک مذلت بر داشته هم عنان آفتاب ساخته شکر این مرتبه را اگر هزار سال
بصد هزار زبان بهزاران آداب اظهار نماید یکے از هزار بمنصه ظهور نیاورد فلله الحمد
و المنة کما یلیق بشانه و التحیة و السلام علی رسوله و آله و صحبه البررة التقی
اظهار این قسم سخنان اگرچه موهم افتخار و مباهات است اما بموجب اظهار النعمة من الشکر لاسیما
عند الاحباء المخلصین المطلعین علی الاسرار المشتاقین لتلک الآثار و الاخبار مذکور نموده شد
ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا او اخطانا بحرمة سیدنا محمد النبی الامی العربی صلی الله
علیه وسلم و در آخر این مکتوب این فائده نیز تحریر فرموده اند عادت مشائخ کرام است که
سالک مبتدی را اول بذکر قلب مشغول سازند تا جوهر ملکه شود و بعد از ان ذکر روح فرمایند
بعد از آن ذکر اخفی بعد از ان ذکر نفس و محلها الدماغ بعد از ان اگر خواهند ذکر سر و خفی
فرمایند بعد از آن سریان در تمام اعضا تا حصول ملکه و سلطان ذکر شود و بسیاست که بزرگ
قلب و روح و اخفی کفایت نمایند و گاه بر قلب تنها اکتفا نمایند اما شرط است که ذکر جوهر قلب
گردد و بسا دیده شده است که بمجرد ذکر قلب گفتن سلطان ذکر و سریان در سائر اجزا متحقق
گردیده بالجمله بقدر استعداد مبتدی سلوک باید نمود و السلام علی من اتبع الهدی انتهی

باشد که بیروی را هدایت کند ۱۲ فتح الرحمن

تا ارشاد نامه من ایراد کلام حضرت شیخ عبد الاحد قدس سره و حضرت مولوی غلام یحیی رحمة
الله علیه که از خلفای حضرت ایشانند در آخر این مکتوب این فائده نوشته اند که این آثار
فنای قلب بقطع دائرهٔ امکان و دخول دائرهٔ ظلال صفات واجبه در خانقاه شمسیه حضرت
ما سلمه الله تعالی چنانچه فقیر مشاهده کرده البته دست میدهد چنانچه بر ملازمان صحبت با برکت ایشان
ظاهرست لیکن بسبب آنکه الحال سیر تفصیلی بسبب پست حوصلگی طالبان مسدود دست و سلوک
نیست مگر سیر اجمالی که در عرصهٔ هفت هشت ماه دائره امکان قطع میشود و ظهور آن آثار بوجه
ضعف ست اما متفاوت بحسب استعداد طالبان آنکه چون بعنایات ایزدی موفق بکسب مقام
عالی شود و قدر معتدبه ملازمت صحبت نصیب گردد بعد از آن عمر عزیز وفا کرده اهتمام ایشان
اینطریقه و توغل بچیزها که حضرات این سلسله بآن نشان داده اند تا آخر عمر روزی گردید این
آثار بمرتبهٔ قوت می پذیرد که باید و شاید چنانچه فقیر و همچنین هر که او را چشمی ببصیرت داده اند
در جناب عالی سلمه الله تعالی مشاهده مینماید رزقنا الله حاله و مقامه و همچنین آثار فنای روح
و سر و خفی و اخفی نیز درین خانقاه البته ظهور میکند همچنین آثار فنای نفس و تزکیهٔ آن که عبارت
از فنای اتم و بقای اکمل و اطمینان و شرح صدر و اسلام حقیقی و ارتقا بمقام رضا همه آثار
در خود معاینه میکند اگر اندکی قوت کشفی داشته باشد البته دریابد و بعد فرصت بتقویت ظهور
نماید ذکر طریق کیفیت مراقبه حضرت ایشان محمد معصوم رضی الله تعالی عنه در مکتوبی
میفرمایند که مراقبه ماخوذ ست از رقابت بمعنی محافظت یا رقوبت بمعنی انتظار در سلسلهٔ
عالیهٔ نقشبندیه مجددیه حرسها الله سبحانه اینست که چشم بند کرده اولا متوجه بسوی لطیفهٔ از
لطائف عشره باید بود و انتظار ورود فیض از مبدأ فیاض که ملحوظ ست بوجهی از وجوه و صفتی
از صفات خود بران لطیفه باید کشید و درین انتظار خود را مستغرق باید ساخت و در اثنای
این عمل خطرهٔ ماسوی اگر دخل کند آنرا دفع باید نمود و آن لطیفه که بر آن انتظار ورود فیض
باید کشید در دائرهٔ امکان و ولایت صغری لطیفهٔ قلب ست و آن نوری مجردست که تعلق
باین مضغهٔ گوشت که قلب صنوبری نامیده میشود و از دو برزه ست از قلب [illegible] که از عالم
و فوق عرش مجید ست لیکن باید دانست که در وقت لحاظ بسوی قلب بشکل [illegible] نمود [illegible]

قلب اصلا ملحوظ نباید داشت بلکه صرف توجه باطنی بسوی او در رنگ توجه بسوی مبدأ فیاض
که ازین صفات منزّه و مبرّا ست باید داشت و آن وجه و صفت که در شروع مراقبه مبدأ
فیاض را بان ملحوظ باید کرد و در دائرهٔ امکان جامعیت او ست جمیع صفات کمالات را و در
ولایت صغری معیت او با ما که مستفاد ست از آیت وَهُوَ مَعَكُمْ اَيْنَمَا كُنْتُمْ و در ولایت
کبری تا آخر قوس آن لطیفهٔ مذکور لطیفهٔ نفس ست که موضعش دماغ ست و آن وجه مذکور در
دائرهٔ اولی اقربیت او ست تعالی شانه با ما که مفهوم ست از کریمهٔ وَنَحْنُ اَقْرَبُ اِلَيْهِ
مِنْ حَبْلِ الْوَرِيْدِ و در باقی دوائر و همچنین در قوس و همچنین در ولایت علیا علاقهٔ محبت
میان ما و او سبحانه ست که آیهٔ کریمهٔ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّوْنَهٗ مشعر بآنست و در ولایت علیا
لطیفهٔ مذکور عناصر ثلثه ست یعنی آب و هوا و آتش و در کمالات نبوت لطیفهٔ خاک و در مقامات
ما فوق آن هیئت وحدانی اجزای عشره و از کمالات نبوت تا آخر سلوک مبدأ فیض در وقت
مراقبه بصفتی از صفات ملاحظه نباید کرد بلکه توجه بسوی ذات بحت باید داشت و از و انتظار
فیض باید کشید همچنین معمول در خانقاه شمسیه حرسها الله تعالی یافته و بزبان شریف ایشان نیز
بکرات و مرات سماع نموده والله اعلم بالصواب و الیه المرجع والمآب حضرت خواجه علاء
الدین عطار میفرمایند که طریقهٔ مراقبه از طریق نفی و اثبات اعلی ست و اقرب ست بجذبه از
طریق مراقبه بمرتبهٔ وزارت و تصرف در مُلک و ملکوت میتوان رسید و اشراف بر خواطر
بنظر موهبت کردن و باطن را منور گردانیدن از دوام مراقبه ست از ملکهٔ مراقبه دوام جمعیت
خاطر و دوام قبول دلها حاصل و این معنی را جمع و قبول می نامند حضرت سعد الدین کاشغری
قدس الله سره فرموده اند که سید الطائفه جنید بغدادی قدس الله روحه گفته که استاد من
در مراقبه گربه بود که وقتی گربه را دیدم بر سوراخ موشی نشسته و چنان متوجه وی گشته
که موی بر اعضای وی حرکت نمیکرد به تعجب در وی نگه بستم ناگاه بسرم ندا دادند که ای
دون همت من در مقصود تو کمتر از موشی نیستم تو در طلب من کمتر از گربه مباش از ان باز
در مراقبه افتادم * فرد * دانی که مرا یار چه گفت ست امروز * جز ما بکسی در منگر دیده بدوز
دل آرامی که داری دل در و بند + دگر چشم از همه عالم فرو بند + و هم شخصی گوید

ﻪ اشراف لقا و تکبر واقف شدن چیزی باو از بالا نگریستن چیزی را ۱۲

ﻪ واردهٔ سورهٔ حدید رکوع ۱ [illegible] ۲۷ [illegible] ۱۲
ﻪ ای الذی [illegible] باشما ست بهر جا که باشید ۱۲
ﻪ وارده سورهٔ ق رکوع ۱۶ سیپاره ۲۶
ﻪ من [illegible] ذات حق [illegible] قریب ترم بسوی او [illegible]
[illegible]

۵ هر آن کو غافل از حق یکزمان ست + دران دم کافرست اما نهان ست + ونیز حضرت
ایشان در دیوان خود اشاره باین معنے میفرمایند ۵ نشستم عاقبت چون آفتاب از
هر ذره گردیها + سیه کردم باندک چشم پوشی روے دنیارا + یعنی بمراقبه وخواجه ابوالعباس
نهاوندی علیه میگوید آنانکه خداوندان همت اند اگر دست چپ ایشان را مشغول دارد بدست
راست دست چپ ایشان ببرند حضرت خواجه خرد فرزند رشید حضرت خواجه باقی بالله قدس الله
سرهما در فوائح میفرمایند اَلْمُرَاقَبَةُ هِیَ الْخُرُوْجُ عَنِ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ وَالْاِعْرَاضُ
عَنْ جَمِیْعِ الْاَحْوَالِ وَالْاَوْصَافِ مُنْتَظِرًا لِلِقَائِهٖ وَمُشْتَاقًا اِلٰی جَمَالِهٖ
وَمُسْتَغْرِقًا اِلٰی هَوَائِهٖ وَمَحَبَّتِهٖ قَالَ اِمَامُنَا وَقِبْلَتُنَا الشَّیْخُ بَهَاءُ الدِّیْنِ
الْمَعْرُوْفُ بِنَقْشْبَنْد اَلْمُرَاقَبَةُ اَقْرَبُ الطُّرُقِ ذکر طریق کیفیت ذکر نفی و
اثبات حضرت مولانا ثناء الله پانی پتی در ملخص کتاب النجاة عن طریق الغواة میفرمایند
که ذکر دیگر درین طریقه سنیه ذکر نفی و اثبات ست طریقش آنست که با وضو رو بقبله مربع
یا دو زانو نشیند و دستها بر رو رانها نهد و متوجه قلب صنوبری شده حواس را جمع و چشم را بهم
نموده نفس را زیر ناف بند کند و کلمه لا را از ناف بطرف بالا کشد تا دماغ چنانچه متوهم شود که
از دماغ کلمه لا برآید و کلمه اِلٰهَ بطرف دست راست برابر کتف فرود آرد و کلمه اِلّا الله بسخت
دل صنوبری زند بحدیکه حرارت او بهمه اعضا برسد برعایت طاق تا هر کجا تواند رساند لیکن
آواز نکند و در اخفا کوشد تا آنکه شخصے که نزد او باشد معلوم نکند که در کدام چیز مشغول ست
و در اداے نفی جمیع محدثات بنظر فنا و ناخواستن و در اثبات وجود حق را سبحانه بنظر بقا و
مقصودیت ملاحظه کند تا آنکه بتکرار این کلمه توحید در دل گیرد و ذکر صفت لازم او گردد
زیرا که کمال مراتب ذکر آنست که مذکور بر دل مستولے گردد و نام معشوق هم فراموش کند
چون در یکدم عدد ذکر بیست و یک عدد برسد آنقدر بکند که یکهزار ضرب بحساب آید حضرت
خواجه علاء الدین عطار فرموده اند که بسیار گفتن شرط نیست هرچه گوید بسیر وقوف گوید چون
عدد از بست و یک بگذرد و اثر ظاهر نشود دلیل بیحاصلی ست و اثر ذکر آنست که در زمان نفی
وجود بشریت منتفے گردد و در اثبات اثری از آثار جذبات الٰهی مطالعه افتد درین طور

ذکر برای آنست که قلب از عالم امرست او را تعلق و تعشق بعالم خلق داده در مضغه ودیعت
نهاده تعلق خاص بطرف چپ باو بخشیده اند و روح را که الطف ست از قلب بطرف راست
جای داده اند لطائف ثلثه که بشرف خیر الامور اوسطها مشرف شده اند هر چند لطافت
بیشتر توسط مناسب تر لهذا اخفی را در وسط حقیقی و سر را متصل قلب و خفی را متصل بروح جا
داده اند و نفس که بمثابه حواس ست تعلق بدماغ دارد و پس اشتغال باین نهج برای آنست که
حرارت و فیض ذکر بجمیع لطائف رسد و مراد از عروج قالب طهارت هر عنصرست از رذیله
او نار از تکبر و ترفع و ارض از دنارت و خست این هر دو افراط و تفریط ست عروج
آنست که بتجدد اعتدال آیند و بتواضع متحلی شوند علی هذا القیاس متحلی شدن عناصر بصفات
حمیده و مستور شدن شکل و قیام در مقام بندگیست پس مندفع شد آنچه گویند که عروج و
نزول در عالم امر متصورست اما حصول این معنی در عالم خلق که اربعه عناصر و نفس ست
متصور نیست که عروج کند حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در رساله مبدا و معاد میفرمایند
اگر کلمهٔ طیبه لا اله الا الله نمی بود در بجناب قدس خداوندی جل سلطانه که می کشود
و نقاب از چهره توحید که میکشود و فتح الواب جنات که میفرمود و کوه صفات بشریت باستعمال
کلند این لا کنده میشود و عالم عالم تعلقات ببرکت تکرار این نفی منتفی میگردد و نفی آن
الهه باطله را منتفی بسازد و اثبات این معبود حق را جلشانه مثبت سالک مدارج امکانی
را بمدد او قطع مینماید و عارف بمعارج وجوبی ببرکت این ارتقا میفرماید و است که از تجلیات
ظلال بتجلیات صفات و از تجلیات صفات بتجلیات ذات میرساند و نیز از حضرت مجدد رضی
الله تعالی عنه منقول ست که همه عالم در جنب این کلام معظم کاش حکم قطره میداشت نسبت
بدریای محیط این کلمهٔ طیبه جامع کمالات ولایت و نبوت ست مردم تعجب دارند که بیک
گفتن این کلمه چگونه دخول جنت میشود و محسوس و مشهود این فقیر شده اگر تمام عالم را بیک گفتن
این کلمه بخشند و به بهشت برند گنجائی دارد و اگر برکات این کلمه را قسمت کنند تمام عالم همه
ابد الآباد معمور و سیراب گردند و نیز میفرمودند حصول برکت و ظهور عظمت این کلمه باعتبار
درجات قائل آنست هر چند گوینده عظیم تر ظهور برکت آن بیشتر و این شعر بر زبان

ابو نواس بن هانی ۱۲

الا و لله غالب بید و گران شود ۱۲

بهترین امور میانه آنهاست ۱۲ منه
دریای محیط دریایست که تمام زمین را احاطه کرده است ۱۲ غیاث
همه ابد الآباد معمور و سیراب گردیده و اینچه در حدیث مروی از ابی سعید خدری وارد است قریب بهمین مضمون است ترجمه اش اینکه فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم دعا کرد موسی که ای پروردگار من بیاموز آن

راندند شعر یزیدک وجهه حسنا + اذا ما زدته نظرا + نیز فرموده اند
آرزوی دنیا معلوم نیست که برابر آن باشد که کسی در گوشه خزیده تکرار این کلمه طیبه بلند
و محظوظ بودا اما چه توان کرد جمیع آرزوها میسر نیست ذکر طریق کیفیت ذکر رابطه
حضرت مخدومی مولانا عبد الرحمن جامی قدس الله سره در رساله سر رشته دولت میفرمایند
سوم طریقهٔ ذکر رابطه به پیری که بمقام مشاهده رسیده باشد و بتجلیات ذاتیه متحقق گشته دیدار وی
بمقتضای هم الذین اذا رءوا ذکر الله فائده ذکر دهد و صحبت وی بموجب هم
جلساء الله نتیجه صحبت مذکور دهد پس چون دولت دیدار و صحبت چنین عزیزی دست
واثر آن بیخودی بیاید چندانکه تواند نگاه دارد و اگر در ان معنی فتوری واقع شود باز
بصحبت وی مراجعت نماید تا ببرکت وی این معنی پرتو اندازد و همچنین مرة بعد اخری تا آن
زمان که آن کیفیت ملکه وی گردد و اگر چنانچه آن عزیز غائب باشد صورت وی را
در خیال گرفته بجمیع قوای ظاهری و باطنی متوجه قلب صنوبری گردد و هر خاطری که در آید
نفی کند تا کیفیت غیبت و بیخودی روی نماید و تکرار این معامله ملکه گردد و هیچ طریق
ازین اقرب نیست بسیار باشد که مرید را قابلیت آن باشد که پیر از روی تصرف در اول
صحبت وی را بمرتبه مشاهده رساند و چون دریافت صحبت چنین عزیزی درین روزگار
اعز من الکبریت الاحمر است می باید که بیکی از آن دو طریقه که پیشتر مذکور شد یعنی طریق
مراقبه و طریق نفی و اثبات اشتغال دارد و از بیان این طرق ثلثه معلوم شد که توجه
بقلب صنوبری که در عرف این طائفه آنرا وقوف قلبی خوانند در جمیع اوقات ضروری
ست و حضرت خواجه احرار قدس الله سره از لوازم میشمرده اند انتهی لیکن معمول خانقاه شمسیه
چنین بود که در صورت غیبت آن عزیز صورت مثالیش را در محاذی خود تصور نموده
منتظر آن کیفیت معهوده که در حضور وی حاصل میشد باشد چون آن کیفیت که در حضور
وی دست میداد و دست دهد خود را در آن بدوزد و هر گاه در ان فترت واقع شود همچنان
بعمل آرد تا آن کیفیت ملکه گردد و ملک او شود والله اعلم بالصواب ذکر طریق
کیفیت توجه دادن و القای ذکر نمودن در باطن مرید میفرمودند که اگر

پیر خواہد کہ مرید را توجہ دہد باید کہ او را با صورت مثالیہ ایش رو بنشاند و لطیفہ از لطائف
خود را با لطیفہ مرید کہ توجہ بآن منظور ست مقابل کند بعد از آن تصور نماید کہ کیفیت
ذکر و جذب کہ این لطیفہ بآن متکیف ست بلطیفہ مرید میرود و سرایت میکند بقدر
صد نفس او را توجہ دہد بعد از آن ہر قدر کہ گنجایش کند متوجہ بطرف او باشد چون
بداند کہ لطیفہ او ذاکر شد و جذب در باطن او سرایت کرد فاتحہ باواز بلند بخواند
تا متوجہ الیہ آگاہ شود و شرط خدمت بجا آرد و در القای تنویر و ترقیات لطائف مرید
نیز طریق توجہ ہمچنین ست و علامت شناختن اثر ذکر در لطیفہ سالک آنست کہ صاحب
توجہ بآن لطیفہ کہ در لطیفہ سالک القای ذکر آن نمودہ است متوجہ شود اگر غلبہ ذکر
و استیلای آن در ہمان لطیفہ خود یابد دریابد کہ ذکر این لطیفہ در لطیفہ سالک سرایت
کردہ و اثر نمودہ ست و از جملہ آداب توجہ اینست کہ صاحب توجہ در وقت توجہ خود را
درمیان نبیند و بیش از واسطہ تصور نکند و نیز در حین توجہ متضرع و ملتجی بمبدأ
فیاض گردد و گوید کہ خداوندا ما ہر یک در رقبہ فیض ہمدیگر شریک گردان از ینجاست
کہ میفرمودند کہ فقیر در وقت توجہ خود را زیادہ از واسطہ نمیداند بلکہ بیشتر در اوقات توجہ
باطن خود را خالی از نسبت مییابد لیکن بمجرد مشغولی بآن عجب کیفیت دست میدہد کہ گویا
کارخانہ باطن از سر نو تازہ و منور میگردد و انواع فیوض و برکات و اقسام ذوق و
فتوحات زیادہ از حوصلہ استعداد از مبدأ فیاض نازل میشود و مثل ابر مطیر بے اختیار بر باطن
این فقیر مے بارد و بقدر قابلیت مستعدان ہر کس را از آن فیض و برکات نصیبہ میرسد
چنانچہ کہ باران بر سقف بارد و از راہ میزاب موافق ظرف ہر کس کہ می باید مے برد
پس ہر کہ برین توجہ فخر کند و داند کہ من کسے را فیض میرسانم محض بیحاصلی است حقیقت
حال ارباب کمال در اوقات توجہ و مشغولی با یاران کہ گفتم درین باب از فوائد عظیم است

در باب ذکر طریق کیفیت سلب امراض ظاہری و باطنی حضرت ایشان

رضی اللہ تعالی عنہ در رقعہ کہ بحضرت میر مسلمان صاحب رحمۃ اللہ علیہ نوشتہ اند
میفرمایند کہ سلب امراض قلبی قالبی معمول حضرات ماست رضی اللہ تعالی عنہم و حق تعالی

بفتح لام و کسر نیز جسم و بدن ۱۲ دل ۱۲

۴
ذوق علاوت ... کرامت ... ولایت ۱۲
سلب ... النقع ربودن ... حکایت ۱۲

آنجناب را قوت و قدرت آن عطا فرموده ست چرا از راه انکسار خود را درین امر خیر معذور میدارند فیض الله خانصاحب را پیش رو نشانیده بقدر یا نصد نفس سلب مرض ایشان نمایند تاکید ست و قاعده سلب آنست که تصور نمایند که با نفسے که اندرون میرود عوارض جسمانی شخص مقابل از قالب او می بر آید و کشیده مشود و با نفسیکه بیرون مے آید تصور نمایند که آن عوارض معهود بر روی زمین مے افتد و از اندرون سلب کننده بیرون مے آید تا صاحب سلب متاثر و متاذی نگردد انتهے و نیز میفرمودند که تضرع و التجا بجناب کبریا از اهم لوازم ست و بعض اکابر نسبتے انجاره تجویز سلب نموده اند تا مرضی از غیر مرضی حق سبحانه و تعالی معلوم گردد از مقالہ نسبه سلب امراض جسمانی طریق سلب امراض روحانی نیز مبین شد و طریق سلب نسبت و قبض و بسط نیز همچنین تصور در سلب نسبت و بسط از نفسیکه بیرون می آید بر روی زمین انداختن لازم نیست که خود متاذی نخواهد شد **ذکر طریق کیفیت دریافتن احوال باطن اهل نسبت و غیر آن**

هر که خواهد که کیفیت باطن شخص صالح یا طالح یا از احوال نسبت و کیفیت ذکر آن دریابد باید که اول خود را از نسبت متکیفه که از لوازم باطن ست خالی سازد بعده بصفت علمی او سبحانه تعالی بتضرع تمام متوجه شود و التجا نماید که یا علیم و یا خبیر ما را از حال و کیفیت باطن این شخص مقابل مطلع و آگاه ساز و تکرار این هر دو اسم مبارک از زبان چنانکه گفته اند درین طریقه لازم نیست بلکه توجه بان صفت علمی کافیست بعد از آن هرچه از احوال و آثار در باطن خود منعکس گردد بداند که عکس این شخص مقابل ست پس ظهور نور و سرور و شرح صدر و اطمینان و جمعیت و انبساط از آثار نسبت و ذکر و علامت صلاح و تقوی ست اما ضیق و ظلمت و انقباض دلیل فسق و فجور چنانکه در کشف قبور واقع ست **ذکر طریق کیفیت دریافتن احوال میت**

میفرمودند اگر کسے خواهد که احوال میت دریابد باید که اول پشت بقبله مقابل سینه میت نزدیک قبر او بنشیند و در صورت عذر هر جا که خواهد بنشیند لیکن اتصال بهتر ست بعد از آن فاتحه بروح آن بخواند بعد از آن خود را از نسبت متکیفه خود خالی سازد و بصفت علمی او تعالی متوجه گردد چنانکه در سابق گذشت بعد از آن هرچه از آثار سعادت و شقاوت ظاهر گردد بداند که عکس این صاحب مزار ست نقل ست که در سنبهل زنے از زنان معتقدات آن حضرت فوت کرده

بود حضرت بتقریب فاتحه بمزارش رفتند چون در تعیین قبر سهوی واقع شد بر قبر دیگری نشستند
هرگاه که فاتحه خواندند و متوجه حال او شدند آن قدر حرارت و گرمی از مزار او محسوس گردید
که یاران همراهی طریقه کناره کشیده بجای دیگر رفتند لیکن چون حضرت ایشان را بر حال
میت ترحم آمد ملتجی برفع عذاب شدند فائده نبخشید و متعجب بودند که یکبار بر قلب مبارک
فیضان شد که باز فاتحه خوانند و یک ختم تهلیل بروح او بخشیدند بمجرد این عمل چنان معلوم
گردید که یکبارگی فیضی مثل آب باران بر مزار او باریدن گرفت گویا دهانه مشک را بر رو
کشاده اند بعد از آن آناً فاناً آن گرمی و حرارت بخنکی و برودت مبدل گشت و اثری
از عقوبت نماند و آن بیچاره از گرفتاری عذاب نجات یافت و شکر این نعمت بجا
آورد بعد از تحقیق معلوم شد که آن مزار از زنان فاحشه بود از برکت توجه مبارک و
خوبی قسمت حق سبحانه و تعالی نجات بخشید و از دریای رحمت بی غایت و مغفرت بی نهایت
خویش سیراب گردانید ذکر طریق کیفیت اشراف بر خواطر میفرمودند هر که خواهد
که بر خاطر کسی مشرف شود طریقش آنست که خاطر خود را از جمیع خطرات خالی و پاک سازد بعد از آن
هر چه از خیر و شر در خاطر او افتد بداند که عکس آن شخص مقابل است و شرط اعظم در اشراف
خاطر نفی خواطر خود است هر که بر آن قادر است او را اشراف بر خاطر حاصل است همچنین در
دراخبار مغیبه خاطر خود را از جمیع خطرات خالی ساخته بصفت علمی سبحانه و تعالی ملتجی گردد
که یَا عَلِیمُ یَا خَبِیرُ علم شافی مراد رینباب عطا فرما تا وقتیکه آن امر واضح و منکشف گردد
درین مناجات مشغول و متوجه ماند در یک جلسه خواه دو جلسه یا زیاده از آن البته معلوم و
ظاهر خواهد شد علامت صحت اینست که حضرت ایشان فرمودند که هر چه از گوهر وقائع ماضیه
و استقبال مانند قطرات بر صدف دل مترشح شود یا مثل خطوط کف دست مشاهده گردد
بداند که خبر صحیح است فقیر را یکبار حضرت ایشان برای دریافت خبر عزیزی همین طریق
تعلیم نموده در حجره نشانده بودند بفضل الهی در یک جلسه احوال او مکشوف گردید و مطابق
واقع شد ذکر طریق افاضت توبه و صلاح و تقوی میفرمودند اگر کسی
خواهد که کیفیت توبه یا صلاح و تقوی در باطن عزیزی افاضه فرماید باید که او را محاذی خود

بنشانند واگر غایت صورت مثالیش در نظر دارد و تصور نماید آنچه از حالت توبه وانابت یا
از کیفیت تقوی وعبادت که باطن با آن متکیف ست در باطن آن شخص میرود و استقرار
میگیرد وصورت انعکاس می پذیرد انشاء الله تعالی در چند صحبت در باطن او اثر ظاهر گردد و باعمال
حسنه موفق شود واگر خواهد که زود تاثیر کند باید که هر وقت این تصور را باکیفیت مذکوره پیش
خاطر خود دارد و بهتر آنست که اول اوصاف ذمیمه زوی سلب کند بعد از ان برای تحصیل
امور مذکوره بروی همت گمارد واین طریق بسیار سریع التاثیر ست **ذکر طریق کیفیت
جلب منفعت وسلب مضرت** هر گرا جلب منفعت امری یا سلب مضرت آن منظور ست
باید که آن را پیش خاطر خود دارد تا آنکه حصول منفعت یا رفع مضرت گردد فائده باید دانست
که ظهور تاثیرات امور مذکوره ونمود این تصرفات عجیبه بدون حصول دولت فنا وبقا دست دهد
وظهور این معاملات بنسبت متوسطان این راه بیشتر صورت میگیرد اما از منتهیان این طریقه
صدور اینچنین کیفیات بسیار کمتر واقع میشود بجهت عدم التفات ایشان بامور مذکوره کونیه
پس بیشتر مصدر این حالات متوسط ست ومنتهی درینباب مثل مبتدی اما این قدر فرق ست
که مبتدی اصلا قوت وقدرت برین امور ندارد ومنتهی باوجود قوت وقدرت هر چیز بسبب
کمال قرب وآگاهی که بامبدأ دارد باین چیزهای خسیسه سر فرو نمی آرد والتفات باین امور
کونیه نمی نماید بلکه توجه بنسبت این امور تضیع اوقات می شناسد وکار یکه او را منظور باشد او
سبحانه وتعالی بے التفات وتوجه خاطر او سر انجام میدهد فقیر کاتب وقتیکه در دهلی بخدمت شریف
حضرت ایشان رضی الله تعالی عنه در کسب سلوک این طریقه علیه مشغول بود در برای هر کاری ومهمے
که همت می گماشت وتوجه بران میکرد بحول الله وقوته در طرفة العین چنانکه شاید وباید آن
کار صورت سر انجام مییافت وهر چه در خطره میگذشت فی الفور بظهور می پیوست وحالا باین
امور خاطر فرود نمی آید ودل بآن متوجه نمیشود بلکه توجه باین امور از سوء ادب میداند الا ماشاء
الله ونیز باید دانست که جمیع مکشوفات درویش لازم نیست که صحیح ومطابق واقع باشد
زیرا که کشف وقایع از امور ظنی ست که احتمال خطا هم دارد وگاه خلاف واقع ظاهر میشود پس
اظهار اینچنین امور در حضور یار واغیار منجمله فضولی ست ودعوی لا حاصل از ینجاست که حضرت

ایشان میفرمودند که مکشوفات و وقایع از دو حال خالی نیست یا آنکه مطابق واقع ست این معنے
در کمالش مے افزاید یا غیر واقع ست درین صورت الزام نقد وقت ست بهر تقدیر در
اظهار این امور هیچ فائده مترتب نیست علاوه آن این مقدمات از اسرار الٰهیه و معاملات باطنیه
اند افشای آن بر اغیار رحمهم الله در طریقت حرام ست آری برای تحصیل اطمینان و انبساط خاطر گاه
ارباب کمال نیز ارتکاب باین امور کرده اند و با ظهار آن مامور شده درین صورت آن
بزرگواران در اظهارش معذور اند اما وقتی که یقین و اعتماد کلی بران دارند ولهذا حضرت ایشان
باوجود کشف صریح و ذوق صحیح در اظهار این امور احتیاط بلیغ می نمودند اگر بضرورت
ازین باب چیزی میفرمودند از صراحت اعراض نموده باشارت و کنایت اعلام مینمودند

ذکر طریق کیفیت ختم حضرات خواجگان رضی الله عنهم بهر نیتے و مقصدی

که خوانند باید که اول دست بر داشته سورهٔ فاتحه یکبار بخوانند و بعد ازان سورهٔ فاتحه با بسم الله
هفتاد و نه بار بعده سورهٔ اخلاص با بسم الله هزار و یکبار باز سورهٔ فاتحه با بسم الله هفت
بار بعده درود صد بار بعد از آن فاتحه خوانده ثواب این ختم بارواح حضرات بزرگوار
که این ختم بایشان منسوبست باید گذرانید زیرا که در تعیین اسامی این اکابر اختلافست
بعد آن از جناب خدائے عز و جل حصول مطالب بتوسل این بزرگواران باید خواست تا
سر انجام مقصد مداومت باید نمود انّه میسّر لکل عسیر یک کس تنها بخواند یا زیاده هر قدر
که باشند بر سبیل تقسیم اما رعایت وتر اولی ست که ان الله وتر و یحبّ الوتر والله الناصر
والمعین و در ختم معمولی خانقاه عالی جاه بعد فاتحه آخر دعا با واز بلند میخواندند که ثواب
این کلمات که درین حلقه خوانده شد بارواح طیبات حضرات علیه طریقه نقشبندیه
رضوان الله علیهم گذرانیدیم و از حق سبحانه و تعالی امداد و اعانت بواسطهٔ ایشان
میخواهیم که ابواب فتوحات ظاهری و باطنی حضرت میرزا صاحب و جمیع یاران ایشان
مفتوح گرداند و در ختم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه نیز همچنین دعا معمول بود ذکر طریق
کیفیت ختم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه برای حصول جمیع مقاصد و حل مشکلات
دینی و دنیوی مجربست اول درود صد بار بعد ازان کلمهٔ لا حول ولا قوة الا بالله

بے زیادتی بر آن پانصد بار بعد از آن نیز درود صد بار همیشه باید خواند تا مطلب حاصل شود
و حل مشکل گردد و نیز بعضے اکابر نوشته اند که بجهت حصول ترقیات و مزید درجات دینی و
دنیوی برین چند اسم از اسمای حسنی که بمقصد مناسبت داشته باشد مداومت باید نمود هر روز
صد بار یا فَتَّاحُ و صد بار یا وَهَّابُ و صد بار یا رَزَّاقُ و صد بار یا مُعِزُّ و صد بار یا رَافِعُ
و صد بار یا سَلَامُ هر شب یا هر روز هر گاه میسر شود اما در وقت عذر و فتور مفید و اللّٰهُ النَّاصِرُ
وَالْمُعِيْنُ و مداومت دعاے حزب البحر که از برای قاری هم بجای شمشیرست و هم سپر نیز از معمولات
خانقاه شمسیه ست حَرَسَهَا اللّٰهُ تَعَالٰى مِنْ جَمِيْعِ الْبَلِيَّاتِ وَالْآفَاتِ و سوره لایلاف که
حصار لِکُلِّ بَلَاءٍ نیز به نیت رفع شر یازده بار و یا یکصد و یکبار درود اول و آخر پنج بار به
هر روز بعد نماز فجر بخوانند ذکر طریق کیفیت فاتحه بارواح مشائخ و عزیزان
معمول چنین بود که اول از یاران می پرسیدند که نزد کسے ختم تهلیل یا ختم قرآن هست چون
اجابت می نمودند میفرمودند که ده بار قل هو اللّٰه یا بسم اللّٰه بخوانید بعد از ان میفرمودند که ده بار
درود بخوانید بعد از ان میفرمودند که ده بار سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ
وَاللّٰهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ بخوانید بعد از آن برای بعضے میت این کلمه نیز زیاده
میکردند که ده بار اَللّٰهُمَّ اغْفِرْهُ وَارْحَمْهُ بعد از ان دست برداشته سوره فاتحه خوانده باواز
بلند میگفتند که ثواب این کلمات طیبات که درین حلقه خوانده شد و ثواب ختم تهلیل و ختم قرآن
مجید بروح فلان بگذرانید یاران میگفتند که گذرانیدیم رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ
الْعَلِيمُ بعد از آن آهسته در حق او دعاے مغفرت میخواستند اما در فاتحه پیغمبر خدا صلی اللّٰه علیه و سلم
باین عبارت میگفتند که ثواب این کلمات طیبات و ختمهای تهلیل و کلام مجید و ثواب این نیاز
محقر بروح پر فتوح مقدس مطهر منور حضرت رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و سلم گذرانیدیم بعد از آن آهسته تکرار
این کلمات مے نمودند اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا حُبَّهٗ وَشَفَاعَتَهٗ وَاتِّبَاعَهٗ و در فاتحه بعض مشائخ
طریقت و اکابر دین نیز همچنین این کلمات را تکرار مینمودند و نام ایشان بتعظیم تمام می بردند
بعد از آن براے دریافت آثار قبولیت آن نیاز زمانی مراقبه نموده فاتحه میخواندند ذکر طریق
کیفیت تعویذ برای هر مرضی و دردی که باشد معمول چنین بود هر گاه میخواستند

که کسے را تعویذ دہند این کلمات را نوشته عنایت میفرمودند و میگفتند که در بازو یا در گلو
بندد بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بكلمات الله التامات كلها من شر ما خلق بسم
الله الذي لا يضر مع اسمه شئ في الارض ولا في السماء وهو السميع العليم
ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم وصلى الله على خير خلقه محمد و
اله واصحابه اجمعين ۞ یا حضرت مجدد رضی الله تعالی عنک صاحب این حرز را در ضمن
توسیر دیم تعویذ برای طفل بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بكلمات الله التامة
من كل عين لامة ومن شر كل شيطن وهامة تحصنت بحصن الف الف لا حول
ولا قوة الا بالله العلي العظيم وصلى الله على خير خلقه محمد واله و
اصحابه اجمعين تعويذ برای رفع تپ لرزه بسم الله الرحمن الرحيم
يا نار كوني بردا وسلاما على ابراهيم وارادوا به كيدا فجعلناهم الاخسرين
بالحق انزلناه وبالحق نزل وصلى الله على خير خلقه محمد واله واصحابه اجمعين
ذکر طریق بعض تعویذات دیگر که فقیر را اجازت آنها رسیده برای دفع حمره یعنی سرخ باد
این دعا هفت بار بخواند و از سکین اشارت کند بسم الله الرحمن الرحيم اللهم
صل على محمد وعلى ال محمد وبارك وسلم بسم الله العظيم الحليم الكريم
الرحمن الرحيم رب العرش العظيم بعزته وقدرته وسلطانه ايتها الحمرة
جاء تلك جنود من السماء وقال سليمان ايتها الريح اجيبي داعي الله
ومن لم يجب داعي الله فما له من ملجأ وما له من ظهير بسم الله والثناء
الطيب على الله الله يكفيك من داء يؤذيك ومن كل افة تعتريك لا
حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم وصلى الله على خير خلقه محمد و
اله واصحابه وسلم تسليما كثيرا برحمتك يا ارحم الراحمين برای دفع
درد چشم ده بار فكشفنا عنك غطاءك فبصرك اليوم حديد بعد نماز
مکتوبه میخوانده باشد برای دفع جدری یعنی چیچک بر ریسمان نیلگون سورۂ الرحمن
بخواند و چون فبأي آلاء ربكما تكذبان برسد بجای هر این کلمه بر آن ریسمان عقده زند

ودر گلوی طفل بندد انشاء الله تعالی اثر آن ظاهر نگردد و اگر ظاهر گردد مضرت نرسد برای
شفای مریض آیات شفا که شش آیت است در کاسهٔ چینی نوشته حروف آن را از آب
شسته بخورد آیات اینست ویشف صدور قوم مؤمنین ۰ وشفاء لما فی
الصدور ۰ یخرج من بطونها شراب مختلف الوانه فیه شفاء للناس
وننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین ۰ واذا مرضت فهو
یشفین ۰ قل هو للذین آمنوا هدی وشفاء ۰ و نیز برای شفا ختم اسم مبارک
یا سلام یک لک بست و پنجهزار بار مجرب است چنانچه حضرت مولانا مولوی ثناء الله پانی
پتی سلمه الله تعالی برای شفای حضرت ایشان این ختم خوانده بودند خدا تعالی از برکت این
اسم شفا بخشید برای محافظت زراعت بر کاغذ نوشته در سفالهٔ آب نارسیده بند کرده
در میان تختهٔ آن کشت دفن کند بسم الله الرحمن الرحیم اللهم یا رزاق العباد و یا
خلاق الخلائق یا فاطر السموات و یا منبت الزرع فی الارض والنبات و
یا مجیب الدعوات ادفع من هذا الزرع شر الهوام والوحوش وشر
الفارة والخنازیر المفسدة وارزقنا رزقا حسنا وصلی الله علی خیر
خلقه محمد و آله واصحابه اجمعین برای دفع پریشان خوابی نوشته
در گلو بندد بسم الله الرحمن الرحیم اعوذ بکلمات الله التامات من غضبه و
عقابه وشر عباده ومن همزات الشیاطین وما یحضرون به وصلی الله
علی خیر خلقه محمد و آله واصحابه اجمعین برای دفع آماس گلو روز
دوشنبه یا جمعه نوشته در گلو بندد بسم الله الرحمن الرحیم لی الله هو نوبع
فی اللوح برای دفع بواسیر نیز در روز دو نوشته در کمر بندد بسم الله الرحمن
الرحیم یا رحیم کل صریخ ومکروب یا رحیم وصلی الله علی خیر خلقه محمد
و آله واصحابه اجمعین ذکر طریق کیفیت استنجا بآب میفرمودند که طریق
مذهب در استنجا اینست هر گاه مستنجی از استنجا بکلوخ فارغ شود باید که اول آب بر دست راست
خود بریزد و تا بند دست سه بار بشوید بعده بر دست چپ بریزد و سه بار بشوید بعد از آن

هر دو را جمع نموده سه بار بشوید و همچنین بعد از استنجا و پیش از وضو بعمل آرد بعد ازان کنارهٔ
مخرج جانب راست سه بار از سه غرفه بشوید بعد ازان آب را بر تمام مخرج بریزد و سه بار
بشوید و بمبالغه بمالد بعده تری آب از دست یا از خرقه پاک کند مگر در ماه رمضان المبارک
که مبالغه دران نکند از خوف احتمال سرایت آب در جوف چنانکه در مضمضه پس استنجا را
باید که درین ماه برای استنجا بآب بزور کشاده ننشیند و مخرج را بمبالغه نمالد تا رطوبت در
جوف سرایت نکند و موجب فساد روزه نگردد بلکه صائم را درین ماه احوط آنست که عادت قضای
حاجت بشب گیرد تا احتیاج استنجا بآب در روز نیفتد و اگر ضرورت شود باید که در استنجا
اکتفا بکلوخ نماید و استنجا بآب بشب کند که معمول مشائخ ما همچنین بود ذکر طریق
کیفیت وضو معمول چنین بود که در طهارت آب و اسباغ وضو احتیاط بلیغ مینمودند
که فوق آن متصور نیست در رعایت جمع مذاهب در جمیع احکام صلوة و وضو آن قدر مرعی
میداشتند که هیچ ادبی از آداب در وقتی از اوقات اصلا فروگذاشت نمیشد زیرا که میفرمودند
هرچه در مذهبی سنت ست یا ادب در دیگر مذهب بعینه همان فرض ست یا واجب پس سالک را
رعایت این همه ضرورست ازینجاست که میفرمودند فقیر مامورست باقامت امر امامت تا
رعایت جمیع احکام مطابق همه مذاهب کرده آید و آب را در شستن ذراعین از جانب آرنج
میریختند و بطرف سر انگشتان فرو میکشیدند و میفرمودند که حضرت شاه ولی الله صاحب
نیز درین معامله با فقیر مشارکت داشتند و در شستن هر دو پای مبالغه تمام مینمودند و میفرمودند
که خلقت رجل مثل خلقت ابل ست یعنی بسیار کج و ناراست واقع شده که آب را باسانی
بران جاری نمی توان کرد مگر بتکلف و مبالغه پس باین عبارت یاران را نیز اشارت بمبالغه در
شستن این هر دو اعضا می نمودند و وَیْلٌ لِّلْاَعْقَابِ مِنَ النَّارِ نیز اشارت باین معنی ست
و همیشه با وضو می بودند و اصحاب را نیز بمداومت آن تاکید بلیغ رفتی و میفرمودند دوام
وضو از لوازم این طریقه است خاصةً در اوقات طعام و در اوقات منام سالک را وضو
ضرورست و اگر شکسته شود زود وضو کند و در صورت عذر تیمم نیز رواست همچنین در
خانقاه مشائخ و زیارت پیران بی وضو نباید رفت که از آداب طریقه است هرکه او در خانقاه

بی وضو میدانستند بسیار عنف و خشونت میکردند و میفرمودند که عجب ست که یاران طریقهٔ ما از آداب خانقاه خبر ندارند که بے وضو می آیند ذکر طریق کیفیت صلوة معمول چنین بود که صلوة خمسه را در اوقات مخصوصه و مستحبه ادا مے نمودند و رعایت اعتدال رکوع و سجود و قیام و قعود و قومه و جلسه بجا می آوردند و میفرمودند که شریعت عبارت از همین اعتدال و اقتصاد ست و دست را برابر سینه می بستند و میفرمودند که این روایت ارجح ست از روایت زیر ناف اگر کسی گوید که درینصورت خلاف حنفیه بلکه انتقال از مذهب بمذهب لازم می آید گویم بموجب قول ابی حنیفه رضی الله تعالی عنه اِذَا ثَبَتَ الْحَدِیْثُ فَهُوَ مَذْهَبِی از انتقال در مسئله جزئی خلاف مذهب لازم نمے آید بلکه موافقت در موافقت ست چنانکه حضرت ایشان را درینباب مکتوبی ست بغایت متین هر کرا ریب و شبهه باشد در آنجا رجوع نماید و نیز میفرمودند که سکوت مقتدی در قراءت جهریه اولی ست چنانکه اسرار فاتحه در سریه پس ازین راه نیز امر امامت بنفس نفیس خود و اقامت مینمودند تا بصورت خلاف حنفیه لازم نیاید و قراءت را بطور مسنون که عبارت از تجوید و ترتیل و تخفیف ست میگذاردند و در سنت دوگانه قل یا ایها الکفرون و قل هو الله احد و در چهارگانه هر چهار قل میخواندند و قنوت ثلثه که در اخبار و آثار وارد ست جمع می نمودند اول اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْتَعِیْنُکَ الخ دوم اَللّٰهُمَّ اهْدِنِیْ فِیْمَنْ هَدَیْتَ وَعَافِنِیْ فِیْمَنْ عَافَیْتَ وَتَوَلَّنِیْ فِیْمَنْ تَوَلَّیْتَ وَبَارِکْ لِیْ فِیْمَا اَعْطَیْتَ وَقِنِیْ شَرَّ مَا قَضَیْتَ فَاِنَّکَ تَقْضِیْ وَلَا یُقْضٰی عَلَیْکَ اِنَّهٗ لَا یَذِلُّ مَنْ وَّالَیْتَ وَلَا یَعِزُّ مَنْ عَادَیْتَ تَبَارَکْتَ رَبَّنَا وَتَعَالَیْتَ سوم اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِرِضَاکَ مِنْ سَخَطِکَ وَبِمُعَافَاتِکَ مِنْ عُقُوْبَتِکَ وَاَعُوْذُ بِکَ مِنْکَ لَا اُحْصِیْ ثَنَاءً عَلَیْکَ اَنْتَ کَمَا اَثْنَیْتَ عَلٰی نَفْسِکَ و بعد هر فریضه اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ سه بار سُبْحَانَ اللّٰهِ سی و سه بار اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ سی و سه بار اَللّٰهُ اَکْبَرُ سی و چهار بار آیة الکرسی یکبار میخواندند و دیگر ادعیهٔ ماثوره هم که بعد درود در احادیث وارد ست نیز می خواندند هر کرا طلب صادق بود باید که از رساله ادعیهٔ ماثوره که علحده درینباب ضبط نموده ایم یاد گیرد و بعد صلوة الوتر دو بار سُبْحَانَ الْمَلِکِ الْقُدُّوْسِ آهسته میگفتند و سوم بار با آواز بلند بلفظ القدوس مد میگفتند

حضرت ایشان محمد معصوم رضی الله تعالی عنه میفرمایند که سنت بامداد را در خانه گذارد
و خانه بآن منور کند و بعد ادای سنت بامداد در حالیکه نشسته است سه بار بگوید اَللّٰهُمَّ
یَا رَبَّ جِبْرِئِیْلَ وَمِیْکَائِیْلَ وَاِسْرَافِیْلَ وَمُحَمَّدِنِ النَّبِیِّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ اَعُوْذُبِکَ
مِنَ النَّارِ چون بجانب مسجد رود باسکون و وقار رود و اضطراب نماید و در دل
دهشت داشته باشد که در حضور قهاری عظیم الشان میروم و بشوق و امید رود که وهاب
و رحیم ست و ودود و کریم و هنگام برآمدن از خانه بگوید بِسْمِ اللّٰهِ تَوَکَّلْتُ عَلَی اللّٰهِ
لَاحَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَعُوْذُبِکَ مِنْ اَنْ نَزِلَّ اَوْ نُزَلَّ
اَوْ نَضِلَّ اَوْ نُضَلَّ اَوْ نَظْلِمَ اَوْ نُظْلَمَ اَوْ نَجْهَلَ اَوْ یُجْهَلَ عَلَیْنَا چون مسجد
داخل شود بگوید بِسْمِ اللّٰهِ وَالسَّلَامُ عَلٰی رَسُوْلِ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ
وَعَلٰی اٰلِ مُحَمَّدٍ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ ذُنُوْبِیْ وَافْتَحْ لِیْ اَبْوَابَ رَحْمَتِکَ و وقت
برآمدن نیز همین دعا بخواند مگر بجای لفظ رحمتک ابواب فضلک گوید ذکر طریق کیفیت
رفع سبابه معمول چنین بود که در تشهد قبض مینمودند خنصر و بنصر را و حلقه می نمودند
وسطی و ابهام را و اشارت میکردند بسبابه بکلمه الا الله و میفرمودند که بسیاری از ثقات
فقها و محدثین در اثبات رفع رسائل نوشته اند و حضرت ایشان نیز درین باب مکتوبیست
بغایت متین و حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه نیز گاهی در بعض نوافل بنیت اتباع
سنت رفع سبابه میکرده اند چنانکه مقامات ایشان شاهدست بران و بنای طریقه و معمول
ائمه ثلثه یعنی ابی حنیفه و صاحبیه نیز مقتضی ست بآن و نیز از جناب حضرت مجدد رضی
الله تعالی عنه منقول ست که شخصی در خدمت ایشان عرض نمود که حضرت خواجه هاشم
کشمی که از اجل خلفای و جامع مقامات ایشانند بر خلاف این طریقه میل بسماع میدارند
فرمودند که ترا با وچه کارست که او بمرتبه کمال رسیده است و او را خلاف با پیر مجوزست
هرگاه ما را از احوال او تعرض نمیرسد پس کسے را چه خیال که متعرض حال او شود و همچنین اجل
آنحضرت ست که کسی را بر حال ایشان جای اعتراض نیست اگرچه آن خلاف با پیر باشد
زیرا که حضرت ایشان نیز ظاهرا و باطنا بمرتبه کمال رسیده بودند ذکر طریق

کیفیت تعداد رکعات نماز ضروریه میفرمودند که طالب را بعد توفیق و تصحیح عقیده
ازادای شصت رکعت در شب و روز چاره نیست هفتده فریضه و دوازده سنت مؤکده و
دو اشراق و چهار چاشت و چهار فی الزوال و دو رکعت سنت قبل العصر بنابر علی الاقل که
صلوة العصر صلوة الوسطی ست و شانی عظیم دارد بی تقدیم سنن خالی و عاری معلوم میشود و اگر
چهار بخواند اولی ست و شش اوابین و بقولی چهار برین تقدیر هر دو رکعت استخاره که بعد
اشراق معمول مشائخ ست نیز درین شصت محسوب ست و ده تهجد و سه وتر ازانجمله هفده فریضه
ده یا دوازده سنت مؤکده یازده یا سیزده قیام لیل که مجموع چهل رکعت باشد و پیغمبر خدا صلی الله علیه
وسلم بر آن مواظبت نموده حضرت ایشان نیز بر آن اهتمام تمام میداشتند و بست رکعت دیگر را
گاه گاه میخواندند و گاه به نیت سنت ترک می نمودند چنانکه صاحب سفر السعادة میفرماید که طالب
متابعت این چهل رکعت را هیچ گونه و هیچ وقت باختیار فوت نکند و جمیع عمر بران مواظبت نماید که
بیگمان سبب فتح ابواب سعادت و نیل مراد دنیا و آخرت ست هر که هر روزه چهل نوبت در اکرم
الاکرمین بدست طلب و ادب بر طریق اتباع اشرف عرب و عجم بکوبد در اسرع اوقات و اقرب ساعات
در سعادت بروی احوال او کشاده گردانیده و بعد از نماز بامداد تا برآمدن آفتاب مشغول بذکر
بود چون آفتاب برآید دو رکعت نماز بخواند در حدیث آمده رَکعتان مِنَ الضُّحٰی تعدِلان
عِندَ اللهِ بِحجّةٍ وَعُمرةٍ مُتقبّلتَینِ وَفی روایة تَامّةٍ تَامّةٍ نیز وارد ست و نماز چاشت
از دو رکعت تا دوازده رکعت رخصت ست و در نماز اوابین اگر قرائت طولانی بخواند بسیار
خوب ست و شبانه سوره یٰس و حم دخان و واقعه و سوره قیامت و بعد از عشا و پیش از خواب الم سجده
و تبارک بخواند و اول روز سوره یٰس و سوره واقعه نیز آمده ست و وقت خواب اَللّٰهمّ بِاسمِكَ
اَمُوتُ وَاَحیا و وقت بیدار شدن اَلحَمدُ لِلّٰهِ الَّذِی اَحیانِی بَعدَ مَا اَمَاتَنِی وَاِلَیهِ النُّشُورُ و وقت
استنجا اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّیطَانِ الرَّجِیمِ و وقت قضای حاجت اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِكَ
مِنَ الخُبثِ وَالخَبَائِثِ و وقت بیرون آمدن از قضای حاجت اَلحَمدُ لِلّٰهِ الَّذِی اَذهَبَ
عَنِّی الاَذٰی وَعَافَانِی **ذکر طریق کیفیت صلوة التهجد** معمول چنین بود که برای صلوة التهجد
از نیمه شب یا از ثلث آن برمیخاستند اول ادعیه ماثوره که در اخبار صحیحه وارد ست میخواندند و بعد ازان

وضو می ساختند و بعد دوگانه خفیفه و تکرار استغفار صد بار بصلوة التهجد می پرداختند ده رکعت
نماز با طول قرائت و طول رکوع و سجود ادا میکردند بعد ازان بیارانی که در خدمت شریف حاضر
می بودند توجه میدادند بعد ازان اگر قدرے از شب باقی میماند اندک میل باستراحت مینمودند
بعد ازان از اول وقت برای نماز صبح باز برمیخاستند و تجدید وضو نموده نماز بجماعت میگذاردند
بعد از آن باتفاق یاران حلقه تا بچهار گهڑی مشغول مراقبه میشدند و ایشانرا توجه میدادند بعد ازان
یاران مخصوص ختم خواجها و ختم حضرت مجدد رضی الله عنهم خوانده رخصت میشدند و کر طریق
کیفیت حقیقت صلوة التهجد و ترغیب بآن معمول چنین بود که بیشتر طالبان خدا را باین صلوة
ترغیب نموده میفرمودند که بعد از فریضه هیچ نمازی اعلے و اشرف از صلوة التهجد نیست که یک
رکعت این نماز بهتر از هزار رکعت غیر این نماز ست پس طالب را باید که در ادای این نماز سستی
و مداهنت نورزد و ادای آنرا بمنزله فرائض خمسه داند و اگر قضا شود بروز ادا کند و تضرع
و زاری و دعا و استغفار مهما امکن مؤدی سازد و عجب از طالبان این زمانه که با وجود کاهلی
و ضعفے که در خدا طلبی دارند قدر و مقدار این نماز را از نظر انداخته بنماز های دیگر بیشتر اهتمام
دارند و نمیدانند که دعای این وقت باجابت اسرع ست جامه که آلوده از لوث غفلت و
معصیت ست بی آب تضرع این وقت شسته نمیشود و بدریای رحمت و مغفرت بے تکرار
استغفار پاک نگردد چنانکه در دیوان اشارت باین معنے میفرمایند ؎ شفیعم روز حشر
این دیدهٔ نمناک میگردد ✤ ازین آب روان آخر حسابم پاک میگردد ✤ معمول مشائخ
ما چنین بود که بعد هر دوگانه این نماز مراقبه طویله مینمودند و در هر رکعت تکرار سوره یٰس
آنقدر مشغول می بودند که در جمیع نماز زیاده از شصت بار در شمار می آمد و از طالبان این زمانه
تهجد هم ادا نمیشود بطول قرائت و طول مراقبه چه رسد خدا ایشانرا توفیق رفیق دهاد که
تا قدر این صلوة و قدر دعای این وقت را بدانند حضرت مولانا یعقوب چرخی قدس الله
سره در رساله انسیه میفرمایند که رسول الله صلے الله علیه وسلم صحابه را گفت عَلَيْكُمْ
بِقِيَامِ اللَّيْلِ فَإِنَّهُ دَأْبُ الصَّالِحِينَ قَبْلَكُمْ وَهُوَ قُرْبَةٌ إِلَى رَبِّكُمْ وَمَكْفَرَةٌ
وَمَنْهَاةٌ عَنِ الْإِثْمِ یعنی بر شما باد که شب بیدار باشید که آن رفتار صالحان ست یعنی

١ این کلمه برای مزید تاکید در ورد بود در اتباع سنت فرموده اند ١٢
٢ قوله بمنزله فرائض خمسه داند که بر آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرض بود ١٢
٣ ادا بعضی تدارک مافات ست ١٢
٤ قوله اصحابه را گفت علیکم الخ ١٢
٥ [illegible] علیکم الخ ١٢ [illegible]
[illegible]

انبیا و رسل و اولیا شب بیدار بودند شما نیز اختیار کنید شب بیدار بودن را آن قربت
و رحمت حق ست و سبب کفارت گناهان ست و سبب باز داشتن از گناهان ست و دیگر
آمده ست که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اَقْرَبُ مَا یَکُوْنُ الْعَبْدُ اِلَی اللّٰہِ فِیْ جَوْفِ
اللَّیْلِ الْاٰخِرِ فَاِنِ اسْتَطَعْتَ اَنْ تَکُوْنَ مِمَّنْ یَّذْکُرُ اللّٰہَ فِیْ تِلْکَ السَّاعَۃِ
فَکُنْ یعنے نزدیک ترین بودن برحمت خدا بندگان میانه شب ست اگر توانی که باشی
از کسانیکه یاد میکنند مر خدا تعالی را در آن وقت بباش از ایشان و در فضیلت شب خیزان
احادیث بسیار ست **ذکر طریق کیفیت قرائت در صلوة التهجد** معمول چنین
بود که در صلوة التهجد قرأت بین السر والجهر مثل عَمَّ یَتَسَاءَلُوْنَ دو سوره در هر رکعت میخواندند
و میفرمودند که در تعیین سوره اختلاف مشائخ ست بعضے تکرار سوره اخلاص میکنند و
گروهی در هر دوگانه آیت الکرسی و آمن الرسول قرائت مینمایند و بعضے سوره یس و
انا فتحنا اما مشائخ ما رحمهم الله بیشتر تکرار سوره یس را دوست داشته اند هر قدر که باشد
چنانچه حضرت خواجه عزیزان قدس الله سره میفرمایند که چون سه دل جمع شوند کار بنده
مومن بر آید دل شب و دل قرآن و دل بنده مومن و دل قرآن سوره یس و دل شب آخر ست و
بعضے ده ده آیت را ازین سوره بر هشت رکعت تقسیم کرده خوانده اند و در دو رکعت
باقی تکرار این سوره اخلاص نموده و بعض در هر رکعت تکرار این سوره بالاستیعاب میکنند
و بعض در رکعت اولی یازده بار و اخری ده بار همچنین در هر رکعت یک یکبار کم کرده تا بدو یا
میرسانند چنانچه عدد سوره مجموع در دو رکعت شصت و پنج بار بحساب آید و حضرت
شیخ رضی الله این سوره را شصت و پنج بار در ده رکعت تهجد باین طور می خواندند که در دوگانه
اولی هفتده بار و در ثانیه پانزده بار و در ثالثه سیزده بار و در رابعه یازده بار و در خامسه
نه بار تکرار می نمودند اما طریق اسلم و احسن درینباب اینست که طالب از دو حال خالی
نیست یا اُمّیت او را تکرار سوره اخلاص هر قدر که تواند با رعایت طاق اولی ترست که
اَللّٰہُ وِتْرٌ وَّیُحِبُّ الْوِتْرَ یا قاری ست بحکم فَاقْرَءُوْا مَا تَیَسَّرَ مِنَ الْقُرْاٰنِ که درینباب
واقع شده هر چه از قرائت میسر آید انسب و زیبا که توسیع رحمت الٰهی مقتضی آنست و این بهم

طول قرارت و قصر آن بقدر گنجایش وقت و انبساط خاطر ست بمقتضای وقت و
حال کار کند چنانچه تا بدو رکعت رخصت ست ذکر طریق کیفیت طریق آداب صلوٰة
و فضیلت جماعت حضرت ایشان محمد معصوم رضی الله عنه میفرمایند که مصلی را
باید که نماز با آداب و خشوع و لحاظ سنن ادا کند و در وقت تحریمه بستن سرهای انگشتان
را بجانب قبله کرده ابهام را به نرمه گوش برساند و باین بر داشتن ماسوی را پس
پشت انداز د و از همه یکسو شود و توجه را بحضرت ذو الجلال و الاکرام درست کند
و وحدانی التوجه شده . در وقت فرود آوردن دست اثبات بزرگی و کبریایی
مراو را نماید و الله اکبر بگوید و نفی کبریایی از ماسوای او تعالی کند و درین معنی جهد
تمام مرعی دارد تا قال او مخالف حال او نشود که اثبات کبریایی مراو را نماید و در
در دل او غیر او را کبریایی باشد الا لله الدین الخالص از ابو عمر زجاجی رضی
الله تعالی عنه پرسیدند ما لک تتغیر عند التکبیر الاول فی الفرائض فقال لانی
فریضتی بخلاف الصدر من یقول الله اکبر و فی قلبه شیء اکبر منه او قد
اکبر شیئا سواه علی مرور الاوقات فقد کذب نفسه علی لسانه و بداند که وسیحانه
بزرگتر از آنست که این عبادت من شایان جناب قدس او باشد و با تحضرت مقدس
برسد و دستها را زیر ناف بر بندد هر چند در طول قرارت کوشد بهتر بود اگر در نوافل
باشد و در فرائض اقتصار بر قدر مسنون کند و رعایت قوم نماید اگر امام باشد و تا
استاده ست نظر بر سجده گاه بدوزد و در حدیث آمده ست ضع بصرک بموضع
سجودک و چون برکوع رود نظر بر پشت پا کند و زانو با هر دو دست محکم گیرد و
انگشتان دستها را فراخ سازد و پشت را هموار دارد و سر را با پشت برابر دارد
و ادنی تسبیح رکوع و سجود سه بارست و اگر زیاده گوید تا هفت یا نه یا یازده بهتر بود
علی الخصوص در صورت طول قیام و قرارت طول رکوع و سجود باید پیغمبر خدا صلی
الله علیه وسلم فرموده ست اعطوا کل سورة حقها من الرکوع و السجود
و اگر امام باشد از سه تا پنج زیاده نگوید و چون چنین کند خشوع نماز بجا آورده باشد

رکوع نماید ۱۲

قال الله تعالى قد افلح المؤمنون الذين هم في صلاتهم خشعون قال ابن
عباس رضي الله تعالى عنهما في قوله تعالى قد افلح المؤمنون ان الفلاح على الوجهين يقال
الفلاح هو النجاح في الدنيا من الهم والغم في المعيشة وفي الآخرة النجاة من النار و در
جمیع ارکان نماز دل حاضر دارد چون بواسطهٔ بعد عهد نبوت و شیوع هوا و بدعت اکثر اهل عالم
از نماز که ستون اسلام ست تکاسل دارند و از جماعت تغافل مے ورزند و قدر صف اول نمیدانند
و آداب مسجد و جمعه و اذان را بجا نمی آرند و اکثر صوفیه خام نماز را بهر اصلاح عوام تصور مینمایند
و خواص را مستغنی میدانند و از برکات آن محروم میمانند و کسیکه از برکات نماز محروم باشد معلوم
ست که از برکات ایمان و معرفت چه بهره خواهد داشت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم فرموده لکل
شيء صفوة وصفوة الايمان الصلوة وصفوة الصلوة التكبير الاول
انتهى كلامه الشريف معمول حضرت ایشان نیز چنین بود که بیشتر اوقات باین عبارت بلکه مع شی
زائد باتیان آن ترغیب و بترک آن ترهیب میفرمودند ذکر طریق کیفیت صلوة
الاستخاره معمول چنین بود که بدون استخاره در هیچ کار اصلا اقدام نمی نمودند چه در سفر چه در
حضر بلکه در سفر برای هر منزل استخاره میکردند و میفرمودند سالک را باید در هر امر که شروع کند بعد از
استخاره دران اقدام نماید اگر فرصت ادای دو رکعت استخاره نیابد بر صرف دعا اکتفا کند که بهمه
خیر پیش خواهد آمد هیچ خواب و رویا در استخاره مسنونه در کار نیست مگر آنکه مشائخ طریقت اقبال
و توجه خاطر برای اطمینان خود بران افزوده اند که بعد از استخاره اگر دل بران اقبال کند شروع
در آن امر نماید و الا ترک دهد طریق مسنون اینست که اول دو رکعت نماز به نیت استخاره گذارد و در
رکعت اولی بعد از فاتحه قل یا ایها الکفرون و در ثانیه قل هو الله احد بخواند و بعد سلام این دعا
بخواند اللهم اني استخيرك بعلمك واستقدرك بقدرتك واسئلك من فضلك العظيم
فانك تقدر ولا اقدر وتعلم ولا اعلم وانت علام الغيوب اللهم ان كنت تعلم ان هذا
الامر خير لي في ديني ومعاشي وعاقبة امري وعاجل امري وآجله فاقدره لي ويسره لي
ثم بارك لي فيه وان كنت تعلم ان هذا الامر شر لي في ديني ومعاشي وعاقبة امري
فاصرفه عني واصرفني عنه واقدر لي الخير حيث كان ثم رضني به صاحب سفر السعادت
مجد الدین فیروزآبادی

میفرماید که عادت جاهلیت آن بود که چون قصد سفر یا کاری میکردند استقسام بازلام و زجر طیر
و عیافه و فال و تطیر و امثال این امور که شعار اهل شرک و کفرست لازم میگرفتند صاحب شرع
تفویض کرد آنرا بتوحید و افتقار و عبودیت و توکل و سوال رشد و فلاح از واهب مطلق که همه
خیرات در دست قدرت اوست و در مسند احمد از روایت سعد وقاص رض آمده که سعادت بنی آدم
در استخاره است حق از حق و رضا بقضای حق و شقاوت بنی آدم در ترک استخاره است و ناخوشنودی
بقضای حق و استقسام بازلام عبارت ست از تیر قرعه و آن در جاهلیت چنان بود که چون قصد کاری
میکردند سه تیر میگرفتند بر یکی افعل و بر دیگری لا تفعل و بر سوم لاشئ یا خالی نوشته در ظرفی می انداختند
و یکی از آنها بر می آوردند اگر افعل بر آمد در پی آن کار میرفتند و اگر لا تفعل می آمد نمیکردند و اگر خالی
یا لاشئ آمد باز می انداختند تا آنکه یکی از افعل یا لا تفعل بر آید و زجر طیر و عیافه راندن پرندگان ست
چون قصد کاری میکردند پرنده را می پرانیدند اگر بدست راست می پرید بهتر و شگون میدانستند
و اگر بدست چپ می پرید از آن کار باز می ایستادند مراد بفال و تطیر تمسک با آنهاست که از عادت
جاهلیت بود و الا اکثر استعمال فال در نیکی و تطیر در بدی است اما فال نیک گرفتن مشروع و مسنون ست
کما وقع فی الحدیث کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یتفاءل ولا یتطیر و در حدیث که
عن ابن عباس قال ۱۲
وارد ست دو رکعت نماز غیر از فریضه بگذارد اشارت ست بآن که سنت راتبه اگر دو رکعت بود نیز قائم
مقام نماز استخاره میشود و حاجت نیست که دو رکعت جدا بالاستقلال بهمین نیت ادا کند و اگر جدا
بگذارد اولی و افضل بود و اگر بعد از سورهٔ فاتحه سورهٔ از قرآن بخواند نیز جائزست لیکن ماثور قل
منقول ۱۲
یا ایها الکافرون و قل هو الله احد ست و نیز صاحب سفر السعادت میفرماید آنچه بعضی از محققان
مشائخ کبار گفته و نوشته اند که شخصی باید که هر روز میقاتی معین بجا باید که دو رکعت نماز استخاره
بگذارد و بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْتَخِیْرُکَ بِعِلْمِکَ وَاَسْتَقْدِرُکَ بِقُدْرَتِکَ وَاَسْئَلُکَ
مِنْ فَضْلِکَ الْعَظِیْمِ فَاِنَّکَ تَقْدِرُ وَلَا اَقْدِرُ وَاَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوْبِ اَللّٰهُمَّ اِنْ
کُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ جَمِیْعَ مَا اَتَحَرَّکُ فِیْهِ فِیْ حَقِّیْ وَفِیْ حَقِّ غَیْرِیْ وَجَمِیْعَ مَا یَتَحَرَّکُ فِیْهِ
غَیْرِیْ فِیْ حَقِّیْ وَفِیْ حَقِّ اَهْلِیْ وَوَلَدِیْ وَمَا مَلَکَتْ یَمِیْنِیْ مِنْ سَاعَتِیْ هٰذِهٖ اِلٰی مِثْلِهَا
مِنَ الْغَدِ خَیْرٌ لِّیْ فِیْ دِیْنِیْ وَمَعَاشِیْ وَعَاقِبَةِ اَمْرِیْ فَاقْدِرْهُ لِیْ وَیَسِّرْهُ لِیْ ثُمَّ

بَارِكْ لِیْ فِیْهِ وَاِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ جَمِیْعَ مَا اَتَحَرَّكُ فِیْهِ فِیْ حَقِّیْ وَفِیْ حَقِّ
غَیْرِیْ وَجَمِیْعَ مَا یَتَحَرَّكُ فِیْهِ غَیْرِیْ فِیْ حَقِّیْ وَفِیْ حَقِّ اَهْلِیْ وَوَلَدِیْ وَ
مَا مَلَكَتْ یَمِیْنِیْ مِنْ سَاعَتِیْ هٰذِهٖ اِلٰی مِثْلِهَا مِنَ الْغَدِ شَرٌّ لِّیْ فِیْ دِیْنِیْ وَ
مَعَاشِیْ وَعَاقِبَةِ اَمْرِیْ فَاصْرِفْهُ عَنِّیْ وَاصْرِفْنِیْ عَنْهُ وَاقْدِرْ لِیَ الْخَیْرَ
حَیْثُ كَانَ ثُمَّ رَضِّنِیْ بِهٖ هرچند این کیفیت استخاره را در حدیث نیافته ایم اما عمل
برین موافق حدیث استخاره و مناسب اتباع سنت ست انتهی **فائده** بعضے اکابر فرموده اند
که طالب را باید که هر روز طلب خیر مطلق تا مدت عمر کند و تخصیص روز و شب نماید و شک
نیست که تخصیص یوم اقرب باستخارهٔ سنت ست لیکن مدت عمر نیز حکم بیش از یکروز ندارد
بلکه تمام دنیا از روزی بیش نیست والله اعلم و معمول حضرت ایشان نیز همچنین بود که هر روز بعد
از نماز اشراق دو رکعت نماز استخاره ادا می نمودند بعد از آن دعای استخاره را با کیفیت مذکور
می خواندند **طریق اخری** مترجم بوفی از شیخ بوعلی توری و او رافعًا الی المرتضی کرم الله
وجهه گوید که کسی خواهد که در منام از خیر و شر کار خود خبر یابد باید که پیش از خواب شش رکعت نماز
بعد صلوة عشا بگذارد و در رکعت اولی بعد سورهٔ فاتحه سورهٔ والشمس هفت بار و در دوم سورهٔ
واللیل هفت بار و در سوم والضحی هفت بار و در رکعت چهارم الم نشرح هفت بار و در پنجم
سورهٔ والتین هفت بار و در ششم سورهٔ القدر هفت بار بعد از سلام ثنا و درود بر خدا و
رسول صلعم گفته این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ یَا رَبَّ اِبْرَاهِیْمَ وَمُوْسٰی وَرَبَّ اِسْحٰقَ وَیَعْقُوْبَ
وَیَا رَبَّ جِبْرَئِیْلَ وَرَبَّ مِیْكَائِیْلَ وَرَبَّ اِسْرَافِیْلَ وَرَبَّ عَزْرَائِیْلَ وَیَا رَبَّ
مُنَزِّلَ الصُّحُفِ وَمُنَزِّلَ التَّوْرٰىةِ وَالْاِنْجِیْلِ وَالزَّبُوْرِ وَالْفُرْقَانِ اَرِنِیْ فِیْ
مَنَامِیْ هٰذِهِ اللَّیْلَةَ مِنْ اَمْرِیْ مَا اَنْتَ اَعْلَمُ بِهٖ این استخاره را تا هفت شب کند
معمول بعض یاران حضرت ایشان چنین بود و فقیر را بسند صحیح اجازت رسیده که هفت بار بسم الله با
سورهٔ فاتحه و درود اول و آخر سه بار بخواند بعد از آن بخواب رود و همچنین تکرار یَا عَلِیْمُ عَلِّمْنِیْ
وَیَا خَبِیْرُ اَخْبِرْنِیْ بست و پنج بار درود اول و آخر سه بار خوانده در خواب رود والبته مقصود را
در خواب بیند و رئیس الولی حضرت شاه ولی الله دهلوی در رساله قول جمیل میفرمایند هر که خواهد که

۴

کار خود را در منام بیند وضو کند و لباس پاکیزه پوشیده مستقبل قبله بر دست راست بخواب رود
و بخواند والشمس هفت بار واللیل هفت بار قل هو الله احد هفت بار و در روایتی بدل قل هو الله
سورهٔ والتین هفت بار بعد از آن این دعا بخواند اللّٰهُمَّ اَرِنِي فِي مَنَامِي كَذَا وَكَذَا وَاجْعَلْ
لِي مِنْ اَمْرِي فَرَجًا وَّمَخْرَجًا وَّاَرِنِي فِي مَنَامِي مَا اَسْتَدِلُّ بِهٖ عَلٰى اِجَابَةِ دَعْوَتِي
در شب اول اگر به بیند فبها [بتحقیق وسایش ۱۲ مخلصے] والا در شب دوم نیز بکند تا هفت شب همچنین بکند انشاء الله تعالی
از هفتم تجاوز نکند جماعتی از یاران تجربه کرده اند پوشیده نیست که قید نماز درین کیفیات مذکور نشده
اگر نماز هم بخواند اولی است تا عمل موافق سنت واقع شود و معمول حضرت ایشان همیشه بر استخاره مسنونه
بوده است که کیفیت آن در اول ثبت شد **ذکر طریق کیفیت صلوة التسبیح** معمول چنین
بود که میفرمودند هر که خواهد که صلوة التسبیح بخواند بموجب حدیث برین کیفیت است که پیش از رکوع
و بعد از قرارت در حالت قیام کلمه سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَكْبَرُ
پانزده بار بخواند بعد از آن در رکوع و سجود و قومه و جلسه بعد از سجدتین ده ده بار بخواند چنانچه
در هر رکعت هفتاد و پنج بار میشود و مجموع در هر چار رکعت سیصد بار تسبیح در حساب آید و فضیلت
این صلوة در حدیث وارد است که تمام گناهان خوانندهٔ این نماز آمرزیده شود و اگر توفیق یابد هر
روز بخواند والا در هفته و اگر نتواند در ماهی یا در سالی و اگر اینهم نتواند در تمام عمر خود یکبار بخواند [سابق و حال اول و آخر کهنه و نو بقصد و بلا قصد صغیره و کبیره ۱۲ از مشکوة]
ذکر طریق کیفیت صلوة الجمعه معمول چنین بود که در روز جمعه لباس لطیف و پوشاک
نفیس می پوشیدند و استعمال خوشبوی می نمودند و شانه بر محاسن و سرمه در چشم میکشیدند و نماز در وقت
اول ادا میکردند و خطبه را مختصر و نماز را طویل میخواندند و میفرمودند که بموجب حدیث[له] طول
قرارت و قصر خطبه از فقاهت است و گاه بعد از جمعه بر دو رکعت سنت اختصار می نمودند چنانچه
پیش از ظهر گاه دو رکعت گاه چهار میگزاردند و میفرمودند که این هم سنت است و بعد از نماز هر دو دست
را بر داشته باواز بلند میفرمودند که فاتحه علی حضرة النبی صلی الله علیه وسلم و علی ابی بکرنا و عمرنا و
عثماننا و علینا رضی الله تعالی عنهم اجمعین بعد از ان سورهٔ فاتحه میخواندند و یاران نیز در قرارت این
سوره متابعت مینمودند بعد از آن درود بجناب رسالت مآب علی صاحبها الصلوة والسلام خوانده هر
دو دست بر روی مبارک فرود می آوردند من بعد مشغول بمراقبه میشدند و هر که از یاران حاجت در خدمت

له عن عمار قال سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول ان طول صلوة الرجل وقصر خطبته مئنة من فقهه فاطیلوا الصلوة واقصروا الخطبة انتهی رواه مسلم مئنة علامت و دلیل علی فقه ۱۲

شریف حاضر می بود و ار التوجہ میدادند و بعدہ تشریف بمکان شریف میفرمودند ذکر طریق
کیفیت خطبہ اولی اَلْحَمْدُ لِلّٰہِ الَّذِیْ اَنْزَلَ عَلٰی عَبْدِہِ الْکِتٰبَ وَلَمْ یَجْعَلْ لَّہٗ عِوَجًا
وَنَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِيْكَ لَهٗ وَنَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ
خَيْرُ الْوَرٰى اَمَّا بَعْدُ فَاِنَّ الدُّنْيَا خَضِرَةٌ وَّحُلْوَةٌ وَاِنِّيْ مُسْتَخْلِفُكُمْ فِيْهَا فَنَاظِرٌ كَيْفَ
تَعْمَلُوْنَ فَاتَّقُوا اللّٰهَ حَقَّ تُقَاتِهٖ وَلَا تَمُوْتُنَّ اِلَّا وَاَنْتُمْ مُّسْلِمُوْنَ سُبْحَانَ رَبِّكَ
رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُوْنَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِيْنَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ وگاہ
باین عبارت میخواندند اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ خَلَقَنَا فَسَوّٰنَا وَالَّذِيْ مَنَّ عَلَيْنَا فَهَدٰنَا
وَاَنْعَمَنَا وَاَعْطٰنَا وَالَّذِيْ اَطْعَمَنَا وَاَسْقٰنَا وَالَّذِيْ يُمِيْتُنَا وَيُحْيِيْنَا وَنَشْهَدُ
اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِيْكَ لَهٗ وَنَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَعَلٰى اٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ اَجْمَعِيْنَ اَمَّا بَعْدُ فَاُوْصِيْكُمْ عِبَادَ اللّٰهِ وَنَفْسِيْ
بِتَقْوَى اللّٰهِ فَاِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰكُمْ وگاہ این عبارت نیز برآن افزودند
دَوَامُ ذِكْرِ اللّٰهِ وَالشُّكْرُ عَلٰى نَعْمَاءِ اللّٰهِ وَالصَّبْرُ عَلٰى بَلَاءِ اللّٰهِ قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى
فَاذْكُرُوْنِيْ اَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوْا لِيْ وَلَا تَكْفُرُوْنِ ۝ وَاعْمَلُوْا اٰلَ دَاوٗدَ شُكْرًا وَ
قَلِيْلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُوْرُ وَاِنَّ اللّٰهَ مَعَ الصّٰبِرِيْنَ اِنَّهٗ جَوَادٌ كَرِيْمٌ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ
ذکر طریق کیفیت خطبہ ثانیہ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ نَحْمَدُهٗ وَنَسْتَعِيْنُهٗ وَنَشْهَدُ اَنْ
لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِيْكَ لَهٗ وَنَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ اِنَّ
اللّٰهَ وَمَلٰٓئِكَتَهٗ يُصَلُّوْنَ عَلَى النَّبِيِّ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا صَلُّوْا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوْا
تَسْلِيْمًا ۝ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ اَفْضَلَ صَلٰوتِكَ عَدَدَ مَعْلُوْمَاتِكَ وَعَلٰى اٰلِهٖ وَ
اَصْحَابِهٖ وَاَزْوَاجِهٖ وَاَوْلَادِهٖ وَاَحْفَادِهٖ اَجْمَعِيْنَ خُصُوْصًا عَلٰى اَفْضَلِ النَّاسِ
بَعْدَ النَّبِيِّيْنَ اَبِيْ بَكْرِنِ الصِّدِّيْقِ وَعُمَرَ الْفَارُوْقِ وَعُثْمَانَ ذِي النُّوْرَيْنِ وَعَلِيِّ
نِ الْمُرْتَضٰى وَالْحَسَنَيْنِ وَعَلٰى سَيِّدَةِ النِّسَاءِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَعَلٰى عَمَّيْهِ الْكَرِيْمَيْنِ
وَعَلٰى كُلِّ مَنِ اخْتَارَهُ اللّٰهُ بِصُحْبَةِ نَبِيِّهِمْ بِالْاِيْمَانِ وَتَابِعِهِمْ بِالْاِحْسَانِ رَبَّنَا
اغْفِرْ لَنَا وَلِاِخْوَانِنَا الَّذِيْنَ سَبَقُوْنَا بِالْاِيْمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِيْ قُلُوْبِنَا غِلًّا

لِلَّذِیْنَ اٰمَنُوْا رَبَّنَآ اِنَّكَ رَءُوْفٌ رَّحِیْمٌ اللّٰهُ اَكْبَرُ اللّٰهُ اَكْبَرُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ اللّٰهُ اَكْبَرُ
اللّٰهُ اَكْبَرُ وَ لِلّٰهِ الْحَمْدُ و گاه باین عبارت میخوانند اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ اَفْضَلَ
صَلَوٰتِكَ عَدَدَ مَعْلُوْمَاتِكَ وَعَلٰٓی اٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ خُصُوْصًا عَلٰی خُلَفَآئِهِ
الرَّاشِدِیْنَ اَبِیْ بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ وَعَلِیٍّ وَعَلٰٓی اٰلِهٖ وَاَزْوَاجِهٖ وَاَبْنَآئِهٖ
وَبَنَاتِهٖ خُصُوْصًا عَلٰی سِبْطَیْهِ الشَّرِیْفَیْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ وَعَلٰٓی اُمِّهِمَا سَیِّدَةِ
النِّسَآءِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَآءِ وَعَلٰی عَمَّیْهِ الْكَرِیْمَیْنِ الْحَمْزَةِ وَالْعَبَّاسِ رِضْوَانُ
اللّٰهِ تَعَالٰی عَلَیْهِمْ اَجْمَعِیْنَ اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ لِیْ وَلَكُمْ وَلِسَآئِرِ الْمُؤْمِنِیْنَ اِنَّهٗ
جَوَادٌ كَرِیْمٌ غَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ **ذکر طریق کیفیت صلوٰةِ عیدین** معمول چنین بود

که نماز عیدین بآن شرائط و آداب که در نماز جمعه مذکور است ادا می نمودند اما در عید رمضان
پیش از نماز بر چند تمره افطار میکردند و صدقة الفطر با آنکه واجب بود میدادند و در عید
قربان بعد از نماز چیزی تناول میفرمودند و گاه پیش از خطبه و بعد از فراغ نماز از کثرت
ازدحام جلد از مصلّی بیرون می آمدند و میفرمودند که خطبهٔ عیدین واجب نیست تا استماع آن
نیز واجب باشد مگر آنکه بنفس نفیس خود صلوٰة عیدین اقامت مینمودند خطبه را بالاستیعاب
میخواندند و احکام آن چنانکه باید بیان میفرمودند و خطبهٔ عیدین بدستور جمعه میخواندند مگر
در خطبهٔ عید الفطر این عبارت می افزودند بدانید ای مسلمانان که صدقهٔ فطر واجب است
بر هر تونگر حر و مسلم که مالک دو صد درم شرعی باشد که پنجاه و شش روپیه رائج الوقت باشد یا
کالائی که بقیمت دو صد درم شرعی باشد و آن کالای مشغول بحاجت اصلی مثل خانهٔ
سکونتی یا اسپ سواری یا سلاح استعمالی یا بندهٔ خدمتی یا کتب مراهل او را برحر مسلم واجب است
که صدقهٔ فطر بفقرا دهد از نفس خود و از فرزندان صغیر خود نه از فرزندان کبیر خود و از بندهای
خدمتی خود از هر یک متنفس نصف صاع گندم که دو سیر این ملک باشد یا یک صاع جو و وقت
وجوب این صدقه از غروب آفتاب شب عید الفطر است و مستحب آنست که پیش از خروج مصلّے
دهد و اگر بعد از آن دهد ادا میشود و تکبیرات گفتن بآواز بلند در شب عید الفطر و پیش از
نماز در راه مستحب است قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللّٰهَ عَلٰی مَا

قوله پنجاه و شش روپیه هرگاه روپیه را بوزن ۱۱ ماشه گیرم و شاید که در زمان سابق تولهٔ آن صنف سکهٔ مروجهٔ دهلی بهمین وزن داشت پس دو صد درم از سکهٔ مروجه دار وزنی ۱۱ ماشه پنجاه و ماشه از سکهٔ مروجهٔ لکهنو وزنی ۱۱ ماشه پنجاه و سه ماشه میشود ۱۲

قوله دو سیر این ملک ۲۰ هرگاه سیر مذکور وزن [illegible] از سکه وزنی ۱۱ ماشه

[illegible]
شاید که دو سیر بر سبیل احتیاط فرموده والله اعلم ۱۲

هَدٰیکُمْ وَلَعَلَّکُمْ تَشْکُرُوْنَ وہمچنین در خطبهٔ عید اضحی احکام آن بیان می نمودند ذکر طریق کیفیت صلوٰة التراویح معمول چنین بود که سی سیپاره قرآن مجید را بر هر شب ماه مبارک رمضان تقسیم کرده سماع می نمودند تا شبی از شبهای این ماه از فیض و برکات کلام الله خالی نباشد احیاناً اگر در انتهای این ماه از سماع قرآن مجید فراغ دست میداد ترک تراویح نمیکردند که از ختم قرآن سنیت تراویح ساقط نمیشود که ختم قرآن سنت علحده است و قیام لیل سنت علحده از اتیان یکی اسقاط دیگری نمیشود و بامامت فرض و وتر بنفس نفیس خود قیام مینمودند مگر اقتدای قاری بجهت سماع قرآن مجید در تراویح بود و در ترویحه اولی سُبْحَانَ اللهِ صد بار و در دوم اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ صد بار و در سوم اَللهُ اَکْبَرُ صد بار و در چهارم لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ صد بار و در پنجم لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ صد بار میخواندند اما در شروع هر تسبیح دعای مختصر از ادعیهٔ ماثوره دست بر داشته میخواندند و بعد تسبیح ترویحهٔ اولی رَبَّنَا اٰتِنَا فِی الدُّنْیَا حَسَنَةً وَّفِی الْاٰخِرَةِ حَسَنَةً وَّقِنَا عَذَابَ النَّارِ و بعد از ثانیه رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوْبَنَا بَعْدَ اِذْ هَدَیْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَّدُنْکَ رَحْمَةً اِنَّکَ اَنْتَ الْوَهَّابُ و بعد از ثالثه اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْئَلُکَ حُبَّکَ وَحُبَّ مَنْ یُّحِبُّکَ وَحُبَّ عَمَلٍ یُّقَرِّبُنِیْ اِلٰی حُبِّکَ و بعد رابعه اَللّٰهُمَّ اَحْسِنْ عَاقِبَتَنَا فِی الْاُمُوْرِ کُلِّهَا وَاَجِرْنَا مِنْ خِزْیِ الدُّنْیَا وَعَذَابِ الْاٰخِرَةِ و بعد خامسه اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْئَلُکَ الْعَفْوَ وَالْعَافِیَةَ فِی الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ بعده صَلَّی اللهُ عَلٰی خَیْرِ خَلْقِهٖ مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ اَجْمَعِیْنَ گفته هر دو دست را بر روی مبارک میمالیدند و بعد نماز وتر باواز بلند میفرمودند که درود ده بار و استغفار ده بار بعد از آن سورهٔ فاتحه خوانده ثواب مجموع صلوٰة و کلمات طیبات را بروح پر فتوح مقدس مطهر منور حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم میگذرانیدند بعد از آن با مجموع یاران مراقبه می پرداختند و توجه میدادند و میفرمودند که معمول مشائخ ما چنین بود که درمیان هر ترویحه بجای تسبیح مراقبهٔ طویله می نمودند چنانچه تمام شب از کثرت اشتغال مراقبه و صلوٰة التراویح معمور میداشتند اما فقیر از جهت ضعف پیری کمال ناتوانی به تسبیحات معهوده قناعت نموده واز معمولات مشائخ محروم مانده هر کرا از یاران طریقه خدا توفیق بخشد و بمعمول ایشان پردازد نور علی نور است فقیر راقم گوید آنچه درود فیض

برکات در اثنای سماع قرآن مجید در صلوة التراویح خاصةً در خدمت شریف مشاهده میشد
در غیر آن کم اتفاق می افتاد چنانچه شبی از شبهای ماه مبارک رمضان در خانقاه عالیجاه در سماع
قرآن مجید مشغول بودم ناگاه در نظر کشفی چنان مکشوف گردید هر کلمه از کلمات قرآنی که از زبان
قاری می بر آید بر صفحهٔ هوا صورت نورانی گرفته بالای آسمان میرود چون در خدمت شریف
بعرض رسانیدم فرمودند که این کشف صحیح ست و کریمهٔ اِلَیْهِ یَصْعَدُ الْکَلِمُ الطَّیِّبُ
شاهد عدل بر همین معنی ست بازاز سر افاده میفرمودند که فقیر را نیز یکبار در سماع قرآن مجید در خدمت
حافظ صاحب رضی اللّٰه تعالی عنه همچنین اتفاق افتاده بود که هر حرفی از حروف ربانی که از زبان
قاری می بر آید بر صفحهٔ هوا بصورت طلا منقش شده بر آسمان صعود میکند چون در خدمت حضرت
حافظ صاحب عرض نمودم همین آیت مذکوره خوانده فرمودند که دید شما صحیح ست و مطابق
واقع فقیر راقم گوید مکشوفات خود را که در خدمت شریف عرض مینمودم اکثر قبول می افتاد
و میفرمودند که دید شما صحیح ست اِلّا ماشاءَ اللّٰه و نیز فقیر روزی بعرض رسانید که آنچه قوت
و سرعت ظهور نسبت در مزار مبارک حضرت خواجهٔ باقی باللّٰه و حضرت خواجهٔ قطب الدین
قدس اللّٰه تعالی سرهما الا قدس معلوم میشود در مزار هیچ یکی از اولیای امت مرحومه
معلوم نمیشود فرمودند آری این دید صحیح ست و مطابق دید فقیر ست **ذکر طریق کیفیت
روزهٔ ماه مبارک رمضان و بیان فضیلت آن** معمول چنین بود که باوجود
ضعف پیری که سن شریف از هشتاد تجاوز نموده بود روزهٔ ماه مبارک رمضان میداشتند
و سحری نمی خوردند مگر به نیت اتباع سنت گاه شربت آب میخوردند و میفرمودند که سنت
سحر از برای تقویت بدن و تصفیهٔ باطن و توجه الی اللّٰه ست نه برای سیری شکم و با آنکه علمای
عدول با فطار فتوی میداد ند بر عایت عزیمت نمی پسندیدند و روزهٔ عاشورا و عرفه نیز میداشتند
و ثواب آن بیان میفرمودند که حکم صیام دهر دارد چنانکه روزهٔ ماه مبارک و شش روز
بعد عید و همچنین سه روزه در هر ماه همین حکم دارد و از شروع شهر شعبان فضائل ماه مبارک
رمضان بیان میفرمودند که از منقصت این ماه باهتمام شان ماه مبارک رمضان در نظر
کشفی چنان معلوم میشود که گویا نوری لبسیط مثل سفیدهٔ صبح از افق عالم دمیده شرق و غرب را

از انوار و برکات خود عالم را فرا گرفته تا آنکه هلال ماه مبارک رمضان دیده میشود هر روز آن
نور و برکات در ترقی و تزاید می باشد و بعد از رویت آن هلال چنان مینماید که گویا آفتاب
جهانتاب از جانب مغرب طلوع نموده و از شعشعان انوار فیوض و برکات خود تمام عالم را
چنان منور ساخته که نور آفتاب با کمال نورانیت مثل نور چراغ در پیش او پرتو و فروغ ندارد
بلکه هیچ فرقی در میان لیل و نهار معلوم نمیشود و این معامله هر روز قوت و مزیت می پذیرد لقوله
دُرٌّ مَنْ قَالَ فِیْ مَدْحِهٖ فروزهی ماه رمضان و ایام او + که چون صبح عید ست هر شام او + و بعد
از رویت هلال ماه شوال چنان ظاهر میگردد که آن آفتاب غروب نموده و عالم تیره و تاریک
شد و فیوض و برکات ماه رمضان که بنسبت طالبان نزول میگردد از حیطهٔ حصر و بیان بیرون است
نسبت باطن ایشان درین ماه مانند آئینه مصفا یا مثل پارچه ملوث که از شستن شو صفا
می پذیرد و در نظر کشفی معاینه میگردد و در غیر اینماه اگر هزاران هزار سال عبادات یا ریاضات
شاقه نماید عشر عشیر آن صفا که درین ماه بی مشقت و ریاضت در اندک فرصت میسر می آید
حاصل نشود و ازینجاست که در خیر و برکت این ماه خیر و برکت تمام سال ست و از محرومی برکات
این ماه حرمان از برکات تمام سال و هم ازینجاست که تطوع این ماه در حکم فریضه و فریضه اینماه
در حکم هفتاد فریضه ست در غیر اینماه و لَیْلَةُ الْقَدْرِ خَیْرٌ مِّنْ اَلْفِ شَهْرٍ این فضیلت جدا ست
و دیگر فضائل روزه بی حساب و شمار ست چنانکه حضرت عزیزان قدس الله سره میفرمایند که فائده
روزه تشبه ست با روحانیان و قهر کردن بر نفس اماره و خصوصیت اَلصَّوْمُ لِیْ وَ اَنَا
اَجْزِیْ بِهٖ و ثواب بے نهایت اِنَّمَا یُوَفَّی الصَّابِرُوْنَ اَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسَابٍ و راه گذر
شیطان گرفتن و سپر حاصل کردن که اَلصَّوْمُ جُنَّةٌ مِّنَ النَّارِ و احوال گرسنگان و ریاضت
و بخشودن و بدو شادمانی رسیدن که لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ فَرْحَةٌ عِنْدَ اِفْطَارِهٖ وَ فَرْحَةٌ
عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهٖ بی صوم میسر نمی آید انتهی ازین راه یاران طریقه از مسافت بعید پیش از
رسیدن این ماه مثل زائران بیت الله احرام خدمت می بستند و مانند حاجیان لبیک گویان
قافله قافله از هر جانب و اطراف برای تحصیل فوائد این ماه بخدمت شریف رسیده شریک
دولت خدمت و شامل برکات این ماه میشدند و فیوض و برکات چنانکه شاید از صحبت

بابرکت ایشان حاصل میمنود ند از سماع کلام مجید وقیام لیل حظ وافرے ربودند واز مقام خود
ترقیات نموده بمقامات عالیات میرسیدند ومشرف به بشارت عالیه میشدند وهرکرا قابل اجازت
ولائق منصب خلافت میدیدند اورا باجازت وخلعت خلافت سرافراز فرموده رخصت میکردند
فی الجمله درخانقاه شریف ازکثرت طالبان واجتماع خدامشربان درین ماه هرروز روز عید و
هرشب شب قدر بوده ومعمول خانقاه حضرت شیخ رضی الله تعالی عنه همچنین بود که پیش این ماه
تاجمائی پارچه سفید برای خلعت اجازت یاران تیار کنانیده نگاه میداشتند ولائق آنرا
عطا میفرمودند ذکر طریق کیفیت اعتقادیه مسئله توحید وجودی وتوحید
شهودی حضرت مولوی غلام یحیی رحمة الله علیه در رساله کلمات الحق که از اشارت پر
بشارت حضرت ایشان نوشته اند میفرمایند که مسئله وحدت وجود و وحدت شهود از مسائل
عقائد دینیه ضروریه که بنای ایمان واسلام بران باشد نیست زیراکه این هردو مسئله متعلق اند
بکیفیت ربط حادث بقدیم وآنچه از ظاهر کتاب وسنت درکیفیت این ثابت ست همین قدرست
وبس که این عالم بتمامها حادث ست ومصنوع واو تعالی شانه صانع وقدیم واما اینکه درمیان
این هردو صانع ومصنوع بنوعی علاقه عینیت هم متحقق ست یا غیریت محض ست پس لسان
شرع ازان ساکت ست اگرچه بطریق رموز واشارت استنباط هرواحد ازین هردو مسئله از
کلام شارع میتوان نمود لیکن ازین قدر اثبات وجوب اعتقاد بیکی ازین هردو مسئله نتوان
کرد تا از مسائل دینیه ضروریه شمرده شود پس نیست مگر آنکه از مکشوفات اولیاء الله ست
که بعض ایشان را دراثنای سیر وسلوک وحدت وجودی مکشوف شده وبعض آخر را وحدت
شهودی واضح گشته واز صحابه وتابعین واتباع ایشان رضوان الله تعالی علیهم اجمعین
وهمچنین از قدمای صوفیه که از اهل صحوله وافاقت بوده اند تکلم بیکے ازین هردو مسئله تصریحا
به ثبوت نرسیده مگر تلمیحا وتوحید وجودی از زمان شیخ اکبر واقران واتباع ایشان رضی
الله تعالی عنهم چنانچه باید شیوع یافته وکتب ورسائل در تحقیق مبادی ومقاصد این مسئله
مدون گشته ورواج آن درین زمان بمرتبه رسیده که جماعه زبی خردان که بنزد نبی صوفیه
درآمده اند صرف اعتقاد باین مسئله کمال دین مے انگارند وظاهر شرع از نظر انداخته از قبیل

له صحو حالیست که پس از سکر حاصل گردد ودران تمیز قایم میماند
[illegible] ۱۲ منتخب

رسوم ظاهری بیشمار ند العیاذ بالله که اتباع شرع کمال اعظم امت محمدیه است و فوز بسعادت
سرمدی متعلق باوست قال بعض العرفاء السعادة کلها في اتباع الشرع ظاهرا
وّ باطنا فمن اراد ان یکون سعیدا في الاولى والعقبى فلیلزم من باطنه
بالحقائق الحقة وظاهره بالتقوى وینهى النفس عن الهوى ولیکن مخلصا في
اموره بمولاه کما یحب ویرضاه واذا کان کذلک یفتح له من المعارف
الربانیة الصحیحة والاسرار الخفیة ما لا یعرفه الا بذوق انتهى وتوحید شهودی
از حضرت شیخ علاء الدوله سمنانی اولا و از حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالى عنهما ثانیا
تدوین یافته پس طالب حق را باید که اگر دست دهد صحبت شیخ کامل مکمل که ظاهرش موافق کتاب و سنت
و باطنش موثر باشد اکسیر اعظم داند و از فیض صحبتش آنچه برو واضح سازند همان مختار خود گرداند
اما قبل از آن از راه حسن ظن با اولیاء الله حق را دائر بین المسلکین داند و اگر از راه کمال حسن
ظن با حضرات مشائخ خود بیکی ازین دو مسئله متشبث شود باک ندارد لیکن باید که زبان طعن و
تشنیع بر طرف ثانی نکشاید و در رد و انکار اقتدای خلاف مشائخ خود که بر ایشان حقیقت یکی
ازین دو مسئله کشفا ظاهر ساخته اند ننماید زیرا چه ایشان آنچه میگویند از دید خود میگویند
مصرع قلندر هرچه گوید دیده گوید + پس ایشان در انکار خلاف دید خود معذور اند نه مقلد
ایشان چه ظاهر ست که چیزیکه نه مخالف ظاهر شرع و نه مصادم بداهت عقل یعنی عقل سلیم اولا
تجویز بنماید و مخالف مسئله از مسائل عقلیه حقه نمیداند مبادرت برد و انکار آن معقول نیست
و این هر دو مسئله چنانچه واضح گشت ازین قبیل ست که نه مخالف شرع ست و نه مصادم عقل
و اما آنکه بعضی اعزه در بعضی رسائل خود متصدی اقامت دلیل عقلی بر مسئله وحدت وجود شده اند
و آنرا برهان قطعی دانسته پس هر کس که در فن معقول مهارتی داشته باشد واضح ست که آن خود
چیزی نیست بنظر انصاف بخطابیه میرسد بقطعیت کجا رسد و اصل اینست که در امثال این مسائل
که در آنها حال معتبر ست نه قال خود فکر براهین و دلائل تضییع عمر عزیز و صرف وقت شریف
فیما لا یعنی ست مولانا جامی رضی الله تعالى عنه در حاشیه منهیه نقد النصوص میفرمایند شخصی
حکایت کرد که در اثنای تفکر و تعمق در مسئله توحید خوابش در ربود کتابی در نظرش داشتند

بر حاشیه سطری چند نوشته مضمونش آنکه دریافت سرّ توحید جز بزوال تعینات و فنا از رسوم
و عادات او دست ندهد و تصرف کردن دران بنظر عقل محل خوف سوء خاتمه است أعاذنا الله
سبحانه و جميع المسلمين من ذلك انتهى و نیز شیخ اوحد الدین کرمانی رضی الله تعالی عنه میفرمایند بر
طالب خبیر پوشیده نماند که بمجرد حفظ مقالات ارباب توحید و تخیل معانی آن اکتفا کردن و آنرا
مرتبه از مراتب کمال شمردن غایت خسران و نهایت حرمان است انتهى و نیز ازینجاست که حضرت
ایشان میفرمودند که بتقلید صرف تکلم باین مسائل و شغل این کتب نیز نباید کرد که فائده ندارد
بلکه بعضی را ضرر دارد و از درس اینها اشتغال تفسیر و حدیث اولی است والسلام على من
اتبع الهدى و التزم متابعة المصطفى صلی الله علیه و آله و سلم و نیز میفرمودند که مولوی
عبد الباعث نام فاضلی که متمسک و متشرب در مشرب وجودی بود نقل از پدر خود میکرد
که روزی پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم را در خواب دید که در مقام وسیع با جماعتی از علما
و صوفیه نشسته اند لیکن جماعه علما بدست راست و جماعه صوفیه بدست چپ و جماعه علما
با کمال دلیری از دست صوفیه شکایتها بجناب رسالت پناه علی صاحبها الصلوة والسلام
عرض کردند که اینها شریعت را بی رونق کرده بدعتها را رواج داده اند و لب بدعوی
وحدت وجود کشاده عالمی را گمراه نموده اند و صوفیه سر خجالت بجیب کشیده دم نمیزدند
و جناب رسالت علیه الصلوة والسلام از فرط حیا در باب ایشان با وجود وقوع تقصیرات
هیچ نمیفرمایند و این حرارت علما از راه اصالت و حقانیت است بر اعتماد حمایت آنحضرت
و سکوت آنحضرت صلی الله علیه و سلم برعایت عشق و محبت صوفیه است مگر علمای صوفیه که وارث
ظاهر و باطن آنحضرت صلی الله علیه و سلم خیر البریه اند ذکر طریق کیفیت نصائح و مواعظ
ضروریه نافعه در سلوک حضرت ایشان محمد معصوم قدس الله سره این مطالب را
باستیعاب در رساله خود نوشته اند فقیر خلاصه آنرا درینجا ایراد مینماید ای برادر از صحبت
ناجنس و مخالف احتراز نمای و از مجالست مبتدعه بگریز و کسیکه خود را در مسند شیخی گرفته است
و عمل او نه بر وفق سنت رسول است صلی الله علیه و سلم و بحلیه شریعت غرا متحلی نیست زنهار
الف زنهار ازو دور باش بلکه دران شهر مباش مبادا بمرور ایام بد و میلانی پدید آید و خلل

در کارخانهٔ عظیم اندازد که اقتدار آن شاید او دزدی ست پنهان و دام شیطانی ست از برای
نهان هرچند از وی انواع خوارق عادات بینی و از دنیا بظاهر بی تعلقش یابی فَفِرَّ
مِنْ صُحْبَتِهٖ اَکْثَرَ مِمَّا تَفِرُّ مِنَ الْاَسَدِ سلطان وقت شیخ ابوسعید ابوالخیر را گفتند
(از صحبت او زیاده از آن که بگریزی از شیر ۱۲)
که فلان کس بر روی آب میرود گفت سهل ست خسی نیز بر روی آب میرود گفتند فلان کس بر
هوا می پرد گفت مرغی و صعوه نیز بر هوا می پرد گفتند فلان کس در یک لحظه از شهری بشهری
میرود گفت شیطان نیز در یک نفس از مشرق بمغرب میرود این چنین چیزها را بس قیمتی نیست
مرد آنست که در میان خلق نشیند و داد و ستد کند و زن خواهد و با خلق در آمیزد و یک لحظه از
خدا تعالی غافل نباشد قدوهٔ اهل الله ابو علی رودباری را پرسیدند از کسی که ملاهی می شنود و
میگوید که این مرا حلال ست چرا که من بدرجهٔ رسیده ام که خلاف احوال در من اثر نمیکند جواب
گفت آری بتحقیق رسیده ست اما بجهنم رسیده ست و اگر گناهی بوقوع آید زود تدارک آن
بتوبه و استغفار نماید گناهی پوشیده را توبهٔ پوشیده و گناهی آشکارا را توبهٔ آشکارا و توبه را
بوقت دیگر نیندازد و منقول ست که کرام کاتبین تا سه ساعت در نوشتن گناه توقف میکنند اگر
صاحب گناه درمیان توبه کرد آن گناه را نمی نویسند و الا در دیوان ثبت مینمایند و اگر باین روی
میسر نشود هرگاه توبه نماید پیش از آنکه معامله بغرغره رسد مقبول ست باید که ورع و تقوی شعار خود
کند و در منهیات و مشتبهات قدم ننهد که درین راه ابتدا از نواهی هم پیش از اتیان و امتثال اوامر
ترقی بخش و سودمند ست در حدیث آمده ست اَلصَّلٰوةُ خَلْفَ رَجُلٍ وَّرِعٍ مَّقْبُوْلَةٌ وَالْهَدِيَّةُ
اِلٰی رَجُلٍ وَّرِعٍ مَقْبُوْلَةٌ وَالْجُلُوْسُ مَعَ رَجُلٍ وَّرِعٍ مِّنَ الْعِبَادَةِ وَالْمُذَاكِرَةُ مَعَهٗ
صَدَقَةٌ و در هر امر که دل بآن ایستد آنرا بگذارد و مرتکب نشود در فتوای نفس مردود و در امور متردده
دل را مفتی سازد فارق دیگر برای کسی که بامور مشتبهات مبتلا گردد آنست که دست خود بر سینه یا
بر دل بگذارد اگر ساکن باید دران اقدام نماید و اگر مضطرب یابد خود را ازان یکسو کند و در جمیع
طاعات و عبادات خود را متهم دارد و خود را از ادای حق آن مقصر داند دیگر از برای قوت خود
و عیال خود کسبی اختیار کند مثل تجارت و مانند آن مانع نیست بلکه مستحسن ست که سلف اختیار آن
نموده اند و احادیث در فضائل کسب بسیار وارد ست و اگر بر قدم توکل بنشینند هم زیباست

نماز از اقتدای مرد پرهیزگار مقبول است و هدیه بمرد پرهیزگار مقبول است و نشستن با مرد پرهیزگار عبادت است و مذاکره با او صدقه است ۱۲

لیکن بشرطیکه از کسی طمع نداشته باشد و در خوردن طعام رعایت اعتدال نماید نه آن قدر خورد
که کسل در طاعت پیدا آرد و بیمزه سازد و نه آنقدر قلت نماید که از اذکار و طاعت باز ماند
حضرت خواجه نقشبند قدس الله سره فرموده اند لقمه را چرب بخور و کار را خوب کن بالجمله مدار
کار بر طاعت ست هر قدر که ممد ست مبارک ست و آنچه مخل این کار خانه ست ممنوع و در جمیع
افعال و حرکات قصد کند که نیت مرعی دارد بر هیچ عمل تا نیت دست ندهد حتی الامکان اقدام نماید
و بعزلت و خاموشی راغب بود و در حدیث آمده اَلْحِکْمَةُ عَشَرَةُ اَجْزَاءٍ تِسْعَةٌ مِنْهَا
فِی الْعُزْلَةِ وَوَاحِدَةٌ فِی الصَّمْتِ و اختلاط با مردم قدر ضرورت کند و سایر اوقات
بمراقبه و اذکار بسر برد وقت کار ست هنگامه صحبت در پیش ست مگر صحبتی که از برای افاده و استفاده
بود محمود ست بلکه لابد ست و همچنین صحبت داشتن با اهل طریق بشرط فانی بودن در یکدیگر و سخن لا یعنی
درمیان نیاوردن نیز مستحسن بلکه در بعضی اوقات از عزلت راجح و بمخالف طریق خود صحبت
نباید داشت و بهر نیک و بد کشاده پیشانی باید پیش آمد باطن خواه منبسط خواه منقبض باشد و هر که بعذر
پیش آید عذر او را قبول نماید و خلق نیکو داشته باشد و اعتراض بر کسی کمتر کند و سخن نرم و ملائم
گوید و کسی را بعنف پیش نیاید مگر از برای خدا تعالی و در سخن گفتن رعایت قلت باید کرد و خواب
بسیار و خنده نباید نمود که این دل را می میراند و جمیع امور خود را بحق تعالی بسپارد و در خدمت
باش تا از تدبیر امور فارغ باشی و چون دل تو یک جانب شد جمیع امور ترا او کفایت خواهد
کرد و نیز بندهای خود را بر تو مهربان سازد که بامور تو قیام نمایند بالجمله او را باش و الا مباش
و بتدبیر نفس خود مشغول مشو بر هیچکس اعتماد جز فضل پروردگار ننمای با عیال و فرزندان سلوک
نیک باید کرد و اختلاط بقدر ضرورت باید نمود که حق اینها بر ذمه واجب ست و موانست تام
با اینها نباید کرد تا سبب اعراض از جناب مقدس نشود و احوال باطن با اهل نباید وا نمود و با اهل
غنا صحبت نباید داشت و در جمیع احوال عمل سنت را باید گزید و از بدعت حتی الامکان احتراز باید
نمود و در زمان ضبط حدود شرعیه را نیک رعایت باید کرد و از جا نباید رفت و هنگام قبض
امیدوار باید بود و دل تنگ و مایوس نباید شد فَاِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْرًا اِنَّ مَعَ الْعُسْرِ
یُسْرًا در شدت و رخا قصد کند که یکسان باشد و در وجود و عدم بر یک نمط بود بلکه در

عدم مستریح باشد واز وجود مضطرب آبو سعد اعرابی را از اخلاق فقرا پرسیدند گفت اخلاق
فقرا سکون ست نزد فقد واضطراب نزد وجود وانس بهموم ووحشت نزد فرحها ودر حوادث
متذبذب نشود وبر عیوب مردم نظر نکند وعیوب خود را همواره در نظر دارد وخود را برهیچ
مسلمان فضل ننهد وهمه را از خود افضل انگارد وبهر کدام از مسلمانان چنان اعتقاد کند که
کشایش کار من از برکت نفس ودعای او تواند که شود واسیر اهل حقوق بود ودر حدیث ست
إنَّ المُؤمِنَ لَدَى الحَقِّ أَسِيرٌ الحديث ودر حدیث دیگر آمده است مَن لَم يَأنَف
مِن ثَلاثٍ فَهُوَ مُؤمِنٌ حَقًّا خِدمَةُ العِيَالِ وَالجُلُوسُ مَعَ الفَقِيرِ وَالأَكلُ
مَعَ الخَادِمِ وسیر سلف را در همه وقت ملحوظ داشته باشد بصحبت اهل غربت وفقر ومسکنت
بود وغیبت هیچکس نکند بلکه غیبت کننده را مهما امکن مانع آید وامر معروف ونهی منکر را شیوه
خود گیرد وبا نفاق اهل حریص بود وباتیان حسنات خوشوقت واز ارتکاب سیئات دور باشد
واز فقر ترسیده تنگدستی ننماید الشَّيطَانُ يَعِدُكُمُ الفَقرَ وَيَأمُرُكُم بِالفَحشَاءِ
واز قلت معیشت دربار نبود که هنگام عیش درپیش ست اللّٰهُمَّ إنَّ العَيشَ عَيشُ الآخِرَةِ
تنگی اینجا منتج سعت آنجاست ودر خدمت فقرا واخوان دینی خود را معاف نباید داشت
ابو عبدالله خفیف قدس الله سره گوید یاری از یاران مهمان من شد اتفاقا او را علت
شکم درگرفت ومن خدمت او را بجو ودر گرفتم وخدمت او میکردم وتمام شب طشت از پیش
برمیداشتم یکبارگی مرا پینکی برگرفت او مرا گفت یلعنک الله تعالی یعنی بخواب رفتی لعنت
کناد خدا تعالی ترا از من پرسیدند که نفس خود را چگونه یافتی هنگامیکه او ترا یلعنک الله گفت گفتم
چنان یافتم که او مرا رحمک الله گفت وبجائی که نرسیده بتقریب در آن تکلم مکن وخدمت
صوفیه را بآداب کن تا از برکات شان بهره ور گردی الطَّرِيقَةُ كُلُّهَا آدَابٌ وهیچ
بی ادب بجائی نرسیده ست بالجمله خاک بی وجود شده بخدمت آنها بکلیه اقدام نماید والا موس
مصاحبت این بزرگواران نکند که درین صورت احتمال ضرر غالبست ونفع موقوف ابوبکر
بن سعدان رضی الله تعالی عنه گفته است هر که مصاحبت صوفیه اگزیند پس صحبت با آنها
دارد بی نفس وبیدل وبی ملک هرگاه بچیزی از اشیا نظر کند او را از رسیدن مطلوب

بازدارد و در طلب حق جمیل و علا خود را آرام مده و مضطرب باش ابو طمستانی قدس
انتهی قول ابوبکر بن سعدان رح ۱۲
سره گوید تصوف اضطراب ست چون سکون آمد تصوف نماند و محب بی محبوب آرام نیست و
بما سوی انس و الفت نه همواره از سر او این ندا سر میزند سه بچه مشغول کنم دیده و دل را که
مدام + دل ترا می طلبد دیده ترا میخواهد + مرید را بدین صفت باید شد که درین آیت ست
حَتّٰی اِذَا ضَاقَتْ عَلَیْهِمُ الْاَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَیْهِمْ اَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوْا
اَنْ لَّا مَلْجَاَ مِنَ اللّٰهِ اِلَّا اِلَیْهِ چون تعطش بدین مرتبه برسد و تمام روی زمین فراخ بر وی
تنگ و تاریک شود تجلی که بحر رحمت در جوش آید و آن شیفته جان و مال برباد داده را جبر از وی
بستاند و برد در خلوتخانه وحدتش جا دهد سه دادیم ترا ز گنج مقصود نشان + گر ما نرسیدیم
تو شاید برسی + معمول حضرت ایشان نیز همچنین بود که فقیر کرات و مرات مضمون این کلمات
و عبارات را بعینه سماع نموده **ذکر طریق کیفیت کلمات قدسیه حضرت ایشان**
که بطریق وصایا بیاران و عزیزان مخصوص نوشته بدانند که این مرد فقرا جمع در ۱۲
کلمات نفیسه را فقیر از بحار الانوار رقعات شریفه که بعضی از احباب نوشته اند غواصی نموده
فراهم آورده بود درین صحیفه درج ساخته این اوراق را منسوب میسازد بشاه محمد سالم
ایم و شما بالتزام شریعت و شغل طریقت مقید باشند و هر دم بخاکساری و بی نفسی معامله نمایند
که کمال نفس و زمینی ست و هستی حق تعالی را مسلم ست و صحبت فقرا و علما لازم گیرند و بر مکروهات
زمانه صبر گزینند که دنیا زندان مومنان ست و وعده راحت در آخرت ست بشرط سلامت
ایمان و بر کم و بیش نعمتهای الهی شکر واجب دانند و به بدخلقی پیران را بدنام نباید ساخت
و اگر کسی رجوع بطریقه نماید خدمت او باید کرد و از و خدمتی نباید خواست مگر بغلبه محبت
خود نماید پس مضایقه ندارد و هر جا باشید با خدا باشید و با ستقامت باشید و بر
محبت پیران طریقت باشید و معلوم ست که طالبان خدا در عالم کم اند اگر کسی بیاید نام
خدا او را بیاموزید که اجر بسیار دارد و **مولوی ثناء الله سنبهلی** سلّمه الله مَعَکُمْ
اَیْنَمَا کُنْتُمْ شما در اینجا رفته جای فقیر گرم سازید که دران ضلع عالمی فهمیده و درویشی
صاحب نسبت نیست بخاطر جمع بکار خود ساعی و سرگرم باید بود و تشویش را بباطن خود راه

تا وقتیکه تنگ شد بر ایشان زمین با وجود کشادگی و تنگ شد بر ایشان دلهای ایشان

نبايد داد و اوقات در ايصال منافع دينى ظاهراً و باطناً مصروف دارند كه او سبحانه شمارا دو لتى
داده بست شكر همين ست قال الجنيد الشكر صرف النعمة فى مرضات المنعم انشاء الله تعالى
زود ست كه ضيق بدل بوسعت شود و مصرعه مشكلى نيست كه آسان نشود * واگر از غيب
چيزے معين گردد فى مضائقه آنرا قبول بايد كرد كه درين آخر زمان توكل صرف باعث بے
جمعيتى ميشود كه راس المال صوفيه همين جمعيت ست انشاء الله تعالى سبحانه جل شانه متبعان
سنت نبويه عليه الصلوة والتحية و درويشان خانقاه عاليجاه مجدديه را ضائع نخواهد گذاشت
خاطر جمع دارند و در تعليم طريقه و درس كتب مقيد باشند و ختم خواجهاى رضى الله تعالى عنهم و
ختم حضرت مجدد رضى الله تعالى عنه هر روز بعد حلقه صبح لازم گيرند و بجناب او امید دار و از
غير او نا اميد باشند و نيز بدانند كه وجه معين بے طلب و سوال منافى توكل نيست اگر اعتماد برين نباشد
خصوصاً درين زمانه باعث رفع تفرقه خاطر ست و ملا روزى را بعد سلام بگويند كه دنيا فانى ست
و آخرت باقى ست اينقدر انصاف ضرور ست كه دهم حصه اوقات شريف خود صرف شغل آخرت
نمايند و اگر توفيق باشد دعا در باب فاتحه و جمعيت و صحت و عافيت نواب رشاد خان همه اوقات
خاص واجب دانند بصاحبزاده فريد حسين فقير در معامله معلوم كردم كه والده شما از شما
در باطن ناخوش اند ناخوشى والده موجب خسارت دنيا و آخرت ست خصوصاً چنين والده
مشفقه ايمعنى را استفسار نموده اگر اصلى داشته باشد كفارت و مكافات بعمل آرند الله تعالى عواقب
امور شما مقرون بخير گرداند و از دعا غافل نيم و ملاقات موقوف بر وقت مقدر و عمر آخر ست
اگر در زندگى ميسر نشد انشاء الله تعالى بشرط سلامت ايمان در بهشت برخوردهاى خاطر خواه
خواهم كرد و بدعاى خير خاتمه ياد دارند بحضرت مير مسلمان صاحب قاصد متعجل ست استخاره
ميسر نميشود و استخاره مسنونه بايد بعمل آورد انشاء الله تعالى خير پيش مے آيد الحمد لله كه باهمه
توكل و تاهل و مرض دائمى متعلقان و فساد زمان و ويرانى شهر باكمال جمعيت بسر برده مى شود
نحمده و نستعينه الله تعالى عزيزان را توفيق اتباع سنت دهد و نيز كر خود مشغول دارد شيخ احمد
سقيد كارست لطيفه قلب از قيد قالب بر آمده ست اما استعداد اين مرد ضعيف ست معهذا
افتان و خيزان در راه مقصود مير ود و خدا بمنزل مقصود برساند چون سلب امراض قلب و قالب

معمول حضرات ماست رضی الله تعالی عنهم و حق تعالی آنجناب را قوّت و قدرت آن عطا فرموده
است چرا از راه انکسار خود را درین امر خیر معذور میدارند فیض الله خان صاحب را هر روز پیش رو
نشانیده بقدر پانصد نفس سلب مرض ایشان نمایند تا که بدست آید قاعده سلب آنست که تصور
نمایند که با نفسی که اندرون میرود عوارض جسمانی شخص از قالب او می برآید و کشیده میشود
و با نفسی که بیرون می آید تصور نمایند که آن عوارض معهوده جسمانی بر بیرون و زمین می افتد و
از اندرون سلب کننده بیرون می آید تا صاحب سلب متاثر و متاذّی نگردد و قصد
شریف بسفر حجاز برفاقت شاه سیف الله صاحب مبارک است اما بشرط رضای مردم اندرون
که حق شرعی ایشان بذمه سرکار است و در غیبت آن مشفق خادمی معتمدی بنظر نمی آید و اسباب
همراه بردن علائق مفقود است اندکی تامّل این جسته را بعمل باید آورد که مبادا اسیئه در زیر پرده
داشته باشد از اعزّه و احباب و اخوان طریقه و طلّاب سلام نیاز قبول باد فقیر راقم کتخدائی
به نیّت اتباع سنّت مبارک است و انتقال از وطن ببلده لکهنؤ بسیار بجا شد درین حکمت هاست
و از نوید دخول یاران در طریقه علیّه سرور بهم رسید ان شاء الله تعالی کثرت مستفیدان و فتوحات
هر دو جهانی ارزانی خواهد شد خاطر جمع دارند میان محمد قاسم سوره لایلاف یکصد و
یکبار با بسم الله هر روز بخوانند اول و آخر درود پنج بار به نیت دفع شر اعدا هیچ ضرر شما
نخواهد رسید ان شاء الله تعالی و ملال فقرا مثل مشت خاشاکی است بر روی دریا حالا اثر از و نمانده
و معذرت شما که درین خطا از حد گذرانیده خیلی شست و شوی آن غبار نمود خاطر جمع دارند
رمضان برسر رسیده و یاران طریقه و حافظان قرآن مجید این بار درینجا بسیار فراهم آمده اند
ان شاء الله تعالی اینماه مبارک را بجمعیت و برکات گذرانیده بعد عید میرسم و تجدید بیعت امیر شاه
علی درست است بمحمد اسحاق خان ظهور اثر توجه بر قلب مستوره شما در اوائل که مرقوم بود
معلوم شد بعد ازین اتفاق توجّه نیفتاد که فقیر نسیان مفرط دارد کسی یاد نمیدهد بهر حال تخمی
پاک در خاک آن عفیفه کاشته ایم بر وقت مقدر سبز خواهد شد باید که آن برخوردار بظاهر
مقید بشرع و در باطن مشغول بذکر طریقه باشند که فلاح دو جهانی منحصر درین کار است و ایشان
نیز باید که بذکر قلبی مقید باشند و التزام شریعت و محبت مشایخ و دوام شغل باطن واجب دانند

واز صحبتِ مردم نااهل واشغال نامناسب احتراز لازم شناسند وخدمت علما ومشایخ متدین
ومتشرع غنیمت شمارند والسلام علی من اتبع الهدی بشاه ابوالفتح محمد و با فقیر را
بیش از مرده تصور نباید نمود و مرده سبقت بر سلام نمی تواند کرد مگر موافق خبر صحیح جواب سلام
تواند داد بشنوید یا نه اکنون که رسم مراسلات تازه کرده اند فقیر نیز خود را در ادای رسم دوستیها
مقصر نخواهد داشت و حقوق صحبتها فرو نخواهد گذاشت و این بی سرمایه بی سواد دلبستان تحقیق
استعداد تصنیف کتاب ندارد و بعض مسائل شریعت و طریقت بطریق جواب احباب سوال
کرده اند بطور مکاتیب مرقوم شده عزیزان آنهارا فراهم آورده اند بعض اجزای آن متعاقب
مرسل میشود خدا کند بقبول رسد القاضی محمد سعید تا رسیدن فقیر یاران طریقه که در نیلی بهیت
اند بخدمت مولوی عبد الرزاق که بظاهر و باطن لیاقت ارشاد و تعلیم طریقه دارند رجوع
نمایند و صحبت ایشان را غنیمت دانند عزیزان دیگر که از فقیر استفاده کرده اند و اجازت یافته
اند صحبت آنها هم خالی از فائده نیست اما نصیحت را مصالح بسیار در کار است اگر فقیر در حق کسے
سپارشی بنویسد بقدر طاقت سعی در ان امر نموده باشند که برای شما مفید خواهد شد یاران
این طریقه را الله تعالی در یاد خود مشغول و در متابعت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم مستغرق
دارد بملا محمد یار کاری غیر از ترویج شریعت و طریقت از زندگی مقصود نیست و برادران
طریقه پیش فقیر از برادران نسبی عزیز اند حق تعالی ما و شمارا بر اتباع سنت نبویه علیه الصلوة و
التحیة استقامت روزی کند و باعث تحریر آنکه از ظلم و ستم کافران سکهه خذلهم الله تعالی
بلدهٔ متبرکه سهرند ویران شد و مزارات متبرکه حضرات علیهم الرضوان بشهادت رسید و
صاحبزادها آوارهٔ هر شهر و دیار شدند جماعه قصد آن طرفها کرده اند خصوصاً حضرت میر اسد الله
صاحب که با فقیر خصوصیت بسیار دارند تشریف می آرند اگرچه احوال آن ملک و مردم آنجا
مخفی نیست لیکن بضرورت مرقوم میگردد که اهل طریقه را بقدر مقدور بدست و زبان در خدمت
ایشان مقصر نباید بود خصوصاً درینوقت که صدمهٔ غارت و جلائی وطن باین بزرگان
رسیده است زیاده زیاده است بمیر اجنبی صاحب معلوم است که برادر بدستخط خود نمی نویسند
بنویسندهٔ که مینویسند بگویند که لقب مجمع ل حقائق و معارف آگاه موقوف دارد که در

خصوصیت ما و شما این الفاظ گنجایش ندارد و سلیقه مردم آنجا معلوم تکلف بمیزه را دخل ندهند
بعد ازین با ینطور ننویسند که از میر اجنبی مرزا جانجانان مطالعه نمایند و پس مطلب بنویسند
بمولوی احسن خان فقیر از سیر امروهه و مرادآباد فارغ شده و قصد تماشای شاهجهان پور
دارد با وجود ضعف پیری این حرکت عنیف را بر خود پسندیدن بنا بر اغراض صحیحه ضروریه
هست که خدا میداند **بمولوی محمد کلیم بنگالی** حال مردم این حدود تباه هست خدا رحم
بر امت محمدیه فرماید علی صاحبها الصلوة والتحیة باعث تحریر آنکه حضرت میر مسلمان صاحب
بارک الله فی برکاتهم با همه ناتوانی و بینائی تحریک همت قوی قصد سفر حج با جماعه
فقرا فرموده اند اگر عبور ایشان دران حدود واقع شود و بصاحب اطلاع رسد البته را که دولت
ملاقات سراپا برکات این بزرگ را البته دریابند و خود را از خدمت هیچ وجه معذور ندارند
که ذات شریف ایشان جامع کمالات ظاهری و باطنی هست کسب مقامات از جناب سید السادات
پیر فقیر و تتمیم سلوک از جناب حضرت شیخ الشیوخ مرشد فقیر نموده اند **بمیر پیر علی** آنچه از عالم
تدبیر معاش نوشته اند بجاست اما فقیر را طاقت حرکت و دماغ سیر و سیاحت هرگز نمانده
برای پرداخت یاران طریقه که از اطراف هجوم کرده اند آمده ام بعد دو ماه بدهلی میروم که
متعلقان آنجا هستند و از هر طرف فتنه قصد دهلی میکنند با این همه دنیا داران این حدود با فقیر
معرفتی ندارند عقیدت معلوم یاد ندارند که روز ملاقات این قصه را مفصل با شما گفته ام خان
و بخشی یعنی فتح خان و سردار خان را در تمام عمر خود گاهی ندیده ام و دوندیخان که اراده
ملاقات فقیر داشت منع کردم که نیاید و حافظ رحمت خان که پیش فقیر حاضر شده بود صحبت
او با فقیر نادرست افتاد و پسران علی محمد خان را هرگز نمی شناسم ربط کجا و سفارش معلوم **بمیر
محمد مبین صاحب** از خبر جانگداز رحلت حضرت میر مسلمان صاحب چه نویسیم که بر من گذشت
ع یار رفت و ما چو نقش پا بخاک افتاده ایم + سایه میگردید کاش این نارسا افتادگی + الحمد لله
ما هم بر سر راهیم و خبر فوت مغفوره مرحومه مغلانی بیگم از خط میر لکهو صاحب و میر محمد معین خان
صاحب سلمهما الله تعالی پیش ازین دل را داغ و جان را بیدماغ کرده بود و اندیشه ملاقات بیگم
جانصاحب زهره آب میکند بهر حال همه مصیبتها میگذرد و ما هم خواهیم گذشت نفسی که در یاد

خدا میگذرد غنیمت است و از نوید بحالی آنچه از طرف سردار خان بخشی برای خرج صوفیان خانقاه
میرسد از روزی چند در توقف افتاده بود مسرت حاصل شد که درین آخر زمان توکل صرف
باعث بی جمعیتی میشود و راس المال صوفیه همین جمعیت است و ناسازی و بی وفای یاران زمانه
محل شکایت نیست باده بی تشویشی قطع امید است عدم و وجود احباب برای یکی باید دانست و
آنچه در خدمت اعزه سعی بتقدیم میرسد اجر آنرا از جناب او سبحانه باید طلبید و کیفیت واقعه میر صاحب
که بسبب عارضه رحلت فرمودند و در کجا آسوده اند بنویسند و چند نفس که باقی است حق تعالی در
رضای خود بگذارند و داغ رحلت باقی ماندها بدل درد منزل نرساند و فتوحات باطنی روز
افزون است درین بقعه هم قریب صدکس را صبح و شام توجه میشود شما را بلکه همه را خدا کافی است
رزق و فتوح موقوف بر آبادی ملک نیست باید که طرفین از دعای همدیگر غافل نباشند بمتعلقان
میر محمد معین واقعه میر محمد یکین خان مرحوم پیشتر شنیده بودم خدا همه برادران را بیامرزد
و داغهای پی در پی بر دلها یادگار گذاشتند و رفتند و اولاد آنها را خدا توفیق نیک دهد باید
که باقی عمر را در یاد الهی صرف نمایند که اعتماد بر حیات نیست و فقیر با کمال ضعف و ناتوانی
زنده است هنوز قریب صدکس را هر دو وقت توجه میسر می آید وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللهِ بمیر محمد
معین صاحب فقیر مع متعلقان بعافیت است و بدعای احباب مشغول اما اجابت در
گرو وقت است کار شما خدا خاطر خواه بسازد که از مدتی رنج می کشند إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا
و عواقب امور شما بخیر میگرداند خاطر جمع باد ضعف در مرتبه است که حلقه در حالت اضطجاع
اتفاق می افتد اگرچه حظی از زندگی نمانده اما حیات صوفی غنیمت است هم از بهر وجود او و هم برای
دیگران و مردم محل شما را بقاعده طریقه تا ولایت کبری حق تعالی رسانیده است طرفه عفیفه خوش
استعدادی است و در عالم عقیدت و اخلاص پیش مردان است میر بکهو تا مبادی کمالات نبوت
رسیده اند و میان جگن قریب دائره امکان میر مبین خان شیخ مقرری است و حلقه درین ایام
صبح و شام خوب میشود و مردم خوش استعداد فراهم آمده اند حق تعالی فرصت دهد که سیر سلوکی
اصطلاحی بتمامی رسانند جای شما خالی است درین آخر عمر هجوم فیوض و برکات بمرتبه است که در
تحریر نمی آید الحمد لله علی نواله والصلوة علی رسوله و آله آداب آدمیت از شما

بظهور میرسد دیگری را شریک شما کردن ظلمی ست نمایان حق تعالی نسخهٔ وجود شما را ازین هم صحیح تر
گرداند و امروز که دهم شوال ست بتقریب تعزیت حضرت خانصاحب یعنی والد بزرگوار شما
که جامع هزاران مناقب بودند و از انتقال ازین عالم داغی بیادگار گذاشتند که بس در آنوله
حاضرم و بعد توقف سه شبانه روز فردا مراجعت بسنبهل خواهم نمود تحریر عبارت عزا پرسی خالی
از تکلف نیست که ما و ایشان بعلاقه همعمری در وقت قدوم باین خاکدان بتقدیم و تاخیر چند
قدم همسفر بودیم حالا که وقت رجوع بوطن اصلی ست نیز بفاصله چند نفس همقافله ایم سه
امروز گر از رفته حریفان خبری نیست + فردا هست درین بزم ز ما هم اثری نیست + لبید
حشمت خان بهادر شهسوار جنگ الله تعالی بعرض حاجت امور سرکار بسر انجام
رساند مصرعه میدهد یزدان مراد متقی + آنچه از تحریر فقیر بجانب نواب مذکور مرقوم شده
بود این حرکت باین ربط ضعیف غیر مفید دانسته اقدام نموده معاف فرمایند چرا که آن بزرگ
خریدار جنس درویشی ما نیست رجوع او بطریقه دیگر ست و اخلاص او ببزرگان دیگر یک ایمای آنها
به از صد دفتر فقیر ست و آن بزرگان را بخدمت آن مهربان هم معرفتی ست آنچه از تایید
مقالات حضرات از آن مهربان بتقدیم میرسد اجر غزا و جهاد دارد تقبل الله تعالی منکم
وجزاکم خیر الجزاء بشخصی لا اعلم ذوق سخن از یاد رفته بعد عمری غزل تازه بر زبان
رفت دو سه بیت مرقوم شد بیت باین فرصت چه حظ باشد ز سیر گلستان ما را + که رفتن
لازم افتادست چون آب روان ما را + قفس دانیم و بس را چمن از ما چه می پرسی + که
پیش از بال و پر بر داشتند از آشیان ما را + نفس تا میکشم از سینه صد جا بگسلد تار تش + چه زارو
ناتوان کردست آن موی میان ما را + بنواب خانخانان پسر نواب قمر الدین
خان ایام بکام صاحبان باد این هیچکاره از بس تنهائی و گمنامی که خوش دارد خود را پیش
صاحبان نمیدهد چنانچه با این روابط قدیم گاهی تکلیف امری یا ایمای ملاقاتی یا اظهار اشتیاقی
بخدمت گرامی نکرده مگر امروز یعنی فقیر همشیره زادها دارم هر چند کمالاتی ندارند خالی از آدمیت
نیستند اما باقتضای زمانه پریشان روزگار واقع شده اند خصوصاً یکی از آنها بحالت اضطرار
گرفتار ست تفصیل آنها بتوسط صاحب عزیزتر از جان ارشاد خان بهادر بعرض خواهد رسید

فرد ہم آن برخوردار کہ تمنای جاگیر سرکار بسیار در سردار دبخدمت فرستادہ ام اگر تقدیر
مساعدت باین تدبیر خواہد فرمود یقین ست کہ دستخط مناسب بلا توقف خواہند نمود و اگر نہ شما حق
درمیان ست و نہ شکایتی یَفْعَلُ اللّٰہُ مَا یَشَاءُ وَیَحْکُمُ مَا یُرِیْدُ این قدر ہست کہ رفاقت
این جوان کہ باعث امداد و اعانت درویشان ست تعوید بازوی فتح و نصرت خواہند ضمید
والسلام بنواب ارشاد خان بہادر اَلْحَمْدُ لِلّٰہِ عَلٰی نَعْمَائِہٖ او سبحانہ شما را از مہلکہ
بسلامت آورد و توسل بپادشاہ حال کہ نمودند تا ل آن خوب نیست و احوال این دنیا داران
ناکور باطنان کی مفصل معلوم میشود و اگر شود تحریر آن موجب فساد ست این قدر ہم برعایت
خاطر شما گاہ میشویسم و خوبی میان عظیم الدین زیادہ ازان ست کہ نوشتہ آید بقطع نظر از رسم طریقہ
فقیر او را شناختہ آشنا گرفتہ ام کہ مردی ست مردانہ در ہر میدان معاملہ دینی باشد یا دنیاوی
خدا او را زندہ دارد و بمقصود دلش برساند پس آمدن ما دران حدود اگرچہ برای ترویج طریقہ
ہست کہ طالبان درین شہر ویران نماندہ و آنجا بسیار اند و مہماندار و غمگسار را شما یید
اگر شما در انجا نباشند وحشت خواہم کردن ہرچند فرزندان شما در قفای شما خدمت میشماید
لیکن شما عدیل و نظیر ندارند کہ کسی قائم مقام شما تواند شد و فتوح حکم عنقا دارد و درین شہر
قرض حکم کیمیا بہر حال ہرچہ تقاضای وقت کنند زود بعمل باید آورد یا اطلاع زود باید
داد کہ خار خار سیر و سفر از سینہ بدر کردہ شود والسلام بحکیم محمد فاروق احوال مردم
شہر از بیماری عام و نا امنی تا کجا نویسد خدا ازین بلدہ مورد غضب الٰہی زود برآرد و
از زیارات حضرات مشائخ فراغ حاصل نمودہ و بتعلیم طریقہ و پرداخت احوال یاران حلقہ
صبح و شام مشغول ست کہ ازین حرکت ہمین مقصود بود اَلْحَمْدُ لِلّٰہِ عَلٰی اِحْسَانِہٖ
بفیض اللہ خان شعر مناسب حال از محمد قلی سلیم بیاد آمدہ منصوبہ وصال میسر نشد
دریغ ✤ شطرنج عشقبازی ما غائبانہ ماند ✤ وقت کشف کروب قریب ست حزب البحر
خود پیش ایشان خواہد بود اجازت ست آنرا برای حل مشکلات بخوانند و طور خواندن
آن از میر سلمان صاحب سند کنند اگر این دعا آنجا نباشد بنویسند کہ آنرا نوشتہ مع طور
دعوت آن ارسال دارم والسلام بحضرت مولوی غلام یحیی صاحب اَلْحَمْدُ لِلّٰہِ و

وَنَسْتَعِيْنُهٗ وَنُصَلِّيْ عَلٰى رَسُوْلِهٖ سر کردهٔ علمای فحول جامع علوم معقول و منقول سید
غلام یحیی اَوْصَلَهُ اللّٰهُ تَعَالٰی اِلٰی مَا یَتَمَنّٰی که نسبت اخوت طریقت باین هیچمدان یعنی جانجانان
دارند بحسب ایمای فقیر رساله مختصری در تصویر مسئله وحدت وجود و وحدت شهود تحریر نموده
از نظر گذرانیدند حق اینست که با این همه ایجاز قدر کافیست به بیانی وافی جزاهم الله تعالی
خیر الجزا اما تعرض بمسئله تطبیق ضرورتی نداشت که این توفیق بین کشوفین اگرچه خالی از تکلفی
نیست لیکن متضمن مصلحت عمده ایست هِیَ الْاِصْلَاحُ بَیْنَ الْفِئَتَیْنِ الْعَظِیْمَتَیْنِ فَرَحِمَ
اللّٰهُ عَبْدًا اَنْصَفَ وَلَمْ یَتَعَسَّفْ وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنِ اتَّبَعَ الْهُدٰی والسلام ذکر کیفیت
کلمات وصایا که خاص بفقیر فرمودند ای طالب حق در متابعت محمد مصطفی صلی
الله علیه وسلم لباس تقوی و طهارت بپا و بر ملازمت عقیدهٔ اهل سنت و جماعت از ظلمت
هوا و بدعت بدرآ و همیشه احوال خود را بر کتاب و سنت عرض نما اگر قبول افتد مقبول و اگر رد افتد
مردود و هر حدیثی صحیح که از نظر گذرد مهما امکن بر مواظبت عمل آن بکوش و الا هر قدر که توانی
بران عمل نمای اگرچه در تمام عمر یکبار باشد از نور آن محروم نمانی و از لزوم خلوت صفائی
وقت حاصل باید نمود فقیر درین مدت العمر عملی که کسب نموده صفای وقت ست وکسیکه چیزی
یافته از صفای وقت یافته و در راه طلب سرگرم و مفید باید بود و اکثر این بیت بر زبان
میرفت ع کار مردان روشنی و گرمی ست + کار دونان حیله و بی شرمی ست + هر چه گیر مختصر
گیر و هر جا باش با خدا باش باید که قدر و مقدار خود نصب العین دارد تا از مدح مسرور و از ذم
مکسور نباشد زیرا که بیشتر سبب تغیر حال عدم اطلاع بر احوال و مرتبهٔ خود ست مثلا مرتبهٔ وی بوزن
یک سیر باشد و بران اعتقاد و یقین دارد درین صورت اگر کسی نسبت منقصت یا منقبت در مرتبهٔ
بمقدار او کند هرگز متغیر ازین نگردد چراکه او بیقین میداند که من همان یکسیرم که بودم اینکه نیم
سیر میگوید کاذبست و آنکه دو سیر میگوید فضول و قدم بر جادهٔ شریعت و طریقت مستقیم دارد
و در محبت مشایخ همچو کوه راسخ و استوار باش و در حضور پیر متوجه بغیر نباید بود و التفات
بکس نباید نمود اگرچه التفات بجواب خطاب کس باشد چنانچه نقل ست که شخصی در حضور حضرت
محمد صدیق قدس سره از مرید مخصوص ایشان خطاب کرد آن مرید اصلا جواب آن نداد و

والتفات بدو نکرد چون آن شخص در خطاب بسیار مبالغه کرد حضرت محمد صدیق خطاب بمرید خود نموده فرمودند که این بیت در جواب او بگو بیت من گم شده‌ام مرا مجوئید + با گم شدگان سخن مگوئید + و راه اوقات زندگانی بقدم توکل بسر باید برد و اصلا محتاج و ملتجی بکس نباید شد که در توکل نظر توجه بطرف حق ست سبحانه و در غیر توکل بطرف خلق و وجه معین بی سوال اگر بران اعتماد کلی نباشد منافی توکل نیست و فتوحی که محل شبهه نباشد نیز رد آن مقبول نه و میفرمودند که درین جزو زمان توکل صرف باعث بی جمعیتی ست که راس المال صوفیه همین جمعیت ست بقوت کفاف قناعت ورزد و بقطع طمع قطع مادهٔ تشویش بسازد و میفرمودند که از اجل نعمای الهی برین فقیر دو چیز ست که زندگانی بدان خوش میگذرد یکی هر چه می باید بر وقت مهیا می شود دوم نهال طمع از زمین دل مستاصل و ناپیدا میگردد و از اطوار و اغیار نا امید باید بود و عدم و وجود ایشان برابر باید شمرد چنانچه در دیوان شریف اشارت باین معنی میفرمودند فرد نومیدی از مطالب کلفت زدائی من شد + هر کار بسته آخر مشکل کشای من شد + تا تواند نیک و بد را از چشم احتقار و انکار ننگرد اگرچه سگ و گربه باشد و در اول صحبت که فقیر را وصیت فرمودند اینست باراده طلب اگر آمده اید دستار مولویت و مندیل فضیلت را بر طاق بلند بگذارید یعنی تبدیل صفات که مادهٔ کبر و انانیت ست بر خود لازم باید کرد بعد از آن قدم درین راه باید گذشت فرد پست شو تا فیض حق فائز شود + هر کجا پستی ست آب آنجا رود + و بر طاعت و عبادت خود مغرور نباید بود که ترک اختیار و دید قصور اعمال از لوازم این طریقه ست چنانکه در دیوان شریف میفرمایند فرد انفعال جرم بهتر از غرور طاعت ست + منظر او دور از حقیقت بر نماز خود مناز + و مخالفت نفس چندانکه تواند کند زیباست که فرد نفس اژدرهاست این کی مرده ست + از غم بی آلتی افسرده ست + لیکن آنقدر مخالفت و معاندت با او نباید کرد که تنگ آید و تاب تحمل بار گران فقر و فاقه نیارد و از بیطاقتی راه ضجرت پیش گرفته شوخی و سرکشی آغاز نماید و از کاری که مقصود بالذات ست باز دارد و باید که گاه بیگاه با او بسازد و بآرزو برساند که آخر نفس مومن ست خدمت آن اجر دارد چنانکه در خدمت بندهٔ مومن هر چه طلبد همان وقت او را بدهد بلکه باین طور هر چه خواهد و تمنای آن کند اول او را وعده دهد اگر باز ماند فهو المطلوب

والا باز وعده دهد اگر بایستد فبها واگر باز متقاضی شود همچنین او را ولیت ولعل دارد تا آنکه بتدریج
آنرا فراموش کند وچون داند که هرگز از آرزو باز نمی ایستد وتحمّل در اوقات می اندازد
یکبار شکم سیر هرچه خواهد او را بدهد بشرطیکه مشروع ومباح باشد تا با آرزوی آن نکند منفعر نمودند
که نفس فقیر یکبار صورت مثالی خود گرفته در پیش فقیر حاضر شد وتمنای شیر وبرنج نمود وگفت
هر که این وقت مرا پر شکم خوراند هر حاجتی که دارد روا گردد فقیر چون این قصه از عزیزی
گفتم آن عزیز بسیار تأسف نمود وگفت اگر باز این معامله روی دهد مرا آگاه فرمائید که خدمت او
بجا آرم فقیر گفت چه مضائقه بعد از مدت باز همچنان اتفاق شد چون آن عزیز را اطلاع
کردم زود شیر وبرنج مهیا کرده پیش من آورد وآنرا بخورانید بعد از چند روز آن عزیز
گفت از مدت حاجتی در دل داشتم حاصل نمیشد از برکت این عمل حق سبحانه وتعالی حاجت روا
کرد ازینجا باید دریافت که این خاصهٔ نفس کامل هست که از خدمت او نیز مردم بفیض میرسند ونیز
میفرمودند که طعام بیمزه را از برای تحصیل شکر از مصالح گونه اگر بامزه سازند مضائقه ندارد بلکه
احسن می نماید وکسانیکه طعام بامزه ولذیذ را از خلط آب بی مزه میکنند عجب مینماید زیرا که از
طعام بیمزه شکر از دل ادا نخواهد شد مگر بظاهر زبان که صورت شکر است نه حقیقت آن بلکه در
حقیقت آن شکر از انشعاب صبر است که معنی آن حبس النفس است پس اینمعنی مستلزم خلاف شکر و
منافی اتباع سنت است که برای مخالفت نفس سخت تر چیزی از آن نیست وحق تلقی تجلّی خاص
آن طعام علاوه چنانکه فقیر راقم در حضور حضرت ایشان یکبار قسمی از طعام را گونه تغیر وبیمزه
کرده بود از معاینه این معامله بسیار ناخوش شدند وفرمودند که خوان تجلّی این طعام که ضایع
نموده بر ذمهٔ شماست این قسم حرکات سهل از روش صوفیان ثقات نیست ونیز میفرمودند
که حق سبحانه تعالی مارا بر دقائق مکر وفریب شیطان آن قدر واقف وآگاه فرموده است که اگر
خواهد که حبیب من تبرّد طاقت ندارد دگر بزور که آن امر دیگر است ونیز بزیارات مزارات متبرکه باید
رفت وبوسیلهٔ ارواح پاک ایشان فتوحات ظاهری وباطنی باید طلبید وفاتحه نیز بارواح
ایشان هر روز باید خواند که موجب برکات بسیار است وفتوحات بی شمار ونیز میفرمودند که
مبتدیان طریق را صحبت شیخ مفید است وسزاوار نه زیارات قبور ومجاورت مزارات مبتدی

که مردم بزیارت مزار رسول الله صلی الله علیه وسلم میروند وبسعادت زیارت مشرف می شوند
از جهت عدم مناسبت همچنان بی بهره وبی نصیب از کمالات باطنی آن حضرت باز می آیند
فرد خر عیسی اگر بمکه رود + چون بیاید هنوز خر باشد + مگر هرکه لطیفهٔ روح او قوی باشد و
از عالم امر مناسبت تام دارد وپیش او از زیارت مضایقه ندارد بلکه سودمند خواهد افتاد زیراکه
از جهت مناسبت روحی اقتباس انوار برکات اهل مزار بلا واسطه خواهد نمود چنانچه حضرت خواجه
عبید الله احرار قدس سره میفرمایند که من مدت چهل روز بخدمت خواجه علاء الدین غجدوانی
قدس سره که خلیفهٔ حضرت خواجه بهاء الدین محمد نقشبند اند قدس الله سره ملاقات واختلاط
داشتم روزی کمال تصرف وبرکات مجلس حضرت خواجه بزرگ را یاد کردند در آخر گفتند که صحبت
عزیزان وقت نیز غنیمت ست اگرچه در مرتبهٔ مردم ماضی نباشند و فرمودند که حضرت خواجه بزرگ
میفرمودند که اکابر گفته اند که گربهٔ زنده به از شیر مرده قطعه تا کی بزیارت مقابر + عمری گذرانی
ای فسرده + یک گربهٔ زنده پیش عارف + بهتر ز هزار شیر مرده + حضرت خواجه علاء الدین
عطار میفرمایند که حضرت خواجهٔ بزرگ میفرمودند که مجاور حق تعالی سبحانه بودن احق واولی ست از
مجاورت خلق او عز وجل واین بیت برزبان مبارک بسیار گذشتی بیت تو تا کی گور مردان را
پرستی + بگرد کار مردان گرد رستی + مقصود از زیارت مشاهد اکابر دین رضوان الله تعالی
علیهم اجمعین می باید که توجه بحق سبحانه باشد وروح آن برگزیدهٔ حضرت حق وسیلهٔ کمال توجه بحق
گردد چنانچه در حال تواضع با خلق باید که هرچند تواضع ظاهر با خلق بود بحقیقت با حق سبحانه باشد زیراکه
تواضع با خلق آنگاه پسندیده افتد که مر خدای را عز وجل باشد باین معنی که آنرا مظاهر آثار قدرت
وحکمت بیند والا آن صنعت ست نه تواضع انتهی و بر رسمیات عرفی از عرس وغیره مقید نباید
که در ارتکاب آن شناعت بسیار ست یکی التزام خلاف حضرات این طریقه که از قید رسمیات خارج
ست دوم استلزام سوال از خیمه وفروش وغیره سوم لزوم اسراف در اخراجات روشنی وچراغان
چهارم تضییع اوقات که محافظت آن ضرورست پنجم شکایت مردم از تشبیب فراز مجالس و
قصور در اهتمام حفظ مراتب از کثرت وازدحام ششم در استمرار این رسمیات گاه ارتکاب
استقراض نذر سود می شود که آن در شریعت حرام ست زیراکه درین زمانه پرفتنه اسباب معاش فقرا

هموارهٔ برنهج تساوی نه و ترک عادت و رسوم عرس بر ایشان متعذر و دشوار است بنابر
اضطرار محتاج بقرض شده رسم بجا می آرند هفتم نیاز غیر مشروع قبول نخواهد افتاد
زیرا که إِنَّ اللهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا الطَّيِّبَ و نیز در حدیث آمده صدقه که در راهِ
خدا تعالی داده می شود اول در دست حق سبحانه و تعالی می افتد بعد ازان بدست آن مسکین
پس این چنین نیاز سزاوار جناب قدس او تعالی چگونه باشد تا ثوابِ آن بآن بزرگ رسد
ازینجاست که معمول حضرت شیخ در عرس مشائخ رضی الله تعالی عنهم اجمعین چنین بود که
بروز عرس گاه در خانه میگفتند که امروز قدری در طعام معمول اضافه باید کرد و از یاران
هر که در خدمت شریف حاضر میشد میفرمودند که امروز چیزے همین جا تناول نمایند و چون
فقیر عادت بطعامِ بازار دارد ناچار بروز عرس یک روپیه را شیرینی از بازار طلبیده بیاران
حاضر تقسیم میکند و آنچه فتوح زر نقد نیاز حضرت میرسد بخدمت پیرزادها و بیوها که استحقاق
آنها دارند بطور مخفی میرسانند زیرا که این طریق از ریا و سمعه و جمیع آفات مذکوره از حرام
و غیره محفوظ ست و نیز ازینجاست که میفرمودند که زر نقد اگرچه قلیل باشد در نیاز انفع ست
مراتب از غیر آن که حوائج کثیره بآن سر انجام میشود و از اقسام خدمات خدمت بدنی ارجح
ست بنفع و اسبق ست بوصول راحت بدل ازینجاست که از فقیر راقم بوقت خدمت بدنی
حضرت ایشان بسیار خوش میشدند و میفرمودند که مردم خدمت شما نیز بسیار خواهند نمود
و همچنان شد که فقیر باوجود قدمِ توکل از خدمت تصدیع نمی کشد و برای استکثار وظیفهٔ درود
و کلمهٔ استغفار مبالغه می نمودند فقیر روزی پرسید که آیا بر عدد سیصد اطلاق استکثار
میتوان کرد فرمودند بعد ازان نام پانصد گرفتم نیز همان جواب دادند چون نوبت بمرتبهٔ
هزار رسید فرمودند آری این مقدار را البته استکثار توان گفت چنانچه فقیر همین مقدار هر روز
هر یکی را می خواند ازان روز فقیر راقم بر آن قدر مداومت میدارد و ناغه نمیکند و همچنین
دعای حزب البحر میفرمودند که هر روز میخوانده باشند و سورهٔ لایلاف یکصد و یکبار با
یازده بار درود اول و آخر پنجبار بعد نماز فجر برای دفع شر مجرب ست و ختم حضرات خواجها
و ختم حضرت مجدد رضی الله عنهم نیز اگر یاران طریقه جمع آیند بعد از حلقهٔ صبح برای مواظبت

نمایند که از معمولات مشائخ ست و فائده بسیار و برکت بیشمار دارد و بنده را هرگاه به نعمت
عظمی مجلدات ثلثه مکتوبات قدسی آیات قیوم ربانی حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی
عنه سرافرازی بخشیدند فرمودند که باین دولت که ترا بنواختم هیچ یکے از یاران طریقه را
سرفراز و ممتاز نساختم و مشائخ طریقت که بوقت اجازت مریدان خود را خلعت خلافت میدهند
بهتر ازین نیست که من ترا بآن انعام و اکرام فرمودم باید که شکر این نعمت عظمی بجا آورد و قدر
این دولت قصوی شناسد که در حق تو خزینه ایست ظاهر و ذخیره ایست باطن و بجای آله
جارحه ست برای یاران و تربیت طالبان و بجای مرشد و مربی ست بجهت تقویت ایمان و
طرد شیطان و هر عقده و شبهه که درین راه پیش خواهد آمد از برکت این نعمت حل خواهد شد
واگر فرصت دهند و طالبان خدا جل و علا گرد آیند بعد از نماز عصر پارهٔ ازین کلمات هر روز
در حضور ایشان خوانده باشے که ترا و دیگر طالبان را دستگیر و چنانچه معمول خانقاه بعض
مشائخ ما چنین بود و همچنین بوقت عطای خرقه متبرکه وصایای کثیره و نصائح بلیغ فرمودند این
مختصر هرچند گنجایش شرح آن ندارد لیکن شمهٔ از آن مینویسد تا این اوراق از برکات آن
خالی نباشد چون خرقهٔ ملبوس خاص خود را که قمیص و کلاه بود پیش خود نهادند و فرمودند که فقیر
قدر این خرقه که ترا عطا میکنم کمتر از کهنهٔ زنان حائض نمیدانم مگر آنکه عادت مشائخ سلف برآن
جاری ست که بوقت رخصت و اجازت ارشاد طالبان خرقه عنایت میفرمایند فقیر نیز بنا بر
پاس اتباع این حضرات برین عمل مبادرت مینمایم پس باید که تا مقدور سر رشتهٔ محافظت
استقامت و متابعت سنت و دوام عبودیت که عبارت از دوام حضور و آگاهی ست بجناب
قدس او تعالی و محبت مشائخ از دست ندهد که کمال انسانی منحصر درین ست و بس هرگرا قدم درین راه
پیش ست دولت رشد و هدایت پیش و در ضمن این محبت و متابعت برکات خرقه نیز ظهور
خواهد کرد و ثمرهٔ آن حاصل خواهد شد و صرف اعتماد بر خرقه خطای محض ست و هیچ فائده مترتب
نیست ازینجاست که میفرمودند مدار کار طریق این حضرات استقامت ست که فوق کرامت ست **فرد**
بر اهل استقامت فیض نازل میشود مظهر + میدانی تجلے گرد کوه طور نمیگردد + کشف را درین راه
بار نیست و کرامت را اعتبار نه وجد و سماع قدر و مقداری ندارد و عرس و چراغان منزلتے ندارد

چنانکه سابق اشارت بآن گذشت و خلافت این خانواده موقوف بر شجره و کلاه نیست و مریدی
این برگزیدگان به بیعت و رسوم نه در جنب جمعیت باطن ایشان اذواق و مواجید متعارفه را
اعتباری نه و در پیش اتباع کتاب و سنت آثار و احوال عرفی را قدری و مقداری نه و نیز
ازینجاست که حضرت مجدد رضی الله عنه میفرمودند که درمیان طرق صوفیه اختیار کردن طریقه
عالیهٔ نقشبند اولی و انسب چه این بزرگواران التزام متابعت سنت نموده اند و اجتناب از
بدعت فرموده لهذا اگر دولت متابعت دارند و از احوال درویشی هیچ ندارند خورسند اند
و اگر باوجود احوال در متابعت فتور دانند آن احوال نمی پسندند ازینجاست که سماع و رقص را
تجویز نکرده اند و احوالیکه بران مترتب شود (۱ متابعت سنت ۱۲) اعتبار ننموده بلکه ذکر جهر را بدعت دانسته منع
آن فرموده اند و ثمراتی که مترتب شود التفات بآن ننموده روزی بمجلس طعام در ملازمت
حضرت ایشان یعنی حضرت خواجه باقی بالله قدس سره حاضر بودم شیخ کمال که از مخلصان
حضرت خواجهٔ ما بود در وقت افتتاح طعام در حضور ایشان بسم الله را بلند گفت ایشان را ناخوش
آمد بجدیکه زجر بلیغ فرمودند که او را منع کنید که در مجلس طعام حاضر نشود و از حضرت ایشان یعنی
از حضرت خواجه خود شنیده ام که حضرت خواجهٔ نقشبند علمای بخارا را جمع کرده بخانقاه حضرت
امیر کلال برده بودند تا ایشان را از ذکر جهر منع فرمایند علما بحضرت امیر گفتند که ذکر جهر بدعت
است مکنید ایشان در جواب فرمودند که نکنم اکابر این طریقه در منع جهر این همه مبالغه نمایند
از سماع و رقص و تواجد چه گوید احوال و مواجید که از اسباب نامشروعه مترتب شوند نزد فقیر از قبیل
استدراج ست (استدراج خرق عادت که از کافر و فاجر ظاهر شود ۱۲) اهل استدراج را نیز احوال و اذواق دست میدهد و کشف توحید و مکاشفه و
معاینه که در مرایای صور عالم ظهور (غباشت) آید حکمای یونان و براهمهٔ هند درین معنی شریک اند علامت
صدق موافقت علوم شرعیه ست با اجتناب از امور محرمه و مشتبهه انتهی و نیز ازینجاست که میفرمودند
که حضرت شیخ سیف الدین قدس الله سره شبی بر تخت برای تهجد وضو میکردند ناگاه از ذوق
وجد و سماع که در آن جوار بود حالت بیخودی آمد یکبار بر زمین افتادند و ضرب شدید بر دست
مبارک شان رسید چون بوقت صباح بافاقت آمدند و مردم بعیادت هجوم آوردند فرمودند
که ارباب سماع ما را بیدرد میدانند حال آنکه از سماع یکبارگی عالم بآن نوبت رسیده بود که عنقریب

له

عبارت غیر مرتب است ۱۲ میانه مدح سماع و وجد تعمد صوفیان ... در تصانیف ... واجد یافت

رشتهٔ حیاتم منقطع گردد و مرغ روحم از قالب عنصری به پرواز آید آنانکه بکثرت میل سماع میدارند
چه طور زندگی لبسر مے برند پس انصاف باید کرد که ما از بیدروان هستیم یا ایشان لیکن معذور اند
که از درد و درون ما خبر ندارند اگرچه در ظاهر همچو خاکستر سکون داریم لیکن آتشکدهٔ باطن ما از
سوز درد و غم شعله زن ست چنانکه مولوی بهاء الدین صاحب مے فرمایند ؎ با همه کس در میان و با همه
کس بر کران ✤ سوختن و ساختن دین فقیر ست و بس ✤ لهذا میل بوجد و سماع نمی آریم و مخدرات
درد و غم را موکشان بخاص و عام نمی نمائیم زیرا که طریقهٔ ما منسوب بحضرت صدیق ست رضی الله
تعالی عنه که بظاهر مزین بکمال تمکنت و وقار بودند و مهذب بنهایت سکون و استقرار لهذا بیشتر
اوقات سنگ ریزها در دهان میداشتند و از احوال باطن بجز محرمان راز دیگر خبر نداشت مگر بعد وفات
چون حضرت عمر رضی الله تعالی عنه بخانهٔ ایشان تشریف فرمودند ناگاه سقف خانه را دیدند که
جابجا سوخته و سیاه شده است از سبب آن پرسیدند محرمان گفتند که گاهی از دل پر درد آهے
میکشیدند از اثر دود حرارت و گرمی آن سقف این خانه سوخته و سیاه شده ؎ از درد دل شمع
آشنا واز برون بیگانه وش ✤ اینچنین زیبا روش کم می بود اندر جهان ✤ و نیز میفرمودند که
بزرگے از طریقه نقشبندیه در راه معرفت ناگاه زخم تیر سماع بر گوش ذوقش رسید و از دل او بر آن
گذشت از غایت بیتابی بنشست و گفت سماع بیت المال مهلک ست لهذا حرام شد بعد ازان حضرت
ایشان از سر افاده فرمودند که فقیر در باب سماع دلیلے قوی بهم رسیده که ارباب آن خبر ندارند
چنانچه صغرای این مقدمه بدیهی ست و آن اینست اَلسَّمَاعُ يُوْرِثُ الرِّقَّةَ وَالرِّقَّةُ تَجْلِبُ
الرَّحْمَةَ فَالنَّتِيْجَةُ السَّمَاعُ يَجْلِبُ الرَّحْمَةَ و با این همه ارباب سماع فقیر را از منکران ذوق
و احوال آن میدانند و حال آنکه حق سبحانه و تعالی در مزاج فقیر غایت اعتدال و انصاف و نهایت
چاشنی هر ذوق و مذاق عطا فرموده که دا دهر مذاق بآن میدهد چون پدرم قادری و جدم
چشتی بود فقیر اگرچه در سلسله حضرات علیه نقشبندیه ملتزمم لیکن بسبب شور مذاق و طینت عشق و
عاشقی نزاکتهای اذواق و مواجید حضرات چشتیه خوب میدانم لهذا جرأت بر انکار احوال
ایشان نمیکنم که این بزرگواران بحکم الغلبة کالاکراهی معذورون بمقام سماع از ظهور وجد و حال در
غلبهٔ سکر معذور اند و از ارباب صحو که از آداب دربار واقف و آگاه اند حرکات و سکنات

ایشان بے. قاعده نمیشود علی الخصوص حضرات طریقهٔ عالیهٔ نقشبندیهٔ مجددیه که از اتباع نصیب وافر دارند اصلا خلاف سنت حرکت تجویز نمیکنند پس طریق اسلم درینباب آنست که نه انکار آن دارد و نه ارتکاب و قول حضرت خواجهٔ بزرگ هم ممد اینمعنی ست که نه این کار میکنیم و نه انکار و میفرمودند که مرید را خاصیت مگس مے باید هر چند دور کنند دور نشود و نیز میفرمودند که قول شیخ الاسلام عبد الله انصاری ست هر که اوستادِ ترا رنجه دارد و تو از و رنجه نباشی سگ به از تو بود و نیز میفرمودند که اگر کسے رجوع بطریقه نزد تو نماید او را کم از شیر درنده در حق خود تصور نباید نمود و از مواخذهٔ فوت عهدهٔ حق خدمتش ترسان و لرزان باید بود و نیز میفرمودند که خود را از قید هستی و خود پرستی خلاص باید کرد چنانکه میفرمایند قطعه رخت وا کردن همان رخت از جهان بر بستن ست + در سبکباری خجل وضع حبابم کرده ست + این قدرها غافل از اندیشهٔ روزِ حساب + رحمتِ بجد و لطفِ بے حسابم کرده ست + رستن از قید خودی مظهر بحق پیوستن ست + قطره بودم بحر یک کشت شرابم کرده ست فرد مظهر طلبے گر بجهان منزلِ راحت + بگذر تو ز خود در پسِ این پرده مقام ست + ذکر طریق

کیفیت سیر و احوال و اخلاق و عادات حضرت ایشان بدانند که طور زندگانی و طرز معاش آنحضرت که میگذشت بیانش در صفحهٔ تحریر نمیگنجد و احوال اجتماع و ضاع آن شکل پسند با وجود میرزائیت و نازک مزاجی که با طور درویشی موافقت ندارد و بمیزان تعریر نمی سنجد چنانکه در دیوانِ شریف میفرمایند ابیات در جنون هم میرزائی از مزاج ما نرفت + کز برای خویش حمامی زگلخن داشتیم + بجای سنگِ طفلان پار ها شیشه باید زد + چو مظهر میرزا دیوانهٔ نازک طبیعت را + در جای سنگ شیشه توان بر سرش زدن + طفلان دماغ مظهرِ دیوانه نازکست + مظهر ز ناز بد دگر یاد ما نکرد + دیوانه خویش نبود ز وضع گرخنتِ ما + فقیر شرح بعض احوال و عادات شریف بجهت ترغیب طالبان و تحریص یاران درینجا بقلم می آرد که با این همه توکل و تاهل و مرض دائمی متعلقان و فساد زمان و ویرانی شهر و کثرتِ اخراجاتِ بالائی و با وجودِ ضعف پیری و ناتوانی با کمال جمعیت بسر مے بردند و همیشه طعام از بازار خریده میخوردند و جامهٔ دیگر بپاس اتباع سنت نمیداشتند و طعام خانهٔ

اغنیا نمی خوردند و میفرمودند که اگر احیاناً لقمهٔ ازان تناول کرده میشود نسبت باطن مکدر میگردد
تا فضلات بالکل دفع نمیشود نسبت بحال خود نمی آید و باطن صفائی نمی پذیرد و بدعوات عامه
و مجالس متعارفهٔ صوفیه نمیرفتند و دعوت بطور خاص نیز از خوف شبهه از هر کس اجابت نمی نمودند
و میفرمودند هر چند طریق اجابت دعوت از طریق مسنونه است لیکن درین جزو زمان از فساد
نیات و فقدان شرائط عدم اجابت آن اولی ست زیرا که یاران ما نه بیشتر از ضیق معاش
در حالت گرفتاری بسیار معذور و بے مقدور اند بضیافت چه رسد و بتکلیف زر سودی
قرض کشیده ضیافت میکنند پس مشروعیت ضیافت اینطور معلوم و فقیر بیشتر مضرتهای این طور
ضیافت از راه تجربه و نور فراست دریافته ترک آن نموده که اَلْمُؤْمِنُ لَا یُلْدَغُ فِی جُحْرٍ
وَاحِدٍ مَرَّتَیْنِ حدیث صحیح ست مگر از خانهٔ مخصوصان معتمد از جهت عدم احتمال شبهه بی مضائقه
می خوردند و در خانهٔ عاریت یا کرایه زندگانی می نمودند و بعمارت نمی پرداختند و میفرمودند
که برای گذاشتن خانهٔ خویش یا بیگانه برابر ست و اختلاط با دنیاداران کم میکردند و نیاز ایشان
نمی گرفتند چنانکه یکبار شخصے از عزیزان عمده یعنی آصف جاه نظام الملک سی هزار روپیه نقد
برای نیاز آورده و سماجتها بسیار کرده قبول نکردند و میفرمودند که فقیر را در قبول نیاز شرائط
کثیره ست یکی آنکه شخص صاحب نیاز اشرف و نجیب باشد ازینجاست که میفرمودند که تنخواه من
بر مردم شرفا و نجباست دوم آنکه با دنیاداران که محل شبهه اند چندان اختلاط ندارد سوم
آنکه اندک صلاح و تقوی هم دارد چهارم آنکه حرام را از حلال بشناسد پنجم آنکه از داغ غضب و
هیبت تازه وارد نشده باشد ششم آنکه از اخلاص دل و خلوص نیت آورده باشد باین طور که
از صمیم قلب بداند که اگر حضرت این نیاز قبول خواهند فرمود ما را ممنون و مرهون خواهند نمود
پس این طور نیاز قبول مے افتد زیرا که حق سبحانه و تعالی ما را فراستی عطا فرموده است که از نور آن این
طور دقائق خفیه ظاهر میشود و در خلاف این عقیده مقبول نمیگردد ازینجاست که میفرمودند که فقیر
شقی و سعید را از جبین مردم می شناسم و مرتبهٔ ابدال علیهم السلام را از غیر ابدال با آنکه مستور الحال می باشند
امتیاز میکنم چنانکه میفرمودند که یکبار یکی از قوم دُرّانی که مرتبهٔ ابدال رسیده است نزد فقیر آمد فقیر
بقاعدهٔ معهود خود مرتبهٔ او را دریافته گفت که شما هستید بمجرد شنیدن این حرف برخاست و شتاب

برفت چون از در بیرون شد فقیر هر چند در پی تفحص افتاد اثری ازان پیدا نشد و اکثر سلاطین
و امرا برای بنای مسجد و خانقاه نیازمندیها نمودند اقبال نشد و بعضی از امرائی نامی تمنای خویشی
کردند بار ندادند و اکثری برای ملازمت سلطان زمان مکلف شدند از بس بی التفاتی و تجرد
منشی در خاطر نیاوردند و عزیزی از طریقه نقشبندیه که در فن کیمیا و اعمال دیگر از حب و بغض و
طی ارض و دست غیب و تسخیر بسیار ماهر و بی نظیر بود یکبار اجازت این همه اعمال که بموجب
آیات قرآنی بود بشرط نصاب یک بوته اکسیر که زیاده از مقدار یک تار بود و بسماجت تمام
نذر میکرد قبول نیفتاد و بزرگی از فرقه ابدال بتوسط عزیزی که خلوص اعتقاد و امید داشت ملاقات
کرد گاهی خواهشی از آن بزرگ درمیان نیاوردند مگر یکبار بجهت شخصی که دختر انش بالغه و
ناکتخدا بودند سفارش نمودند آن مرد در نیم شب بمکانی که پادشاه محمد شاه استراحت میکرد رفته
و آنرا بیدار ساخته باجازت هزار روپیه آورده بدو داد چنانچه صبح پادشاه تفتیش این معنی
نمود و بچوکیداران سیاست فرمود که از بی خبری این چنین ماجرا گذشت دیگر برای شخصی لاهوری
سفارش از و خواستند که فیما بین خصومت داشت (قهر کردن و هیبت نمودن ۱۲) و آن بزرگ در لاهور رفته و انفصال قضیه
نموده بمشار الیه اطلاع داد هر کرا حق سبحانه و تعالی این قسم دولت عشق و محبت ذات خود عطا
فرموده باشد او را چه پیش آمده که بملازمت سلطان ظاهر که از کمترین بندگان اوست طمع دارد
یا بقرب قرابت امرا و اغنیا میل فرماید یا باعمال کیمیا و دست غیب پابند شود چنانکه در
دیوان شریف میفرمایند ◦ نکرد میل بدنیای قحبه مظهر ما ◦ اگرچه حسن پرست است پارسای
خوش است ◦ حجت برین مقال آنکه بحکم مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغٰی در مشاهده ذات چنان مستغرق
بودند که پروای کون و مکان نمی داشتند بلکه بسبب کمال استغراق در مرتبه تجلی ذات متوجه
بتجلی ظلال و صفات نمی شدند زیرا که پیش طالبان ذات و سائران فی الله توجه بظلال و
صفات نیز منجمله توجه بغیر است بیت هر که مست عالم عرفان گشت ◦ بر همه خلق و جهان سلطان
گشت ◦ و هر کرا از طالبان راغب بدست غیب و کیمیا میدانستند بسیار ناخوش میشدند و متنفر میشدند
که ایشان را چه بلا پیش آمده که از درجه توکل و استغنا که جمیع سعادت دارین بآن منوط است
انحطاط نموده بمزخرفات صوری میلان میکنند خصوصا هر که از ایشان بدنیا داران اختلاط

سید شت از حصول برکت صحبت و توجه نا امید میشدند و میفرمودند که فقیر از یاران خود نا امید
نمی شوم مگر از دو چیز یکی از اختلاط با دنیا داران دوم سوء اعتقاد با پیران لیکن بقدر حاجت
اختلاط با ایشان مضایقه ندارد بشرط صلاح نیت و محافظت نسبت و با این همه میفرمودند
که دنیا مبغوضهٔ حق ست سبحانه از وقتیکه در عرصهٔ ظهور آورده گاهی نظر رحمت بروی نکرد اگر
میکرد بمقدار پر پشه در نصیب کفار نمیرسید بلکه تمام و کمال در حصهٔ مسلمانان خوان یغما میشد الحمد لله
که دنیا داران این وقت با فقرا سری ندارند و الا ایشان از نه حال میماندند نه فراغ وقت چنانکه
حضرت خواجه هاشم کشمی در مقامات حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه میفرمایند که روزی بنده در
خدمت خواجه حسام الدین که از خلفای حضرت خواجه باقی بالله اند حاضر بود یکی از حاضران
شکوهٔ اغنیا و امرای روزگار آغاز نمود که بفقرا سری ندارند و حرمت این طائفه بجا نمی آرند
چنانکه امرای سابق بجا می آوردند حضرت خواجه فرمودند که ای برادر این از حکمتهای الهیست
در حق فقرای این عهد زیرا که فقرای زمانهٔ پیش را آن قدر از دنیا و از اهل آن اجتناب بود که
هر چند اغنیا با ایشان راه ارتباط و اعتقاد می کشودند ایشان بیشتر از صحبت آنها احتراز می نمودند
و فقرای این وقت ما اکثر ایشان چنانند که اگر امرا و اغنیا بجانب ایشان التفات نمایند
و راه مخالطت و مودت کشایند ناچار این درویشان را در وضع فقر و انزوای ایشان
فتور تمام روی دهد پس کرم الهی با این فقرا حارس و حافظ ست انتهی و در طهارت آب و اسباغ
وضو مبالغهٔ بسیار مینمودند و نمازها در اوقات مستحب میگذاردند و بر صلوة جمعه و جماعت اهتمام
تمام میداشتند و یاران را نیز بر دوام آن تاکید بلیغ میفرمودند و هر که دران مساهله می نمود با
او لیعفف پیش نمی آمدند و خلوت دوست بودند و صفای وقت را غنیمت میشمردند و در محبت
مشائخ کرام همچو کوه راسخ بودند خاصةً در جناب حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه مرتبهٔ عشق و
وولوله میداشتند چنانکه شمهٔ از آن در مکتوبی میفرمایند که از دیوانگیهای عشقی که ما را بجناب مقدس
حضرت مجدد ست رضی الله تعالی عنه دم زدن مناسب نیست که حرف از عالم عقل میرود رباعی
هرگز ز بیش و کم نمی باید زد + از حد برون قدم نمی باید زد + عالم همه مرآت جمال ازلیست +
می باید دید و دم نمی باید زد + ومیفرمودند که یکبار صاحبزادهٔ عالیمقدار سلطان المشایخ بر

زیارتِ جد بزرگوار حضرت مجدد الف ثانی رضی اللہ تعالی عنہ ارادہ سہرند نمودند حضرت
ایشان نیز سلام و نیاز خود را بتوسط ایشان عرض کردہ دادند کہ دران جناب رسانند چون
آن صاحبزادہ سلام آن حضرت دران جناب رسانیدند حضرت مجدد رضی اللہ عنہ تا بسینہ مبارک
خود را از مزار متبرک برآوردہ فرمودند علیک و علیہ السلام بعد از آن فرمودند کہ کدام میرزا
یعنی دیوانہ و شیفتہ ما و نیز میفرمودند جائیکہ پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم قدم گذاشتہ است حضرت
صدیق اکبر رضی اللہ عنہ در انجا سر نہادہ و حضرت صدیق رض جائیکہ قدم گذشتہ حضرت مجدد
رضی اللہ عنہ در انجا سر نہادہ و حضرت مجدد رح جائیکہ قدم گذاشتہ فقیر در انجا سر نہادہ یعنی فقیر
اصلا درین طریقہ تصرف نکردہ اگر در دو جائی آنکہ در وقت توجہ گونہ حرکتِ بدن میکنند
دوم بشمار نفس توجہ میدہد واین ہم از بعض اکابر این طریقہ اخذ نمودہ کہ در حرکت اثر توجہ
در قلب متوجہ الیہ بقوت و سرعت میرسد و در شمار نفس رعایت مساوات در توجہ بیاران میشود
و نیز ازین عمل تفاوت استعداد طلاب معلوم گردد و برآی زیارت مزارات متبرکہ میرفتند
و عیادت بیمار مینمودند و عقیدہ پاک اہل سنت و جماعت میداشتند چنانکہ اکثر شیعہ از برکت
فیض صحبت ایشان بمذہب اہل سنت و جماعت مشرف میشدند لہذا بلقب سنی تراش مشہور
بودند و ہمہ را بہ نیکی یاد میکردند خاصۃ صحابہ کرام و اولیای عظام امت مرحومہ را بجبر تعظیم و
تکریم یاد می نمودند و ذوق سماع نمیداشتند چنانکہ در مکتوبے نوشتہ اند کہ الحمد للہ فقیر از سماع
غیر مباح تائب و سماع مباح را تارک و در عقیدہ اباحت و غیر اباحت تابع کتاب و سنت بیت
و ذوق سخن را نیز میفرمودند کہ از یاد رفتہ بیت باین فرصت چہ حظ باشد ز سیر گلستان ما را
کہ رفتن لازم افتادست چون آب روان ما را ۞ و قد مبارک کشیدہ و بلند بود و عمامہ
بطور سنت می بستند و قمیص پیش چاک می پوشیدند و اوقات زندگانی بطور سنت صرف
می نمودند و یاران را نیز بآن ترغیب و تحریص میفرمودند ۞ عملے کہ بطور سنت یا آثار سلف
صادر میشد آن را غنیمت میدانستند و ہمہ را بچشم شفقت و رافت می نگریستند و سخنان
مزخرفات مردم بمجالس نیک فرود می آوردند و غائبان و گذشتگان را بہ نیکی یاد میکردند
و غیبت کسی نمی نمودند و غیبت کنندہ را دوست نمی داشتند و از عیب جویان خود رنجیدہ

خاطر نمیگشتند بلکه ممنون می شدند چنانکه فرموده اند فرد عیب بینان واقف از نقصان
خویشم کرده اند + همچو عینک ساخت چشم دیگران بینا مرا + و همواره بکشاده پیشانی و خنده
روئی با هر کس بسر می بردند و کلام به لینت تمام میگفتند و عذر معتذر قبول میفرمودند و
اعتراض بر کسی نمی نمودند و بجود و سخا موصوف بودند از محمد سالم پرسیدند بما یُعرفُ
الاَولیاءُ فی الخلقِ قالَ بکفِّ لسانِهم وحُسنِ اخلاقِهم وبشاشةِ وجوهِهم
وسخاوةِ انفسِهم وقلّةِ اعتراضِهم وقبولِ عذرِهم من المعتذرِ الیهم و
تمامِ الشفقةِ علی جمیعِ الخلقِ برِّهم وفاجرِهم پس قول این بزرگوار شاهد عدل
ست بر صدق این مقال که فقیر در احوال حضرت ایشان شمه ازان بیان نموده + اندکی
پیش تو گفتم غم دل ترسیدم + که دل آزرده شوی ورنه سخن بسیارست + خاتمه آثار
ولایت و انوار هدایت و ظهور و سرور سعادت در خانقاه شمسیه مظهریه بالفعل در دیدهٔ اولی
الابصار هویدست و فیضی که از صحبت شریف متبرکه آنجناب بمسترشدان عقیدت
میرسد ظاهر و پیدا و از بس اشتهار محتاج بیان و اظهار نیست طرفه تر آنکه اکثری از عقیدتمندان
اخلاص گزین و پیرپرستان اعتقاد آئین که بسبب بعض موانع از خدمت حضور والا و
ادراک صحبت مهجور اند از انوار فیوض و برکات توجه غائبانه ایشان در مسافات بعیده
همیشه مستفیض و بهره ور میشوند و مدارج قرب حضور غائبانه طی کرده بمرتبه کمال و تکمیل میرسند
حق سبحانه و تعالی در ذات فائض البرکات ایشان قوتی و قدرتی عطا فرموده است که
همچنانکه به نسبت مستورات محلات و مخدرات دیگر امصار و بلاد این معاملات بظهور میرسند
به نسبت اموات نیز همان طور پرتو فیوضات و ترقیات همچنین ظاهر میگردند این خصوصیت
درین طریقه مخصوص بحضرت ایشان است و باصحاب و یاران ایشان از خصوصیات ایشان
طرفه است که سالک را از مقامی بمقامی بزور توجه باطن مے برند و بآن مقام که می خواهند یکبار
میرسانند و می چسپانند و متمکن میگردانند و بحسب استعداد آن سالک از ان مقام نصیبے میگیرد
و سیر دران مقام میکند چنانچه حضرت ایشان رضی الله تعالی عنه اکثر اوقات از زبان
مبارک نیز اشارت باین معنی میفرمودند که آنچه فقیر از بعض اذواق و مواجید خود اظها

ترجمه شناخته میشوند اولیا در خلق ببازداشتن زبان خود شان از گفتن بد و نیکی اخلاق شان و روی گشاده شان و سخاوت ذات شان و کم کردن اعتراض شان و پذیرفتن عذر از عذرخواهنده و شفقت کامل کردن بر تمامی مخلوق خواه نیکوکار باشد خواه بدکار ۱۲

[illegible] والمعتذر عنده [illegible] الناس مقبول ۱۲

میکنند محمول بر دعوی کمال و تزکیهٔ نفس نباید کرد بلکه حدیث به نعمت امریست که بآن مامور یم
وَاَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ اگر نعمتی را از نعمای الٰهی که بر صوفی نازل بشود اخفا نماید
حق شکر آن تلف کرده باشد مثلاً شخصے طویل القامت ست در وقت بیان واقع خود را
قصیر القامت نمی تواند گفت و اگر گوید دروغ گفته باشد بعد ازان فرمودند که از امثال
و اقران یا از یاران معاصر اینچنین کسے که تشخیص مقام مطابق واقع نماید یا سالک را از جمیع
مقامات این طریقه بگذارند یا بطور طفره پیش از تمام دائره پائین بدائره بالا رسانند یا طی مقامات
بی شرط صحبت یعنی غائبانه بطور استراق کنانند بنظر نمی آید و نیز از خصوصیات ایشان ست که
در اول توجه تجلی ولایت کبری در آئینه باطن سالک تو می اندازند فی الجمله آستانه فیض ایشان
ایشان حاجت روای و مشکل کشای عالم بوده و اکثر حاجات و حل مشکلات در اندک التفات
همت ایشان بانصرام میرسند و بیشتر مریضان و بیماران که مشرف بهلاک بودند از برکت توجه
همت ایشان بکنار شفا رسیده اند و هزاران از ورطهٔ غفلت و مهلکهٔ ضلالت از هدایت و
دستگیری ایشان بساحل نجات پیوسته و متجاوز الحد یعنی زیاده از صدها بمرتبهٔ تکمیل و تکمیل
رسیده و از اجازت و خلافت سرافراز گشته در هدایت عالم مشغول شدند چنانکه بعضی از آنها
عالمی را از نور نسبت و هدایت منور ساخته رخت اقامت ازین دار فنا بستند و داغ
حسرت و افسوس بر دل عالم گذاشتند و جمعی از انها در قید حیات اند عالمی را بهدایت و نور
معرفت منور میکنند و فیض این طریقه چنانکه باید میرسانند حق تعالی ایشان را تا انقراض قیامت
قائم دارد نقل ست که شخصے مذکور حضرت ایشان در حضور شاه ولی الله صاحب قدس الله سره
که از اکابر اولیا و معاصر آنحضرت اند و جامع علوم ظاهر و باطن و محدث و صدوق بوده چنانچه
حضرت ایشان بسیار فضائل و کمالات ایشان بیان میفرمودند که این مختصر گنجایش شرح آن
ندارد از راه اخلاص عقیدت که در دل مضمر داشت ظاهر نمود فرمودند آنچه قدر ایشان ما مردم
میدانیم شما چه دانید احوال مردم هند بر ما مخفی نیست که خود مولد و منشأ فقیر ست و بلاد عرب را
نیز دیده ایم و سیر نموده و احوال مردم ولایت از ثقات آنجا شنیده ایم و تحقیق کرده که عزیزیکه
بر جادهٔ شریعت و طریقت و اتباع کتاب و سنت همچنین استوار و مستقیم باشد و در ارشاد طالبان
شانی عظیم و نفسی قوی دارد درین جزو زمان مثل ایشان در بلاد مذکوره یافته نمی شود مگر در

وَ اَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ واقعه سورهٔ ضحی رکوع ۱ سیپارهٔ ۳۰ ثابت ۱۲
نعمت پروردگار خود را حدیث کن یعنی بیان کن ۱۲
اقران قریب شدن
امرے خیر یا شر ۱۲ فیاث
شفا
با کسی صحبت نشستن و ندیدن بعد از زمین تنفیذ
غاط ۱۲ غیاث
انقراض
بریده شدن
و کسی که باطن ... بیرون از زمین ... ۱۲ منتخب

درگذشتگان بلکه در هر جزو زمان وجود این چنین عزیزان کمتر بوده است چه جای این زمان
که پر از فتنه و فساد است و مکتوبات حضرت شاه ولی الله صاحب مذکور که بحضرت ایشان نوشته
اند اکثر نقلهای آنها نزد فقیر موجود است اندراج آنها بطوالت میکشد و آنچه از آداب القاب
حضرت ایشان می نوشتند دلالت بر کمال فضل و استقامت دارد گاه باین القاب که خدای
عز و جل آن قیم طریقهٔ احمدیه داعی سنت نبویه را دیرگاه داشته مسلمین را متمتع و مستفید گرداناد و
باین طور که خدای عز و جل آن قیم طریقهٔ احمدیه خصوصا و طریقه صوفیه عموما و آن متحلی بانواع
فضائل و فواضل را دیرگاه سلامت داشته انواع ابواب برکات بر کافهٔ انام مفتوح گرداناد
و گاه متّع الله المسلمین بافادات قیّم الطّریقة الاحمدیّة و روّی ریاض الطّریقة
بتوجّهات النّفس الزّکیّة امین و نیز مشهور است و بصحت رسیده که یکی از فرزندان حضرت
شاه ولی الله صاحب سخت علیل و بیمار بود و هرگز توقع زندگی نمانده به نیت رفع بار ازاله مرض
پیش حضرت ایشان فرستادند و صحت و شفا درخواستند چنانچه حق سبحانه و تعالی از برکت توجه
نظر ایشان هما نوقت شفا بخشید که موجب مزید اعتقاد عالم در حق ایشان گردید حالات رفیعه
و مقامات سنیهٔ ایشان از دائرهٔ تحریر و تقریر بلند است اما یاران از حد تنها که مشتاق تقریر این
سخنها بودند و سماجتها از برای تحریر مطالب علیا می نمودند برای تسکین ایشان اینقدر بس است
غزل بسکه نخل فیض عامش سایبان عالم است + گلشن دل ایمن از باد خزان عالم است + چونکه
هر در یا دلی زان گوهر مقصود یافت + سایه اش مانند ابر در فشان عالم است + چون نسیم
باطنش آفاق را سر سبز کرد + غنچهٔ دل سرخ رو در گلستان عالم است + بوستان گل ز فیض
جاریش گل گل شگفت + حکم او بر قلب چون آب روان عالم است + مولانای رومی فرموده
نظم تو نقش نقشبندان را چه دانی + تو شکل و پیکر جان را چه دانی + گیاه سبز داند قدر باران +
تو خشکی قدر باران را چه دانی + هنوز از کفر و ایمانت خبر نیست + حقائقهای ایمان را چه دانی +
حضرت عارف نامی مولانای نور الدین عبد الرحمن جامی قدس الله سره میفرمایند رباعی
قدر گل و مل باده پرستان دانند + نه خودمنشان و تنگدستان دانند + از نقش توان بسوی بی
نقش شدن + کین نقش غریب نقشبندان دانند + لله در من قال فی مدحه علی لسان الهندی

چه خوش گفت گوینده ۱۲ — مراد باری تعالی ۱۲

مثنوی وہ ہے پیر و مرشد وہ ہے پیشوا + کوئی کیا کرے اوسکی مدح و ثنا + نپٹ مدح کا قافیہ
تنگ ہے + کہ اس فخر سے اوسکے تئین ننگ ہے + خدیو سخن میرزا جانجانان + کہ حکم اوسکا ہے
ناطقہ پر روان + ہے اوسکا لقب ذو الجلال سخن + کہ بندے ہین اوسکے سب ارباب فن +
سب ارباب فن اوس سے ہین مستفید + کہ علم و ادب اوسکے دونون مرید + کرے کیون نہ
مشکل دو عالم کی حل + کہ اوسکا ید اللہ ہے بانہہ بل + کوئی آج اوسکے برابر نہین + وہ سب
کچھ ہے الا پیمبر نہین + این ذرۂ بی مقدار را چہ یارا کہ بنام مدح این طریقۂ علیہ پردازد شمایہ
یا لب در فضائل و کمالات آن مجمع الحسنات کشاید اما این قدر میداند کہ خاک عزیزان این
خانوادہ پروردۂ کمالات طینت نبوت ست صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم ہر کمالات کہ از ایشان
ظہور میکند پرتوی و نمونۂ آن کمالات ست کہ از کمال محبت و متابعت او صلی اللہ علیہ وسلم بر
باطن ایشان متجلی گشتہ و پرتو انداختہ ازینجاست حضرت خواجہ بزرگ فرمودہ اند ہر کہ از
طریقۂ ما رو گرداند خطر دین دارد و نیز ازینجاست کہ جمعی از دانشمندان از حضرت ایشان
پرسیدند کہ در اختیار طریقہ مجددیہ از طرق مشائخ دیگر کدام فضیلت یافتند فرمودند کہ این
طریقہ را منطبق بر کتاب و سنت یافتم کہ ثبوت آن قطعی ست و ہر چہ منطبق بر قطعی ست نیز
قطعی ست پس این طریقہ قطعی ست و نیز ازینجاست کہ میفرمودند کہ نسبت ما اصیل و مشابہ قرن
اولی ست کہ اصلا تصرف دران راہ نیافتہ اگر قطرہ ہست ہم از آن چشمہ و اگر جرعہ ایست ہم
از آن خمخانہ و نیز ازینجاست کہ حضرت مجدد رضی اللہ تعالی عنہ میفرمایند کہ طریقۂ ما تا انقراض
قیامت خواہد بود اما بشرط آنکہ در وی چیزی مخلوط نشود الحمد للہ کہ تا این زمان این طریقۂ علیہ
چنانکہ باید محفوظ از جمیع طرق بدعت ست و از برکت این عزیزان انشاء اللہ تعالی تا قیامت
محفوظ از جمیع طرق بدعت خواہد بود چنانکہ مخدومی مولانای عبد الرحمن جامی در نفحات بعد
از ذکر طبقۂ خواجگان قدس اللہ تعالی اسرارہم میفرمایند کہ از ذکر بعض احوال و اقوال خانوادۂ
خواجگان و بیان روش و طریقۂ ایشان بہ تخصیص خدمت خواجہ بہاء الدین و اصحاب ایشان
قدس سرہ معلوم شد کہ طریقۂ ایشان اعتقاد اہل سنت و جماعت و اطاعت احکام شریعت و اتباع
سنن سید المرسلین صلی اللہ علیہ و آلہ و اصحابہ وسلم و دوام عبودیت کہ عبارتست از دوام آگاہی

بجناب اقدس سبحانه بی مزاحمت شعور بوجود غیر ست پس گروهی که نفی این عزیزان کنند بوده
آن تواند بود که ظلمت هوا و بدعت ظاهر و باطن ایشان را فرا گرفته است و حسد و تعصب دیده
بصیرت ایشان را کور ساخته لاجرم انوار هدایت و آثار ولایت ایشان را نه بینند و باین
نابینائیها خود را بجحود و انکار آن انوار و آثار که از مشرق تا مغرب گرفته اظهار کنند هیهات
هیهات نظم نقشبندیه عجب قافله سالار انند + که برند از ره پنهان بحرم قافله را + از دل
سالک ره جاذبه صحبت شان + می برد وسوسه خلوت و فکر چله را + قاصری گر کند این طایفه
را طعن قصور + حاش لله که برآرم بزبان این گله را + همه شیران جهان بسته این سلسله اند
روبه از حیله چسان بگسلد این سلسله را + حسن خاتمه در بیان احوال شهادت آنحضرت
چون سن شریف آنحضرت رضی الله تعالی عنه از هشتاد متجاوز گردید ذکر رحلت و طلب دعای
خیر خاتمه و انتظار ملأ اعلی و اظهار تمنای درجه اعلای شهادت و کلمات متضمن وصایا و موعظت
و وداع و رخصت در حضور اعلی و ادنی ظاهر کردن شروع نمودند و بدوستان و مخصوصان خود
گفتن و نوشتن آغاز فرمودند چنانچه بملا عبد الرزاق می نویسند که وقت رحلت نزدیک رسیده
عمر از هشتاد متجاوز نموده و توقع ملاقات نمانده که ما را طاقت سیر و سفر نیست و شما را فرصت نه
و نیز بصاحبزاده مرید حسین می نویسند که ملاقات موقوف بر وقت مقدر ست و عمر آخر گردید اگر زندگی
میسر شد انشاء الله تعالی بشرط ایمان در بهشت برخوردهای خاطر خواه خواهیم کرد دعای خیر خاتمه باید
و نیز بمیر محمد معین صاحب نوشته که از خبر جانگداز میر سلمان صاحب چه نویسیم که بر من گذشت هیهات
یار رفت و ما چو نقش پا بخاک افتاده ایم + سایه میگردید کاش این نارسا افتادگی + الحمد لله
ما هم بر سر راهیم و خبر فوت مغفوره مرحومه مغلانی بیگم از خط میر لکهو صاحب پیش از این داغ دیگر
رابی دماغ کرده بود و اندیشه ملالت بیگم خانصاحب زهره آب میکند بهر حال همه مصیبتها
میگذرد و ما هم خواهیم گذشت نفسی که در یاد خدا گذرد غنیمت ست و نیز بمیر محمد معین صاحب تعزیت
والد بزرگوار شما که جامع هزاران مناقب بودند از انتقال خود ازین عالم داغی بیادگار گذاشتند
و بس و تحریر عبارات عزا پرسی خالی از تکلف نیست که ما و ایشان بعلاقه هم عمری در رفت و قدم
باین خاکدان بتقدیم و تاخیر چند قدم هم سفر بودیم حالا وقت رجوع بوطن اصلی ست تیز

چند نفس هم قافله‌ایم بیست امروز گر از رفته عزیزان خبری نیست + فرداست درین بزم زما هم
اثری نیست + محرر گوید که این عبارات در ضمن کلمات قدسیه [مشتمل رقعه ۲] اگرچه در سابق مرقوم شده لیکن
برای مزید اهتمام توضیح و تاکید مکرر درینجا اندراج یافته و رقعات شریف دیگر نیز همین عبارت
و مضمون مملوست این مختصر گنجایش تمام آن ندارد و دیگر رقعه که بمیان محمد قاسم صاحب نوشته
اند درینجا نقل میکند خط شما که طومار ملال بود رسید و ملول گردانید برادر من مکرر نوشته‌ام که
فقیر در دعای خیر شما تقصیرے نمیکنم تاثیر موقوف بر وقت ست این همه ضعف و ناتوانی که
همیشه در خطوط شما مرقوم میگردد مرا بسیار مشوش میسازد که خفقان شدید دارم سوره لایلاف
که برای دفع شر به از و نسخه نیست و دعای حزب البحر همچنین بخوانید و مولوی نعیم الله صاحب
و فقیر بدعا مقید ایم و تا حال که از شر مردم محفوظ مانده اند اثر همین سبب ست و بعد ازین هم
متوقع حفظ و امان باشند جزئیات را نوشتن که فلانی با شما چنین سلوک بد نمود و فلانی
چنان کرد چه ضرورست و تحریر جواب خط از ضعف نمی توانم حالا بدوستان نوشته‌ام که
امیدوار منتظر جوابها نباشند یا خطوط ننویسند که معذور و مرده‌ام و مرا طاقت رفتن
بمسجد جامع بروز جمعه نمانده است و پنجگانه هم نمیروم قوت آن کجاست که متوجه بعلم الٰهی شوم
و دریابم که در حق فلان کس چه مناسب ست شما اگر درین ایام حاضر می بودند حال مرا در یافته
متصدع نمیشدند و فردا پس فردا خبر رحلت فقیر خواهند شنید و هرچه بخاطر شما برسد بعمل آرند
اما اولاً استخاره که در حدیث ست بکنند بعد از آن هرچه پیش خواهد آمد دران خیرست و
السلام ضعف و ناتوانی از حد گذشته است و امراض متعدده مستولی شده نماز فرض ایستاده
می خوانم و بس و در حلقه هر دو وقت قریب صد کس حاضر میشوند حیرانم که قوت توجه از کجا می آید
غذا بقدر چهار دام باقی ست و رفتن تا بیت الخلا حکم سفر دارد و درین سال سقوط قوت بسیار
شده مرا از جسد خود [تولد ۱۲] این توقع نبود و در خدمت مولوی صاحب نعیم الله بگوئید که خط طولانی
ایشان رسید و مطالب معلوم گردید یاران حلقه سلام رسانند و طاقت تحریر جواب نیست
دعای خیر خاتمه نمایند انتهی و پیشتر میفرمودند که بوقت طفولیت فقیر و همشیره فقیر از افراط
محبت هم عهد و هم قسم بودیم که اول هرگاه از ما ازین دار فنا در گذرد دیگری نیز بموافقت قدم

زند یعنی خود را هلاک سازد چون همشیرهٔ فقیر را وقت آخر رسید یکبار بسوی من نگریست و یاد
آن وعدهٔ مرتنهائی سفر آخرت خود بگریست گفتم که بایفای وعدهٔ خود ثابتم از یک ضرب
کتارکار تمام میشود لیکن درین صورت باهم اتفاق مشکلست که شما را بحکم اَلنُّفَسَاءُ شَهِیْدٌ همراه
با قافلهٔ شهدا براه جنت خواهند برد و ما را بموت حرام براه دیگر ناچار فقیر چادر خود را چاک کرده
کفنی دربر کرده و گفت بحکم مُوْتُوْا قَبْلَ اَنْ تَمُوْتُوْا ظاهر خود را مرده وار گردانیده رفاقت شما
بجان و دل بجا آوردم که مقصود از زندگی تحصیل حظوظ نفسانیست آنرا فدای راه دوستی
کردم و بحکم رُبَّ اَشْعَثَ لَوْ اَقْسَمَ بِاللّٰهِ لَاَبَرَّهٗ حق سبحانه تعالی ایشانرا نیز بدرجه شهادت
رسانید و موافقت تام که منظور بود در حق ایشان نصیب گردانید و نیز می فرمودند که عجبست که
مردم از مرگ می ترسند حال آنکه در حدیث صحیحست که روح را بجرد از انقطاع قالب شرف
التقا از خدا و رسول او صلی اللّٰه علیه وسلم میسر میشود فقیر را بسیار آرزوی این امر برای حصول
دولت ملاقات بارواح طیبات این حضراتست یکی جناب رسالتمآب صلی اللّٰه علیه وسلم
دوم جناب حضرت ابوبکر صدیق رضی اللّٰه تعالی عنه سوم جناب حضرت امام حسن رضی اللّٰه تعالی
عنه چهارم سید الطائفه حضرت جنید بغدادی که تمام تصوّف از آستین ایشان برآمده پنجم حضرت
خواجه بهاؤالدین محمد نقشبند ششم حضرت مجدد رضی اللّٰه تعالی عنه و نیز میفرمودند که فقیر یکبار
خود را در معامله دیدم که گویا مرده ام و مردمان جنازهٔ مارا تجهیز و تکفین کرده می خواهند که بردارند
یکبار جنازه در هوا پرید ناچار همه حاضران در پس آن جنازه روان شدند و روح فقیر نیز از قالب
جدا شده همراه قافلهٔ همراهیان جنازه میرود و این تماشا میکند ناگاه این رباعی که فقیر گفته بودم
بیاد آمد رباعی مظهر تشویش چشم و گوشی نشوی + سرمایهٔ جوشی و خروشی نشوی + باید که بپای
خود روی تا سر گور + ای جوهر پاک بار دوشی نشوی + گویا این خواب اشارت بر بشارت
باین درجه شهادتست که آنحضرت بآن مشرف شدند و نیز صاحبزاده مرید حسین نقل مینمودند
که برادر خرد من چند روز پیش از شهادت باراده اصلاح اشعار در خدمت حضرت ایشان
حاضر شد و استدعا نمود که والدم شاگرد این جناب بود من نیز تمنای شاگردی جناب دارم
مصرع گر قبول افتد زهی عز و شرف + فرمودند که حالا فقیر را دماغ این چیزها کجا و فرصت کرا

دمی که دریا دادو تعالی گذرد غنیمت ست چرا که امروز فردا خبر کوچ فقیر بدار البقا خواهند شنید
لیکن بعضے جہت یادگار بسیار دارند بیت لوگ کہتے ہین مرگیا مظہر + فی الحقیقت مین گھر
گیا مظہر + واین قصه بر زبان مبارک بسیار میرفت هرگاه امیر المومنین علی کرم الله وجهه را
مجروح شدند بحضرت امام حسن رضی الله عنه وصیت فرمودند که اگر رشتهٔ حیات باقیست موخذه
بمن مفوض ست والا اصلا قصاص از قاتل نخواهند وفقیر با وجودیکه از کمترین سگان آنجنابم بر
صفحهٔ خاطر منقوش ست که اگر حق سبحانه وتعالی ما را بدولت شهادت مشرف فرماید قصاص
من بدرست لیکن صد حیف هرگاه در ایام جوانی با وجود مهیا شدن اسباب یعنی حاضر شدن
در معرکہای عفوست این دولت میسر نشد پس در زمان پیری وحالت ضعیفی بکدام تقریب حاصل خواهد شد
مگر از جناب حق سبحانه وتعالی ناامید نباید شد که بر هر شی قادر وتوانا ست چون تقدیر الهی واراده
ازلی بذات بابرکات حضرت ایشان از مراتب کمالات کسبی ووهبی گذرانید وعالم را از فیوض
انوار منور ومستنیر گردانید متوجه بآن شد که دولت شهادت که موروث آبائی ست کرامت فرماید
بی تقریب باین دولت مامول مشرف ساخت ودعای حصول این نعمت عظمی بدرجهٔ اجابت
رسانید تفصیلش آنکه هفتم محرم الحرام سنه ۱۱۹۵ یکهزار ویکصد ونود وپنج هجری از دست ناحق
پرستان بی دولت شیعی زخم گولی طمنچه بر سینهٔ مبارک رسیده از درد آن ضرب شدید بیتاب شده
دعشی کرده بخاک وخون غلطیدند وبزبان حال اشعار دیوان خود را ترنم نمودند ابیات بنا
کردند خوش رسمی بخون وخاک غلطیدن + خدا رحمت کند این عاشقان پاک طینت را +
سیل خون از سینهٔ گرمم روان کرد ست عشق + نازم اعجازش که طوفان از تنور آورده است +
زخم دل مظهر مبادا به شود آگاه باش + کاین جراحت یادگار ناوک مژگان اوست + جای
رحم ست ای هجوم آه وای سیلاب اشک + یادگار از من همین مشت غباری مانده است + نگاه
دانها بیتک نشان حجه بیابشد + دل مجروح میدانم که راهی با خدا دارد + چون بعد از یکساعت
بافاقت آمدند واز ازدحام مردم دیدند فرمودند الحمد لله یک سنت جد من یعنی حضرت علی کرم
الله وجهه حاصل شد ویک هنوز باقی ست خدا تعالی آنرا نیز بفضل عمیم خویش عطا فرماید که آرزوی
دیرین همین ست دلیم آن اشارت ست باین معنی که چنانچه حضرت امیر کرم الله وجهه بعد زدن

زخم شده روز در حیات مهلت یافته بودند فقیر نیز اینقدر مهلت یابد و هیچبان شهید معلوم نشده که درین چه حکمت مخفی بود و صباح شب زخم سلطان زمان هر چند تجسس و تفحص بجرمان مفسد نمود با ثبات نرسید و گفته فرستاد اگر حضرت را سراغ آن جماعهٔ بی دولت معلوم باشد اطلاع فرمایند که تدارک آن بواقعی نموده آید حضرت در جواب فرمودند که قصاص در شریعت غرا برای شخص زنده است نه شخص مرده چون فقیر از جماعهٔ مردگان است قصاص روا نیست و اگر در حضرت سلطان اسیر آیند نزد فقیر بفرستند تا مواخذه و معامله که در طریقت لازم است نموده آید یعنی عفو تقصیر بلکه احسان خدمت بجا آورده شود که آخر ما را ازین جهان کوچ مسلم بود لیکن از دست این فرقه ادای بیت آن کشته ام هیچ حق محبت ادا نکرد + کز بهر دست بازی قاتل دعا نکرد + که ثواب است جدا در جزای آن منظور و متصور است چنانکه در دیوان شریف میفرمایند نظم یک طپیدن کار ما را بیتواند ساختن + هیچ جا بی بر سر ما منت شمشیر نیست + کشتن ما ناتوانان غیرت چندان نخواست + خون ما چون رنگ گل گستاخ دامنگیر نیست + سوز دل از بهر ما مویم خدایان کم داده اند + این جفاجویان مرا سر و چراغان کرده اند + صبح امشب دیده ام خوابی که از اعجاز حسن + روسفیدم روز حشر این روسیاهان کرده اند + تشنه مردن بود شخصی که سیر از زندگیست + از جفایم کشته اند اما چه احسان کرده اند + شفیعم روز حشر این دیدهٔ نمناک میگردد + ازین آب روان آخر حسابم پاک میگردد + القصه نواب نجف خان برای معالجه جراحان فرنگ بخدمت شریف فرستاد فرمودند که بعد از دعا بگوئید که اگر رشتهٔ حیات در کارگاه تقدیر سالم و باقیست از دست جراحان مسلمان خدا شفا خواهد بخشید و اگر نه در نفس اخیر از کفار فرنگ استعانت نمودن و التجا بآنها بردن خلاف آئین اسلام است نظم زندگی بی منت ار آید میسر باک نیست + همچنین نازم که ممنون مسیحائی شود + اگر مظهر باین همت ز خضر آب بقا خواهد + ز ننگ زندگانی تا دم مردن خجل باشد + فی الجمله بروز سوم وقت شام شب دهم روز عاشوره مثل جد بزرگوار خود یعنی حضرت امام حسین رضی الله تعالی عنه بحکم لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون جان شیرین فدای راه مولی نموده شربت شهادت از دست ساقی ازل چشیدند و بموجب فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی داخل زمرهٔ شهیدان کربلا شدند و تابوت مبارک ایشان همراه

تعزیه برداشته همه یاران و عزیزان ماتم کنان همراه جنازهٔ شریف شدند و بعد از نماز جنازه در حویلی
حضرت بی بی صاحبه در دهلی که متصل چتلی گور واقع ست آسودند بزبان حال این بیت دیوان
شریف فرمودند بیت نکرد مظهر ما طاعتی و رفت بخاک + نجات خود بتولای بو تراب گذاشت +
لِلّٰهِ دَرُّ مَنْ قَالَ فِیْ تَارِیْخِ وَفَاتِهٖ مصرع شد بدل خادم امام حسین + و نیز عزیزی بعبارت
حدیث تاریخی یافته ع هست حدیثی از پیغمبر + صلی اللّٰه علیه الاکبر + عَاشَ حَمِیْدًا مَاتَ
شَهِیْدًا + سال وفاتِ مرزا مظهر + رفیع السودا گفته رباعی مظهر کا ہوا جو قاتل اک مرتد شوم
اور آہ لگی ہوئی خبر شہادت کی عموم + تاریخ وفات اوسکی کہی بارو درد + سودا نے کہ ہائی
جان جانان مظلوم + و نیز سلام اللّٰه خان گفته قطعه جان جانان که جان جانان بود +
در محرم شهید شد بجفا + سال تاریخ رحلتش هاتف + گفت حشرش بسید الشهدا + و عزیزی
گفته ع گفت تاریخ رحلتش مظهر + رونق ملک هند با او رفت + و نیز مظهر کل و نیز خلد
مَثْوٰهُ و نیز بجنت رفته اند و نیز مظهر مجدد یک کم + و نیز شخصی تخرجه گفته ع در زوال دنیا
و او همه سحاب + بود بیزار میرزا مظهر + از میرزا زار حذف نمایند تاریخ می برآید و چون
خواستند که بر لوح مزار شریف چیزی بنویسند این بیت را که در دیوان عالیشان ایشان که
بزبان حال فرموده اند بعینه بر آن ثبت نمودند بیت بلوح تربت من یافتند از غیب
تحریری + که این مقتول را جز بیگناهی نیست تقصیری + تذییل هر گاه این خبر در اطراف و جوانب
منتشر شد هر که می شنید بے اختیار میگفت که این شهر مورد غضب الٰهی شد که خون ناحق این چنین اکابر
دین در ینجا ریخته فقیر محرر هنگام این واقعه در محروسهٔ لکهنؤ بود عزیزی از علمای اجل بتقریب
تعزیت آنحضرت بیامد و گفت که این حادثه از بے نصیبی خودست که از فیض وسعادت خدمت ایشان
محروم ماندم بعد از آن فرمود هر گاه که حضرت عثمان رضی اللّٰه تعالٰی عنه شربت شهادت چشیدند
عبد اللّٰه بن سلام بر منبر رفت و بعد از ثنا و صلوة گفت که مَا قُتِلَ نَبِیًّا اِلَّا وَقَدْ قُتِلَ سَبْعُوْنَ
اَلْفَ رَجُلٍ وَمَا قُتِلَ خَلِیْفَةٌ اِلَّا وَقَدْ قُتِلَ خَمْسَةٌ وَّثَلٰثُوْنَ اَلْفَ رَجُلٍ بسبب شور این فتنه
فرو نخواهد نشست تا اینقدر مردم در تحت تیغ قهر الٰهی نیایند و من بتحقیق میدانم که اَلْعُلَمَاءُ
وَرَثَةُ الْاَنْبِیَاءِ حضرت ایشان خلیفهٔ برحق جناب رسالت مآب بودند صلی اللّٰه علیه وسلم

تا بسیاری از ان فرقه علف سیف نشوند و مانند فرعون غریق بحر نیستی نگردند غبار جزای آن ظلم
صریح فرو نخواهد نشست و همچنان شد که تا امروز که ده سال کامل گذشته است هنوز آن فتنه بیدار است
و سران آن گروه در پنجهٔ ظلمهٔ کفار گرفتار اند چنانچه از حاضران مقتل امام حسین رضی الله تعالی عنه
کسی با تیغ نمانده بود که بصدمهٔ جزا ابتلا نشد همچنان دران نواحی و اطراف بحر خونریزی و خونخواری
موج زن شد قریب انتقال آن حضرت رضی الله تعالی عنه قحط و وبا تا سه سال متصل درین بلاد واقع
شد و عالمی درین مهلکه بهلاک رفت **بیت** هیچ قومی را خدا رسوا نکرد + تا دل صاحبدلی نامد
بدرد + ازینجاست که حضرت خواجهٔ بزرگ میفرمایند **فرد** ما آبگینه ایم شویم از شکست تیز +
آزار را بداند آنکه بود در شکست ما + وهمدرین مضمون یکی گفته **مثنوی** نجف خان نماند و نجف
خانیش + نه افراسیاب و نه همدانیش + نه لشکر بماند نه مرزا شفیع + شود حاکم ابو الفضل ربیع +
وبعضی این ابیات را نسبت بحضرت ایشان میکنند استغفر الله که آنحضرت رضی الله تعالی عنه
این چنین اشعار فرمایند والله اعلم **نقل است** که نواب ضابطه خان پسر نواب نجیب الدوله روزی
بعیادت نواب نجف خان رفت و دید که بی حواس نشسته است گفت که نواب خاطر جمع دارید خدا
زود شفا عطا خواهد فرمود در جواب گفت که امشب حضرت علی المرتضی کرم الله وجهه در خواب
دیدم چون سلام کردم روی مبارک بطرف دیگر بگردانیدند باز بآنطرف رفته سلام کردم
نیز اعراض فرمودند و گفتند که ای مرزا نجف خان هنوز زنده است چون یکبار دیدم که حضرت
میرزا جانجانان بر پشت مبارک ایستاده اند از آنوقت پیمانهٔ عمر لبریز و جام حیات درد آمیز
می بینم یعنی رشتهٔ امید زندگانی منقطع است از آنوقت هرگز توقع زیست نمانده و نیز عزیزی
صدوق که از اولاد امجاد حضرت خواجهٔ بزرگ و از یاران حضرت ایشان ازین فقیر نقل میکرد که
شبی حضرت ایشان را (بسیار بهیبت) در معامله دیدم که با تمام مشایخ عظام دهلی در مکانی مرتفع نشسته اند و نواب
نجف خان در حضور ایستاده یکبار حضرت ایشان زنجیری ثقیل در گلویش آویخته مرا طلبیدند
و فرمودند که بگیر این زنجیر و بزور تمام بکش چون از دست مبارک ایشان (گران) گرفته بقوت هرچه
تمامتر او را کشیدم کارش تمام شد چون صباح آن شب این ماجرا بماجرایی که در سرکار نواب
مذکور معامله داده شد و سابقهٔ معرفت با من داشت گفتم آن عزیز باستماع این قصه بی حواس

مضطرب شده از سرکار نواب بلطائف الحیل سبیل زر براری بابت قرض خود نموده ناگاه خبر
رحلت نواب فاش شد آن عزیز نزد من آمده بسی شکر ادا کرد و گفت که این مبلغ خطیر که در
سرکار نواب بود از برکت توجه انفاس متبرکه شما بوصول انجامید خدای سلامت دارد و جزای
خیر دهاد الحمد لله علی نواله والصلوة علی رسوله محمد و آله که این معمولات و سیر
و احوال حضرت ایشان رضی الله تعالی عنه از ابتدا تا انتها باهتمام اخلاص آئین برگزیدهٔ ارباب
یقین مولوی صاحب حضرت بهاؤ الدین اوصله الله تعالی الی منتهی همتهم سلک
انتظام و صورت اختتام یافت جزاه الله عنی خیر الجزاء والصلوة والسلام
علی من اتبع الهدی والتزم متابعة المصطفی صلی الله علیه و علی آله و اصحابه التقی

تکمله

هر چند این نسخهٔ متبرکه صورت اختتام یافت لیکن مرکوز باطن چنان بود که تا از نظر کیمیا اثر قدوهٔ
ارباب معانی خلاصهٔ کتاب همه دانی مولانا مولوی ثناء الله پانی پتی و دیگر خلفای حضرت ایشان
رضی الله عنهم نگذرد و زیور صاد محلی نشود قابل قبول و شایان اعتماد ارباب اولی الابصار نگردد
اتفاقاً فقیر را در هزار و دو صد و پنج هجری سفر شاه جهان آباد برای تعمیر مزار مبارک حضرت
ایشان دامنگیر حال شد در اثنای راه چون عبور بپانی پت افتاد این نسخه در خدمت کثیر
البرکت حضرت مولوی صاحب قبله دامت برکاتهم گذرانید ایشان بنظر تصحیح مطالعه فرموده این
عبارت بدستخط خاص در آخر آن نوشتند که در عشرهٔ اولی ماه رمضان مبارک ۱۲۰۵ هجری
این نسخهٔ متبرکه بمطالعهٔ فقیر محمد ثناء الله پانی پتی در آمد بسیار محظوظ و ملتذ ساخت لله
در قائله جزاه الله خیراً ترقیم این نسخه که مشعر کمال محبت ست بجناب حضرت ایشان
و حضرت عالی درجات بشارت عظیمه ست در حق مصنف این بقوله صلی الله علیه و سلم المرء
مع من احب رواه الشیخان فی الصحیحین عن انس و ابن مسعود رضی الله عنهما بعد از آن
فرمودند که حضرت ایشان در آخر حیات این وصیت نامه بفقیر نوشته داده بودند داخل کتاب نمودن
مناسب ترست که برای یاران مفید خواهد شد

بسم اللہ الرحمن الرحیم

بعد حمد وصلوٰة فقیر جانجانان محمدی مجددی در حالتی که اقرار مقر بحکم شرع صحیح ومعتبر باشد وصیتی
چند باحباب که اخذ طریقه از فقیر کرده اند میکنم که در تجهیز جنازه ودفن فقیر دقیقه از سنت فرو نگذارند
وبعد ازان دکانی بر مزار من نخ نشنند که در حین حیات هم ازین عادات برکنار بودم یکی از
بندگان خدا بودم ونام خدا به بندگان او تعلیم می نمودم دگر بس وپیش ازین روزی چند منکوحه
من از من درخواسته بود که تدبیر امور اخروی خود را برای او واگذارم ودرینباب خطی نوشته
بدهم تا بعد من مخلصان من با او مخالفت نه نمایند ودر هر جا که خواهد مرا بخاک سپارد ومن هم
را باقرار زبانی قبول کرده بودم اما دران ایام آن مستوره قطعهٔ زمینی در املاک خود نداشت
الحال یک منزل حویلی خرید کرده است ومن بجان ازان بقعه بیزارم اگر خواهد که مرا در انجا مدفون
سازد بر دوستان فقیر بحکم حق دوستی واجب است که هرگز تجویز نمایند بعد ازین در هر جا که میسر آید
مرضی او مرعی دارند وبیرون ترکمان دروازه مناسب ترست واین مستوره بنابر عارضهٔ سودا
در طول عمر ناسازیها بسیار با فقیر کرده چنانچه مخفی از اعزه نیست اما من ازان همه عفو کردم وبجز
آنکه اورا با خدا تعالی ورسول او صلی اللہ علیه وسلم محبتی بلکه با منست که بر من ثابتست مخلصان مرا
پس از من بقدر مقدور رعایت وفادلجوئی او لازم ست ومخلصان مرا همین وصیت جامعه کافی ست که
تا دم اخیر در اتباع سنت بکوشند ومقصود حقیقی غیر از حق تعالی ومتبوع واجب الاتباع غیر از
رسول اللہ صلی اللہ علیه وآله وسلم ندانند واز رسوم درویشان متعارف واختلاط با دنیاداران
در اجتناب واحتراز باشند واز شغل علوم دینی خود را معذور ندارند اللّٰهم وفقهم انتهی باز
فرمودند که فقیر تاریخ شهادت حضرت ایشان که در کریمه وعزیزی در مضمون حدیث یافته
فقیر این هر دو را در دو قطعه تضمین نموده نیز درینجا درج باید کرد کلامه الشریف ۱۲

لے قاضی صاحب مرحوم ۱۲

بسم اللہ الرحمن الرحیم

فقیر محمد ثناء اللہ در پانی پت بود که خبر شهادت حضرت ایشان رضی اللہ تعالی عنه شنید دبیقرار

دپریشان شد و دماغ آن نداشت که فکر تاریخ شهادت کند لیکن در همان بیقراری از غیب
این آیه بر دل ریخت أُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ فقیر گمان برد که شاید دین تاریخ
برآید چون حساب کرد تاریخ ست بعد چندی هرچند در شعر مهارتی ندارم برای این تاریخ
قطعه موزون کرد گو نزد شعرا بلیغ نباشد قطعهٔ اولی آنحضرت میرزای مظهر + جان جانان
حبیب الله + شمس دین بود و قطب ارشاد + فرزند رشید حضرت شاه + در وصف
کمال او زبان لال + دست عقل و خیال کوتاه + آن تابع سنت پیمبر + انگشت شهادت
ید الله + غواص بحار بطن معنی + از رمز مقطعات آگاه + ز اطراف جهان مرید خلق را
بر عتبهٔ عالیش گذرگاه + از دست فطیر ابن ملجم + زخمی بر داشت بر تهیگاه + از حب
رسول و یار غارش + کینه نگرفته زان علی جاه + آن شب که صباح بود عاشور + با انبیا
رسول گشت همراه + تاریخ شهادتش از آن شد + أُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ +
قطعهٔ ثانیه آن قبلهٔ ارباب تقی عَاشَ حَمِيدًا + وان قدوهٔ اصحاب صفا مَاتَ شَهِيدًا +
مجموعهٔ هر دو صفت سال وفاتش + مظهر رَضِيَ اللَّهُ لَقَدْ كَانَ سَعِيدًا + عَاشَ حَمِيدًا مَاتَ
شَهِيدًا انتهی چون در دهلی رسیدم مجمع کمالات صوری و معنوی حضرت شاه غلام علی سلمه الله
العلی بعد مطالعهٔ این تدوین این فقره در آخر آن نوشتند شهد بما بشر به المؤلف سلمه الله
من البشارة المعنیة فقیر غلام علی عفی عنه و سید السادات سید عبد الباقی این کتاب را باین فقره
معظم معزز و مکرم ساختند استفاد بمطالعة هذه الرسالة من اوله الى آخره
عبد الباقی عاصی غفر الله له برگزیدهٔ ارباب یقین حضرت شاه قطب الدین ایرجی هم
بیان از دامان زبان الهام ترجمان افشاندند که این نسخه را بآب زر باید نوشت بالجمله این
نسخه قبول خاطر جمیع اکابر این طریقه گردیده الحمد لله علی ذلک حالا این نسخه باتمام رسیده
و قابل قبول شایان اعتماد اهل فکر گشته خدا تعالی این نسخه را از برکت نظر درویشان این خانقاه
عالیجاه مقبول خاص و عام بندگان درگاه الا الله گرداند بحرمة حبیبه صلی الله علیه وعلى آله
وصحبه اجمعین آمین یا رب العلمین ۵

رسالهٔ محبوب عارفین و سیلهٔ هدایت طالبین

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العلمین والصلوة علی رسوله محمد وآله واصحابه اجمعین
بدان ای دوست خدای زادک الله تعالی صدقا ویقینا ودولة واقبالا و
عزا واجلالا که رونده راه را ده شرطست نگاه داشتنی اول آنست که با طهارت باشد و
طهارت بر چهار نوع ست طهارت ظاهر و طهارت باطن و طهارت دل و طهارت سر طهارت ظاهر معلوم خاص
و عام ست ولیکن در پاکی و حلالی آب تا امکان احتیاط باید کرد و در پاکی جامه که اثرها بسیار
دارد و طهارت باطن از لقمهٔ حرام و مشروبات حرام که در حدیث آمده است که هر که یک لقمهٔ
حرام خورد چهل روز نه فریضهٔ او قبول ست و نه نافلهٔ او و نه دعای او مستجاب و طهارت دل از
صفات ناپسندیده و از غل و غش و کینه و حسد و مکر و خیانت و بغض و عداوت و محبت دنیا
ظاهر که منظور نظر خلق ست تا پاک نشود نماز و طاعت او قبول نبود پس باطن که منظور نظر خالق
ست تا پاک نشود بدولت محبت و عشق الهی مشرف نگردد و طهارت سر از توجه کردن ست بغیر
حق سبحانه شرط دوم خاموشی زبان ست از کلام ناشایست و مشغول داشتن آن بقراءت قرآن
و امر معروف و نهی منکر و اصلاح آدمیان و آموختن علم و آموزانیدن که رسول صلی الله علیه وسلم
فرمود هل یکب الناس علی مناخرهم فی النار الا حصائد السنتهم یعنی آدمیان
که در آتش انداخته میشوند بروی از دروغهای زبان ایشان ست رباعی ایزد چو بنا کرد بحکمت
تن و جان + در هر عضوی مصلحتی کرد نهان + گر سفتنی ندیده بودی ز زبان + محبوس
نمیکرد بزندان دهان + چون مریم رضی الله عنها خاموشی گزید حق تعالی عیسی را علیه السلام در
طفلی بسخن در آورد که قال انی عبد الله آتانی الکتاب چون مریم تن خاموشی گزیند اگر
حق تعالی عیسی دل را بگویایی در آرد هیچ عجیب و غریب نباشد شعر تا مریم تن غرد قدسی نگزیند

بانفخهٔ احیا چو مسیحا نتوان بود + در خبرست که اهل بهشت را هیچ حسرتی بزرگتر از آن نیست که یک
لحظه برایشان گذشته باشد در دنیا که در وی ذکر حق تعالی نگفته باشند یا بر پیغامبر صلی الله علیه
وسلم صلوات نگفته باشند شرط سوم خلوت ست و عزلت از خلق تا دیده در زنان نامحرم
نگرد که رسول صلی الله علیه وسلم فرموده اند که نظر در نامحرم تیر زهر آلوده ست چون بر دل رسد جز
هلاک چه باشد چنانکه حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم فرموده اند که اَلنَّظَرُ سَهْمٌ مَسْمُوْمَةٌ
مِنْ سِهَامِ اِبْلِیْسَ شعر زتیر مکر شیاطین بهوش و چشم + هلاک گردی اگر تیر کارگر یابی +
چنانکه در زنان نامحرم نظر کردن حرام ست در امردان خوبصورت نیز نشاید نظر کردن که حرام
ست قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی قُلْ لِّلْمُؤْمِنٰتِ یَغْضُضْنَ مِنْ اَبْصَارِهِنَّ وَیَحْفَظْنَ
فُرُوْجَهُنَّ منقول ست از رسول صلی الله علیه وسلم که مر عائشه صدیقه را رضی الله عنها و عن
ابیها دید که نان بیرون آورده بود تا بدرویش دهد رسول صلی الله علیه وسلم فرمودند که خود چرا
بیرون آوردی که او مردست ام المؤمنین رضی الله عنها فرمود که این درویش نابیناست
جناب رسالت مآب صلی الله علیه وسلم فرمودند اگر او نابیناست تو بینائی و هر که حلال دارد و یا
جواز دارد نظر بر نامحرم کردن را خوف کفرست دیگر فائدهٔ عزلت نگاهداشتن دست
از ناشایست گرفتن و فائدهٔ پای از نابایست رفتن و فائده گوش از ناشنیدنی و حبس نفس ست
که دشمن ترین دشمنان ست و کشاده شدن درهای غیب بر دل فائدهٔ دیگر نقوش دنیا
از روی آئینهٔ دل دور کردن تا نقوش آخرت پرتو زند چون صافی تمام یابد نور وحدانیت
در وی پرتو زند اهل تجلی شود فریاد برآرد رباعی زان می خوردم که روح پیمانهٔ اوست +
مستی شده ام که عقل دیوانهٔ اوست + دودی بمن آمد آتشی در من زد + زان شمع که آفتاب
پروانهٔ اوست + شرط چهارم روزه ست فائدهٔ روزه تشبیه ست بروحانیان و قهر
کردن نفس اماره ست خصوصیت اَلصَّوْمُ لِیْ وَاَنَا اَجْزِیْ بِهٖ و ثوابی بی نهایت اِنَّمَا یُوَفَّی
الصَّابِرُوْنَ اَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسَابٍ و راه گذر شیطان را گرفتن و سیر حاصل کردن که اَلصَّوْمُ
جُنَّةٌ مِّنَ النَّارِ و درد دل گرسنگان شناختن و بخشودن و بدو شادمانی رسیدن که لِلصَّائِمِ
فَرْحَتَانِ فَرْحَةٌ عِنْدَ اِفْطَارِهٖ وَفَرْحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهٖ و صحت تن حاصل کردن

ع در سورهٔ نور رکوع ۱۰ سیپاره ۱۸ ۱۲
ع روزه مراست و من مزد او خواهم داد ۱۲ منه
زیرا که روزه داران منجمله صابران هستند و جز این نیست که تمام داده می شود صابر کنندگان را مزد بی شمار ۱۲
ع ... روزه دار ... ۱۲

وفائده روز بسیارست وبیشمار خاصةً در ایام متبرکه ماه رجب وذو القعده وذو الحجه ومحرم که
در حدیث باسناد صحیحه که راوی روایت کرده است وگفته است که هر دو گوشم کر باد که اگر از فلان
نشنوده باشم که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که هر که سه روزه دارد از ماه حرام که این چهار ماه است
که ذکر کرده شد یعنی پنجشنبه وآدینه وشنبه بهفت صد ساله عبادت در دیوان عمل وی ثبت گردانند
توفیق باد انشاء الله تعالی **شرط پنجم** ذکرست وفاضل ترین اذکار گفتن لا اله الا الله است نظم بر
تخت وجود هر که شاهنشاه است + او راسوی عالم حقیقت راه است + هر نور یقین که در دل آگاه
است + وستش ز بد ونیک جهان کوتاه است + زین پیش دلی بود هزار اندیشه + اکنون همه
لا اله الا الله است + ای خواجه ترا غم جمال وجاه است + اندیشهٔ باغ وراغ وخرمنگاه است +
ما سوختگان عالم تجریدم + ما را غم لا اله الا الله است + ومرغ فکر را دو بال وپر بباید تا پرباز کند
بعد از آن پرواز که الیه یصعد الکلم یک پر حضور ویک پر اخلاص ودیگر بدان که حضور
آگاهی باشد یعنی داند که حق تعالی دانا وبینا وشنواست اگر بلند یا پست میخواند واخلاص آن بود
که از کردار وگفتار نه دنیا خواهد نه جاه ومال وآنچه بدنیا تعلق دارد ونه عقبی طلبد از بهشت وحور
وقصور وانهار واشجار واثمار ودر میان ذکر گوید الٰهی مقصود من توئی از تو ترا می خواهم رسول
صلی الله علیه وسلم فرموده اند که هر که گوید لا اله الا الله بیرون آید از دهان او مرغ سبزی ومروی را
بود دو بال سفید مکلل بزر ویاقوت بر آید بر آسمان تا بعرش رسد وآواز کند همچون زنبور انگبین فرمان آید
مر او را که ساکت باش گوید چگونه ساکت باشم تا که گوینده من آمرزیده نشود حق تعالی فرمان فرماید
مر آن مرغ را که ساکت باش که گوینده ترا آمرزیدم وای فرشتگان شما نیز گواه باشید که سبحانه
وتعالی گوینده این مرغ را بآب غفران محو گردانیدم حق تعالی مر آن جانور را هفتاد زبان کرامت
فرماید تا آمرزش خواهد صاحب خود را تا روز قیامت شود امنّا به وصدقنا آن جانور باید
ودست گوینده خود را بگیرد وبرد تا بهشت ولیکن تلقین از مردی باید گرفتن که او را اجازت
باشد چنانکه تیر از ترکش سلطان باید گرفتن واگر فی ترکش باید گرفتن قوله تعالی یا ایها الذین
آمنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا در خبرست که روز هی هزار اند هزار نفس زده می شود مرد را
از هر نفسی سوال خواهند کرد که بر چه آوردی وبر چه فرو دآوردی رباعی ز هر نفس بقیامت شمار

خواهد بود ✤ گنه مکن که گنهگار خوار خواهد بود ✤ بسا سوار که فردا پیاده خواهد شد ✤ بسا
پیاده که فردا سوار خواهد بود ✤ پس بنده را باید که نفسهای گذشته را که بی فائده بر آورده است قضا
کند و این سریست تا صاحب بیعت نشوید شمایان را نشاید گفتن بیت سری که با تو دارم
در نامه چون نویسم ✤ اسرار فاش گردد از کلک سر بریده ✤ شرط ششم نگاه داشت
خاطرست و خاطر چهار قسم ست خاطر رحمانی و خاطر ملکانی و خاطر شیطانی و خاطر نفسانی
خاطر رحمانی تنبیه غفلت ست و خاطر ملکانی ترغیب طاعت ست و خاطر شیطانی تزیین معصیت
و خاطر نفسانی مطالبهٔ شهوات ست و رونده راه را خاطری که پیدا می شود در وقت ذکر باید
که نفی کند و بر کار رابطه باشد تا روشن شود که قبول کردنی ست یا رد کردنی ست و اگر نتواند تمیز کردن گوید
خداوندا میدانی که نمیدانم و میدانم که میدانی آنچه خیر منست آن کرامت فرمائی و این دعا خوانی اینست

بسم الله الرحمن الرحیم

اَللّٰهُمَّ اَرِنَا الْحَقَّ حَقًّا وَّارْزُقْنَا اتِّبَاعَهٗ وَاَرِنَا الْبَاطِلَ بَاطِلًا وَّارْزُقْنَا اجْتِنَابَهٗ
لَا تَكِلْنَا اِلٰى اَنْفُسِنَا طَرْفَةَ عَيْنٍ وَّلَا اَقَلَّ مِنْ ذٰلِكَ وَكُنْ لَنَا وَلِيًّا وَّحَافِظًا وَّ
نَاصِرًا وَّعَوْنًا وَّمُعِيْنًا وَّعَلٰى كُلِّ خَيْرٍ دَلِيْلًا وَّمُلَقِّنًا وَّمُؤَيِّدًا رَبَّنَا اٰتِنَا وَمَنْ
حَضَرَنَا وَمَنْ غَابَ عَنَّا وَكُلَّ مُؤْمِنٍ وَّمُؤْمِنَةٍ فِي الدَّارَيْنِ حَسَنَةً يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ
وَيَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ ۞ شرط هفتم رضا دادن ست بحکم خدا تعالی و توکل و تفویض
هم ازین باب ست و در سر و ضر و شدت و رخا و در میان خوف و رجا باید بود در جمیع احوال
چون بکریمی و رحیمی و غفوری و ستاری حق تعالی نظر کند رجا قوت گیرد و چون بقهاری و شدید
العقابی نظر کند خوف قوت گیرد و چون نظر بر توفیق شود بنده را رجا پیدا شود که اگر خواست
داد و اگر نخواستی توفیق ندادی بیت توفیق عزیز ست بهر کس ندهند ✤ وین گوهر ناسفته
بهر جنس نه بهند ✤ و چون بتقصیر خویش نظر کند خوف پیدا شود قطعه بنده همان که بتقصیر
خویش ✤ عذر بدرگاه خدا آورد ✤ ورنه سزاوار خداوندیش ✤ کس نتواند که بجا
آورد ✤ و خیر او در دنیا اینست که در میان خوف و رجا باشد در جمیع احوال اگرچه در طاعت
در حضرت او لا تامن اگرچه در معصیت از درگاه او لا تیأس بیت امین مباش خواجه و نومید هم مشو

اے خدا بنما مارا حق
را حق در دیده گردان
مارا پیرو او و بنما مارا
باطل را باطل در دیده
گردان مارا پرهیز
کردن از وی و مگردان
مارا بسوی ذاتهای ما
بمقدار چشم زدن
ونه کمتر ازین باش
برای ما دوست نگهبان
ویاری دهنده
ومدد کننده و بر هر
نیکوی راه نماینده

اسلام درمیانهٔ خوف ورجا بود + شرط هشتم اختیار صحبت صالحان ست وهجران مفسدان
وهم ضعیفگان را درپس حجاب باید بود تا نظر برنامحرم نیفتد ونامحرم را نیز بروی نیفتد
وسخن عزیزان ست رباعی باهرکه نشستی ونشد جمع دلت + وزتو نرهید زحمت آب وگلت +
از صحبت او اگر تبرّا نکنی + هرگز نکند روح عزیزان بحلت شرط نهم بیداریست ودروی
فوائد بسیارست اوّل تخلّق باخلاق الله که لا تأخذه سنة ولا نوم فرد گفتم بچه خدا
بوصالت برسم + گفتا که تخلّقوا باخلاق الله + وشب خلوتخانهٔ عاشقانست که از دنیا
بحضرت بی نیاز عرضه میدارند بی تشویش اغیار رباعی از صبح وجود بیخبر بود عدم + آنجا
که من وعشق تو بودیم بهم + در روز اگر کسی نیابم محرم + شب هست وغمت هست مرا این
چه غم + هر دولتی وسعادتی که سالکان راه یافتند درشب یافتند فرد دولت شبگیر خواهی
خیز وشب را زنده دار بد خفته نابینا بود دولت به بیداران رسد + شرط دهم نگاه داشت
لقمه ست باید که لقمه حلال وپاک بود واین از جملهٔ فریضهاست قال الله تعالی کلوا مما فی
الارض حلالاً طیّباً ورسول صلی الله علیه وسلم فرموده اند که عبادت ده جزوست نه جزو درو
حلال طلب کردنست وباقی همه عبادت یک جزوست وحلال آنست که بوقت ورزیدن او بخدای
عاصی نشود وطیّب آنست که بوقت خوردن او بنیت قوّت طاعت باشد وچون حلال
پاک بود واسراف نکند شعر گرچه خدا گفت کلوا واشربوا + از پی آن گفت ولا تسرفوا +
وچون خورد باید که باذکر بود اگر بغفلت خورد همچنان بود که ذبیحهٔ بی بسمله می خورد که ولا تأکلوا
مما لم یذکر اسم الله علیه ظاهر آیت این تقاضا میکند وچون خورد با غافلان همکاسه نشود
قطعه منشین با بدان که صحبت بد + گرچه پاکی ترا پلید کند + آفتابی بدین بزرگی را + ذرهٔ
ابر ناپدید کند + فرد گوهر از ناقصان ره مطلب + زانکه این مایه کاسه دارد + وباید که
پزندهٔ طعام باطهارت وباذکر بود تا سبب غفلت وتیرگی نشود که خواجه خضر صلوات الله علیه و
سلامه نیز دیک خواجه خواجگان خواجه عبد الخالق غجدوانی قدس الله تعالی روحه آمدند سفره حاضر
ساختند خواجه خضر صلوات الله علیه وسلامه نخوردند وگفتند آنکس که خمیر کرده ست بی طهارت بوده
این لقمه لائق حال ما نیست رزقنا الله وجمیع محبّینا حلالاً طیّبا آمین یا رب العالمین

تتمهٔ محبوب عارفین واصلین مقامات بلند احوال حضرت خواجه عزیزان علی رامیتنی خواجهٔ خواجگان نقشبند

حضرت عزیزان یعنی حضرت خواجه علی رامیتنی قدس سره ایشان خلیفهٔ دوم اند از خلفای خواجه محمود ولقب ایشان در سلسلهٔ خواجگان قدس الله تعالی ارواحهم حضرت عزیزان است وگویند چون خواجه محمود را وفات نزدیک رسیده است امر خلافت را بحضرت عزیزان حوالت کرده اند وسائر اصحاب را بایشان سپرده وسلسلهٔ نسبت بحضرت خواجه بهاؤالدین قدس الله تعالی سره از میان خلفا واصحاب خواجه محمود بدو وسطه میرسد وایشان را مقامات رفیعه وکرامات عجیبه بسیار است وبصفت بافندگی مشغول می بوده اند حضرت مخدومی در کتاب نفحات الانس نوشته اند که این فقیر از بعض اکابر چنین استماع دارد که اشارت بایشانست آنچه حضرت مولانا جلال الدین رومی قدس سره در غزلیات فرموده اند فرد گر نه علم حال فوق قال بودی کی شدی + بندهٔ اعیان بخارا خواجهٔ نساج را + مولد شریف ایشان رامیتن است که قصبهٔ بزرگ ست در ولایت بخارا بر دو فرسنگی شهر در ده پارها بسیار مشتمل است وقبر مبارک ایشان در خوارزم معروف ومشهور یُزار ویُتبرّک واز برکات انفاس نفیسهٔ ایشانست این چند سخن که در ضمن شانزده رشحه ایراد می یابد رشحه حضرت شیخ رکن الدین علاؤالدوله سمنانی قدس الله تعالی روحه با ایشان معاصر بوده اند ومیان ایشان مراسلات ومفاوضات واقع شد گویند که حضرت درویشی را بخدمت ایشان فرستاد وسه مسئله پرسید وهر یکے را جواب شنید مسئلهٔ اول آنکه شما وما خدمت آینده ورونده میکنیم وشما در سفره تکلف نمیکنید وما تکلفها میکنیم ومردم از شما آرزوی میکنند واز ما در گله اند سبب این چیست حضرت عزیزان در جواب گفته اند که خدمت کنندگان منت نهنده بسیار اند وخدمت کنندگان منت دارنده کم اند جهد کنید که از خدمت کنندگان منت دارنده باشید تا کسے از شما در گله نباشد مسئلهٔ دوم آنکه شنیده ام که تربیت شما از حضرت خضر است علیه السلام این چگونه است در جواب فرموده اند که بندگانِ حق سبحانه تعالی عاشق آنند که خضر عاشق اوست مسئلهٔ سوم آنکه ما میشنویم که شما ذکر جهر میگوئید این چگونه است در جواب فرموده اند که ما نیز میشنویم که شما ذکر خفیه میگوئید پس ذکر شما نیز جهر باشد

رشحه مولانا سیف الدین فقه که از اکابر علمای آن زمان بوده از حضرت عزیزان سوال کرده که شما
ذکر علانیه بچه نیت میگوئید ایشان فرموده اند که باجماع ائمه علما در نفس اخیر بلند گفتن و تلقین کردن
بحکم حدیث لَقِّنُوا مَوْتَاكُمْ بِشَهَادَةِ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ جائزست و درویشان را هر نفسی نفس
اخیرست رشحه شیخ بدر الدین میدانی که از کبار اصحاب شیخ حسن بلغاریست صحبت عزیزان را
دریافته بوده است و از ایشان پرسیده که ذکر کثیر که ما از نزد حق سبحانه بآن مأموریم کما قال سبحانه
وَاذْكُرُوا اللّٰهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ذکر زبانست یا ذکر دل حضرت عزیزان فرموده اند که مبتدی را
ذکر زبان و منتهی را ذکر دل مبتدی همیشه تکلف و تعمل میکند و جافی می کند اما منتهی را چون اثر ذکر
بدل رسد جمله اعضا و جوارح و عروق و مفاصل وی بذکر گویا شوند و درآن وقت سالک بذکر کثیر متحقق
شود و در ان حال کار یکروزه وی برابر یکساله دیگران بود رشحه میفرموده اند که معنی آن سخن که حق
سبحانه را در هر شبانروزی سیصد و شصت نظر رحمت بر دل بندهٔ مومن میکند آنست که دل سیصد و
شصت روزنه دارد و بجمیع اعضا و آن سیصد و شصت رگست از اورده و شرائین متصل بدل
چون از ذکر متاثر شود و بآن مرتبه رسد که منظور نظر خاص حق سبحانه گردد و از نور آن طاعت هر
عضوی فیضی که نظر رحمت عبارت از آنست بدل رسد رشحه از ایشان پرسیده اند که ایمان چیست
فرموده اند کندن و پیوستن مناسب صنعت خود که بافندگی بود جواب گفتند رشحه از ایشان
پرسیده اند که مسبوق بقضای مسبوقانه کی برخیزد فرموده اند پیش از صبح یعنی باید که پیش از وقت
برخیزد تا که نماز قضا نشود رشحه فرموده اند که در آیت کریمه تُوبُوا اِلَى اللّٰهِ هم اشارتست و هم
بشارت اشارت بکردن توبه و بشارت بقبول آن اگر قبول نکردی امر نکردی امر دلیل قبول
ست با دید تقصیر رشحه فرموده اند که عمل می باید کردن و ناکرده انگاشتن و خود را مقصر دیدن
و عمل از سر گرفتن رشحه فرموده اند که در هر وقت خود را نیک نگاه دارید وقت سخن کردن
و وقت چیزی خوردن رشحه فرموده اند که روزی خضر علیه السلام پیش خواجه عبد الخالق آمده
اند خواجه دو قرص جوین از خانه بیرون آورده اند حضرت خضر علیه السلام نخورده است خواجه
فرموده اند تناول نمائید که لقمه حلال است خضر علیه السلام فرمود که همچنان است لیکن خمیر کننده او
بی طهارت بوده است ما را خوردن آن روا نیست رشحه فرموده اند که کسی جای می نشیند

و خلق را بجذای میخوانند باید که چون مرد جانوردار باشد که حوصلهٔ هر مرغی را بداند و طعمهٔ هر
مرغی در خور وی دهد مرشد نیز باید که تربیت صادقان و طالبان بقدر تفاوت قابلیات
و استعدادات ایشان کند رشحه ۱۲ فرموده اند که اگر در همه روی زمین یکی از فرزندان خواجه
عبد الخالق بودی منصور هرگز بر دار نرفتی یعنی اگر یکی از فرزندان معنوی ~~خواجه در حیات~~
بودی حسین منصور را تربیت از آن مقام گذرانیدی رشحه ۱۳ فرموده اند که روندگان راه را
ریاضت و مجاهدهٔ بسیار باید کشید تا بمرتبه و مقامی رسند اما راهی ازین همه نزدیکتر است که زودتر
بمقصود میتوان رسید و آن آنست که روندهٔ راه در آن کوشد که خود را بواسطهٔ خلقی و خدمتی
در دل صاحبدلی جای کند چون دل این طائفه مورد نظر حق است او را نیز از آن نصیبی بود رشحه ۱۴
فرموده اند بزبانی دعا کنید که بآن زبان گناه نکرده باشید تا اجابت مترتب شود یعنی پیش دوستان
خدا تواضع و نیازمندی کنید تا ایشان برای شما دعا کنند رشحه ۱۵ روزی کسی در حضور حضرت
عزیزان خوانده که مع عاشقان در دمی دو عید کنند + ایشان فرموده که سه عید کنند آنکس گفته
که حضرت عزیزان کشف این معنی فرمائید گفته اند که یک یاد کرد بنده میان دو یاد کرد خداوند
است اول بنده را توفیق دهد که یاد وی کند و چون یاد کند بشرف قبول مشرف سازد پس
توفیق و قبول و یاد کرد و سه عید باشد رشحه ۱۶ روزی شیخ فخر الدین نوری که از اکابر آن زمان
بوده از حضرت عزیزان پرسیده که سبب چه بود که در روز ازل که سوال اَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ واقع شد
جمیع بلفظ بَلٰی جواب دادند و در روز ابد که حق سبحانه لِمَنِ الْمُلْکُ الْیَوْمَ گوید هیچکس جواب
نگوید ایشان فرموده اند که روز ازل روز وضع تکالیف شرعیه بود و در شرع گفت باشد اما روز ابد
رفع تکالیف شرعیه است و ابتدای عالم حقیقت و در حقیقت گفت نباشد لاجرم آن روز حق سبحانه
هم بخود جواب گوید که لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ و از جملهٔ اشعاری که بحضرت عزیزان منسوب است این
یک قطعه و چهار رباعیست که فرموده اند قطعه نفس مرغ سفید در درون است + نگهدارش
که خوش مرغیست دمساز + زمانش بند بگسل تا نپرد + که نتوانی گرفتن بعد پرواز + رباعیات
با هر که نشستی و نشد جمع دلت + وز تو نرمید زحمت آب و گلت + از صحبت وی اگر تبرا
نکنی + هرگز نکند روح عزیزان بحلت + بیچاره دلم که عاشق روی تو بود + تا وقت صبوح

دوش در کوی تو بودم + چوگان سر زلف تو از حال بحال + می بردش و همچنان یکی گوی
تو بودم + چون ذکر بدل رسد دولت در دکند + آن ذکر بود که مرد را فرد کند + هر چند
که خاصیت آتش دارد + لیکن دو جهان بر دل تو سرد کند + خواهی که بحق رسی بیارام
ای تن + واندر طلب دوست بیارام ای تن + خواهی مدد از روح عزیزان یابی + پا از
سر خود ساز و بیارام ای تن ۵ [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

برای آگاهی طالبان با حضرت جدول تاریخ وفات مشائخ طریقت علیهم الثناء والتحیة

السلسلة للمشائخ النقشبندیة الاویسیة

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنه وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۱	حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم	دوشنبه ۱۲	ربیع الاول	۱۱ سنه هجری	مدینه منوره حجره حضرت عائشه صدیقه رض	بقول محدثین ۲
۲	حضرت ابو بکر صدیق رضی الله عنه	شب سه شنبه ۲۲	جمادی الاخری	۱۳ سنه هجری	روضه آنحضرت صلی الله علیه وسلم	بقولی جمعه روز دوشنبه و بقولی ۲۳
۳	حضرت سلمان فارسی رض	۱۰	رجب	۳۳ سنه هجری سفینة الاولیا	مداین سفینة الاولیا	
۴	حضرت امام قاسم بن محمد بن ابی بکر رضی الله عنهم	۲۴	جمادی الاولی	۱۰۷ سنه هجری		۱۰۸ سنه هجری سفینة
۵	حضرت امام جعفر صادق رض	دوشنبه ۱۵	رجب	۱۴۸ سنه هجری	جنة البقیع در مقبره امام حسن رضی الله عنه	۱۶ شوال
۶	حضرت بایزید بسطامی رح	۱۴	شعبان	۲۶۱ سنه هجری نفحات	بسطام سفینة الاولیا	۱۵ و ۱۷
۷	حضرت خواجه ابو الحسن خرقانی رح	۱۵	رمضان	۴۲۵ سنه هجری نفحات	خرقان مخزن عراس	۱۰ محرم سنه ۴۲۴ هجری
۸	حضرت خواجه ابو علی فارمدی رح	۴	ربیع الاول	۴۷۷ سنه هجری سفینة الاولیا	طوس سفینة الاولیا	

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنه وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۹	حضرت خواجه یوسف همدانی رح	۲۷	رجب	سنه ۵۳۵ هجری	مرو رشحات	غرهٔ صفر
۱۰	حضرت خواجه عبد الخالق غجدوانی رح	۱۲	ربیع الاول	سنه ۵۷۵ هجری سفینة الاولیا	غجدوان رشحات	
۱۱	حضرت خواجه عارف ریوگری رح	غره	شوال		ریوگر رشحات	
۱۲	حضرت خواجه محمود انجیر فغنوی رح	۱۷	ربیع الاول		وابکنی رشحات	
۱۳	حضرت خواجه عزیزان علی رامیتنی رح	۲۷	رمضان	سنه ۷۱۸ هجری	خوارزم نفحات و رشحات	۲۸ ذیقعده سنه ۷۱۵ هجری رشحات
۱۴	حضرت خواجه محمد بابا سماسی رح	۱۰	جمادی الآخر		قریه سماسی	
۱۵	حضرت سید امیر کلال رح	۱۵ و نزد بعض ۸	جمادی الآخر	سنه ۷۷۲ هجری	دیه سوخار رشحات	۸ جمادی الاولی سفینة الاولیا
۱۶	حضرت خواجه بهاء الدین محمد نقشبند رحمه الله	شب دوشنبه ۳ سفینه	ربیع الاول	سنه ۷۹۱ هجری	بخارا رشحات	
۱۷	حضرت خواجه علاء الدین عطار رح	شب چهارشنبه ۲۰ بعد از نماز خفتن	رجب	سنه ۸۰۲ هجری	دیه جغانیان رشحات	
۱۸	حضرت خواجه مولانا یعقوب چرخی رح	۵	صفر		بلغنون رشحات	
۱۹	حضرت خواجه عبید الله احرار رحمه الله	شب شنبه ۲۹	ربیع الاول	سنه ۸۹۵ هجری	سمرقند	
۲۰	حضرت مولانا محمد زاهد وخشی رحمه الله	غره	ربیع الاول			
۲۱	حضرت مولانا درویش محمد رحمه الله	۱۹	محرم			
۲۲	حضرت خواجه محمد امکنگی رحمه الله	۲۲	شعبان			
۲۳	حضرت خواجه عبد الباقی بالله رحمه الله	۲۵	جمادی الآخر	سنه ۱۰۱۲ هجری	بیرون شاهجهان آباد	
۲۴	حضرت مجدد الف ثانی شیخ احمد سرهندی رح	۲۸	صفر	سنه ۱۰۳۴ هجری	سرهند	
۲۵	حضرت شیخ محمد معصوم ملقب بعروة الوثقی رح	۹	ربیع الاول	سنه ۱۰۷۹ هجری	ایضاً	
۲۶	حضرت شیخ سیف الدین رح	۱۹	جمادی الاولی			

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنه وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
٢٧	حضرت سید نور محمد بدایونی رح	١١	ذیقعده	سنه ١١٣٥ ہجری	بیرون کوٹله سلطان المشائخ	
٢٨	حضرت میرزا مظهر جان جانان رح	شب شنبه ١٠	محرم	سنه ١١٩٥ ہجری	دہلی	
٢٩	حضرت مولوی نعیم الله بہرائچی رح	جمعه بعد نماز عصر ٥	صفر	سنه ١٢١٨ ہجری	بہرائچ	
٣٠	حضرت مولوی مراد الله تہانیسری رح	شنبه قبل مغرب ٢١	ذیقعده	سنه ١٢٤٨ ہجری	لکھنؤ	
٣١	حضرت مولوی ابو الحسن نصیر آبادی رح	غره	شعبان	سنه ١٢٧٢ ہجری	نصیر آباد از توابع لکھنؤ	

السلسلة للمشائخ النقشبندية المتصلة برسول الله عليه وعليهم الف الف صلوة من رب البرية

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنه وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
١	حضرت علی کرم الله وجهه	شب دوشنبه ١٩	رمضان	سنه ٤٠ ہجری	نجف اشرف	بقولے جمعه ٢١
٢	حضرت امام حسین رض	جمعه ١٠	محرم	سنه ٦١ ہجری	کربلا	نزد بعض سنه ٦٠ ہجری
٣	حضرت امام زین العابدین رض	١٨	محرم	سنه ٩٤ ہجری	جنة البقیع	نزد بعض سنه ٩٥ ہجری
٤	حضرت امام محمد باقر رض	دوشنبه ٧	ذیحجه	سنه ١١٤ ہجری	جنة البقیع	نزد بعض سنه ١١٥ ہجری
٥	حضرت امام جعفر صادق رض	روز دوشنبه ١٥	رجب	سنه ١٤٨ ہجری	جنة البقیع	شوال ١٦
٦	حضرت امام موسی کاظم رض	جمعه ٥	رجب	سنه ١٨٣ ہجری	بغداد شریف	نزد بعض ١٥ وبقولے ٢٥
٧	حضرت علی بن موسی رضا رض	جمعه ٢١ ونزد بعض ٩	رمضان	سنه ٢٠٣ ہجری	مشهد مقدس	٩ صفر ونزد بعض سنه ٢٠٨ ہجری
٨	حضرت معروف کرخی رح	جمعه ٢	محرم	سنه ٢٠٠ ہجری	بغداد شریف	١٠ ونزد بعض ٢
٩	حضرت سری سقطی رح	بامداد سه شنبه ٣	رمضان	سنه ٢٥٣ ہجری	بغداد شریف	٢٩ و سلخ رجب سنه ٢٥٥ ہجری
١٠	حضرت جنید بغدادی رح	روز شنبه ٢٠ واصح ٢٧	رجب	سنه ٢٩٨ ہجری	بغداد شریف	سنه ٢٩٦ ہجری ونزد بعض سنه ٢٩٧ ہجری
١١	حضرت ابو بکر شبلی رح	١٠ ونزد بعض ٢٧	ذیحجه	اصح سنه ٣٣٤ ہجری	بغداد شریف	سنه ٣٤٢ ہجری

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنه وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۱۲	حضرت ابو القاسم نصیر آبادی ع	۱۱	شوال	سنه ۳۷۲ ہجری	مکه معظمه	محرم سنه ۳۶۷ ہجری
۱۳	حضرت ابو علی دقاق رحمه الله	۵	ذیقعده	سنه ۴۰۵ ہجری	نیشاپور	۲۰ شوال
۱۴	حضرت ابو القاسم قشیری ع	۱۶	ربیع الآخر	سنه ۴۶۵ ہجری		
۱۵	حضرت ابو علی رودباری ع	۲	شوال	سنه ۳۲۱ ہجری	مصر سفینة الاولیا	نزد بعض سنه ۳۲۲ ہجری
۱۶	حضرت ابو علی کاتب رح	۱۱	شعبان	سنه ۳۴۶ ہجری	مصر سفینة الاولیا	نزد بعض سنه ۳۵۶ ہجری
۱۷	حضرت ابو عثمان مغربی رح	۹	شوال	سنه ۳۷۳ ہجری	نیشاپور	۱۱ رجب مخزن اعراس
۱۸	حضرت ابو القاسم گرگانی علیه	۲۳	صفر	سنه ۴۵۰ ہجری		۵ جمادی الاول و نزد بعض ۱۰ رجب

السلسلة للمشائخ القادریة رضوان الله علیهم اجمعین

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنه وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۳	حضرت امام حسن رض	واصح غره ۵	ربیع الاول	سنه ۴۹ ہجری و نزد بعض سنه ۵۰	جنة البقیع	۲۲ و ۲۹ صفر و سلخ و نزد بعض ۲
۴	حضرت حسن مثنی رض					
۵	حضرت سید عبد الله محض ع					
۶	حضرت سید موسی الجون ع					
۷	حضرت سید داؤد بن یوسف رح					
۸	حضرت سید محمد مورث رحمه الله					
۹	حضرت سید یحیی زاہد ع					
۱۰	حضرت سید عبد الله					
۱۱	حضرت سید موسی جنگی دوست ع					
۱۲	حضرت سید ابی صالح	۲۷	رجب			
۱۳	حضرت محبوب سبحانی علیه	شب ۹ شنبه بعد نماز عشا	ربیع الآخر	سنه ۵۶۱ ہجری	بغداد شریف	و در بغداد بتاریخ ۱۷

بتاریخ یازدهم شهر ربیع الآخر شهرت یافت ۱۲

ف ۵ و حضرت ابو علی رودباری را فیض از حضرت جنید بغدادی رسیده و این سلسله فیض حضرت ابو علی رودباری مثل سلسله فیض حضرت ابوبکر شبلی بواسطه حضرت جنید بغدادی تا بآنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم میرسد ۱۲

ف ۶ و حضرت ابو القاسم گرگانی را فیض از حضرت ابو علی فارمدی رحمه الله رسیده و این سلسله فیض حضرت ابو القاسم گرگانی مثل سلسله فیض حضرت ابو القاسم قشیری سابق الشیخ ابو علی کاتب تا بآنحضرت صلی الله علیه وسلم میرسد ۱۲

ف ۷ تاریخ وفات حضرت محبوب سبحانی نهم ربیع الآخر است لیکن چون حضرت صلی الله علیه وسلم ... تاریخ یازدهم ... بتاریخ ... عرس ... بغداد ...

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماہ وفات	سنہ وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
١٤	حضرت سید عبدالرزاق ع	٦	شوال	سنہ ٦٢٣ ہجری	بغداد شریف سفینۃ الاولیا	٩ ربیع الآخر وزد بعض رمضان
١٥	حضرت سید شرف الدین	١٨	ذی حجہ			
١٦	حضرت سید عبدالوہاب ع					
١٧	حضرت سید بہاؤالدین رح					
١٨	حضرت عقیل رح					
١٩	حضرت شمس الدین صحرائی رح					
٢٠	حضرت سید گدا رحمن بن ابی الحسن رح					
٢١	حضرت سید شمس الدین رحمہ اللہ					
٢٢	حضرت سید گدا رحمن رح					
٢٣	حضرت سید فضیل رح					
٢٤	حضرت شاہ کمال کیتھلی رح					
٢٥	حضرت شاہ اسکندر رح					
٢٦	حضرت مجدد الف ثانی رح					
٢٧	حضرت خازن الرحمۃ محمد سعید رحمہ اللہ	٢٨	جمادی الاخری			
٢٨	حضرت شیخ عبدالاحد رحمہ اللہ	٢٨	ذی حجہ			
٢٩	حضرت شیخ محمد عابد سنامی رحمہ اللہ	١٨	رمضان	سنہ ١١٦٠ ہجری	بیرون شاہجہان آباد	
	السلسلة للمشائخ الچشتیة الصابریة					
٣	حضرت حسن بصری ع	٤ وزد بعض ١٤	محرم	سنہ ١١٠ ہجری	بصرہ	غرہ رجب وزد بعض ٥
٤	حضرت عبدالواحد بن زید ع	٢٧	صفر	سنہ ١٧٦ ہجری	بصرہ	وزد بعض سنہ ١٧٧ ہجری
٥	حضرت فضیل بن عیاض ع	٣	ربیع الاول	سنہ ١٨٧ ہجری	مکہ معظمہ	٧ و ٢٧ محرم

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنه وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۶	حضرت ابراهیم بن ادهم رح	۲۶	جمادی الاولی	سنه ۱۶۲ ہجری	شام قریب مزار حضرت لوط علیه السلام	۱۹ [illegible]
۷	حضرت حذیفه مرعشی رح	۲۵	شوال	سنه ۲۵۲ ہجری		[illegible]
۸	حضرت هبیره بصری رح	۷	شوال		بصره	[illegible]
۹	حضرت ممشاد علو دینوری رح	۱۴	محرم	سنه ۲۹۹ ہجری		نزد بعض ۲۴
۱۰	حضرت خواجه ابی اسحق شامی چشتی رح	۱۴	ربیع الآخر		عکه از بلاد شام	
۱۱	حضرت خواجه ابی احمد چشتی رح	غره	جمادی الآخری	سنه ۳۵۵ ہجری	چشت [illegible]	نزد بعض ۱۰
۱۲	حضرت خواجه ابی محمد چشتی رح	غره و نزد بعض ۹	جمادی الآخری	سنه ۴۱۱ ہجری و نزد بعض [illegible]	چشت	غره رجب سنه ۴۱۱ھ
۱۳	حضرت خواجه ابی یوسف چشتی رح	۳ [illegible]	ربیع الآخر	سنه ۴۵۹ ہجری	چشت	۳ رجب
۱۴	حضرت خواجه مودود چشتی رح	غره	رجب	سنه ۵۲۷ ہجری	چشت	
۱۵	حضرت حاجی شریف زندنی رح	۱۳	رجب		زنده که بلده ایست از بخارا	نزد بعض ۳ و ۹
۱۶	حضرت خواجه عثمان هارونی رح	۵	شوال	سنه ۶۰۳ ہجری	مکه معظمه	[illegible]
۱۷	حضرت خواجه معین الدین چشتی رح	دوشنبه ۶	رجب	سنه ۶۳۳ ہجری	اجمیر شریف	[illegible]
۱۸	حضرت خواجه قطب الدین بختیار کاکی	دوشنبه ۱۴	ربیع الاول	سنه ۶۳۳ ہجری	دهلی قریب حوض شمسی	
۱۹	حضرت فرید الدین شکر گنج	شنبه ۵	محرم	سنه ۶۶۴ ہجری	پاک پٹن	
۲۰	حضرت علاء الدین احمد صابر رح	۱۳	ربیع الاول	سنه ۶۹۰ ہجری	کلیر سرکار سهارنپور	
۲۱	حضرت شمس الدین ترک رح	۱۵	جمادی الآخری		پانی پت	نزد بعض ۱۰
۲۲	حضرت جلال الدین پانی پتی رح	۱۳	ربیع الاول	سنه ۷۶۵ ہجری	پانی پت	
۲۳	حضرت شیخ عبد الحق ردولوی رح	۱۵	جمادی الآخری	سنه ۸۳۷ ہجری	ردولی	
۲۴	حضرت شیخ احمد عارف رح	۲۱	شوال		ردولی	
۲۵	حضرت شیخ محمد بن عارف رح	۲۶	ربیع الآخر		ردولی	
۲۶	حضرت شیخ عبد القدوس گنگوهی رح	[illegible]	جمادی الآخری	سنه ۹۴۴ ہجری	قصبه گنگوه	نزد بعض ۹۴۵ ہجری
۲۷	حضرت شیخ رکن الدین رح	۴	شوال	سنه ۹۸۳ ہجری	قصبه گنگوه	
۲۸	حضرت شیخ عبد الاحد فاروقی رح	۱۷	رجب			

٥ در ثمرات القدس نوشته که هرگاه محمود غزنوی برای خرابی سومنات آمده حضرت خواجه همراه بودند برکت قدم ایشان فتح شد ۱۲ [illegible]

تاریخ وفات قبله عالم دستگیر بیکسان [illegible] [illegible] حضرت شیخ عبد الاحد [illegible] بعد ایشان حضرت مجدد الف [illegible] [illegible] [illegible]

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنه وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
	سلسلہ چشتیہ نظامیہ بعد حضرت فرید شکر گنج رح					
۲۰	حضرت نظام الدین سلطان الاولیاء	چهارشنبه ۱۸	ربیع الآخر	سنه ۷۲۵ ہجری	قریب دہلی کہنہ موضع غیاث پور	
۲۱	حضرت نصیر الدین چراغ دہلی	جمعه ۱۸	رمضان	سنه ۷۵۷ ہجری	قریب دہلی کہنہ	
۲۲	حضرت جلال الدین مخدوم جہانیان جہان گشت	چهارشنبه وقت غروب آفتاب	ذیحجه	سنه ۷۸۵ ہجری	اچه ملتان سفینه	
۲۳	حضرت سید اجمل بہرائچی رح					
۲۴	حضرت سید بڈہن بہرائچی رح					
۲۵	حضرت درویش بن قاسم اودہی رح					
	سلسلہ سہروردیہ بعد از حضرت حسن بصری رح					
۴	حضرت حبیب عجمی رح	۳	ربیع الآخر	سنه ۱۵۶ ہجری	بصره مخزن	۹ رمضان سنه ۱۲۵ ہجری مخزن الواصلین
۵	حضرت داود طائی رح	۲۸	ربیع الاول	سنه ۱۵۶ ہجری	بغداد	۲۸ ربیع الآخر
۵	حضرت امام علی موسی رضا رح				بالاگذشت	
۶	حضرت معروف کرخی رح				بالاگذشت	
۷	حضرت سری سقطی رح				بالاگذشت	
۸	حضرت جنید بغدادی رح				بالاگذشت	
۹	حضرت ممشاد دینوری رح	۱۴	محرم	سنه ۲۹۹ ہجری		نزد بعض ۲۴
۱۰	حضرت شیخ احمد دینوری رح		ذیحجه	سنه ۳۶۷ ہجری		
۱۱	حضرت شیخ محمد بن شیخ عبد الله رح					
۱۲	حضرت شیخ ضیاء الدین عمر سہروردی رح	شب شنبه ۱۲	جمادی الآخری	سنه ۵۶۳ ہجری	بغداد	شب پنجشنبه ۱۲ رجب سنه ۵۶۳ ہجری [illegible]
۱۳	حضرت شیخ شہاب الدین عمر سہروردی رح	جمعه غره	محرم	سنه ۶۳۲ ہجری	بغداد	
۱۴	حضرت بہاء الدین زکریا ملتانی رح	پنجشنبه ۷ بعد نماز عصر	صفر	سنه ۶۶۱ ہجری	ملتان	نزد بعض سنه ۶۶۶ ہجری
۱۵	حضرت شیخ صدر الدین رح	سه شنبه ۲۳ مابین ظہر و عصر	ذیحجه	سنه ۶۸۴ ہجری	ملتان	
۱۶	حضرت رکن الدین شاه رکن عالم رح	شب جمعه ۹	جمادی الاولی	سنه ۷۳۵ ہجری	ملتان	۱۶ رجب بروز پنجشنبه بعد نماز
۱۷	حضرت سید جلال الدین بخاری رح	۱۹	جمادی الاخری		اچه مخزن	

عدد	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنه وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
	سلسلهٔ کبرویه بعد حضرت ابو القاسم گرگانی رح					
۱۶	حضرت شیخ ابوبکر نساج ع					
۱۷	حضرت شیخ احمد غزالی	۷	محرم	سنه ۵۱۷ هجری	قزوین	
۱۸	حضرت شیخ ابو النجیب رح	شب شنبه ۱۲	جمادی الآخری	سنه ۵۶۳ هجری	بغداد	
۱۹	حضرت عمار یاسر رح	۱۶	ربیع الآخر مخزن			
۲۰	حضرت نجم الدین کبری ع	شنبه ۱	جمادی الاولی	سنه ۶۱۸ هجری	خوارزم در خانقاه خود	شنبه رمضان مخبر الواصلین
۲۱	حضرت بابا کمال ع	۲۲	ذیقعده			
۲۲	حضرت شیخ احمد رح					
۲۳	حضرت عطا یار الخالدی					
۲۴	حضرت شمس الدین ابو محمد بن محمود بن ابراهیم ع					
۲۵	حضرت حمید الدین سمرقندی ع					
۲۶	حضرت سید جلال الدین بخاری ع					
	سلسلهٔ قادریه بعد حضرت ابوبکر شبلی رحمة الله علیه					
۱۳	حضرت شیخ عبد الواحد عبد العزیز تمیمی ع		جمادی الآخری	سنه ۴۲۵ هجری	مقبرهٔ حضرت امام احمد ضع	
۱۴	حضرت ابو الفرح طرطوسی	۳	شعبان مخزن			
۱۵	حضرت ابو الحسن علی الهنکاری ع		محرم	سنه ۴۸۶ هجری		
۱۶	حضرت ابو سعید مخزومی	۷	شعبان مخزن	سنه ۵۱۳ هجری		
۱۷	حضرت شیخ محی الدین عبد القادر جیلانی ع	شب شنبه ۹ بعد عشا	ربیع الآخر	سنه ۵۶۱ هجری	بغداد شریف	
۱۸	حضرت شیخ شمس الدین الحلاوی ع					
۱۹	حضرت شیخ شمس الدین علی الافلح ع					
۲۰	حضرت شیخ قطب الدین ابو الغیث ع			سنه ۶۵۱ هجری		
۲۱	حضرت شیخ ابو المکارم فاضل ع					

ط قوله حضرت شیخ ابوبکر نساج و سلسلهٔ ایشان بواسطهٔ حضرت ابو القاسم گرگانی بسیزده واسطه تا بآنحضرت صلی الله علیه وسلم صعود می‌رسد چنانکه در سلسلهٔ نقشبندیه متصله گذشت ۱۲

ع قوله حضرت سید جلال الدین بخاری و بعد ایشان حضرت مخدوم جهانیان جهان گشت تا حضرت سید ابو الحسن نصیر آبادی [illegible] چنانکه از سلسلهٔ سهروردیه معلوم گردید ۱۲

ع قوله حضرت شیخ عبد الواحد [illegible] و سلسلهٔ ایشان بواسطهٔ حضرت ابوبکر شبلی تا آنحضرت بیازده واسطه صعود صلی الله علیه وسلم می‌رسد ۱۲

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنه وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۲۲	حضرت ابو القاسم ق ع صلعلی					
۲۳	حضرت عُبید غنی ع					
۲۴	حضرت سید جلال الدین بخاری ع					
بالا گذشت ۱۲	سلسلهٔ مداریهٔ قلندریه بعد حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه					
۳	حضرت امام عبد الله علم بردار ع	۵	رجب مخزن			
۴	حضرت یمین الدین شامی ع					
۵	حضرت عین الدین شامی رح					
۶	حضرت طیفور شامی ع	۶	رجب مخزن			
۷	حضرت بدیع الدین شاه مدار ع	شب جمعه ۱۷	جمادی الاولی	سنه ۸۴۰ هجری	مکن پور از توابع قنوج	و نزد بعض ۱۷
	حضرت سید اجمل بهرایچی					
بالا گذشت ۱۲	سلسلهٔ قلندریه دیگر بعد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وسلم					
۲	حضرت سید عبد العزیز مکی ع					
۳	حضرت سید خضر رومی ع					
۴	حضرت سید نجم الدین قلندر بن حضرت نظام الدین	اولیا ع				
۵	حضرت شاه قطب الدین بینا دل ع	۲۵	شعبان		علی پور قریب جون پور مخزن	
۶	حضرت شاه محمد قطب الدین جونپوری ع	۱۴	جمادی الآخری		علن پوره قریب جونپور	
۷	حضرت شیخ عبد السلام شاه علی جونپوری ع	۱۵	ذیقعده		علن پوره	
۸	حضرت سید عبد القدوس گنگوهی ع	بالا گذشت ۱۲				

تمت

التماس در این جداول برکت شامل که بنا بر یادداشت بخشندگان ثواب فاتحه بارواح طیبات مشائخ طریقت علیهم الرضوان والرحمة مرسوم گردید از اختلاف بسیار تاریخ وفات و سال و شهر این بزرگان معتبر معلوم گشت نوشته شد اکنون اگر کسی را روز و شهر وفات خانهٔ خالی که بالتحقیق بدریافت رسد بمقامات خود ثبت نماید و عاجز خاکسار و برادر اعزاز جان محمد عبد الواحد خان سلمه نه راسم جداول هذا را بدعای خیر بطریق احسان یاد فرماید که ان الله لا یضیع اجر المحسنین ٥

قوله حضرت سید جلال الدین بخاری ع و بعد ایشان حضرت مخدوم جهانیان جهان گشت تا حضرت سید ابو الحسن نصیر آبادی ع از آنجا ۱۲ بالا گذشت ۱۲

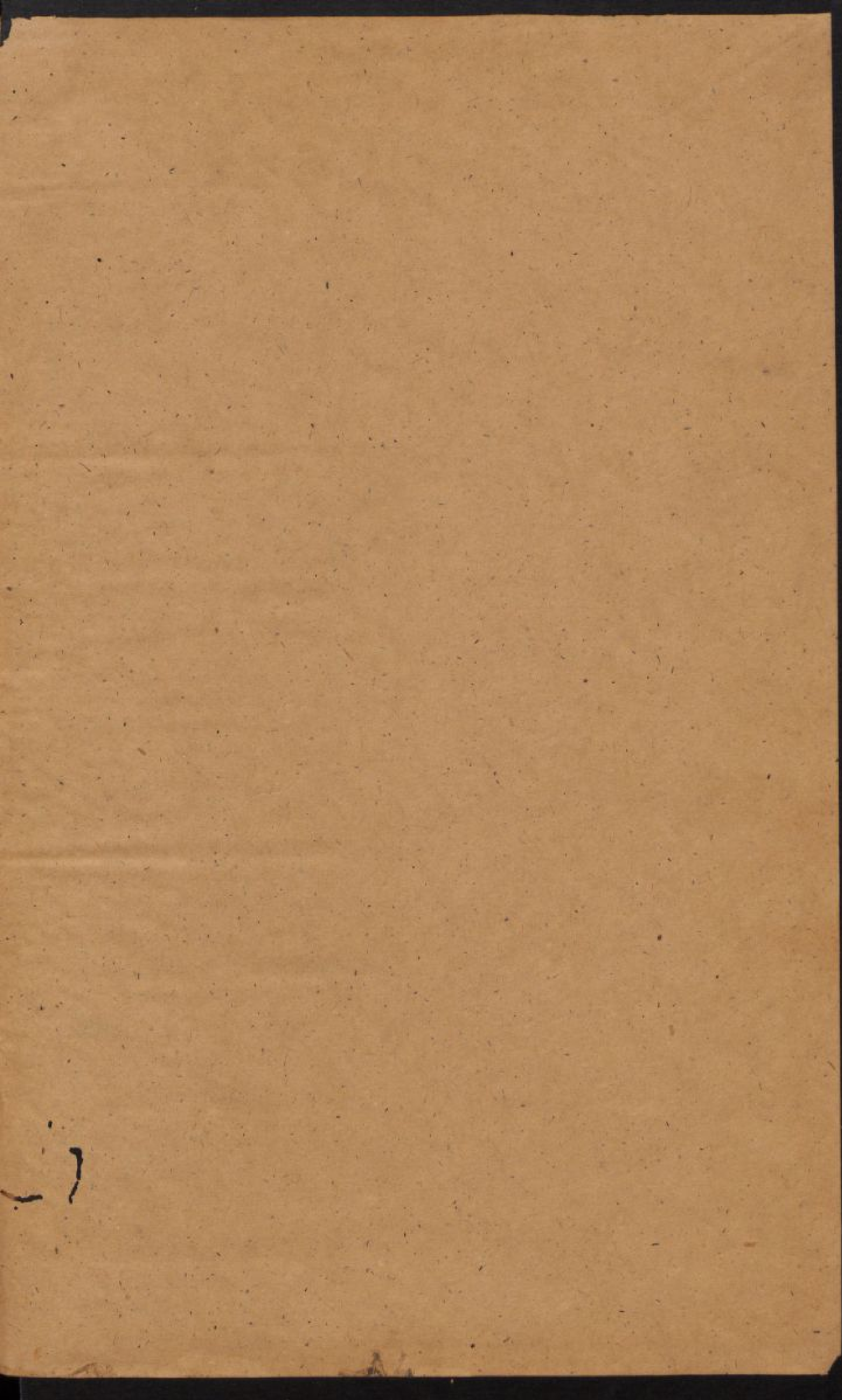
قوله حضرت امام عبد الله علم بردار و بعد ایشان سلسله ایشان از امام عبد الله رضی الله عنه تا صدیق اکبر رضی الله عنه

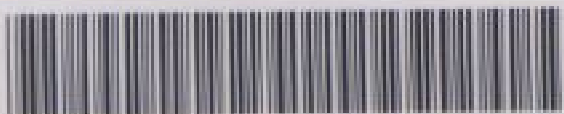
قوله حضرت سید اجمل بهرایچی و بعد ایشان حضرت سید عبد القدوس گنگوهی تا حضرت سید ابو الحسن نصیر آبادی ع از آنجا بالا گذشت ۱۲

قوله حضرت سید عبد العزیز مکی و ایشان بلا واسطه از آنحضرت صلی الله علیه وسلم فیض یافته اند

قوله سید عبد القدوس گنگوهی و بعد ایشان بواسطه مذکوره بالا تا حضرت سید

فهرست مضامین کتاب معمولات مظهریه مرزا جانجانان شهید علیه الرحمة والتمجید




3 2044 019 921 535